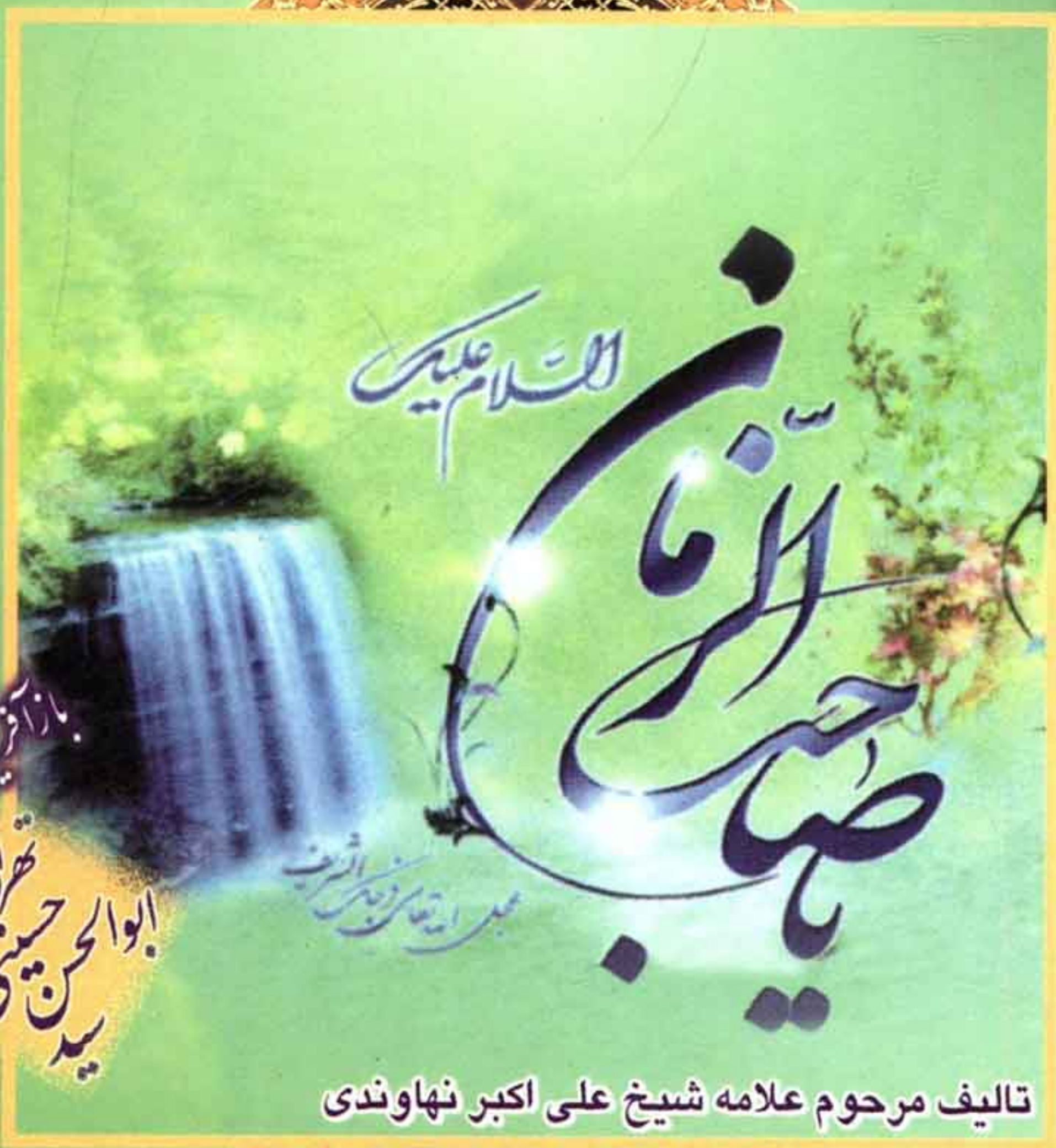


عبقری حسان

بشارت ظهور حضرت ولی عصر (عج) **طلاء اول**

در ادیان الهی و کتب انبیاء و سخنان ائمه معصومین (ع)



باز آفریننده حقیقی
ابوالحسن حسینی
سید

تالیف مرحوم علامه شیخ علی اکبر نهاوندی

عبقری حسان

بشارت ظهور امام مهدی (عج)

در ادیان الهی و کتب انبیاء

و

در احوالات

الامام الحجّة ابن الحسن المهدی «عج»

«تألیف»

مرحوم علامه شیخ علی اکبر نهاوندی «ره»

جلد اول

باز آفریده و تحقیق!

سید ابوالحسن حسینی تهرانی

شناسنامه

| | |
|--------------------|----------------------------|
| عنوان: | عبقری حسان |
| تألیف: | علامه شیخ علی اکبر نهاوندی |
| تحقیق و باز نویسی: | سید ابوالحسن حسینی تهرانی |
| ناشر: | پیام مقدس |
| لیتوگرافی: | نویس |
| چاپ: | عترت |
| حروف نگار: | آقا علی |
| نوبت چاپ: | بهار ۱۳۸۴ |
| شمارگان: | ۵۰۰۰ |
| قطع: | رقعی |
| بهاء: | ۱۱۰۰ تومان |

مرکز تهیه و توزیع:

قم: مرکز پخش روح الله تلفن ۰۹۱۲۳۵۳۰۲۷۴

شابک:

۵-۶-۹۶۱۰۰-۹۶۴ جلد اول

۳-۷-۹۶۱۰۰-۹۶۴ دوره

حق چاپ محفوظ و مخصوص پخش روح الله است

عبقری حسان

بشارت ظهور قائم آل محمد ﷺ

حضرت صاحب الزمان مهدی موعود (عج)

در

ادیان الہی و کتب انبیاء!



تقديم:

به ساحت يگانه منجى عالم،
و منتقم حقيقى مظلومة اطهر،
صديقه طاهره، ریحانة النبر سنة الله

فاطمة الزهراء عليها السلام

امام عصر مهدي موعود «عج»



عبقری حسان

«جلد اول»

بشارت ظهور امام عصر مهدی موعود علیه السلام
در ادیان و کتب آسمانی

احوال امام عصر علیه السلام

در

آیات قرآن و سایر کتب آسمانی!
اخبار کهنه و سحره!

اخبار در بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام
از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا امام حسن عسکری علیه السلام



﴿ یا حجة بن الحسن عجل علی ظهورک ﴾

دردنی است غم عشق که بشناختنی نیست
با هیچ دل سوخته غم ساختنی نیست
دل سوزد و دودش نبود قابل دیدن
مگذار دل خلق که بگداختنی نیست
گفتی که ز دل ریشه این عشق برانداز
این ریشه از این باغ بر انداختنی نیست
در کشور دل پرچم عشقت چو برافراخت
در هیچ دیار دگر افراختنی نیست
با خیل خیالات بکوی تو توان تاخت
چون مرکب دیگر برهت تاختنی نیست
خواهم که ببازم برهت جان ولی افسوس
جانی که در آن نیست بها، باختنی نیست
سرمایه من جنس غم توست چه سازم
با هیچکس این اتعمه انبختنی نیست
از ناوک مزگان دل (محفوظ) شد آماج
زین تیر بجز دل، دگر آماختنی نیست

محفوظ اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«مُسْتَكْبِينَ عَلَيَّ رَفَرَفِ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيَّ حِسَانٍ»

و بهشتیان با حورالعین، بر بالشتهای سبز بر بساط زیبا، تکیه زده‌اند. (۱)

حمد و سپاس زیننده اریکه جلال یگانه معبود لایزلی است، که بسط بساط رحمت او ابدی و رفرف خُضْرِ خوان نعمت او سرمدی است و صاحبانِ جلال و اکرام، در ظلّ ظلیل وجه ذی الجلال والاکرامش خوار و ذلیل است. و زبان شکر گزاران، از ثناگویی فضل عالم و کثرت انعامش عاجز و کلیل تعالی شأنه، مالک الملکی که ساحت سلطنت و عظمتش از لوث عجز و حدوث مبراست و طنطنه علوّ و رفعتش از شائبه اضمحلال زوال، معراست. منزهی که سلاسل عوالم امکانیه دمدمه‌ای از نفس رحمانیه اوست. مقدّسی که ماسوایش با زمزمه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و همهمه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، سرگرم ثناخوانی اوست.

و هر گیاهی که از زمین روید، و حده لاشریک له گوید! و روح و ریحان تحیات

واصله و صلوات متصله بروان جان جهانیان و رحمت عالم و عالمیان!
 ماهروی «وَالضَّحَى» و سیاه موی «وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» و محبوب دلربای «مَا وَدَّعَكَ
 رَبُّكَ وَمَا قَلَى» دُرّ یتیم و گرانبهای «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» توانگر نمای «وَوَجَدَكَ
 غَائِبًا فَأَغْنَى» راه یافته «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» سلطان صاحب لوای «وَلَا خِرَّةَ خَيْرٌ
 لَّكَ مِنَ الْأُولَى» پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت
 طاهرین عليهم السلام او مخصوصاً مصدر کائنات و محور ممکنات و قطب دایره
 امکان، مظهر غیب الهی و آیینۀ خلق و خُلق و منطق رسالت پناهی، خاتم
 اوصیاء سامی و حجج گرامی ﴿م ح م د﴾ حجة ابن الحسن العسکری
 (عج) باد.

اما بعد: بر ارباب بصائر و اخوان صافی سرائر پوشیده نماند، پس از آن که این
 خادم شرع انور و تشنه زلال شفاعیۀ پیامبر عليه السلام و اولیاء خدای تعالی!
 «علی اکبر ابن حسین نهاوندی» عاکف مشهد مقدّس رضوی سلطان سریر
 ارتضی و طائف مطاف بقعة عالیہ علوی، حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام،
 از جمیع و تألیف و کتب و تصنیف کتاب مستطاب انوار المواهب و اخبار،
 للمناقب که مشتمل بر حالات خیریۀ دلالات و نکات عالیات مناقب حضرت
 ختمی مرتبت و دوازده نفر از اهل بیت اطهار رسول با برکات است، شروع
 نموده و به تألیف و ترصیف این طرفه کتاب که بمنزله جلد دوّم از انوار
 المواهب که محتوی بر حالات و شؤونات، خلیفة الله امام و حجّت غایب امام
 عصر (عج) است.

و آن را به کتاب عبقری حسان فی احوال مولنا صاحب الزمان عليه السلام نام نهادم!
 و به نحوی جمع و تلفیق نمودم که جامعیت آن بی نیاز کننده باشد و مطالعه
 کننده را از سایر کتبی که در باب غیبت نوشته شده مانند: «بحار الانوار»
 مجلسی رحمته الله و «نجم الثاقب» نوری رحمته الله و «دار السلام» عراقی رحمته الله و «نور الانوار»

ملاّ علی اصغر بروجردی رحمته الله و سایر کتب تدوین شده‌ای که در این باره به چاپ رسیده، به صورت پنج بساط که بمنزله پنج جلد و عبارت از پنج جزء باشد، در آورده‌ام و هر بساط را به یک نام نامیده‌ام.

«البساط الاوّل» جلد اوّل:

موسوم **بالرفرف الاخضر** در بشارت ظهور حضرت حجّة بن الحسن، مهدی منتظر عليه السلام است که مشتمل بر سطری از آیات قرآنی و سایر کتب آسمانی و پاره‌ای از اقوال کهنه و سحرّه و اخبار مأثوره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اثنی عشر عليهم السلام در بیان بشارت ظهور آن جناب می‌باشد و در آن چند **عبریّه** و در هر **عبریّه** چند **رفرفه** است.

«البساط الثانی» جلد دوّم:

الموصوف **بالمسک الاذفر** در ولادت حجّت منتظر و معجزات و خوارق عادات است، که آن نیز محتوی بر چند **عبریّه** و در هر **عبریّه** چند **مسکه** است و در آن اسامی چهل و پنج نفر از علماء عامّه که قائل به تولّد و وجود فعلی آن بزرگوار هستند، آمده است.

«البساط الثالث» جلد سوم:

المنعوت **بالصبح الاسفر** در اثبات مهدویت حجّت منتظر است که در آن تعیین شخص شخیص مهدی موعود عليه السلام و چند اشکال وارده بر وجود و غیبت و سایر خصوصیات آن بزرگوار و احوال معمرین به طریق طبقه بندی از یکصد و بیست سال تا سه هزار و هشتصد سال آمده است و همچنین در بیان غیبات حجج الهیه از **محبوج الیهم** که عبارت از بیست و پنج نفر از انبیاء عظام است، می‌باشد که در این بساط چند **عبریّه** و در هر **عبریّه** چند **صبحیه** آمده است.

«البساط الرابع» جلد چهارم:

المعروف بالياقوت الاحمر در دیدن حضرت حجّت منتظر عليه السلام است که در آن نام بیشتر از یک هزار نفر که بآنحاء رؤیت، از حین تولّد آن جناب تا زمان ما، به خدمت حضرتش تشرّف پیدا کرده‌اند، آورده شده است و در آن چند عبقریه و در هر عبقریه چند یاقوته وجود دارد.

«البساط الخامس» جلد پنجم:

الملقب بالنجم الازهر در علائم ظهور حضرت حجّت منتظر عليه السلام است که در آن مدح انتظار فرج و علائم و گزارشات هنگام ظهور و تشریح دوازده چیز از مواردی که با آن حضرت است (از عصای موسی و حَجْر او و تابوت سکینه و ذوالفقار و تورات و انجیل و قرآن حضرت امیر عليه السلام و خاتم سلیمان و غیر اینها و بیان آیات راجع به رجعت «بازگشت» و اثبات آن ضرورت و اعتبار و اشکالات دهگانه و جواب آن و توقیعات «نامه‌های» آن حضرت آمده است و در آن چند عبقریه و در هر عبقریه چند نجمه آمده است.

« فبعون الله الملك المعبود ابدء فى المرام و اشرع فى المقصود ».

« شیخ علی اکبر نهاوندی »

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.

« ما اراده کرده ایم که: بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین
ممت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه
فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم
و به چشم فرعون و هامان لشکریانشان، آنچه را که از آن اندیشناک
و ترسان بودند بنمایانیم.»

«فصل ۴ و ۵»

«عبریه اول»

در بشارت حق تعالی به ظهور حضرت ولی عصر (عج)

در قرآن مجید

با بیست و نهمین آیه.

بشارت ظهور امام عصر مهدی موعود علیه السلام
در ادیان الهی و کتب آسمانی

«بساط اول»
احوال امام عصر علیه السلام
در

آیات قرآن و سایر کتب آسمانی!
اخبار کهنه و سحره!
اخبار در بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله
برای امام حسن عسکری علیه السلام که «بالرurf الاخضر» نامیده شده
با هفده عبقریه و هر عبقریه دارای چند رفره می باشد.

﴿ عبقریه اول ﴾

آیات بسیاری در بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در قرآن مجید و فرقان حمید آمده است.

از قدمای امامیه، شیخ اجل ابو عبدالله احمد بن محمد بن عیاش، کتاب مختصر «مانزل من القرآن فی صاحب الأمر» را تألیف نموده و از متأخرین هم، سید جلیل هاشم بحرانی توبلی رحمته الله کتاب «الحجّة فیما نزل فی الحجّة» را تألیف نموده و در آن کتاب، صد و بیست آیه، از آیات قرآن را بر شمرده است، که مطابق اخبار معتبر صادره از مترجمان وحی ربوبی، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام که در شأن حضرت مهدی موعود و قائم آل محمد (عج) نازل شده، نقل کرده است.

و مفسرین امامیه مثل علی بن ابراهیم قمی، محمد بن عیاش، محمد بن مسعود عیاشی و «صاحب تفسیر نور الثقلین» و «تفسیر کنز الدقایق» و «تفسیر صافی» که بنای تفسیر آیات قرآنی را برای حذر از تفسیر قرآن و نظر به حدیث شریف «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار» بر اخبار و آثار معصومین علیهم السلام نهاده‌اند و در ضمن تفاسیر خود، آن اخبار را روایت کرده‌اند.

و جمع کثیری از علمای غیبت صغری، در ضمن کتابهایی که در جمع آیات نازله در فضیلت اهل بیت علیهم السلام تألیف نموده‌اند، آن آیات و اخبار را ضبط کرده‌اند. بعضی از مفسرین عامّه هم پاره‌ای از آیات قرآن را راجع به حضرت قائم علیه السلام دانسته‌اند و از متأخرین امامیه، علامه مجلسی رحمته الله نیز در «بحار الأنوار» آیات بسیاری را که به این مقصد اسنی مربوط است، از کتب تفاسیر و اخبار

روایت فرموده است.

و از علمای معاصر، جناب مرحوم حاج ملا علی یزدی حائری رحمته الله در کتاب «الزام الناصب» «صد و سی و سه آیه» در این موضوع نقل فرموده است. چون ذکر تمام آیات مبشره و اخبار مفسره در این کتاب ممکن نیست، به ذکر بیست آیه «از آن تحت عنوان بیست رفره اکتفا می نمائیم.

رفرہ: ۱

قال الله تعالى: «الْم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^(۱) شیخ صدوق رحمته الله از یحیی بن ابی القاسم روایت نموده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه فوق را پرسیدم؟ حضرت علیه السلام فرمود: «المتقون، شیعة علی والغیب هو الحجّة» متقین، شیعیان علی علیه السلام می باشند و غیب در این آیه حجّت و شاهد بر این معناست یعنی: قول خدای تعالی است که فرمود: «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^(۲) (۳). و از داود بن کثیر رقی روایت شده که: امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان آوردگان به غیب کسانی هستند که به قیام قائم علیه السلام ایمان آوردند و آن حق است.^(۴)

□ و از جابر بن عبد الله روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی، در حدیثی که امامت ائمه دوازده گانه، در غیبت امام دوازدهم می باشد، بیان نموده و فرموده: «طوبی للمقیمین علی محبتهم اولئک من وصفهم الله» فی کتابه فقال: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^(۵) قال: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^(۶) خوشا به حال کسانی که بر دوستی آنان پاینده باشند. آنها کسانی هستند که خدا در کتاب خود اوصاف آنان را فرموده است.

۱- بقره / ۱ تا ۴. ۲- یونس / ۲۰. ۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰. ۵- بقره / ۲. ۶- مائده / ۵۶.

سپس فرمود: آنان کسانی هستند که به غیب ایمان آوردند و فرموده: آنان حزب خدایند و آگاه باشید که حزب خدا غالب می شود. (۱)

□ و در آخر روایت، جندل بن جناده که شیخ صدوق علیه السلام و فضل بن شاذان و خراز قمی و از عامه خوارج می روایت کرده اند، آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ذکر امام دوازدهم می فرماید: «طوبی للصابرین فی غیبة طوبی للمقیمین علی محبته اولئک وصفهم الله» فی کتابه و قال: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و قال: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

و فرافه: ۲

قال الله تعالى: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (۳) پیشی گیرید بسوی خیرات، که هر کجا باشید، تمام شما را خداوند بیاورد.

□ علی بن ابراهیم و محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود و نعمانی در کتاب غیبت و شیخ مفید در کتاب اختصاص به اسناد معتبر، از امام باقر علیه السلام و نعمانی و صدوق از امام سجاد علیه السلام و کلینی و صدوق و محمد بن جریر طبری و نعمانی، به دو طریق از امام صادق علیه السلام و عیاشی از ابی الحسن علیه السلام و طبرسی در احتجاج از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از امام جواد علیه السلام روایت کرده اند: که فرمودند: مقصود از آیه مبارکه، اجتماع سیصد و سیزده نفر از اصحاب حضرت علیه السلام در روز ظهور می باشد.

خبر مروی از امام جواد علیه السلام در بشارت آن حضرت به تمامی ذکر خواهد شد. در اینجا یک خبر را که با سایر اخبار متحد می باشد مسطور می دارم که در غیبت نعمانی، مفضل ابن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: قال: اذا اذن الامام دعی الله عزوجل باسمه العبرانی فانتخب له اصحابه الثلثمائه و ثلثة عشر قزع کقزع

الخريف وهم اصحاب الالوىء منهم من يفتقد من فراشه ليلا فيصبح بمكة و منهم من يرى يسير في السحاب نهارا يعرف باسمه و اسم ابير حليته و نسبه قلت جعلت فداك ايها اعظم ايماناً.

قال: الذي يسير في السحاب نهاراً وهم المفقودون و فيهم نزلت هذه الايه:
«أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^(۱)

فرمود: زمانی که خدا به حضرت قائم علیه السلام اجازه ظهور می فرماید، آن حضرت، خدا را به نام عبری می خواند.

بعد اصحاب او که سیصد و سیزده نفرند، مانند پاره های ابر خریف جمع می شوند که آنان صاحب لواء می باشند و بعضی از آنها شبانه از بستر خود مفقود شده و صبح در مکه می باشند و برخی از آنها هنگامی که در روز در سحاب سیر می نمایند دیده می شوند و آنان با نام خودشان و نام پدر و شمائل و نسبت آنان شناخته می شوند.

عرض کردم: قربانت شوم! کدام یک از آنها در ایمان برتر هستند؟
فرمود: آنان که روز در سحاب سیر می کنند، آنان گم شوندگانند و این آیه «أَيْنَ مَا تَكُونُوا...» در حق ایشان آمده است.^(۲)

رفرافه: ۳

قال الله تعالى: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يَرْجَعُونَ»^(۳)
کسانی که در آسمانها و زمین بخاطر خداوند اسلام آورند، خواه از روی طوع و رغبت و یا قهر و کراهت باشد.

۱- بقره / ۱۴۸.

۲- کافی ج ۸ ص ۳۱۳. دلائل الامامه، ص ۳۰۹. غیبت نعمانی، ص ۲۴۱، ۳۱۳.

بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۸. ۳- آل عمران / ۸۳.

عیاشی، از رفاعه بن موسی از حضرت صادق علیه السلام و همچنین از ابن بکیر از حضرت کاظم علیه السلام و نیز از عبد الاعلی حلی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: مصداق آیه مبارکه، زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشد.

فقال: عن ابن بکیر قال: سئلت ابا الحسن علیه السلام عن قوله تعالى: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» زیرا! عبدالله بن بکیر گفت: از امام کاظم علیه السلام در باره قول خدا در این آیه پرسیدم؟ حضرت فرمود: این آیه در شأن حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. زمانی که بر یهود و نصاری و آفتاب پرستان و زندقیان و مردم مرتد و کفاری که در مشرق و مغرب زمین باشند، خروج کند و اسلام را بر آنها عرضه کند، هر کس اسلام آورد، او را به گزاردن نماز و دادن زکات و آنچه به آن مأمور شده و هر آنچه محبوب خداست، فرمان دهد.

و هر کس اسلام نیاورد، گردنش را بزند تا در مشرق و مغرب، جز خدا پرستان کسی باقی نماند. عرض کردم: قربانت شوم! مردم بیشتر از آن هستند که با آنها چنین معامله ای شود؟! پس فرمود: وقتی خدا چیزی را بخواهد، بسیار را اندک و اندک را بسیار می کند. (۱)

رفرافه: ۴

قال الله تعالى: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً» (۲) نیست از اهل کتاب مگر آنکه به او «عیسی علیه السلام» ایمان آورد، قبل از مردن او که در روز قیامت بر ایشان گواه باشد.

□ علی بن ابراهیم، در تفسیر خود از شهر بن حوشب روایت کرده است که گفت: حجاج به من گفت: ای ابن حوشب، آیه ای در کتاب خداست که مرا وامانده نموده؟! گفتم: ای امیر، کدام آیه است؟ گفت: قول خدای تعالی: «وَإِنْ

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» سوگند به خدا، که فرمان دهیم یهود و نصاری را گردن بزنند و به گوشه چشم نگران آنها شوم، پس نمی بینم که لب خود را حرکت دهند تا بمیرند. پس گفتم: اصلح الله الأمير، معنی این نیست که امیر پنداشته است. گفت: چگونه است؟ گفتم: به درستی که عیسی علیه السلام، پیش از قیامت پایین آید و اهل ملتی از یهود و غیر یهود باقی نمی ماند، مگر این که پیش از مردنش به او ایمان آورند و او پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز گذارد. گفت: از کجا این مطلب را می گویی؟ گفتم: محمد ابن علی بن حسین علیه السلام برای من حدیث فرموده است. او گفت: «جئت بها والله من عين صافية» سوگند به خدا، که این معنی را از سرچشمه صافی اخذ کرده و آورده است. (۱)

رُفْرَفَةُ: ۵

قال الله تعالى: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (۲) و از قوم موسی، گروهی به حق راهنمایی کنند و به حق عدالت نمایند.

□ ابن فارسی در روضة الواعظین، از حضرت صادق علیه السلام و ابو جعفر طبری و عیاشی به سند متصل از مفضل بن عمر، از آن حضرت روایت کرده اند که: گروهی از قوم موسی و اصحاب کهف و غیر آنها هستند که از پشت خانه کعبه بیرون آمده و از یاوران حضرت قائم علیه السلام می باشند.

فی تفسیر العاشی عنه اذا، اقام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله استخراج من ظهر الكعبه سبعة و عشرين و جلا خمسة و عشرين من قوم موسی الذین یقضون بالحق و به یعدلون و اصحاب کهف و یوشع وصی موسی علیه السلام و مومن آل فرعون و سلمان فارسی و ابو دجانة الانصاری و مالک الاشر.

۱- بحار / ۹ / ۱۹۵ و ۱۴ / ۳۴۹. تفسیر قمی / ۱ / ۱۵۸. قصص جزایری / ۲۹۶.

۲. اعراف / ۱۵۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت قائم علیه السلام قیام کنند، از پشت خانه کعبه، بیست و هفت مرد را بیرون می آورد، که بیست و پنج نفر آنها از قوم موسی علیه السلام می باشند که به حق حکم می نمایند و به حق عدل می کنند، و هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی، مومن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر را بیرون آورد. (۱)

□ مؤلف گوید: در روایت روضة الواعظین و طبری، مقداد بن اسود نیز ذکر شده است و در آخر خبر روضه مسطور است، فیکونون بین یدیه انصاراً و حکاماً و نیز در روایت طبری به جای ابودجانه انصاری، جابر بن عبدالله انصاری، ذکر شده است.

رُفْرُفَةُ: ۶

قال الله تعالى: « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (۲) **با کفار و مشرکین جنگ کنید تا فتنه نباشد و تمام دین از برای خدا باشد.**

□ مرحوم کلینی و عیاشی، از حضرت باقر علیه السلام و طبرسی در مجمع البیان روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تأویل این آیه در زمان قیام حضرت قائم علیه السلام است.

□ در کتاب کافی از محمد مسلم روایت شده است که **قال: قلت: لابی جعفر علیه السلام قول الله عن ذکره « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ... »**

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تأویل این آیه تاکنون نیامده است! هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، هر کس حضرتش را درک نماید، تأویل این آیه را ببیند و هر آینه باید پادشاهی و سلطنت آیین مقدس محمد صلی الله علیه و آله به تمام دنیا برسد تا دیگر شوکی بر

روی زمین باقی نماید. (۱)

در روایت عیاشی از زراره از حضرت باقر علیه السلام همین مضمون آمده است. (۲)

رفرافة: ۷

قال الله تعالى: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳) اوست آنچنان خدایی که رسول خود را با هدایت و آیین راست فرستاد تا او تو را بر تمام دینها غالب گرداند. هر چند مشرکین کراحت داشته باشند.

□ محمد بن عباس، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و کلینی رحمتهما الله از حضرت کاظم علیه السلام و عیاشی و طبرسی از حضرت باقر علیه السلام و صدوق و عیاشی و محمد بن عباس و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت فرمودند: تاویل آیه مبارکه، در زمان ظهور دولت حق و قیام قائم آل محمد صلوات الله علیهم می‌باشد که صفحه‌ی خاک از لوث کفر و شرک و الحاد پاک و بانور توحید و ایمان و اسلام، منور و تابناک خواهد گردید. (۴)

□ محمد بن عباس نیز از عبایه بن ربیع از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و مجاهد از ابن عباس نیز همین مضمون را روایت کرده‌اند.

□ شیخ صدوق رحمتهما الله روایت کرده است که ابوبصیر گفت: حضرت صادق علیه السلام در قول خدای تعالی: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ) فرمود: سوگند به خدا، که تاویل این امر واقع نشده تا زمانی که قائم علیه السلام خروج فرماید.

پس چون خروج کند، هیچ کفر و شرک و رزنده‌ای به خدا باقی نماند، جز این که به خروج او کراحت داشته باشد، تا این که اگر کافری در شکم سنگی

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۰۱. ۲. بحار، ج ۵۱، ص ۵۵ / تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳.

۳- توبه / ۳۳. ۴. تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۸۷ / کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰.

پنهان شود، آن سنگ به گفتار آید و گوید: ای مؤمن در شکم من کافری است، پس مرا بشکن و کافر را بکش.^(۱)

□ در خبر مفضل حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «تَمَّ يَظْهَرُ اللهُ كَمَا وَعَدَهُ جَدُّهُ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ» خدای تعالی، حضرت قائم علیه السلام را ظاهر می فرماید چنان که در آیه مذکور به جدش وعده فرموده است.

مفضل عرض کرد: ای مولای من، پس تاویل این قول خدای تعالی چیست؟ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمود: تاویل آیه همان قول خدای تعالی است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» ای مفضل، به خدا سوگند، هر آینه ملتها و دینها و اختلافات را برطرف گردانند، تا همه به دین واحد باشند. چنانچه خدای عزوجل فرمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^(۲) و نیز فرموده: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^(۳) (۴)

رفرفه: ۸

قال الله تعالى: «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^(۵) اگر عذاب آنها را به تأخیر اندازیم، تا زمان گروهی شمرده شده هر آینه گویند: البته چه چیز آن عذاب را از وقوع باز داشته؟ آگاه باشید روزی که به سوی ایشان بیاید، نیست دفع شده‌ای از آنها و آنچه را که مسخره می کردند، آنان را فرو خواهد گرفت.

شیخ کلینی و نعمانی و شیخ شرف الدین، از حضرت صادق علیه السلام و عیاشی و طبرسی از امام صادق و باقر علیه السلام و علی بن ابراهیم از امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: امت معدوده، سیصد و سیزده

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۶۰ / تفسیر فرات، ص ۴۸۱. ۲- آل عمران، آیه ۱۹. ۳- آل عمران / ۸۵

۴. بحار، ج ۵۳، ص ۳۴۱. ۵. هود / ۸.

نفر اصحاب حضرت قائم علیه السلام می باشد.

در کافی: از ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^(۱) یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفر می باشند.^(۲)

علی بن ابراهیم در تفسیر خود که به حضرت صادق علیه السلام منسوب است، روایت کرده که: اُمَّتٌ مَعْدُودَةٌ رَا بَه زَمَانَ ظُهُورِ تَفْسِيرِ كَرْدَه وَ كَقْتَه: اُمَّتٌ دَر كِتَابِ خَدَا، بَر وَ جَوَه كَثِيرَه اَسْت وَ اَز جَمَلَه مَذْهَبِ اَسْت وَ قَوْلَه تَعَالَى: «وَ كَانَ النَّاسُ اِلَّا اُمَّةً وَاحِدَةً»^(۳) اَز جَمَلَه وَ اَحَدِ اَسْت، قَوْلَه تَعَالَى: «اِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا»^(۴) اَز

جَمَلَه (النَّاسُ)، جَمِيعِ حَيْوَانِ اَسْت، وَ اَز جَمَلَه (اُمَّتٌ) مَحْمَدٌ اَسْت، قَوْلَه تَعَالَى:

«وَ كَذَلِكَ اَرْسَلْنَاكَ فِي اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا اُمَمٌ»^(۵) وَ اَز جَمَلَه وَ قَتِ اَسْت. قَوْلَه

تَعَالَى: «وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اَدَّكَرَ بَعْدَ اُمَّةٍ»^(۶) وَ قَتِ، قَوْلَه تَعَالَى: «اِلَى اُمَّةٍ

مَعْدُودَةٍ»^(۷) يَعْنِي: الْوَقْتِ وَ اَز جَمَلَه تَمَامِ خَلْقِ اَسْت. قَوْلَه تَعَالَى: «وَ تَوْرَى كُلَّ اُمَّةٍ

جَائِيَةً»^(۸) پَس دَر مَعْنَى آيَه مَبَارَكَه فَرْمُودَه: اِگَر اَنهَارَا دَر اَن دُنْيَا تَا زَمَانَ خُرُوجِ

قَائِمِ علیه السلام مَتَمَّتَعِ سَازِيْم، هَر آيِنَه اَز رُويِ اسْتَهزَاءِ كُويِنْد: مَا يَحْبِسُه؟ چَه چِيْزِ

قَائِمِ علیه السلام رَا اَز ظُهُورِ بَا زِ دَاشْتَه وَ چِرَا ظَاهِرِ نَمِي شُود؟ پَس خَدَا! دَر جَوَابِ

مَنْكِرِيْنِ وَ مَسْتَهزِئِيْنِ مِي فَرْمَايِد: «اِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ»^(۹)

رَفْرَفَه: ۹

قَالَ اللهُ تَعَالَى: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»^(۱۰) تَا زَمَانِي

كِه رَسُولَانَ نَا اَمِيْد شُدْنَد وَ تَكْذِيْبِ كُنَنْدِگَانِ پِنْدَاشْتَنْد كِه اَنهَا دَرُوعِ كَقْتَه

شُدَه اَنْد، اَمْد بَه سُوِيِ ايشَانِ بَا يَارِيِ وَ مَدْدِكَارِيِ مَا.

۱. بقره / ۱۴۸ - ۲ - کافی / ۱۴۷ / ۸ - ۳ - یونس / ۱۹ - ۴ - نحل / ۱۲۰ - ۵. رعد / ۳۰.

۶ - یوسف / ۴۵ - ۷ - هود / ۸ - ۸ - جاثیه / ۲۸ - ۹ - کافی، ج ۱ ص ۱۴۷.

۱۰ - یوسف / ۱۱۰.

□ سید بحرانی از ابو جعفر طبری روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت حضرت علی علیه السلام شرفیاب شد و از طولانی شدن زمان دولت جور و باطل شکایت نمود. سپس فرمود: به خدا سوگند، آنچه که شما آرزو دارید، از هلاکت اهل باطل و نابودی مردم جاهل و ایمنی صاحبان تقوی، واقع نشود تا این که از شدت فقر و ناداری، برای یکی از شما جای قدم گذاشتن نباشد و از نهایت بی مقداری در نزد مردم خوارتر از مردار نزد صاحبش باشید و مابین ناداری و خواری باشید که ناگهان نسیم عنایت از لیه الهیه وزیده و صبح سعادتان از افق اقبال دمیدن گیرد و نصرت و فتح خدای عزوجل برای شما برسد و شما را از حضيض مسکنت و ذلت به اوج دولت و عزت رساند و این فرمایش پروردگار عزیز در کتاب خویش است. (۱)

رفرافه: ۱۰

قال الله تعالى: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۲) «بدانید به درستی که خدا زمین را زنده می کند بعد از مردن آن. به تحقیق روشن گردانیده ایم برای شما نشانه های خداوندی خود را به جهت آن که ادراک و تعقل نمایید.»

□ شیخ صدوق رحمته الله و محمد بن عباس از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: مردن زمین کافر شدن زمین است پس کافر میت است. پس خدای عزوجل زنده می فرماید زمین را به دست حضرت قائم علیه السلام و آن حضرت زمین را پر از عدل نموده و اهلش را زنده می گرداند. (۳)

شیخ طوسی رحمته الله از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر این آیه گفته: «یصلح الله الارض بقائم آل محمد بعد موتها» من بعد، منظور جور اهل

مملکت هاست. (۱)

□ کلینی رحمته الله در کافی از حضرات صادق و کاظم علیهم السلام روایت کرده است: مراد زنده کردن زمین است به عدل، بعد از مردن زمین به سبب ظلم.

در آخر روایت کافی از حضرت کاظم علیه السلام آمده: « و لا قامة الحد فيها لله انفع في الارض من القطر اربعين صباحاً » یعنی: هر آینه اقامه یک حد در زمین نفعش بیشتر از این است که چهل روز باران بیارد. (۲)

رفرفه: ۱۱

قال الله تعالى: « وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنُ إِذْ فِرْعَوْنُ فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. » (۳) « ای رسول مکرم، کاش بینی آن گروه را که دچار فزع شده‌اند. پس از برای آنها قرارگاهی نیست و از پنجه قدرت ما نمی‌توانند بیرون روند و گرفته شوند از مکانی نزدیک و بگویند ایمان آوردیم به او، کجاست برای ایشان دسترسی به او از راه دور؟ » بدانکه آیه مبارکه دلالت بر چند امر دارد:

اول: این که آن گروه، گرفتار فزع و دهشت شدند.

دوم: نجات و خلاصی برای آنان نیست.

سوم: آنها از مکان نزدیک گرفته می‌شوند.

چهارم: ایمان آوردن آنها و قبول نکردن ایمان است.

نظر عامه بر آن است که این فزع و أخذ و عدم قبول ایمان در زمان موت یا در زمان بعث یا محشر است.

□ زمخشری گفته از ابن عباس روایت شده که: این آیه نازل شده در خسف بیداء.

□ و ثعلبی از حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: نزول این آیه در خسف بیداء است.

لیکن از طریق خاصه روایت به حد استفاضه رسیده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام آیه مبارکه را به هلاک لشکر سفیانی به جهت خسف در بیداء، در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (عج) تفسیر فرموده‌اند.

□ در مجمع البیان، این معنی را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حسن بن علی و حضرت سجاده علیه السلام روایت کرده است.

□ نعمانی در کتاب غیبت این معنی را از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است.

□ و علی بن ابراهیم و عیاشی و محمد بن عباس از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند.

خلاصه اخبار آن است که در تفسیر آیه مبارکه فرمودند: کاش بینی آنان (لشکر سفیانی) را در زمانی که به سبب صیحه آسمانی گرفتار دهشت و فزع شده‌اند. پس نمی‌توانند فرار کنند و گرفته می‌شوند از مکان نزدیک (از زیر قدمهای خود به سبب فرو رفتن زمین). و می‌گویند: ایمان آوردیم به او (قائم آل محمد صلی الله علیه و آله) و از برای آنها دسترسی به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از راه دور کجاست؟ مؤلف گوید: در اخبار مزبور، روشن است که لشکر سفیانی بعد از جهد و انکار و شدت عداوت، حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق و اذعان کنند، لکن اذعان و ایمان آنها پذیرفته نمی‌شود و همگی هلاک می‌گردند و سر عدم قبول آن است که اذعان و ایمان آنان بعد از دیدن یأس و معاینه مرگ و یقین به هلاکت است و چنین ایمانی از روی قهر و اضطرار است نه از روی طوع و اختیار.

□ قال الله تعالى: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ «» فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتِ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ

الْكَافِرُونَ»^(۱) (در این حال نه ایمان و نه توبه قبول است)

□ قال الله تعالى: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ آلَانَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^(۲)

نیست توبه از برای کسانی که به جای آورند بدیها را تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، بگوید: توبه کردم در این زمان و نه از برای کسانی که می میرند و حال آن که آنها کافرند. آنان که از برای ایشان عذابی دردناک را آماده داشته ایم.

و از همین جهت توبه فرعون و ایمان او در درگاه حضرت احدیت (جل سلطانة) مقبول نگردید و به صریح آیه «آلَانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^(۳) قرین عذاب و ناامیدی گردید.

علاوه بر این، یوم الفتح را که خدا خبر داده است و در آن ایمان قبول نمی شود و به کفار مهلت داده نمی شود.

به قول حق تعالی «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»^(۴) «بگو ای پیغمبر در روز فتح ایمان منفعت نمی بخشد کسانی را که کفر ورزیده اند و نه ایشان مهلت داده شوند»

شیخ کلینی رحمه الله نقل می کند: عن ابن دراج قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله عز وجل «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم عليه السلام لا يَنْفَعُ احدا تقرب بالایمان ما لم يكن قبل ذلك مؤمنا....^(۵) بدیهی است که مراد از عدم نفع ایمان برای کسانی است که خود را در پنجه سختی و عذاب شمشیر گرفتار بینند و آن حضرت مطلقاً ایمان کفار را نپذیرد و آنها را

۱- غافر / ۸۴، ۸۵ - ۲ نساء / ۱۸ - ۳ یونس / ۹۱ - ۴ سجده / ۲۹.

۵- تاویل الایات / ص ۴۳۸.

هلاک فرماید و حال آن که، اخبار بسیار وارد است که آن حضرت کفار را مخیر می فرماید میان اسلام و قتل و جزیه ای از آنها نمی پذیرد.

رُفْرَفَةُ: ۱۲

قال الله تعالى: «حَتَمَتَّق»^(۱) علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «حَم» یعنی: حتم شده، «ع» یعنی: عذاب، «س» یعنی: به شماره سنین یوسف علیه السلام و «ق» یعنی: قذف و مسخ که در آخر الزمان، در سفیانی و اصحاب او و گروهی از طایفه کلب که سی هزار نفرند، پیدا شود و خروج کنند با سفیانی و «ذلک حین یخرج القائم بمکة و هو هدی هذه الامه» و آن در زمان خروج حضرت قائم علیه السلام که مهدی این امت است، واقع خواهد شد.^(۲)

خلاصه تفسیر آیه مبارکه بنابر مضمون خبر آنکه: حتم شده وقوع عذاب و سختی و محنت و تنگی پیش از ظهور قائم علیه السلام در مدت پانزده سال که عدد سالهای قحطی و سختی حضرت یوسف علیه السلام بوده و حتم شده قذف و مسخ برای لشکر سفیانی در زمان ظهور آن حضرت.

یحیی بن حسن بن طریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی که از اعظام مفسرین عامه است، آورده که در تفسیر آیه مزبور گفته: «سین سناء المهدی و ق قوه عیسی، حین ینزل فیقتل النصارى و یخروالبیع» سین اشاره به سناء و ضیاء نور مهدی علیه السلام است و ق اشاره بقوت عیسی علیه السلام در زمانی است که فرود آید و نصاری را بکشد و معابد آنها را خراب کند.^(۳)

رُفْرَفَةُ: ۱۳

قال الله تعالى: «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^(۴) «سوگند به عصر، به درستی که

۱- شوری / ۱. ۲- بحار، ج ۲۴، ص ۳۷۳ / تأویل الایات، ص ۵۲۸.

۳- بحار، ج ۳۶، ص ۳۶۶. ۴ والعصر / ۱ / ۳.

انسان هر آینه در نقصان و هلاکت است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کردارهای نیکو را به جای آورده‌اند و یکدیگر را به صبر وصیت کرده‌اند.»

شیخ صدوق علیه السلام از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از قول خدای تعالی «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» پس آن حضرت فرمود: مقصود از عصر، وقت خروج حضرت قائم علیه السلام است و مقصود از انسانی که دچار هلاکت و خسارت است، دشمن ماست.

و مراد از ایمان آورندگان، «ایمان آورندگان» به آیات ماست.

و مراد از عمل صالح، مواسات با برادران دینی است.

و مقصود از وصیت بحق، وصیت به امامت است، مقصود از وصیت به صبر، وصیت به صبر و سکون، در زمان غیبت امام غائب (عج) است. (۱)

رُفْرَفَةٌ: ۱۴

قال الله تعالى: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»، (۲) «سوگند به شب زمانی که فرو گیرد تاریکی او عالم را و سوگند به روز زمانی که نور و روشنی او هویدا و آشکار شود».

علی بن ابراهیم از محمد بن مسلم چنین روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره معنی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» سؤال کردم، فرمود: مقصود شب تاری است که غالب شد بر امیرالمؤمنین علیه السلام و فرو گرفت آن حضرت را در دولت خود و صبر فرمود در آن دولت باطله تا منقضی شد.

گفت: درباره معنی «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» پرسیدم، فرمود: مراد به نهار حضرت قائم از ما اهل بیت است، زمانی قیام فرماید و دولت او بر باطل غالب شود.

«والقرآن ضرب فيه الامثال و خاطب نعته و نحن فليس يعمله غيرنا» فرمود: خدای

تعالی در قرآن حقایق را به مثلها بیان فرموده و خطاب کرده است به پیغمبر خود و ما را که اوصیاء پیغمبریم، پس قرآن را از ما جدا نمی داند. (۱)

شرف الدین گفته است: روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: در قول خدای تعالی: «الَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» دولت ابلیس لعنت الله می باشد که تا زمان قیام حضرت قائم علیه السلام امتداد دارد و فرمود: در معنی «وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى» مراد به نهار حضرت قائم علیه السلام می باشد، زمانی که قیام فرماید. (۲)

رفرفه: ۱۵

علی بن ابراهیم در آیه شریفه «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ» (۳) آورده: این آیه در شأن حضرت حجّت علیه السلام است. «فهمانندیم به ایشان، بعد از آن خطاب بنی اسرائیل را قطع کرده و به امت محمد خطاب نموده ایم».

و فرموده: «لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (۴) «فساد می کنید در روی زمین دو دفعه یعنی فلان و فلان و به اصحاب ایشان که نقض عهد و پیمان پیغمبر کردند».

فرموده: «وَلَتَعْلَنَ عُلوًا كَبِيرًا» «ادعای خلافت خواهید کرد».

فرموده: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» «زمانی که وعده اول آن دو در جمل آمد».

فرمود: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» «و فرستادیم بر شما بندگان خود را که صاحب بآس شدیدند» یعنی امیرالمؤمنین و اصحاب او را».

فرموده: «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» «پس ایشان شما را می طلبند و می کشند».

فرموده: «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» «و این وعده ای است که تمام خواهد شد».

فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» «باز هم سلطنت را به شما می دهیم، یعنی: به بنی امیه که بر آل محمد صلی الله علیه و آله غالب می شوند».

فرموده: «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» «(بنی امیه را امداد می کنیم

۱. تفسیر قمی / ج ۲ / ص ۴۲۵. ۲. تاویل الایات / ص ۷۸۰. ۳- اسراء / ۴. ۴- اسراء / ۵.

به اموال و اولاد) و شما را اکثر از حسین بن علی و اصحاب او، یعنی: او را می‌کشید و زنان آل محمد علیهم السلام را اسیر می‌کنید.» فرموده: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ»، هر چه خوبی یا بدی کنید برای خودتان است! پس زمانی که وعده آخرت رسید! یعنی: ظهور قائم علیه السلام است.» فرموده: «لَيْسَ وَاوُجُوهَكُمْ»، «روی‌های شما سیاه خواهد شد.»

فرموده: «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»، «رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او و امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش داخل مسجد الحرام می‌شوند.»

فرموده: «وَلْيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمْتُمْ بِرَأْسِهِمْ»، «بر شما غلبه کنند و شما را می‌کشند.»

بعد از آن خدای تعالی، به آل محمد علیهم السلام خطاب می‌فرماید: «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُرَخِّمَكُمْ»، «امید هست که خدا به شما یاری کند و شما را بر دشمن غالب گرداند و بعد از آن به بنی امیه خطاب می‌کند: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا»^(۱)، «اگر شما با خروج سفیانی به کرده‌های خود عودت کنید، ما هم با قائم علیه السلام عود خواهیم کرد.»^(۲)

رُفْرَفَةُ: ۱۶

در تفسیر مسطور آورده‌اند: «فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَا» بنی امیه زمانی که باس ما یعنی: قائم علیه السلام را دیدند «إِذَا هُمْ مِنْهَا يُرْكُضُونَ» «لَا تَرْكُضُوا وَأَرْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» ناگاه ایشان می‌گریزند و برمی‌گردند به سوی خزینه‌ها و مسکن‌های خود، امید هست که سؤال کرده شوید.

پس بنی امیه داخل روم شوند و قائم علیه السلام، ایشان را از روم بیرون می‌کند و از ایشان خزاینی را که جمع کرده بودند، مطالبه می‌کند و ایشان می‌گویند: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»، «وای بر ما که از جمله ظالمان بودیم.» «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ

دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ»^(۱) «بنی امیه دعواها خواهند کرد تا این که با شمشیر کشته می شوند.»^(۲)

و فرافعه: ۱۷

در تفسیر مزبور از پدرش و او به نقل از ابن ابی عمیر و او از ابن مسکان و او از امام صادق علیه السلام در تأویل قول خدای تعالی: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^(۳) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: اهل سنت می گویند: این آیه در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او در زمانی که قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، نازل شد. چنین است که می گویند: مراد از این آیه قائم علیه السلام است که برای خونخواهی امام حسین علیه السلام خروج خواهد کرد. حاصل مضمون آیه این است که کسانی که مظلوم شده اند، در قتال مأذون می شوند و خدا به یاری ایشان قادر است.^(۴)

□ ایضاً در تفسیر آیه: «وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ»^(۵) ذکر کرده است که هر کس اراده کشتن پیغمبر و ستم بر او نماید، هر آینه خدا پیامبر را با قائم یاری خواهد کرد.

و فرافعه: ۱۸

در کتاب مزبور ذکر شده است که: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ»^(۶) حاصل معین این که، هر گاه ایشان را در روی زمین متمکن نماییم، اقامه نماز و اداء زکات می کنند.

□ ابی الجارود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: این آیه در شأن آل محمد صلی الله علیه و آله است تا آخر ائمه و مهدی علیه السلام و اصحاب او و خدای

۱- انبیاء / ۱۲ تا ۱۵. ۲- کافی، ج ۸، ص ۵۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۸. ۳- حج / ۴۹.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۴ / تأویل الایات، ص ۳۳۴. ۵- حج / ۶۰. ۶- حج / ۴۰.

تعالی، ایشان را به مشرق و مغرب زمین مالک می گرداند و دین را ظاهر می کند و بدعت و باطل را محو می کند، چنان که سفیانی ها حق را مضمحل کردند. در آن وقت ظلم و ستم اصلاً دیده نمی شود و به معروف امر و از منکر نهی می کند. (۱)

رُفْرَفَةُ: ۱۹

علی بن ابراهیم از پدرش و او از حسن بن علی بن فضال و او از صالح بن عقبه و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: آیه شریفه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (۲) در شأن قائم علیه السلام نازل شده و به خدا سوگند او مفطر است که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می خواند و دعا می نماید و خدای تعالی اجابت کرده و بدیها را برطرف و او را در زمین خلیفه می گرداند. (۳)

رُفْرَفَةُ: ۲۰

علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده است که آیه شریفه: «أَوْ يُخْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» (۴) در شأن قائم علیه السلام نازل شده است. «حق تعالی برای ایشان، ذکر سفیانی و قائم علیه السلام توضیح می دهد. (۵)

۱- بحار، ج ۲۴، ص ۱۶۵ / تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷، ۲- نمل / ۶۲.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۵۹ / تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹، ۴- طه / ۱۱۳.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵.



« عبقریہ دوم »

بشارت حق تعالیٰ بہ ظہور

حضرت ولی عصر (عج)

در اخبار معراجیہ

با ہفدہ رفرہا

مرفقه: ۱

بدانکه! اخطب خطباء موفق بن احمد خوارزمی، از اعظم علماء عامه و ابن الحسن محمد بن احمد بن شاذان در مناقب مائة که تمام اخبار آن را از طریق عامه روایت کرده‌اند، از ابو سلیمان، راعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدیث شریف معراج را روایت کرده است که در آن خدای عزوجل به مهدی موعود علیه السلام بشارت داده و بر بودن آن بزرگوار تصریح دارد؛ چنانچه در بشارت نبویه از طریق عامه در حدیث مفصلی مسطور خواهد شد.

ابن عیاش در مقتضب الاثر که تمام اخبار آن را از طریق عامه روایت نموده است و شیخ طوسی رحمته الله در کتاب غیبت از طریق خاصه از ابو سلمی، راعی رسول خدا صلی الله علیه و آله، همان خبر را که خوارزمی به عینه روایت نموده است، روایت می‌نماید.

احتمال دارد که ابو سلیمان و ابو سلمی یک نفر باشند و در نقل کنیه یکی از آن دو اشتباه کرده باشند، یا اشتباه از نساخ باشد.

حدیث دیگر: مجلسی رحمته الله در بحار الانوار از تفسیر فرات بن ابراهیم، خبر شریف معراج را از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطابق آنچه خوارزمی از ابو سلیمان آورده، روایت نموده است.

حدیث دیگر: احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب از طریق عامه، حدیث معراج را از سالم بن عبدالله بن عمر چنانچه در بشارت توریه می‌آید، روایت

کرده است.

حدیث دیگر: محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت، از طریق خاصه از سالم بن عبدالله بن عمر، حدیث معراج را بر طبق مروی ابن عیاش بدون دنباله‌ای که او آورده، روایت نموده است.

□ **حدیث دیگر:** کراجکی در کنزالفوائد، حدیث معراج را از جارود بن منذر چنانچه در بشارت فتن بن ساعده ایادی می آید، روایت نموده است.

□ **امّا، صدوق رضی الله عنه در کمال الدین و در عیون با یک سند، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است (۱).**

□ **حدیث دیگر:** حسن بن سلیمان در مختصر، حدیث معراج را مطابق آنچه از دو کتاب شیخ صدوق رضی الله عنه روایت شده، از سید حسن بن کیش از شیخ مفید رضی الله عنه روایت کرده است.

رفرافه: ۲

علامه مجلسی رضی الله عنه از ارشاد القلوب از شیخ مفید رضی الله عنه از انس بن مالک روایت نموده است که گفت: من و ابوذر و سلمان و زید بن ارقم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم که ناگاه حسن و حسین علیهما السلام داخل شدند.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را بوسید. ابوذر برخاست و خود را بر قدمهای مبارک ایشان افکند و دستهای آنها را بوسید. آن گاه برگشت و نزد ما نشست.

بعد در پنهان به او گفتیم: ای ابوذر، تو مردی پیر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی. چرا برمی خیزی و خود را بر قدمهای این دو کودک از بنی هاشم می اندازی و دست ایشان را می بوسی؟!؟

ابوذر گفت: آری! اگر آنچه را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق ایشان (حسن و حسین علیهما السلام) شنیدم می دانستید، شما نیز زیادتر از آنچه که من به جای آوردم، به جای می آوردید.

پس گفتیم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آنان چه شنیده‌ای؟

ابوذر گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و آن دو بزرگوار می فرمود: اگر مردی آن قدر نماز بخواند و روزه بگیرد تا بدنش همچون مشک پوسیده شود، نماز و روزه او را نمی بخشند، مگر به دوستی کردن با شما اهل بیتم.

یا علی! هر کس که با دوستی شما به سوی خدا توسل جوید، بر خدای تعالی حق است که او را از در رحمت خود برنگرداند.

یا علی! هر کس شما را دوست بدارد و به شما متمسک شود، هر آینه به عروۃ الوثقی متمسک جسته است.

انس گفت: ابوذر رفت و ما به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و عرض کردیم: ابوذر چنین و چنان می گوید!

حضرت فرمود: ابوذر راست گفته است. آسمان سایه نیفکنده و زمین صاحب زبانی را راستگوتر از ابوذر برنگرفته است. آن گاه فرمود: خدای تبارک و تعالی، من و اهل بیتم را هفت هزار سال قبل از آفرینش آدم از یک نور آفرید. و ما را از پشت آدم به سوی اصلاب طاهرین و ارحام طاهرات منتقل کرد.

من گفتم: از کجا و بر چه مثال بودید؟ فرمود: «**كُنَّا اشْبَاحاً مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ نَقْدَسَهُ وَ نَمَجَّدَهُ**»، شبح‌هایی از نور بودیم و در زیر عرش به تسبیح و تقدیس و تمجید خدای تعالی می پرداختیم.

آن گاه فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرۃ المنتهی رسیدم،

«**و دعنی جبریل قلت: یا جبرئیل، انی هذا المكان تفارقنی**»، جبرئیل مرا وداع

کرد. گفتم: یا حبیب من، جبرئیل، آیا در این مکان از من جدا می شوی؟
جبرئیل گفت: من از این مکان نمی توانم تجاوز کنم؛ چه بالهای من به سبب
تابش سبحان جلال خواهد سوخت، «تم رخ بی فی النر ما شاء الله» آن گاه آن
قدر که خدا می خواست، در نور افکنده شدم. وحی آمد که: ای محمد! من بر
زمین مطلع شدم؛ و تو را برگزیدم و پیغمبر خود قرار دادم.

آن گاه در مرتبه ثانی مطلع شدم؛ و علی را اختیار کردم و او را وصی تو و وارث
علم تو و امام بعد از تو قرار دادم.

«و اخرج من اصلا بکم الذریة الطاهرة و الائمة المعصومین علیهم السلام خزان علمی
فلولاکم ما خلقت الدنيا و الاخرة و الجنة و النار»، و از صلب تو و علی،
ذریه پاکیزه و امام های معصومی را بیرون می آورم که همه خزینه دار علم من
هستند.

یا محمد! احمب تر بهم؟ قلت: نعم یا رب، ای محمد! آیا دوست داری آنها را
بینی؟ گفتم: آری! ای پروردگار من. پس ندا رسید: سر خویش را بردار. چون
سر خود را برداشتم، «فأذا، انا، بأنوار علی و الحسن و الحسين و علی
بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و
علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و
محمد بن الحسن الحجّة» يتلاء لامن بينهم، گانه کوکب دری، فقلت: یا رب
من هذه؟ قال: یا محمد صلی الله علیه و آله هم الائمة من بعدک المطهرون من صلیک و
هذه الحجّة الذی یملاء الارض قسطاً و عدلاً و یشفی صدور قوم مؤمنین.

ناگاه نورهای علی و حسن و حسین و علی بن الحسن و محمد بن علی و
جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن
محمد و الحسن بن علی و محمد بن الحسن الحجّة علیهم السلام را دیدم که در میان

ایشان محمد بن الحسن الحجّة علیه السلام مانند ستاره درخشنده‌ای می‌درخشید.

پس عرض کردم: ای پروردگار من! اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها پیشوایان پاکیزه‌ای از صلب تو و بعد از تو هستند.

و آن که از همه درخشنده‌تر است، حجّت آن چنانی است که زمین را از عدل و داد پر کند و سینه‌های اهل ایمان را شفا ببخشد.

□ انس بن مالک، راوی خبر، می‌گوید: وقتی حضرت کلام خویش به پایان رساند، عرض کردم: یا رسول الله، پدران و مادران ما فدای تو باد! هر آینه سخن عجیبی فرمودید؟! فرمود: **عجیب‌تر از این، آن که قومی این کلام را می‌شنوند، آن گاه به سوی اعقاب خود را دعوت می‌نمایند. بعد از آن که هدایت یافته‌اند و مرا اذیت کنند در اهل یتیم، خدا شفاعت مرا به آنها نرساند.** (۱)

رفرافه: ۳

علی بن محمد بن علی الخراز قمی در کفایة الاثر، فی النص، علی الائمة الاثنی عشر، از یزید بن هارون روایت کرده است که گفت: مشایخ و علماء ما از طایفه عبدالقیس برای ما حدیث کرده‌اند و گفته‌اند: در روز جنگ جمل علی بن ابیطالب علیه السلام بیرون آمد و در حالتی که طایفه بنی ضبّه هودج (کجاوه-محمّل) عایشه را احاطه کرده بودند، میان دو صف ایستاد.

بعد ندا کرد: کجایند طلحه و زبیر؟ پس زبیر به سوی آن حضرت شتافته که بین الصّفین تلافی نمودند.

علی علیه السلام فرمود: ای زبیر! چه چیز تو را بر این کردار وا داشت؟

زبیر گفت: طلب خون عثمان.

علی علیه السلام فرمود: **قَاتِلُ اللَّهِ أَوْلَيْنَا بِدَمِ عَثْمَانَ**، خدا بکشد از من و تو، آن کس را که اولی به خون عثمان است.

آیا به خاطر داری روزی را که در بنی بیاضه بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که به تو تکیه داشت، روی به ما آورد و من در چهره تو خندیدم و تو نیز در چهره من خندیدی؟ آن گاه تو به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتی: **ان علیا لا یترک زهوه**، علی دست از مناعت خویش بر نمی دارد.

فرمود: در خوی علی مناعت و کبر نیست؛ لیکن روزی بیاید که تو با وی قتال کنی، در حالی که تو بر وی ستم کننده باشی.

زبیر گفت: آری، آنچه را گفتی به خاطر آوردم. لیکن اکنون چگونه برگردم و حال آن که برای من عار بزرگی است.

علی علیه السلام فرمود: برگرد پیش از آن که عار و نار بر تو جمع شود.

زبیر گفت: من داخل آتش شوم و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من شهادت بهشت داده است؟! علی علیه السلام فرمود: در چه زمان پیامبر چنین شهادتی را داده است؟ زبیر گفت: از سعید شنیدم که در زمان خلافت عثمان برای او حدیث می کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که ده نفر در بهشت می باشند.

پرسید: آن ده نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: ابابکر، عثمان و من و طلحه، تانه نفر شمرد.

علی علیه السلام فرمود: پس دهمین نفر چه کسی خواهد بود؟ زبیر گفت: دهمین نفر تو باشی! حضرت فرمود: تو برای من گواهی بهشت دادی، اما من، تو و اصحاب تو را همی انکار دارم.

هر آینه حبیب من، رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا حدیث فرموده است که: هفت نفر از

آن مردم که تو نام بردی، در تابوتی از آتش در اسفل جهنم باشند و بر آن تابوت سنگی است که چون خدای عزوجل بخواهد اهل جهنم را عذاب فرماید، آن سنگ را از روی آن تابوت برمی دارد.

زبیر وقتی این کلمات را از علی علیه السلام شنید، از معركة قتال روی برتافت، در حالی که می گفت:

نادی علی بامر لست اجهله قد کان عمر ایک الحق مُدحین
فقلت حسبک من لومی ابا حسن فبعض ما قلته الیوم یکفینی
اخترت عارا علی نار موجحة انی یقوم بها خلق من الطین
فالیوم ارجع من غی الی رشد و من مقالة بغضاء الی اللین

چون زبیر برگشت، علی علیه السلام بر بنی ضبّه حمله برد و بنی ضبّه مانند خاکستری که تندباد بر وی پیچد، پراکنده شدند.

بعد، آن زن «عایشه» به سوی قصر بین خلف حمل داده شد و علی و حسن و حسین علیهم السلام و عمار و زید و ابویوب خالد بن زید الانصاری، داخل بصره شدند و ابویوب در یکی از خانه های بنی هاشمین وارد شد.

ما و سی نفر از شیوخ بصره جمع شده و بر او داخل شدیم. بعد از سلام به وی گفتیم: شما در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر و أحد با مشرکین قتال فرمودید و اینک آمده اید و با اهل اسلام قتال می فرمایید؟

گفت: به خدا سوگند، هر آینه شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: انک تقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین بعدی مع علی بن ابی طالب. گفتیم: تو را به خدا سوگند، آیا چنین سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی؟ گفت: به خدا سوگند، که خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله استماع کرده ام.

گفتیم: پس ما را به آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام شنیده ای، حدیث

بگو. گفت: شنیدم که می فرمود: **علی مع الحق والحق معه و هم الامام والخليفة بعدی یقاتل علی التاویل، كما قاتلت علی التنزیل و ابناہ الحسن و الحسین، سبطای من هذه الامة، امامان قاما او قعدا و ابوہما خیر منہما والائمة بعد الحسین تسعة من صلبه و منهم القائم الذی یقوم فی آخر الزمان كما قمت فی اوله یفتح حصون الضلالة.**

«علی با حق است و حق با علی است. او امام و خلیفہ بعد از من است. بر تاول قتال می کند همان طور که من بر تنزیل قتال کردم.

دو پسر او حسن و حسین، دو سبط من هستند از این امت و دو امام باشند؛ خواه برخیزند یا بنشینند و پدرشان از آنها بهتر است و امامان بعد از حسین نه نفرند، از صلب حسین. و از جمله آنها قائم است که در آخر زمان قیام می کند، چنان که من در زمان اول قیام نمودم. قلعه های محکم ضلالت را بگشاید، قلنا و ذلک التسعة، منهم قال: هم الائمة بعد الحسین خلف بعد خلف، گفتیم: آن نه نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان پیشوایان امت بعد از حسین باشند که هر یک جانشین دیگری خواهد بود. گفتیم: ای رسول خدا، چند نفر را به تو خبر داده اند که بعد از تو پیشوا باشند؟ فرمود: دوازده نفر.

گفتیم: آیا برای تو نام آنها را بیان فرموده اند؟ فرمود: آری! **انہ قال: لما عرج بی الی السماء نظرت الی ساق العرش، فاذا هو مکتوب بالتور، لا اله الا الله، محمّد رسول الله، ایدته بعلی و نصرته بعلی.**

بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون در شب معراج مرا به آسمان بردند، به ساق عرش نظر کردم! پس دیدم بر عرش به خطی از نور نوشته است: «لا اله الا الله، محمّد رسول الله». تأیید کردم او را به علی و یاری نمودم او را به علی و دیدم یازده اسم را که بعد از علی به خط نور بر ساق عرش مکتوب است:

«الحسن و الحسين، علیاً، علیاً، محمداً، محمداً، وجعفرأ، و موسی،
والحسن، والحجة» عرض کردم: الهی و سیدی، اینها کیانند که آنها را گرامی
داشته‌ای و نامهایشان را به نام خود مقرون داشته‌ای؟ پس ندا آمد: ای محمد،
اینها اوصیاء و امامان بعد از تو هستند؛ **فطوبی لمحبتهم و ویل لمبغضیهم**،
گفتیم: پس برای بنی هاشم چه خواهد بود؟ گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که به آنها
می فرمود: «**انتم المستضعفون بعدی**»، شما بعد از من ضعیف شمرده خواهید
شد. گفتیم: قاسطین و ناکثین و مارقین چه کسانی هستند؟ گفت: ناکثین همان
طایفه‌ای هستند که با آنها قتال کردیم و به زودی با قاسطین قتال خواهیم کرد.
اما مارقین را نمی شناسم، جز این که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: آنها
در طرقات نهروانات خواهند بود. (۱)

رفرافه: ۴

در کفایة الاثر از حدیفه روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح
را با ما خواند. بعد از آن صورت مبارک را به جانب ما کرد و فرمود: ای گروه
اصحاب من، شما را به پرهیزگاری از خدای تعالی و عمل نمودن به طاعت او
وصیت می کنم. هر آن کس که به تقوی و طاعت رفتار نماید، فائز شود و
غنیمت ببرد و کامروا گردد؛ و هر کس رفتار نکند، پشیمان شود.
پس سلامتی از احوال قیامت را با تقوی التماس کنید.

فکائی ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی،
ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا و من تمسک بعترتی من الفائزین و من تخلف
عنهم کان من الهالکین، گویا خدا مرا بخواند! پس من دعوتش را اجابت کنم.

به درستی که من در میان شما، دو چیز گرانبها می‌گذارم که یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من می‌باشد.

تا مادامی که به این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نگردید.

هر کس بعد از من به عترت من چنگ زند، از رستگاران است و هر کس از آنها تخلف ورزد، از هالکین خواهد بود.

پس من عرض کردم: یا رسول الله! «علی من تخلفنا» چه کسی را خلیفه خویش گذاری و ما را به که می‌سپاری؟ فرمود: موسی که را خلیفه نمود؟

من عرض کردم: «وصی خود یوشع بن نون» را. قال: وصی و خلیفتی من بعدی علی بن ابیطالب قائد البرره و قائل الکفرة منصور من نصر نخذول من خذله. عرض کردم: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به شمارهٔ نقباء بنی اسرائیل هستند. نه نفر از آنها، از صلب حسین هستند که خدا به ایشان، علم و فهم مرا عطا فرموده است و آنها خزائن علم و معادن وحی خدای تعالی می‌باشند.

عرض کردم: پس برای فرزندان حسن چیست؟ قال: ان الله تبارک و تعالی جل الامامة فی اولاد الحسين و ذلك قوله: عز وجل و جعلها کلمة باقية فی عقبه، فرمود: به درستی که خدای تعالی امامت را در فرزندان حسین قرار داده است.

قول خدای تعالی «و جعلها کلمة باقية فی عقبه»^(۱) اشاره به آن است.

عرض کردم: یا رسول الله، آیا نام آنها را برای من بیان نمی‌فرمایی؟ فرمود:

قال: نعم! لما عرج بی الی السماء و نظرت الی ساق العرش فرأیت مکتوبا

بالنور لاله الا الله، محمد رسول الله ایدته بعلى و نصرته و رایت انوار الحسن والحسين و فاطمه و رایت فی تلتہ مواضع علیاً علیاً و محمداً و محمداً و جعفر و موسی و الحسن والحجة يتللا من بينهم كأنه کوكب درى. آری! چون در شب معراج مرا به آسمان بردند، به ساق عرش نظر کردم.

پس دیدم بر عرش به خطی از نور نوشته است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله». تأیید کردم او را به علی و یاری نمودم او را به علی و دیدم یازده اسم را که بعد از علی به خط نور بر ساق عرش مکتوب است: «الحسن و الحسين، علیاً، علیاً، علیاً، محمداً، محمداً، و جعفرأ، و موسی، و الحسن، والحجة»^(۱)

رفرفه: ۵

همچنین در کتاب مزبور «کفایة الاثر» از علقمة بن قیس روایت کرده است که گفت: امیرالمومنین علیه السلام برای ما خطبه می خواند و آن خطبه لولوء بود و از جمله کلماتی که در آخر آن خطبه فرمود، این بود: الا و اتی ظاعن عن قریب منطق الی المغیب فاتقوا القتنه الاموته و المملكة الکسرویه، و امانة ما احیاه الله و احیاء ما اماته الله و اتخذوا صوامعکم بیوتکم و عضوا علی جبر القضاء و اذکر الله کثیراً فذکره اکبر لوکنتم تعملون.

به درستی که به زودی از میان شما کوچ می کنم و به جایگاه پنهانی می روم. پس بپرهیزید از فتنه بنی امیه و پادشاهی جبّاران و میرانده زنده داشته خدا و زنده داشتن میرانده خدا.

مقصود پایمال نمودن کتاب و سنت و برپا داشتن گمراهی و بدعت است و خانه های خود را صومعه های خود قرا دهید و بر سختی هایی که بر شما وارد

می شود، صبر کنید و خدا را بسیار یاد کنید؛ زیرا که اگر بدانید، ذکر حضرت پروردگار بزرگترین چیزهاست.

اقول، بعد از این کلام، حضرت از بنای بغداد و سلطنت بنی عباس خبر می دهد و بعضی از علائم ظهور حضرت حجت علیه السلام را بیان می فرماید.

او می گوید: مردی به نام عامر بن کثیر برخاست و عرض کرد: یا علی علیه السلام، ما را از ائمه کفر و خلفاء باطل اخبار فرمودی. استدعا داریم که ما را از ائمه حق و

«لسنه صدق» که پس از تو بر مسند امامت جلوس می فرمایند هم مطلع فرمایی!

قال: نعم انه لعهد عهده الی رسول الله ان هذا امر تملیکه اثنی عشر، اماماً

تسعة من صلب الحسين، فرمود: آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داده است که مالک امر امامت دوازده نفرند که نه نفر از آنها از صلب حسین علیه السلام خواهند بود.

ولقد قال النبی: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَأَذَا مَكْتُوبٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدَنُهُ بَعْلِي وَرَأَيْتُ، اثني عشر، نوراً فقلت يا رب: انوار من هذه؟ فنوديت

يا محمد! هذه انوار الائمة من ذريتك قلت يا رسول الله افلا تسميهم لي.

هر آینه پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: وقتی مرا به آسمان عروج دادند، به ساق عرش نگاه کردم.

ناگاه کلمه «لا اله الا الله» را دیدم.

بعد از آن نوشته بود محمد رسول خداست، او را به علی یاری دادم.

پس از آن دوازده نور را دیدم.

عرض کردم: پروردگارا، این انوار کیستند؟

پس ندا آمد: ای محمد، این انوار امامانی از ذریه تو می باشند.

من عرض کردم: یا رسول الله، آیا نام آنها را برای من بیان نمی فرمایی؟ فرمود:

آری، تو امام و جانشین من بعد از من هستی تا دین مرا ادا کنی و وعده مرا

عمل نمایی و بعد از تو حسن و حسین می باشند.

بعد از حسین، پسر او **علی زین العابدین** است. بعد از علی، پسر او **محمد** است که باقر خوانده شود.

بعد از محمد، پسرش **جعفر** است که **صادق** خوانده می شود. بعد از او پسرش **موسی** است که **کاظم** خوانده می شود.

بعد از موسی، پسرش **علی** است که **رضا** خوانده می شود. و بعد از علی پسرش **محمد** است که **تقی** خوانده می شود.

بعد از او پسرش **علی** است که **نقی** خوانده می شود. بعد از پسرش **حسن** است که **امین (زکّی)** خوانده می شود.

و بعد از او پسرش **قائم** علیه السلام است و همان من و شبیه ترین مردم به من است و هنگامی که زمین از ظلم و جور پر شده باشد، آن را از عدل و داد پر می کند.

قال: الرَّجُلُ فَمَا بِالْقَوْمِ وَعَوَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ دَفَعُواكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ نَسَباً وَنَوْطاً بِالنَّبِيِّ وَفَهُمَا بِالْكِتَابِ وَالسَّنَةِ!

عامر بن کثیر عرض کرد: چه باعث شد این قوم با این که این خبر از رسول خدا

را حافظ بودند، مع ذلك، شما را از منصب خلافت دفع دادند و حال آن که شما

را پایه نسب از همه بلندتر و مایه حسب از تمامی آنها ارجمندتر است؟

ارتباطتان با رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه بیشتر و فهمتان به کتاب و سنت از جمع

بیشتر است؟ قال صلی الله علیه و آله ارادوا قلع او تاد الحرم و هتك ستورا شهر الحرم من بطون البطون،

و نور نواظر العيون بالظنون الكاذبة و الاعمال البائره، بالاعوان الجابرة في البلدان

المظلمة. (۱)

رفرافه: ۶

در کتاب مزبور «کفایة الاثر» از جابر جعفی روایت نموده است که گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: قومی می گویند خدا امامت را بعد از حسن و حسین علیه السلام قرار داده است؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم، که دروغ می گویند! آیا نشنیده اند که خدای تعالی در قرآن فرموده است:

« وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ »^(۱) **فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام**

قال: يا جابر انّ الاثمة هم الذين نصّ عليهم رسول الله بالامامة وهم الاثمة الذين، قال: رسول الله لما أسرى بي الى السماء وجدت اسميهم مكتوبه، على ساق العرش بالنور اثني عشر اسماً.

فرمود: خدا قرار نداده است امامت را، مگر از قبل از حسین علیه السلام. ای جابر، به درستی که ائمه آن کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، به امامت ایشان تصریح فرموده است و آنها همان اشخاصی باشند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج نامهای ایشان را به خط نور بر ساق عرش مکتوب یافتم که دوازده اسم بود: **علی و دو سبط او و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحجّة القائم علیه السلام**. پس اینها امامان از اهل بیت هستند.

به خدا سوگند، هیچ کس جز ما دعوی امامت نکند، مگر آن که خدای تبارک و تعالی او را با شیطان و لشکر شیطان محشور فرماید.

آن گاه حضرت آه سردی کشید و فرمود: خدا حقّ این امت را رعایت نکند، همچنان که آنها حقّ پیامبر خود را رعایت نکردند. به خدا سوگند، **لو تركوا الحق علی اهلهم لما اختلف فی الله اثنان**، اگر حق را بر اهل حق

می گذاشتند، دو نفر در دین خدا اختلاف نمی کردند.

ثم انشاء يقول: ان اليهود لجهنم لسيهم امنوا بوائق حادث، ألا زمان
والمؤمنون بحب آل محمد عليه السلام يرمون بالافاق في النيران.

جابر می گوید: عرض کردم: ای مولای من، آیا امر امامت، خاص شماست؟
فرمود: آری. گفتم: پس چرا از حق خویش قعود فرموده و مطالبه نمی فرمایید؟
و حال آن که خدای تعالی فرموده:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»^(۱) فرمود: چه بود امیرالمؤمنین را، که از

طلب حق خود قعود نمود؟! چون یاری کننده ای نیافت. آیا نشنیده ای که

خدای تعالی در قصه لوط می فرماید: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»^(۲)

و در حکایت نوح می فرماید: «فَدَعَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرُ»^(۳)

و در قصه موسی می فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ

الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^(۴) پس هر گاه پیامبر خدا ناصری نداشته باشد، از قعود طلب

حق خود معذور خواهد بود و وصی پیامبر، معذورتر.

قال: یا جابر مثل الامام مثل الكعبه اذیوتی و لایاتی! ای جابر، مثل امام مثل کعبه است،

مردم مأمورند به زیارتش بروند و او به زیارت کسی نرود.^(۵)

رفرافه: ۷

شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر مفصلی را

در معراج روایت کرده است که مشتمل بر مناقب عظیمه علی علیه السلام و بیان

بسیاری از علائم ظهور حضرت ولی عصر (عج) می باشد که ما محل حاجت را

ذکر می کنیم.

قوله تعالی: واعطیتک ان اخرج من صلبه (یعنی: علیاً احد عشر مهدّیا کلهم من ذریت من البکر البتول و اخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم یملاء الارض عدلاً، کما ملئت ظلماً و جوراً، انجی به من الهلکة و اهدی به من الضلاله و ابرء به الاعمی و اشفی به المریض!)

حضرت حق، در شب معراج به حبیب خود می فرماید: تو را عطا فرمودم که! از صلب علی یازده فرد هدایت یافته یا هدایت کننده را بیرون آورم، که تمام آنها از ذرّیه تو باشند، از بکر بتول یعنی: صدیقه کبری علیها السلام و آخرین فرد از این یازده نفر، کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند. او زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و به سبب او بندگان را از هلاکت نجات بخشم و از ضلالت هدایت نمایم و با او کوران را از کوری برهانم و بیماران را به صحّت برسانم. (۱)

رفقه: ۸

شیخ صدوق رحمته الله در علل الشرایع و عیون، از حضرت رضا علیه السلام از قول آباء بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است: قال: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُوذِيتُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ: لِيَيْكَ رَبِّي وَ سَعْدِيكَ تَبَارَكَتْ وَ تَعَالَيْتْ فَنُوذِيتُ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبِّيكَ فَأَيَّايَ فَأَعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَأَنْتَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ حِجَّتِي عَلَيَّ، بِرِّيْتِي لَكَ وَ لِمَنْ تَبَعَكَ خَلَقْتَ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَقَكَ خَلَقْتَ نَارِي وَ الْأَوْصِيَاءُ أَوْجِبَتْ كِرَامَتِي وَ لِشِيعَتِهِمْ أَوْجِبَتْ ثَوَابِي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَائِي فَنُوذِيتُ: يَا مُحَمَّدُ! أَوْصِيَائِكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ عَرْشِ فَنظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ

الی ساق العرش فرایت اثنی عشر نورا فی کل نور سطر اخضر علیه اسم وصی من اوصیائی اولهم علی بن ایطالب و اخرهم مهدی امتی، فقلت: یارب هؤلاء اوصیائی بعدی.

فنودیت: یا محمد! هؤلاء اولیائی و احبائی و اصفیائی و حجتی بعدک علی بریتی و هم اوصیائک و خلفائک و خیر خلقی بعدک و عزتی و جلالی لاظهرن بهم دینی و لاعلین بهم کلمتی و لأطهرن الارض باخرهم من اعدائی و لاملکه مشارق الارض و مغاربها و لاسخرن له الریاح و لأذلن له السحاب الصعاب و لأرقینه فی الاسباب و لأنصرنه بجندی و لأمدنه بملائکتی حتی یعلن دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی ثم لأدیمن ملکه و لأداولن الأيام بین اولیائی الی یوم القیمة.

در این خبر شریف می فرماید: خدای تعالی در شب معراج فرمود: برای اوصیاء تو کرامت خود را واجب کرده‌ام و برای شیعیان ایشان هم ثواب خویش را واجب فرموده‌ام.

عرض کردم: اوصیاء من کیستند؟ ندا آمد: نام اوصیاء تو بر ساق عرش نوشته شده است. من بر ساق عرش نظر نمودم و دوازده نور را دیدم که هر نور سطری سبز بود و بر آن نام وصی از اوصیاء من نوشته شده بود که اول ایشان علی بن ایطالب و آخر ایشان مهدی امت من بود.

پس عرض کردم: ای خدای من، اینها اوصیاء من هستند؟ ندا رسید: اینان دوستان و حجتهای من بر آفریدگانم و اوصیاء و خلفاء تو بعد از تو می باشند. **بعد فرمود:** سوگند به عزت و جلالم، البته بر ایشان دین خود را آشکار کنم و کلمه خویش را بلند گردانم.

هر آینه زمین را توسط آخرین آنها از ناپاکی و آلودگی وجود دشمنانم پاک

فرمایم و البتّه او را مالک و پادشاه و فرمانفرمای مشارق و مغارب زمین فرمایم و از برای او بادها را مسخّر کنم و البتّه به جهت او ابرهای سرکش را رام نمایم و او را در راههای آسمان بالا برم و او را بالشکر خود یاری دهم و البتّه وی را با ملائکه خویش مدد نمایم، تا دعوت مرا اعلان کند و خلق را بر یگانگی و یکتایی من فراهم فرماید و پادشاهی وی را برقرار دارم و روزهای دنیا را میان دوستان خود، تا روز قیامت دست به دست دهم. ^(۱) (تائتهای خبر)

رفرفه: ۹

حدیث دیگر در کفایة الاثر از انس بن مالک آمده است: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ، عَلِيَّ، سَاقَ الْعَرْشِ، مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ، أَيْدِيَهُ بِيَعْلِيٍّ وَنَصْرَتَهُ بِيَعْلِيٍّ، وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ فَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سَيْطَانُ وَ بَعْدَهُمَا تِسْعَةٌ اسْمَاءَ عَلِيٍّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ، يَتَلَأَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ اسْمِي مِنْ هَؤُلَاءِ فَتَادَى: رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ، هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِهِمْ ائْتِيبُ وَ بِهِمْ اَعَاقِبُ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، دیدم به خطّ نور بر ساق عرش نوشته شده لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ و نیز نوشته بود: مُحَمَّدٌ را کمک و یاری نمودم با علی، و سه لفظ علی و حسن و حسین و دو مُحَمَّد و جعفر و موسی و حسن و حجت را دیدم که این دوازده اسم با نور مکتوب شده بودند.

عرض کردم: پروردگارا! این اسامی چه کسانی است؟ ندا آمد: ایشان امامان بعد

از تو و اخیار تو و ذریه تو می باشند. (۱)

رفرفه: ۱۰

در مناقب و کفایة الاثر، از ابی امامه روایت کرده اند که گفت:

قال: رسول الله صلی الله علیه و آله لما عرج بی الی السماء رایت، مکتوباً علی ساق العرش بالنور لا اله الا الله، محمّد رسول الله ایّدته بعلي ونصرته بعلي و رایت علیاً علیاً علیاً، ثلث مرّات، ثم بعده حسن و الحسين و محمّداً و محمّداً و جعفر و موسى والحسن والحجة اثنی عشر اسماً مکتوباً بالنور فقلت: یاربّ اسامی من هؤلاء الذی قرنتهم بی فنودیت: یا محمّد هم الائمة بعدک و الاخیار من ذریّتک.

ابی امامه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به معراج بردند، دیدم به خط نور بر ساق عرش نوشته شده لا اله الا الله، محمّد رسول الله و نیز نوشته بود: محمّد را کمک و یاری نمودم با علی، و سه لفظ علی و حسن و حسین و دو محمّد و جعفر و موسی و حسن و حجت را دیدم که این دوازده اسم با نور مکتوب شده بودند.

عرض کردم: پروردگارا! این اسامی چه کسانی است؟ ندا آمد: ایشان امامان بعد از تو و اخیار تو و ذریه تو می باشند. (۲)

رفرفه: ۱۱

در کفایة الاثر از واثلة بن اسقع روایت کرده است که: قال: سمعت رسول الله یقول: لما عرج بی الی اسماء و بلغت سدرة المنتهی، نادا فی جَل جلاله، فقال: یا محمّد، قلت: لیبک سیدی قال انی ما ارسلت نبیاً فانقضت، ایامه الا اقام

بالأمر، من بعده وصیّه فاجعل علی بن ابیطالب الامام، والوصی بعدک، فانی خلقتكما من نور واحد و خلقت الائمة الراشدين من انوار كما اتحب ان تریهم، یا محمد قلت: نعم یارب قال: ارفع راسک فرفعت، راسی فاذا انا بأنوار الائمة بعدی اثنی عشر نورا، قلت: یارب انوار من هی قال: انوار الائمة بعدک امناء معصومین. گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: در شب معراج وقتی به سدره المنتهی رسیدم، خدا مرا ندا فرمود: ای محمد! عرض کردم: لبتک ای سید من. فرمود: هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگار او بگذرد، مگر آن که وصی خود را قائم به امر خود نمود. پس تو نیز، علی بن ابیطالب را بعد از خود امام و وصی قرار بده؛

چرا که من هر دوی شما را از یک نور آفریدم و ائمه را از نور تو و علی خلق کردم.

ای محمد، آیا دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم: آری.

فرمود: سر خویش بردار. چون سر برداشتم، ناگهان انوار امامان بعد خود را دیدم که دوازده نور بود.

عرض کردم: پروردگارا، این انوار از آن چه کسانی است؟ فرمود: این انوار امامان بعد از توست که همگی امین و معصوم هستند. (۱)

رفرافه: ۱۲

در کفایة الاثر از امیرالمؤمنین روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: در منزل ام سلمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم، زمانی که آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲) بر حضرت نازل شده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! این آیه در حق تو و دو سبط من و امامان از نسل توست.

عرض کردم: یا رسول الله! امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: یا علی، تویی و بعد از تو، دو پسر حسن و حسین و بعد از حسین، پسرش علی و بعد از او، پسرش محمد و بعد از وی، پسرش جعفر و بعد از او، پسرش موسی و بعد از موسی، پسرش علی و بعد از وی، پسرش محمد و بعد از او، پسرش علی است و بعد از علی، پسرش حسن و بعد از حسن، پسرش حجة بن الحسن است. نامهای آنها را در حالی که بر ساق عرش مکتوب بود، دیدم.

فَسئلت الله عزوجل؟ ذلک فقال: یا محمد، هم الائمة بعدک مطهرون و معصومون، واعدائهم ملعونون، پس از خدای عزوجل از آن نامها پرسیدم؟ فرمود: ای محمد! اینها امامان بعد از تو هستند که خود پاکیزه شده و معصومند و دشمنان آنها از رحمت من مهجور و محرومند. ^(۱)

و فرقة: ۱۳

در کفایة الاثر، از ام سلمه نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی به آسمان عروج داده شدم، ناگاه بر عرش خدا نوشته بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلي و نصرته بعلي! و نور علی و فاطمه و حسن و حسین و نور علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم.

و رایت نور الحجة يتلألا من بينهم كأنه كوكب دري، و نور حجت را دیدم که از میان ایشان مانند ستاره ای درخشان بود.

پس عرض کردم: پروردگارا، این نور کیست و این انوار دیگر چه کسانی هستند؟ فرمود: این نور علی و فاطمه است و این نور دو سبط تو حسن و حسین است و اینها نورهای امامان بعد از تو هستند که از فرزندان حسین می باشند که پاکیزه و معصومند و این نور متلألاً، حجّت است که دنیا را از عدل و داد پر کند. (۱)

رفرافه: ۱۴

در کفایة الاثر، از قول غالب جهنی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود: قال: ان الائمة، بعد رسول الله كعدد نقباء بني اسرائيل و كانوا الاثني عشر الفائز، من والاهم و الهالك من عاداهم.

و لقد حدثني: ابي عن ابيه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسرى بي الى السماء نظرت فاذا على ساق العرش مكتوب، لا اله الا الله، محمد رسول الله، ايدته بعلي و نصرته بعلي، و رایت فی مواضعه، عليا، عليا، عليا و محمد و محمد و جعفر و موسى و الحسن و الحسين و الحجة فعددتهم فاذا هم اثني عشر فقلت: يا رب من هؤلاء الذين اريهم قال: يا محمد، هذا نور وصيک و سبطک و هذه انوار الائمة من ذريتهم بهم اتيب و بهم اعاقب. (۲)

رفرافه: ۱۵

محدث نوری رحمته الله در نجم الثاقب از کتاب غیبت نوشته: فضل بن شاذان که در آخر حیات امام عسکری علیه السلام وفات نموده و یکصد و هشتاد کتاب را هم تألیف نموده، از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت کرده است. (۳)

و از عبدالله بن عباس نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به

آسمان عروج دادند، وقتی به سدره‌المنتهی رسیدم، از ربّ الارباب خطاب رسید: یا محمد! عرض کردم: لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ای پروردگار من! خدای تعالی فرمود: هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگار نبوت او در گذرد، الاّ آن که امر دعوت را بر پا داشت و برای هدایت امت بعد از خود، وصی و حجّت خود را به جهت نگاهبانی شریعت قرار داد.

پس! ما علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو گردانیدیم، پس از او حسن را. یعنی: مقرر کردم، بعد از علی خلیفه تو و امام امت تو، حسن و بعد از حسین، بعد علی بن حسین، بعد او محمد بن علی، بعد جعفر بن محمد، بعد او موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، بعد محمد بن علی، بعد علی بن محمد و بعد آن حسن بن علی و بعد ایشان حجّة بن الحسن است.

پس فرمود: ای محمد! سر خود را بلند کن! وقتی سر برآوردم، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین علیه السلام را دیدم. وقتی حجّت (صاحب الزمان علیه السلام) را دیدم! در میان ایشان همچون کوکب درخشنده بود. پس خداوند فرمود: اینها خلیفه و حجّت‌های من در زمین و خلیفه‌ها و اوصیاء بعد از تو هستند و خوش به حال کسی که با ایشان دوستی و وای بر آن کس که با ایشان دشمنی کند. (۱)

رفرافه: ۱۶

شیخ صدوق رحمته الله در عیون، از ابن عباس خبری را در باب معراج از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که از آن جمله حضرت می فرماید:

« و بالقائم منکم اعمار، ارضی بتسیحی و تقدیسی و تهلیلی و تکبیری و تحیبی و به اطهر الارض من اعدائی و اورثها اولیائی و به، اجعل کلمة الذین کفروا بی السفلی و کلمتی العلیا و به احیی عبادی و بلادی بعملی و له اظهر الكنوز و الذخائر بمشیتی و ایاه اظهر علی الاسرار و الضمائر بارادتی و امده بملائکتی لتؤیده علی انقاد امری و اعلان دینی، ذلک ولیی حقا و مهدی عبادی صدقا و بقائم.»

حق تعالی فرمود: از شما آباد کنم زمین خود را، با تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید خود، و با او زمین را از آلودگی و وجود دشمنانم پاک کنم. و وراثت آن را به دوستانم بدهم و با ظهور او کلمه کفار را پست کنم و کلمه خود را بلند گردانم.

و با او عباد و بلاد خود را به علم خویش زنده کنم و به مشیت کامله خود، گنجها و ذخیره ها را برای او آشکار کنم.

و با اراده تامه ام، او را بر امور پنهانی آگاه گردانم و او را با ملائکه خود یاری دهم تا بر نفوذ دادن امر من و آشکار داشتن دین من یاری اش کنند.

به تحقیق که او ولی من است و به راستی که او مهدی بندگان من است. (۱)

رفرافه: ۱۷

شیخ حرّ عاملی رحمته الله در کتاب جواهر السنیه از کامل الزیارات از حضرت

صادق علیه السلام خبر مفصلی را روایت کرده است که خلاصه آن این است: در شب معراج، خداوند تبارک و تعالی به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله مصائب وارده بر نفس مقدّس آن حضرت و اهل بیت طاهرین او را اعلام فرمود و پس او را از اخبار شهادت حضرت خامس آل عبا، امام حسین علیه السلام، و اولاد و اهل بیت آن حضرت و اسیری حرم محترم آن جناب و گریستن اهل آسمانها و زمین بر آن حضرت آگاه کرد و فرمود:

ثم اخرج من صلبه ذكرا، به انصرک وان شبحه عندي، لتحت العرش (و فی نسخه اخری) ثم اخرج من صلبه ذكرا، انتصر له به وان شبحه عندي، تحت العرش، یملاء الارض بالعدل و يطبقها بالقسط يسير معه الرعب يقتل حتى يشك فيه، آن گاه از صلب حسین مردی را بیرون آرم، که با او تو را یاری کنم. (۱)

و در نسخه دیگر عبارتی است که معنی آن این است: به وجود این مرد، انتقام حسین را می گیرم.

به درستی که شبح او در زیر عرش نژد من است. او زمین را از عدل پر می کند و روی زمین را از قسط می پوشاند و به هر جا رود، رعب با او است. آن قدر بکشد، که به وی شک کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن آن مصائب و مژده انتقام، در مقام تسلیم برآمده و عرض کرد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (۲) پس خطاب رسید: سر خویش را بالا کن. فرمود: به سوی مردی که رویش از تمام مردم زیباتر و بویش از همه پاکیزه تر بود، نظر کردم و نور از میان دو چشم و بالای سر و زیر پای او ساطع

بود. فدعوتہ فاقبل الیّ و علیہ ثیاب النور و سیّما کلّ خیر حتی قبّل بین عینی و نظرت الی ملئکة قد حفّوا بہ لایحصیہم الاّ اللہ، پس او را به جانب خویش خواندم. در حالتی که جامه‌هایی از نور در بر داشت و آثار هر خیر و نیکویی از چهرهٔ همایونی‌اش هویدا بود، به سوی من روی آورد. پس آمد و میان دو چشم مرا بوسید. آنگاه من به سوی ملائکه‌ای که در اطراف و جوانب آن جناب بودند، نظر کردم. بسیاری آنها به حدّی بود که جز ذات مقدّس خدای تعالی، کسی شمارهٔ آنان را نداشت. (۱)

﴿ یا صاحب الزمان علیه السلام ﴾

من کیستم فقیر تو یا صاحب الزمان

دندانۀ حقیر تو یا صاحب الزمان

در راه وصل روی تو از پا افتاده‌ام

دست مرا بگیر تو یا صاحب الزمان

صدها هزار عاشق مجنون نشسته‌اند

بر گوشۀ مسیر تو یا صاحب الزمان

پشت زمان ز هجر جمالت شده کبود

ماهم شدیم پیر تو، یا صاحب الزمان





«عَبْقَرِيَّةٌ سَوْمٌ»

بشارت‌های خداوند تعالی به ظهور

حضرت بقیة الله (عج)

در

لوح حضرت فاطمه زهرا عليها السلام و صحیفه بیضاء

باشش رفرقه!

رفرافه: ۱

بدانکه اخبار لوح از اخبار مستفیضه است، بلکه می توان گفت که نزدیک به تواتر معنوی است.

اغلب محدّثین امامیه و بعضی از محدّثین عامّه، خبر لوح را از طریق متعدّد روایت کرده اند ولی چون در متن و طریق روایت، تعدّد و تکثر است و ذکر همه آنها از وضع این کتاب خارج است، لذا به ذکر چند خبر اکتفاء می نماییم. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب کمال الدین و عیون و طبرسی رحمته الله در کتاب احتجاج و شیخ طوسی رحمته الله در کتاب غیبت و محمد بن ابراهیم در نعمانی در کتابهای غیبت و اختصاص شیخ مفید رحمته الله و کلینی رحمته الله در کافی و مسعودی در کتاب اثبات الوصیه، با اندکی اختلاف به دو طریق نقل کرده است و حموینی از علماء عامّه در کتاب فرائد السمّطین، خبر لوح را روایت کرده اند که ما از کمال الدین و عیون نقل می کنیم.

در دو کتاب مزبور به سند متصل از عبدالرحمن بن سالم روایت کرده اند از ابوبصیر که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم، امام محمد باقر علیه السلام، به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: مرا به سوی تو حاجتی است، در چه زمانی برای تو سهل است که با تو خلوت کنم و حاجت خویش را پرسش کنم؟

جابر عرض کرد: در هر زمان که می خواهید، حضور شما مشرف شوم؟ وقتی

جابر را سعادت حضور مساعدت کرد، پدرم مجلس را از بیگانه خالی نمود بعد فرمود: ای جابر، مرا خبر ده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی، و آن چه را که مادرم، از آن لوح نوشته بود و به تو خبر داد. جابر گفت: شهادت می دهم به خدای تعالی که داخل شدم بر مادرت فاطمه علیها السلام در زمان زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، تا او را به ولادت حسین علیه السلام تهنیت بگویم، پس دیدم در دست او لوح سبزی را که پنداشتم از زمرد است و در آن مکتوبی است که مانند آفتاب می درخشد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت ای دختر رسول خدا، این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خدای تعالی، به سوی پیغمبر خود هدیه فرستاده و در این لوح نام پدرم و نام شوهرم و فرزندانم و نامهای اوصیاء از فرزندانم ثبت شده است.

پدرم این لوح را به من اعطا فرموده تا مرا به وسیله آن مسرور فرماید. جابر گفت: مادرت فاطمه علیها السلام آن لوح را به من داد و من آن را قرائت کردم و نسخه‌ای از آن برگرفتم.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فرمود: ای جابر! آیا می توانی آن نسخ را به من عرضه بداری؟ گفت آری! پس پدرم به منزل جابر رفت؛ جابر صحیفه را از پوست بیرون آورد و گفت: خدای را گواه می گیرم که چنین در لوح مکتوب دیدم.

«به نام خداوند بخشندهٔ مهربان»

این کتابی است از جانب خدای عزیز علیم، به سوی محمد که نور خدا و فرستادهٔ دانا و پیغمبر بشارت دهنده و امیدوار کنندهٔ اوست، و او حجاب خدا و دلیل اوست. و به نزد او فرود آمد روح الامین، از نزد رب العالمین، به این که ای محمد! تعظیم کن نامهای مرا و شکر کن نعمتهای مرا و کفران

مکن بخشش و عطاهاى مرا منم معبودى که جز من معبودى نیست که هر کس امیدوار شود به احسان احدى غیر از احسان من و یا بترسد از احدى غیر از عدل من، او را عذاب مى‌کنم به عذابی که تا کنون احدى از عالمیان را عذاب نکرده باشم.

پس ای محمد! مرا بندگی نما و بر من توکل کن، هیچ پیغمبرى را نفرستادم که تمام کنم روزگار عمر او را، مگر آن که برای او وصی قرار دادم و تو را بر همه بندگان و پیغمبران خود تفضیل دادم.

و همچنین وصی تو را، بر همه اوصیاء، برترى عنایت کردم و تو را اکرام کردم به دو پسر، بعد از خودت، و ایشان را بعد از سر آمدن زمان پدرشان معدن علم خود گردانیدم و حسین را خزانه دار وحی خود نمودم و او را با شهادت گرامی داشتم.

و پایان کار او را با سعادت ختم کردم و فضل و قدر و منزلت او نزد خدا از همه شهدا بالاتر است و با اوست کلمه تامه من و نزد اوست حجّت بالغه من، به دوستى عترت او خلق را ثواب و به دشمنى ایشان خلق را عتاب کنم.

اول ایشان: علی، سید عابدان و زینت گذشتگان از اولیاء من است.

و بعد: پسرش شبیه جدش پیغمبر محمود محمدی که باقر، یعنی شکافنده علم من است و او معدن حکمت می‌باشد.

و بعد: جعفر و هلاک شود هر که در او شک کند و ردّ بر او ردّ بر من است.

حق است این قول از من، هر آینه گرامی خواهم داشت جعفر را و او را به شیعیان و دوستان و انصارش خشنود گردانیدم.

و برگزیدم بعد از جعفر موسی را، پس فتنه‌ای روی دهد که خلاصی مردم از آن بسیار صعب و دشوار باشد و همه در آن فتنه کور و نابینا باشند؛ زیرا که

ریسمان حکم و تکلیف من هرگز بریده نشود و حجّت من بر مردم مخفی نماند و دوستان من شقی نگردند. کسی که یکی از ایشان را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده است.

کسی که آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من افترا بسته است و در آن هنگام که عمر دوست و بنده برگزیده من، موسی بن جعفر، به سر آید، بدا به حال کسانی که به من افترا گویند و امام مرا نیز انکار کنند و به تحقیق که تکذیب کننده امام هشتمین من تکذیب کننده همه اولیاء من است.

و علی ولی و ناصر دین من است و اوست که بارهای گران نبوت را بر دوش او اندازم و به او قوه کشیدن آن را عطا کنم.

او را عفریت متکبری می‌کشد و دفن نمایند او را در شهری که او تابنده صالح من بنا کرده است، در پهلوی بدترین مخلوق من حق است، این قول از من است، هر آینه روشن گردانیدم دیده علی را به فرزندش محمد که خلیفه و جانشین بعد از اوست و وراث علم من است و معدن حکمت و موضع سر من و او حجّت من است بر بندگان من. بهشت را برای او جایگاه گردانیدم و شفاعت او را درباره هفتاد هزار نفر که همه مستوجب جهنم باشند، قبول می‌کنم و به سعادت ختم کنم کار فرزندش علی را که ولی و ناصر دین من است و گواه من بر بندگان من و امین من بر وحی من و بیرون آورم از صلب او کسی را که مردم را به سوی من دعوت کند و او خازن علم من است، و کامل گردانم امر امامت و خلافت را به پسرش که رحمت خداست بر اهل عالم و بر اوست کمال موسی و به نفس عیسی و صبر ایوب، و ذلیل خواهند شد دوستان من در زمان غیبت او و سرهای ایشان را مانند سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستند و ایشان را بکشند و جسد ایشان را بسوزانند و ایشان پیوسته خائف و مضطرب و پریشان باشند.

دشمنان دین، زمین را از خون ایشان رنگین کنند و او از نوحه و فریاد از زنان ایشان بلند شود، ایشان دوستان من هستند، حقاً به ایشان برطرف گردانم هر فتنه صعب و دشواری را، یعنی: کفر و ضلالت را و به ایشان دفع کنم، بلاهای روزگار را و به ایشان از دوش مردم بارهای گران را بردارم، بر آن جماعت باد درود پروردگار و رحمت و برکات او، پس هدایت یافتگان ایشانند.

عبدالرحمن بن سالم می گوید: ابو بصیر گفت: اگر در مدت عمر خود به غیر از این حدیث حدیثی در این خصوص گوشزد تو نمی شد، هر آینه تو را کافی بود، تو آن را از نااهل نگاه دار و محافظت نما. ^(۱)

رفرقة: ۲

شیخ صدوق رحمته الله در عیون به سند دیگر، از اسحق بن عمار روایت نموده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟ عرض کردم: بلی! یا بن رسول الله! بعد فرمود: یافته ام صحیفه ای را که به املاي رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خط علی علیه السلام است که در آن صحیفه نوشته شده است.

سپس حدیث را ذکر کرد مانند حدیث سابق، بدون کم و زیاد، مگر آن که در آخر حدیث خود گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
 ثم قال الصادق علیه السلام يا اسحق هذا دين الملكة و الرسل، فحفضه عن غير
 اهله يصنك الله و يصلح، بالك، ثم قال: من دان بهذا من من عقاب الله.

امام صادق علیه السلام بعد از بیان مرقومات صحیفه فرمود: ای اسحق، این است دین ملائکه و پیغمبران پس نگاه دار آن را، از نااهل، تا خدا تو را نگاه دارد و امور تو

را اصلاح کند و بعد فرمود: کسی که مطیع و منقاد شود به آنچه که در این صحیفه مرقوم است، از عقاب خدای عزوجل در امان است. (۱)

رفرافه: ۳

شیخ صدوق رضی الله عنه در کمال الدین و عیون با چهار واسطه از عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت کرده است و او از علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام که گفت: حدیث کرد مرا عبدالله بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام از پدرش، از جدش که حضرت امام محمد باقر علیه السلام است، که آن حضرت فرزندان خود را در میان آنها عم ایشان بود جمع کرد، زید بن علی آن گاه بیرون آورد کتابی را که به خط علی علیه السلام و امالی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در آن کتاب نوشته بود:

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ رَاوَى از عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل می کند که گفت: تعجب است بر محمد بن جعفر و خروج او با این که از پدر بزرگوار خود این حدیث را استماع نموده و حکایت می کرد، آن گاه گفت: هَذَا سِرُّ اللَّهِ وَ دِينَهُ وَ دِينَ مَلَائِكَةٍ، فَصْنَهُ أَلَا عَنْ أَهْلِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ، وَ لَا يَتِ وَ وَصَايَتِ وَ خِلَافَتِ ائِمَّةِ هَدَى علیه السلام به نص صریح حضرت کبریا، سر الهی و دین ربانی و دین ملائکه اوست، پس صیانت کن این سر حق را و برای هر کس آشکار مکن، مگر آنان که اهلیت داشته و از حق باشند. (۲)

رفرافه: ۴

شیخ صدوق رضی الله عنه در امالی نیز خبری را در باره لوح، به سند دیگر ذکر کرده است و شیخ شرف الدین در تأویل الایات الباهرة علی مافی الحجّة قریب به مضمون مروی شیخ را نیز روایت نموده، لیکن این خبر از خبر سابق مختصرتر است و در مقام ذکر، حضرت صاحب الامر علیه السلام بعد از اسم مبارک حضرت امام حسن

عسکری علیه السلام می باشد.

در عبارت چنین آمده: **يُخْرِجُ مِنْهُ ذُو الْأَسْمِينِ خَلْفَ مُحَمَّدٍ، يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، عَلِيَّ رَأْسَهُ، عِمَامَةَ بِيضَاءَ تَظَلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يَنَادِي مَنَادٍ بِلِسَانِ فَصِيحٍ، يَسْمَعُهُ الثَّقَلَانِ، وَ مِنْ بَيْنِ الْخَافِقِينَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جُورًا!** متولد شود از امام حسن عسکری علیه السلام کسی که صاحب دو اسم است، یک اسمش خلف و اسم دیگر، محمد و در آخر الزمان در حالتی که بر سر او ابری سفید سایه افکنده، خروج کند و همی ندا کند با زبانی هویدا که جن و انس و مردم، مشرق و مغرب بشنوند که این است مهدی موعود، از آل محمد علیه السلام که زمین را از عدل پر می کند، چنانچه از جور پر شده باشد. (۱)

رفرافه: ۵

شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و عیون و خصال و شیخ طوسی رحمته الله در غیبت و حموینی در فرائد السمطين، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند: **دَخَلَتْ عَلِيَّ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَغْشَى الْإِبْصَارَ فِيهِ اثْنِي عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ اسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ، فَعَدَدَتْهَا، فَإِذَا هِيَ اثْنِي عَشَرَ، فَقُلْتُ: اسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ؟**

قالت: هذه أسماء الأوصياء، أولهم ابن عمي، واحد عشر من ولدي آخرهم القائم. قال جابر: فرأيت فيها محمد محمد محمد في ثلثة مواضع و عليا عليا عليا في اربعة مواضع. جابر گفت: داخل شدم بر حضرت فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلوات الله عليه و در پیش آن حضرت عليها السلام لوحی بود، که روشنی اش نزدیک بود چشمهایم را خیره نماید و در آن لوح دوازده اسم مرقوم بود. سه اسم در

ظاهر آن و سه اسم در باطن و سه اسم در آخر و سه اسم در کنار آن لوح نوشته دیدم، وقتی شمردم، شماره دوازده بود، بدون کم و زیاد، پس عرض کردم: اینها نامهای چه کسانی است؟ فرمود: اوصیاء من می باشند که اول ایشان پسر عم من است و یازده نفر آنها از فرزندان من هستند که آخر ایشان قائم علیه السلام است.

جابر گفت: چون در لوح نظر کردم، سه محمد و چهار علی از جمله آنان مشاهده کردم. (۱)

و مسعودی در اثبات الوصیه، این روایت را با اندکی اختلاف بیان نموده است و کلینی در کافی از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است و مخفی نماند که: این خبر لوح، غیر از خبر لوح اخضر است که در رفرقه اول گذشت و واقعه نیز متعدد است، نه این که از قبیل وحدت واقعه و اختلاف سر، روایت است، چنانچه بر ناقدین اخبار پوشیده نیست انتهى الخبر.

رفرقة: ۶

در نجم الثاقب از غیبت، روایت کرده است که: فضل بن شاذان از ابو خالد کابلی نقل می کند که گفت: داخل شدم به منزل مولای خود علی بن الحسین علیه السلام و در دست آن حضرت صحیفه ای را دیدم که بر آن نظر می فرمود و گریه می کرد! عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، این صحیفه چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: این نسخه لوحی است که خدای تعالی بر رسول خود هدیه فرستاد، آن لوحی که در آن بود، نام خداوند علی الاعلی و نام رسول او صلی الله علیه و آله و نام امیرالمؤمنین علیه السلام و نام عمویم حسن بن علی علیه السلام و نام پدرم و نام من و نام فرزندم محمد باقر علیه السلام و نام فرزند او جناب جعفر

صادق علیه السلام و نام فرزند او موسی کاظم علیه السلام و نام فرزند او علی الرضا علیه السلام و نام فرزند او محمد تقی علیه السلام و نام فرزند او علی نقی علیه السلام و نام فرزند او حضرت حسن زکی علیه السلام و نام فرزند او، حضرت حجّة الله علیه السلام و قائم بامرالله و منتقم از اعداءالله، غائب می شود طولانی و بعد از آن ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد همچنان که پر شده باشد از ستم و بیداد. (۱)

و در همین کتاب، از ملک العلماء شهاب الدین، عمر دولت آبادی در هدایة السعداء روایت می کند، از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: نزد شدم بر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در روبروی او لوحی بود که در آن نامهای امامان از فرزندان او بود، پس شمردم یازده اسم را که آخر ایشان قائم علیه السلام بود. (۲)

ای یار سفر کرده!

نشد ز یار سفر کرده ام مرا خبری
 نیامد از سر کویش نشانی و اثری
 نسیم صبح به کویش اگر کنی گذری
 بگو به دوست، که ما را ز خاطرت نبری
 به سرو ناز اگر قامتت کنم تشبیه
 غلط بود که تو از سرو ناز ناز تری
 سحر به یاد تو از خواب ناز برخیزم
 به این امید که بینم جمال تو سحری
 کریم، در به روی بینوا نمی بندد
 بگشای درب حریمت به روی در بدری

ز هجر تو کف افسوس می زنم بر هم
 چرا که ز آتش هجران نمانده بال و پری





«عبریه چهارم»

در بشارت‌های خداوند عزوجل!
به ظهور منجی عالم امام مهدی (عج)

در

صحیفه بیضاء

و

صحائف مختومه

و

در روز عاشورا

و

بشارت‌های جبرئیل امین علیه السلام

در ده رفرقه!

رفرافه: ۱

شیخ صدوق رضی الله عنه در کمال الدین و عیون و طبرسی رضی الله عنه در احتجاج و حموینی از علماء عامّه در فرائد السمّطین روایت کرده‌اند که وقتی زمان وفات حضرت باقر علیه السلام رسید، پسرش جعفر صادق علیه السلام را خواند تا عهد امامت را به او به سپارد، پس برادر آن حضرت، زید بن علی، عرض کرد: اگر درباره من معمول داری آنچه را که حسن و حسین علیهما السلام معمول داشتند، امیدوارم که امر منکری را به جای نیاوری، حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: یا اباالحسن ان الامانات لیست بالمثال و لا العهود بالرّسوم و انما هی امور سابقه عن حجج الله عزّوجلّ. بعد جابر بن عبدالله را خواند و به او فرمود: ای جابر، حدیث کن ما را از آنچه که از صحیفه دیده‌ای.

جابر عرض کرد: بلی! داخل شدم بر سیّدۀ خود فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا تهنیت بگویم او را به تولّد حسین علیه السلام، پس در دست آن حضرت دیدم صحیفه‌ای را که از یک دانه در بود، گفتم: ای سیّدۀ زنان، این صحیفه چیست؟

فرمود: در این صحیفه نامهای امامان از فرزندان من می‌باشد.

عرض کردم: به من دهید تا در آن نگاه کنم؟ فرمود: ای جابر اگر نهی نبود مرا

چنین می‌کردم! لیکن نهی شده از این که دست کسی بر این صحیفه برسد. مگر این که پیغمبر یا وصی پیغمبر یا از اهل بیت باشد.

لیکن تو می‌توانی از ظاهر آن، باطن آن را بنگری! جابر گفت:

پس قرائت کردم در آن صحیفه که مرقوم بود:

□ ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی صلی الله علیه و آله امه آمنه.

□ ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام امه: فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف.

□ ابو محمد الحسن علیه السلام بن علی البرا و ابی عبدالله الحسین علیه السلام بن علی،

أمهما: فاطمه علیه السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله.

□ ابو محمد علی بن الحسین علیه السلام العدل امه: شهربانو بنت یزدجرد.

□ ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام امه: ام عبدالله بنت الحسن بن علی علیه السلام.

□ ابو عبدالله جعفر بن الصادق علیه السلام امه ام فروه: بنت القاسم بن محمد بن ابی بکر.

□ ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام امه: جاریه اسمها حمیده.

□ ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام امه: جاریه اسمها نجمه.

□ ابو جعفر محمد بن علی زکی علیه السلام امه: جاریه اسمها خیزران.

□ ابوالحسن علی بن محمد الامین علیه السلام امه: جاریه اسمها سوسن.

□ ابو محمد الحسن علیه السلام ابن علی الحسن بن علی، امه: جاریه اسمها سمانه،

و تکتی ام الحسن، ابوالقاسم محمد ابن الحسن هو حجة الله القائم علیه السلام امه:

جاریه اسمها نرجس علیه السلام. (۱)

شیخ صدوق رحمته الله بعد از ذکر تمام خبر می‌گوید: این خبر چنین وارد شده که در

آن اسم مبارک حضرت قائم علیه السلام تصریح گردیده، و آنچه عقیده من بر آنست،

نهی از نام بردن اوست؛ مقصود صدوق گویا اینست: که نامیدن آنحضرت در صحیفه دلالت بر جواز تسمیه برای ماندارد و نتوان به این خبر، استدلال بر جواز نمود؛ زیرا! اخبار ناهیه از تسمیه، دلالت بر نهی نسبت به مکلفین دارند و این خبر مدلول آنست؛ که خدا نام نهاده، پس این خبر نه معارض و نه مخصّص است.

رفرقة: ۲

در این باب، نصوص و بشارت حق تعالی در صحیفه‌های مختومه «مهر شده» بیان می‌شود که: نعمانی در غیبت از یونس بن یعقوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام صحیفه‌ای را سپرد که مختوم به دوازده خاتم بود، و به او فرمود: خاتم اول را بگیر و به آنچه در آن است رفتار کن و بعد آن را به حسن علیه السلام بسیار تا خاتم ثانی بگیرد و به آنچه در آن مرقوم است، عمل نماید و بعد آن را به حسین علیه السلام بسیار تا خاتم ثالث را برداشته و بدستور آن رفتار نماید، همچنین هر یک از فرزندان حسین علیه السلام، تا آخر. (۱)

رفرقة: ۳

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب غیبت روایت نموده که ابن عباس گفت: جبرئیل از جانب خدا بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد و صحیفه‌ای را که دوازده خاتم از ذهب «طلا» داشت، آورد، بعد عرض کرد: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: بعد از خودت این صحیفه را به نجیب از اهل بیت خود بسیار که اول آنها خاتم بگیرد و به آنچه در آن است عمل نماید، پس چون خواهد از دنیا

گذرد به وصی بعد از خود بسپارد و همچنین هر یک به دیگری. پس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده خدا را عمل نمود و علی علیه السلام اول خاتم را برگرفت و به آنچه در آن بود رفتار نمود، آن گاه آن را به حسن علیه السلام سپرد و او نیز خاتم خویش را برگرفت و فرمان خدا را امثال فرمود، و به حسین علیه السلام داد و حسین علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام داد، آن گاه هر یک بعد از دیگری تا به آخر آنها که به دوازدهمین است (انتهی کرد). (۱)

رفرافه: ۴

نعمانی در کتاب غیب از حضرت صادق علیه السلام این روایت را نقل نموده است: قال: الوصیه نزلت من السماء علی رسول الله صلی الله علیه و آله کتاباً مختوماً، و لم یُنزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله کتاب مختوم، ألا الوصیة.

فقال جبرئیل: یا محمد! هذه وصیتک فی امتک الی اهل بیتک.

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: ای اهل بیتی؟ فقال: نجیب الله منهم و ذریة لیرثک علم النبوة کما ورثه من قبل ابراهیم، و کانت علیهما الخواتیم ففتح علی الخاتم، الاول و مضی الی ما امر به، ثم فتح الحسن الخاتم، الثانی و مضی الی ما امر به، ثم فتح الحسین خاتم الثالث، فوجد فیہ ان قاتل و اقتل و تقتل و اخرج یقوم للشهادة لأشهادة لهم الأ معک ففعل، ثم دفعها الی علی بن الحسین، و مضی ففتح علی بن الحسین الخاتم الرابع فوجد ان اطرق و اصمت لَمَا حجب العمل، ثم دفعها الی محمد بن علی، ففتح الخاتم الخامس، فوجد ان فیہ ان فسّر کتاب الله و صدق اباک و ورث ابنک العمل و اصطنع الامة و قل الحق فی الأمن و الخوف و لا تخش، إلا الله ففعل، ثم دفعها الی الذی یلیه

قال معاذبن كثير فقلت له و انت هو، فقال: ما بك بي في هذا الا ان تذهب يا معاذ فترويه عني؟ نعم: و انا هو حتى عدد علي اثني عشر اسماً ثم سكت فقلت، ثم من؟ فقال حسبك. (۱)

رفرفه: ۵

شیخ صدوق رضی الله عنه در کمال الدین و امالی و شیخ مفید رضی الله عنه در امالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: خدای عزوجل بر پیامبر خود، پیش از وفات او، کتابی را نازل فرمود که جبرئیل گفت: ای محمد! این کتاب وصیت توست به سوی برگزیده‌ای از اهل بیت تو، بعد رسول خدا پرسید برگزیده از اهل بیت من کیست؟ جبرئیل عرض کرد: علی بن ابیطالب علیه السلام که بر آن کتاب خاتمهایی از طلا بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی علیه السلام داد و امر فرمود که: خاتم را برگردد و به دستور آن عمل نماید.

پس علی علیه السلام خاتم را گرفت و بدانچه امر شده بود، عمل فرمود.

آن گاه آن را به پسرش حسن سپرده و حسن علیه السلام نیز چنان کرده و به حسین علیه السلام داد و حسین وقتی خاتم را گرفت، فوجد فيه ان اخرج بقوم الى الشهادة فلا شهادة لهم الا معك و اشر نفسك لله عزوجل، پس یافت در آن کتاب این که: بیرون رود بر قومی، به سوی شهادت، که آنان را جز در خدمت تو، ادراک سعادت شهادت دست ندهد و بفروش، جان خود را، برای خدای عزوجل، آن گاه کتاب را به علی بن الحسین علیه السلام داده است.

فوجد فيه اصمت والزم منزلک و اعبد ربک حتى یأتیک الیقین، پس علی بن الحسین علیه السلام در آن کتاب دید: سکوت کن و ملازم منزل خود باش و پرستش

کن پروردگار خود را، تا زمانی که مرگ تو را دریابد، آن گاه آن را به محمد بن علی علیه السلام داده و او خاتمی را بگشود و چنین یافت: **حدث الناس وافتهم و لنا تخافن احداً الا الله، فانه لا سبيل لاحد عليك،** مردم را حدیث بگوی و فتوی بده و از کسی جز خدا بیم مکن، که احدی نتواند زیانی به تو برساند، آن گاه کتاب را به من داده «امام صادق»، خاتم را برگرفتم و چنین یافتم: **حدث الناس وافتهم و انشر علوم اهلیتک، و صدق ابائک الصالحین و لا تخافن احداً الا الله و انت فی حرز و امان،** مردم را حدیث گوی و برای آنها حکم خدا را بیان فرما، و علوم خانواده خود را منتشر ساز و پدران نیکوکار خویش را تصدیق نما، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشته باش، که تو در کنف حمایت خداوند قادر سبحان و در حفظ و امان باشی، پس من چنان کردم که فرمان چنین بود، وقتی بنخواهم از جهان بروم، به موسی (پسرم) بسپارم و او نیز به امام بعد از خود بسپارد، و همچنین است تا زمان قیام مهدی علیه السلام به امر امامت که به وی سپرده خواهد شد. (۱)

رُفْرَفَةُ: ۶

شیخ صدوق رضی الله عنه در کمال الدین، از ابی بن کعب، که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که: آن حضرت صلی الله علیه و آله اسامی ائمه اثنی عشری و دعوات، خاصه آنان را بیان فرمود که ابی بن کعب عرضه می دارد: چگونه از جانب خدای تعالی، حال این امامان دوازده گانه معلوم شده است؟ **کیف بیان حال هؤلاء الائمة عن الله عزوجل قال: ان الله عزوجل انزل علی اثنی عشر خاتماً و اثنی عشر صحیفته اسم کل امام علی خاتمه و صفته فی صحیفته.** حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به

درستی که خداوند فرستاد بر من، دوازده خاتم و دوازده صحیفه را، که نام هر امامی بر خاتم او و صفت او در صحیفه‌اش می‌باشد. (۱)

رفرافه: ۷

در نصوص و بشارات خدای تعالی، در روز عاشورا: شیخ کلینی رحمته الله علیه در کافی روایت کرده از کرام که گفت: قسم یاد نمودم با خود که در روز هرگز طعام نخورم مگر آن که قیام کند قائم آل محمد علیهم السلام.

پس داخل شدم بر حضرت صادق علیه السلام و عرض کردم: مردی است از شیعیان شما که از برای خدا بر خود قرار داده، که در روز طعام نخورد، تا آن زمان که قائم آل محمد علیه السلام قیام فرماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزه بدار در این هنگام، ای کرام! و روزه نگیر عیدین و سه روز تشریق و ایام مسافرت و اوقاتی مرض هستی، فَأَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَمَّا قَتَلَ عَجَّتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَالْمَلَائِكَةَ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا ائْذِنْ لَنَا فِي هَذَا الْخَلْقِ حَتَّى نَحْدِمَهُمْ مِنْ حَدِيدِ الْأَرْضِ، بِمَا اسْتَحَلُّوا حَرْمَتَكَ وَ قَتَلُوا صَفْوَتَكَ، زَيْرًا! كَمَا كَسَبَتْهُ شِدَّةٌ، أَسْمَانِهَا وَ زَمِينِهَا وَ أَنْجَحَتْهُ فِي الْأَرْضِ. كَمَا مَلَائِكَةُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى نَالَهُ كَرْدُهَا وَ عَرْضُهَا كَرْدُهَا: أَيِ الْبُرُودِ الْكَارِهِ! مَا ائْذِنَ فَرَمَّا! مَا رَأَى فِي الْخَلْقِ، تَأْنِيهَا رَأَى رُؤْيَ زَمِينِهَا بِرَأْسِهَا؛ لِأَنَّهَا حَرَمَتْ تَوْرًا حَلَالًا دَاخِلًا وَ خُونًا بَرَكِيذًا تَوْرًا رِيخْتًا.

فَاوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَةُ وَ يَا سَمَوَاتِي وَ يَا أَرْضِي، اسْكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجَابًا مِنَ الْحِجَابِ، فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَ اثْنِي عَشَرَ وَصِيًّا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ، فَلَانَ

القائم، من بینهم، فقال: یا ملائکتی و یا سمواتی و یا ارضی بهذا انتصر قالها ثلاث مرات، پس خدا وحی فرمود: به سوی ایشان که ای ملائکه من و ای آسمانهای من و ای زمین من، آرام باشید، آنگاه حجابی از حجابهای ملکوت را برداشت، که ناگهان در پشت این پرده محمد صلی الله علیه و آله و دوازه وصی او علیه السلام بودند، آن گاه خدا دست او را گرفت که در میان ایشان ایستاده بود، و سه بار فرمود: ای ملائکه من! و ای آسمانهای من! و ای زمین من! به این ایستاده که دست او را به دست قدرت خود گرفته ام، انتقام کشم، از برای این مقتول و مظلوم. (۱)

رفرافه: ۸

ابن بابویه در علل الشرایع از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی! عرض کردم: چرا قائم نامیده شده قائم؟ و غیر او به این لقب نامیده نشده اند؟ حضرت علیه السلام فرمود: وقتی جدم امام حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سوی خدا همی نالیدند و عرض کردند: ای خدای ما! ای آقای ما! آیا از کشنده صفوۀ پسر صفوۀ خود و برگزیده خود، انتقام نمی کشی؟!

آنگاه خداوند به ایشان وحی فرمود: ای ملائکه آرام بگیرید! به عزت و جلالم که هر آینه از ایشان انتقام می کشم، اگر چه بعد از زمانی دراز باشد، آنگاه حجاب از امامان از فرزندان حسین علیه السلام برداشت و به آن سبب ملائکه را مسرت روی داد و ناگهان دیدند یکی از آنها ایستاده و نماز می خواند، پس خدای عزوجل به آن ایستاده فرمود: از ایشان انتقام می کشم. (۲)

و همچنین شیخ مفید رحمته الله در امالی از محمد بن حمران روایت نموده که:

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۳۸. بحار، ج ۴۵، ص ۲۲۸. ۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۶.

قال ابو عبد الله: لما كان من امر الحسين بن علي، ما كان حجت الملائكة، الى الله تعالى، و قالت: يا رب، يفعل هذا بالحسين، صفيك وابن حبيبك؟ قال: فأقام الله، لهم ظل القائم و قال: بهذا انتقم له من ظالميه. ابن حمران گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که چنین شد امر حسین علیه السلام، ملائکه به سوی خدا نالیدند و عرض کردند: پروردگارا! آیا با حسین که برگزیده و فرزند پیامبر توست، باید چنین معامله شود؟

خداوند فرمود: ظلّ حضرت قائم علیه السلام، یعنی: جسد مثالی آن حضرت را بر پا داشت و فرمود: با این از ستم کنندگان بر حسین علیه السلام انتقام خواهم کشید. (۱)

رفرافه: ۹

در بشارت جبرئیل، در کفایة الأثر، علی بن محمد الخزاز القمی روایت کرده است از حضرت حسین بن علی علیه السلام که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که وقتی خدای تعالی نام محمد را در ساق عرش اثبات نمود، عرض کردم: ای پروردگار من! این نامی که در سرداق عرش مکتوب شده، چنان دانم که گرمی ترین آفریدگان تو نزد تو می باشد؟ گفت: خدا دوازده شبح از نور که بدنهای بی روح بودند، در میان آسمان و زمین بر وی نمودار فرمود.

فقال یارب: بحقهم علیک ألا اخبرتنی عنهم؟

فقال: هذا نور علی بن ابیطالب علیه السلام، و هذا نور الحسن علیه السلام، و هذا نور الحسين علیه السلام، و هذا نور علی بن محمد بن علی علیه السلام، و هذا نور موسی بن جعفر علیه السلام، و هذا نور علی بن موسی علیه السلام، و هذا نور محمد

بن علی علیه السلام، و هذا نور الحسن بن علی علیه السلام، و هذا نور الحجة القائم المنتظر علیه السلام.

بعد گفت: خدایا! به حقّی که ایشان را بر تو ست، مرا آگاه فرما که ایشان کیستند؟ فرمود: این نور علی بن ابی طالب علیه السلام و نور حسن علیه السلام و نور حسین علیه السلام و نور علی بن الحسین علیه السلام و نور محمد بن علی علیه السلام و نور جعفر بن محمد علیه السلام و نور موسی بن جعفر علیه السلام و نور علی بن موسی علیه السلام و نور محمد بن علی علیه السلام و نور علی بن محمد علیه السلام و نور حسن بن علی علیه السلام و این هم نور حجّت قائم منتظر علیه السلام است.

امام حسین علیه السلام بعد از روایت، این حدیث را از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل می فرماید: فکان رسول الله يقول: ما احد يتقرب الى الله عز وجل هؤلاء القوم ألا اعتق الله رقبة من النار، همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: نیست کسی که تقرّب بجوید به سوی خدای عزّوجلّ به سبب آن قومی که خدا اشباح آنان را به جبرئیل نشان داد، جز این که از آتش آزادش فرماید. ^(۱)

رفرفه: ۱۰

در کفایة الاثر از ابوالمفضل و او به پنج طریق روایت نموده از عایشه که گفت: ما را صفّه و یا غرفه ای بود، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی اراده ملاقات جبرئیل را می فرمود، به آنجا تشریف می برد.

یک بار رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مکان با جبرئیل ملاقات داشت و مرا امر فرموده بود، که نگذارم کسی به آنجا برود.

آنگاه حسین علیه السلام آمد و به آن مکان رفت که نتوانستم، از او ممانعت کنیم، سپس

جبرئیل علیه السلام پرسید: این کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پسر من است. بعد پیامبر، حسین علیه السلام را گرفته و بر دامن خود نشانید.

جبرئیل گفت: (اما انه سیقتل): زود باشد که این حسین کشته شود!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کشنده او کیست؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: از امت تو خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا امت من حسین را می کشند؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: آری! اگر بخواهی تو را آگاه کنم، از زمینی که در آن حسین کشته می شود؟ جبرئیل به سوی طف که در عراق است، اشاره نمود و از آنجا خاک سرخی را برداشت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه داد. بعد جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا! این از خاک مصرع حسین توست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست، جبرئیل عرض کرد: زود باشد که خداوند از خون حسین علیه السلام به وسیله قائم شما اهل بیت علیهم السلام انتقام بکشد.

جبرئیل عرض کرد: او نهمین نفر از فرزندان حسین علیه السلام است، بعد گفت: چنین خبر داد مرا پروردگار من: که به زودی خلق فرماید، از صلب حسین علیه السلام، فرزندی را که خودش او را علی نامیده، و او خاضع و خاشع از برای خداست. لذا بیرون آورد از صلب علی، پسری، که نامش را نزد خود، محمد گذارده است.

که او عبادت کننده و سجده کننده ای از برای خداست.

بعد بیرون آورد از صلب محمد پسری را، که نام او را نزد خود، جعفر گذارده که گویا از خدا و صادق در دین خداست.

بعد بیرون آورد از صلب جعفر پسری را که نام او را در نزد خود، موسی نهاده، که واثق به خدا، و دوست دارنده در راه خداست.

و بیرون آورد از صلب موسی پسری را و نام او را نزد خود علی گذارده، که راضی است به خدا و دعوت کننده به سوی خدای عزوجل است.

و بیرون آورد از صلب علی پسری را و نامش را در نزد خود، محمد گذارده، که ترغیب کننده در راه خدا و دفع کننده از حرم خداست.

و بیرون می آورد از صلب وی پسری را که نام او را نزد خود، حسن، که مؤمن به خدا و ارشاد کننده به سوی خداست.

و بیرون آورد از صلب این حسن، کلمه حق و احسان صدق و آشکار کننده حق را که حجت خدا بر آفریدگان اوست. و از برای او پنهان شدنی دراز است، که خدا به سبب او اسلام و اهل اسلام را آشکار کند و با ظهور او کفر و اهل کفر را هلاک می گرداند.

محمد بن ابراهیم که راوی این خبر است، از ابو سلمه گفته است که: ابوسلمه گفت: من داخل شدم بر عایشه، در حالی که اندوهناک بود.

گفتم: ای عایشه! به چه سبب محزون هستی؟ عایشه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مفقود شده و عداوتها آشکار گشته است. بعد از آن به جاریتهای که سمره نام داشت

گفت: کتاب را بیاور! او کتابی را آورد، عایشه آن را باز کرد، مقدار زیادی در آن نگاه کرد، آنگاه گفت: راست فرموده است رسول خدا! گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله

چه فرموده است؟ گفت: خبرها و قصههایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده و من آن خبرها را نوشتهام! گفتم: چرا مرا به چیزی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله

شنیده‌ای، باخبر نمی کنی؟ عایشه گفت: آری! حدیث کرد مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کسی عمل نیک به جا آورد، در آن قدر که از عمرش باقی مانده، خدا گناه

گذشته و آینده او را بیامرزد و هر کس بد کردار باشد، در باقی عمرش از زندگانی اش نماند، گرفته شود در آنچه گذشته و آنچه در باقی مانده عمرش

است؛ آن گاه من گفتم: ای عایشه! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله شما را آگاهی داده که چند نفر خلفاء بعد او هستند؟ عایشه کتاب را بست و گفت: آری! باز کتاب را گشود و گفت: ما را صفت و یا غرفه‌ای بود، تا آخر آنچه را که در رفرقه دهم روایت کردیم، مسطور گردید.

ابو سلمه می‌گوید: من آنچه را که عایشه گفت؛ نوشتم و به من سپرد و گفت: تا وقتی که او زنده است، کتمان کنم. وقتی عایشه از دنیا رفت، علی علیه السلام مرا خواست و فرمود: به من نشان ده آن خبری را که عایشه بر تو املاء نمود؟ عرض کردم: کدام خبر؟ فرمود: آن خبری که در او نامه‌های اوصیاء بعد از من است؟ پس من آن را به خدمت ایشان آوردم و به نظر مبارکش رساندم. (۱)





« عبقریة پنجم »

در بشارت‌های ظهور نور موفور السرور

حضرت بقیة الله (عج)

در

صحف الهیة:

یا کتب انبیاء الهی ﷺ

در سه رفرقه

رفرافه: ۱

سید بن طاووس در اقبال، صحیفه آدم را موافق روایت، حارثه بن اثال، که از بزرگان علماء نصاری و اوصیاء حضرت عیسی علیه السلام است، به عبارت عربی نقل نموده که محلّ مقصود آن را نقل می کنیم.

چنین آمده: وقتی آدم علیه السلام نور مقدّس محمد صلی الله علیه و آله و انوار ائمه هدی علیهم السلام و صدیقه کبری علیها السلام را دید و مشاهده نمود که شعاعش عالم ملکوت را فرا گرفته و آن انوار بر گرد آن نور جمع هستند، نگران شد! و از مشاهده آن انوار قاهره الهیه حیران گردید و طلب یاری نمود.

قال: يا عالم الغيوب و يا غافر الذنوب يا ذا القدرة القاهرة والمشية الغالبة من هذا الخلق السعيد الذي كرمت و رفعت على العالمين و من هذه الأنوار المنيفة المكتفة له، فاوحى الله عز وجل: اليه يا آدم هذا و هؤلاء وسيلتك و وسيلة من اسعدت من خلقى هؤلاء السابقون المقربون الشافعون المشفقون و هذا، احمد سيدهم و سيد بريتي اخترته لعلمي و اشتقت اسمه من اسمي فأنا المحمود و هذا محمد و هذا صنوه و وصيه ارزته به و جعلت بركاتي و تطهيري في عقبه و هذه سيده امائي و البقية في علمي من احمد نبئي و هذان السبطان الخلفان، لهم و هذه الاعيان الصّادع نورها انوارهم بقية منهم ألا ان كلا اصطفت و طهرت و على كل باركت و ترحمت فكلاً بعلمي

جعلت قدوة عبادی و نور بلادی و نظر فاذا شبح فی آخرهم یزهر فی ذلك الصّبح كما یزهر کوكب الصّبح لاهل الدّنيا.

فقال الله تبارک و تعالی: یا آدم بعبدی هذا السّعيد افك من عبادی الاغلال واصنع عنهم الاصار و املاء ارضی حنانا و رافة و عدلا كما ملئت من قبله قسوة وجود.

حضرت آدم علیه السلام گفت: ای داننده هر نهان و آمرزنده گناهان، ای دارنده توانایی و کننده آنچه را که خواهی، این آفریده سعادت مند که او را گرامی داشته و علم و جلالش را بر تمام آفریدگان برافراشته‌ای، کیست؟ این نورهای درخشنده که دور او را احاطه کرده‌اند، کیستند؟

وحی رسید: ای آدم! این انوار وسیله تو و راه سعادت مندی بندگان من می‌باشند، اینها در میدان بندگی من، از همه پیشی گرفته‌اند و نزدیکی به من یافته‌اند و شفاعت کننده بندگان من هستند که شفاعت آنان را می‌پذیرم.

و این احمد صلی الله علیه و آله بزرگ ایشان است؛ او را برگزیدم و اسم او را از اسم خود بیرون آوردم، من محمودم و او محمد است.

و آن دیگری برادر و وصی اوست که برکات خود را به اولاد او عطا کرده‌ام.

و این خاتون کنیزان من است که از احمد باقی می‌ماند و نسل احمد از اوست و این دو سبط و جانشین احمد می‌باشند و این دو ذات مقدسه که نورشان عالم را فرا گرفته است، انوار بقیه از نسل احمد است.

ای آدم! همه ایشان را برگزیدم و پاکیزه گردانیدم و همه آنان را به علم خود برکت دادم و پیشرو عباد و روشنی بلاد قرار دادم.

آنگاه آدم: به نور آخر نگاه کرد و روشنی آن نور را که در میان آن انوار مانند

ستاره صبح برای اهل دنیا می درخشید، دید و پرسید: پروردگارا! این نور از کیست؟

خدای تعالی فرمود: ای آدم! به وسیله این بنده سعادت مند، زنجیرهای گران را از گردن بندگان خود برمی دارم و بارهای سنگین را از پشت آنان پایین می گذارم و به وجود و ظهور او توده خاک را از انوار رأفت و رحمت و عدالت، تابناک می گردانم، آن زمان که قبل از ظهور وی عالم از بی رحمی، ظلم و فساد پر شده باشد. (۱)

رفرقة: ۲

این باب در بشارت وارده است که در صحیفه ادریس پیغمبر آمده و مجلسی رحمته الله علیه در بحار از سید بن طاووس رحمته الله علیه آن را روایت نموده، که در کتاب سعدالسعود بیان نموده: یافتیم در صحف حضرت ادریس پیغمبر علیه السلام آنجا که ابلیس لعین، با خدای تعالی سخن می گوید و جواب می شنود:

قال: رَبِّ فَانظُرْ بِي إِلَى يَوْمِ يَعْثُونَ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فَإِنَّهُ يَوْمٌ قَضِيَتْ وَحْتَمَّتْ أَنْ أَطَهَّرَ الْأَرْضَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنَ الْكُفْرِ وَالشَّرْكِ وَالْمَعَاصِي وَالتَّجَبُّتِ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى امْتَحَنَتِ قُلُوبَهُمْ لِلْإِيمَانِ وَحَشَوْتَهَا بِالْوَرَعِ وَالْإِخْلَاصِ وَالْيَقِينِ وَالتَّقْوَى وَالْخَشْيَةَ وَالصَّدْقَ وَالْحِكْمَ وَالصَّبْرَ وَالْوَقَارَ وَالتَّقَى وَالزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا وَالرَّغْبَةَ فِي مَا عِنْدِي وَاجْعَلْهُمْ دَعَاةً لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَاسْتَخْلَفْهُمْ فِي الْأَرْضِ وَامْكُنْ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُمْ ثُمَّ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ لَوْ قَامُوا وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ لِحِينِهَا وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَتَقَى

فی تلك الزمان الأمانة على الأرض فلا يضر شيئاً ولا يخاف شيء من شيء ثم تكون الهوام و المواشى بين الناس فلا يؤذى بعضهم بعضاً و انزع حمة كل ذى حمة من الهوام و غيرها و اذهب سم كل ما يلذع الى قوله تعالى، ذلك وقت حجة فى علم غيبى و لا بُدَّ انه وافع ابيدك يومئذ و خيلك و رجلك و جنودك اجمعين فأذهب فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم.

ابليس گفت: خداوند! پس مرا در دنیا بگذار تا روز قیامت که اولاد آدم برانگیخته می شوند.

خدای تعالی فرمود: نه! لیکن تو از کسانی هستی که تا روز وقت معلوم به تو مهلت داده شده است.

به درستی که آن روزی است که حکم راندهام و حتم کردهام که در آن روز، زمین را از لوث کفر و شرک و نافرمانیها پاک گردانم، و برای آن روز بندگانی را از برای خود برگزیدهام که دلهای آنها را به ایمان آزمایش کردهام و به ورع و اخلاص و یقین و تقوی و خشوع و راستی و بردباری و وقار و پرهیزگاری و ترک دنیا و رغبت در آنچه نزد من است، پر نمودهام و ایشان را خوانندگانی برای آفتاب و ماه قرار دهم.

مقصود از این عبارت آن است که: ایشان را قرار دهم که خدای را برای آفتاب و ماه بخوانند تا وجود یا نور آنها را بر دوام دارد و این معنی مخلوقیت و مربوبیت آنها و احتیاج بشری به واسطه آنهاست.

پس این کلام در ردّ کسانی است که کواکب را پرستش می کنند و آنها را واسطه می پندارند.

از اینجا معلوم می شود حذف مفعول در قول خدای تعالی: و اجعلهم دعاة

للسمس ای دعاة لله تبارک الشمس و القمر و واسطة لهما، و آنها را خلیفه زمین قرار دهم و برای آنها تمکین دهم دینی را که بهر ایشان اختیار کرده‌ام. پس مرا به یگانگی پرستش کنند و هیچ چیزی را با من شریک نکنند و نماز را در زمان خودش برپا دارند و در هنگام زکات دادن، زکات بدهند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در آن زمان بساط امنیّت را در بسیط زمین بگسترانم.

پس هیچ چیز به هیچ چیزی زیان نمی‌رساند و هیچ چیز از هیچ چیز نمی‌ترسد و گزندگان و درندگان و گوسفندان در میان مردم و با هم باشند و به یکدیگر آزار نمی‌رسانند و از گزندگان گزندگی و سم را بردارم تا آنجا که می‌فرماید: آن زمان، زمانی است که در علم غیب خود آن را مسطور داشته و کسی از آن آگاه نیست و بالاخره آن زمان آمدن است و آن روز رسیدن است. در آن هنگام، تو و تمام لشکر تو از پیاده و سوار را نابود می‌گردانم. پس برو که تا آن روز به تو مهلت داده‌ام. (۱)

مؤلف گوید: بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که آنچه خدای تعالی در صحف ادریس خبر داده است، اخباری از زمان ظهور حضرت صاحب الامر عجله است و این کلام الهی با آنچه که در قرآن نازل فرموده است، مطابقت دارد. وقت معلوم در آیه: **فَإِنَّكَ مِنَ النَّاطِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ**. (۲) به زمان ظهور حضرت قائم آل محمد عجله تفسیر شده، و اخبار بسیاری هم در این باب وارد شده است.

رفرافه: ۳

در بشارات وارده در صحیفه ابراهیم خلیل علیه السلام آمده، سید بن طاووس رحمته الله در اقبال، در قصه مباهله نصاریِ نجران، از حارثه روایت کرده که: پس از گشودن صحیفه آدم و شیث و یافتن صفات و نام و نشان حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، سید و عاقب گفتند: باید صحیفه ابراهیم علیه السلام را گشود.

بعد صندوقی را که مخلف شده بود تا به دست ابوالحارثه و سید و عاقب، که از علماء نجران بودند، رسیده بود، بیرون آوردند. پس موضعی گشوده شد که مشتمل بر این معنی است: ابراهیم را به خلّت برگزید و او را با صلاة و برکات شرف داد و او را قبله و پیشوای کسانی گردانید که بعد از او بهم رسند و نبوت و امامت را به او و ذریّت او سپرد و او را وارث تابوت آدم که پر است از علوم و حکمت‌های الهی، گردانید.

پس ابراهیم به آن تابوت نظر کرد و خانهایی چند، جهت هر یک از صاحبان عزم از انبیاء و مرسلین و اوصیاء ایشان دید. ^(۱) و آمده است که: فنظر فأذا بیت محمد، خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله عن يمينه، علي بن ابيطالب صنوه و وصيه المؤيد بالنصر، فقال ابراهيم: الهی و سیدی، من هذا الخلق العظيم، الشریف؟ فأوحى الله: اليه هذا عبدی و صفوتی الفاتح الخاتم، و هذا وصيه الوارث. قال: رب ما الفاتح الخاتم؟ قال: هذا خیرتی و بکر فطرتی و حجتی الكبرى فی بریثتی واجتبیته، اذا ادم بین الماء والطين، ثم انى باعته عند انقطاع الزمان، ليكمل دینی واختم به رسالتی، و هذا، علی اخوه و صدیقه الأكبر اخیت بینهما واخترتهما و صلّیت و بارکت علیهما و طهرتهما و اخلصتهما و

الأبرار منهما و ذریتهما، قبل ان اخلق سمائی و ارضی و ما فیهما من خلقی و ذلك لعلمی بهم و قلوبهم انی بعبادی علیم خیر. پس ابراهیم نظر کرد: و خانه محمد را دید که در آخر همه پیغمبران است و در جانب راست او وصی آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام، را دید. گفت: ای خدای من! این خلق بزرگ کیست؟ وحی رسید: ای ابراهیم، این بنده پسندیده و برگزیده من است.

این فاتح و خاتم است و آن دیگری وصی و وارث اوست. ابراهیم عرض کرد: ای پروردگار من! فاتح و خاتم یعنی چه و این چگونه می تواند باشد؟ فرمود: ای ابراهیم! این محمد، نیکوترین خلق من است که کتاب وجود ممکنات را به او افتتاح نمودم. اول مخلوقی است که از عرصه عدم شکافتم و به عالم وجود آوردم. او حجت بزرگ من است، او را زمانی به نبوت برگزیدم که آدم میان آب و گل بود و از این جهت او را فاتح نامیدم.

و چون او را برای اکمال دین خود پس از همه پیامبران، مبعوث کنم و اختتام رسالت به وی دهم، بدین جهت خاتمش نام نهادم، و این علی! برادر و وصی اوست و صدیق اکبرست، برادری را در میان دو نور نهادم و آنها را برگزیدم و بر هر دو صلوات و برکات خود را فرستادم و ایشان را از عیب و نقص پاک کردم و ایشان را و نیکان از ذریه ایشان را، پیش از آن که آسمان و زمین و آنچه در میان آسمان و زمین است را بیافرینم، خالص گرداندم. ^(۱)

و آمده است که: فنظر ابراهیم، فأذا اثنی عشر نورا، تکاد تلالاً اشکالهم بحسناها و نورها فسئل؟ ربّه جلّ و تعالی، یا ربّ بتنی بأسماء هذه الصور المقرونة بصورة محمد صلی الله علیه و آله و وصیه و ذلك لما رأی من رفیع درجاتهم

والتحاقهم بشکل محمد و وصیه علیه السلام فأوحى الله عز وجل اليه هذه امته و البقية من حبيبي و نبی فاطمه الصديقة الزهراء علیها السلام، و جعلتها معها خلیلها عصبة لذرية نبتی احمد و هذان الحسنان و هذا فلان و هذا فلان الى ان قال هذا كلمتی التي افسوبها رحمتی فی بلادی و به ازین دینی و عبادی ذلك بعد ایأس منهم و قنوطهم من غیائی فأذا ذكرت یا ابراهیم، محمد فصل علیهم معه. پس ابراهیم نظر کرد: و دوازده نور متلاًلاً را که در نهایت حُسن و بهاء مانند آن نور بودند، نگریست و از حضرت احدیت درخواست نمود که: ای پروردگار من، مرا از نام این صورت ها که با صورت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او قرین هستند، آگاه کن.

وحی رسید: این یک کنیز من و بقیه ای از پیغمبر من، فاطمه زهرا، است. او و شوهرش را برای بیرون آوردن ذریت و باقی داشتن نسل پیغمبرم، احمد، عصبه قرار دادم. این دو حسنین هستند و آنهاى دیگر تتمه ای از تتمه این ذریت هستند. این فلان و آن فلان، تا رسید به حضرت قائم علیه السلام.
پس فرمود: او کسی است که به وجود و ظهور او، رحمت خویش را در زمین پهن می کنم و با او دین خود را زینت می دهم و بندگانم را آرایش می بخشم و این موهبت، وقتی خواهد بود که بندگان از رحمت من مأیوس شده و از فریادرسى من ناامید شوند. ای ابراهیم! هرگاه بر پیامبرم، محمد، صلوات فرستی، بر او صیاء او هم صلوات بفرست. (۱)

یا بن الحسن علیه السلام

صبح جمعه که میشه، نگاه کنم به هر طرف

شاید، مهدی رو بینم که می آید از نجف

صبح جمعه که میشه با زمزمه و بانوا

می گم آقایم میاد، شاید ز راه کربلا

صبح جمعه که میشه با نغمه ای دعا کنم

توی ندبه ها فقط مهدیمون صدا کنم

صبح جمعه که میشه، غم تو دلم پر می زنه

واسه دیدن آقا به هر جایی سر می زنه

می گه شاید که گلم تو گلستون پیدا کنم

جان دهم به مقدمش مهدی را من صدا کنم

می گه شاید گلم و تو ندبه ها پیدا کنم

جان دهم به مقدمش مهدی را من صدا کنم

صبح جمعه که میشه نگاه کنم به هر طرف

شاید مهدی رو بینم که می آید از نجف

تو دعا گریه کنم با زمزمه و بانوا

می گم آقایم میاد شاد ز راه کربلا

صبح جمعه که میشه باید همه دعا کنیم

رو به مکه بشینیم مهدیمون صدا کنیم

بگیم ای مولا بیا، جانها به لبها رسیده

آقا از هجر رخت، بین که قداها خمیده



«عبریه اشتم»

در بشارت‌های ظهورا

نور موفور السرور حضرت بقیة الله (عج)

در

کتاب مقدس تورات،

در پنج رفره

رفرافه: ۱

بدانکه دلیل ما بر موجود بودن این بشارت عظمی در کتاب آسمانی تورات، چهار چیز است:

اوّل: قول خدای تعالی: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ»^(۱) با بیانی که در تفسیر قمی آمده، بعلاوه آن که در قرآن، اطلاق ذکر بر تورات، بسیار شده است.

دوّم: قول رسول خدا صلی الله علیه و آله «إِلَّا أَنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مِنْ سَلْفٍ بَيْنَ يَدَيْهِ» که گذشت.
سوّم: احادیث مرویه در این باب، مثل حدیثی که نعمانی در غیبت به سند متصل از سالم اشل روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: موسی بن عمران در سفر اوّل تورات، نگران شد به آنچه که به قائم آل محمد علیه السلام عطا می شود.

موسی عرض کرد: ای پروردگار من، مرا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قرار ده.
خطاب رسید: به درستی که او از ذریت احمد است و دیگری را این دولت در کار نیاید.

هنگامی که در سفر ثانی نظر کرد، پس بار دیگر مانند جلال و جروتی که خدا

در سفر اول به حضرت قائم علیه السلام عطا فرموده بود، را باز یافت، باز همان تمنا را نموده و باز همان جواب را شنید.

آن گاه در سفر سوم نظر فرمود؛ پس آنچه را که در آن دو سفر دیده بود، بار دیگر دید! باز همان استدعا را کرد و همان جواب را شنید. (۱)

و نیز حدیث دیگر نعمانی دلالت دارد که می گوید: بر من عبدالحکیم قرائت کرد؛ چنانچه عن قریب ان شاء الله مذکور خواهد گردید.

و نیز خبر ابن عیاش هم دلالت دارد که در مقتضب از عبدالله عمر روایت نموده است، چنانچه عن قریب مذکور خواهد شد.

چهارم: بعضی از آیاتی که در تورات رابحه موجوده مسطور است و از آنها می توان برای این بشارت عظمی استفاده نمود و ما چند مورد را که در متن تورات آمده است، ذکر می کنیم.

سفر تکوین: فصل ۱۶ آیه ۹، ترجمه آیات:

« ویؤمر لاه: و گفت به او » « ملئخ: فرشته » « ادونای: خدای » « شوبی ال: باز کرد بر » « کبیرنح: خاتمت » « و هیتعتی: و منقاد شو » « محقت: زیر » « بادها: دست او » « ویؤمر لاه: و گفت به او » « ملئخ: فرشته » « ادونای: خدای » « هرباه: بسیار » « اوبرات: بسیار می کنم » « زرغح: ذریه تو » « ولایبساتر: و نباید شمرده » « مروب: از بسیاری » « ویؤمر: و گفت » « لاه: به او » « ملئخ فرشته » « اودنای: خدای » « هیناخ: اینک تو » « هاراه: حامله ای » « ویولدت: و می زایی » « بن: پسری » « بقارات: بخوان » « شمو: نامش را » « یشیماعل: اسمعیل » « کی شامع: که شنید » « ادونای: خدای » « آل: بر » « عل نبیح: زجر تو »

« و هو: و او » « بهیه: باشد » « پراء: بهره من » « ارام: دادم » « باوو: دست تو » « بکول: به همه » « ویدکل: و دست همه » « بووعل: به او و بالای » « ین: حضور » « کل: همه » « اهاو: برادرنش » « یشیکن: ساکن خواهد شد. ^(۱) »

بدان آن کس که فرشته با او سخن می گوید و دلداری اش می دهد، هاجر، مادر حضرت اسماعیل، است که از ساره گریخته بود و در بیابان بر سر چشمه آبی نشسته بود.

فرشته خدا بر او ظاهر شده و او را به بازگشت امر نموده و مژده بزرگ و بشارت عظمی را به او ارزانی داشته است.

و مشاهده مقصود، فقره اخیر است که می فرماید: دست او را به همه و دست همه را به او دادم. زیرا که عدم ذکر مظاف الیه کل، دلالت دارد بر این که مقصود کل، «اهل عالم» است و مقصود از این کلام، چنانچه بعضی از مترجمین تورات ترجمه کرده اند، این است که بر همه مسلط و همه به وی محتاج خواهند بود و به اتفاق ارباب ملل، این وعده نسبت به اسماعیل و اولاد اسماعیل هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت، مگر در شخص موعود منتظری که هنوز نیامده است و به اتفاق یهود و نصاری، در زمان ظهور او فقط این سلطه عامه تامه بر کل اهل عالم پیدا خواهد شد. و این آیه از تورات برای یهود و نصاری حجت است که موعود منتظر را از بنی اسرائیل می دانند، نه از اولاد اسماعیل؛ زیرا که با تسلیم عدم تعدد آن شخص موعود، خلف وعده الهی نسبت به اسماعیل لازم آید.

ولن یخلف الله وعده.

۱- قابل توجه این که ترجمه تحت الفظی آن را برابر با نوشته مرحوم مؤلف آورده و اصل آیه تورات را که بدین شرح است، مسطور کرده ایم «تهرانی».

پاراش لخ لخوا: فصل ۱۷، آیه ۱۸، ترجمه عبارت آیات:

« ویؤمر: گفت » « ابراهام: ابراهیم » « آل هام: مر آن »
 « الهیم: خدای » « لویبشماعیل: کاش اسماعیل »
 « یحیه: زنده بماند » « لفاینخا: به حضور تو »
 « ویؤمر الهیم: و گفت خدای » « بال سارا: اما ساره »
 « ایشخا: زن تو » « یولدت: بزاید » « لخابن: برای تو
 پسر » « وقارتات: و بخوان » « شمو نامش را »
 « بسحیق: اسحق » « وهمقوتی: ثابت کنم » « ات: بر »
 « بریتی: شرط خود » « اتو: او را » « لبریت: به شرط »
 « عولام: عالم » « ولزرعوا: و به ذریه او » « حراو: بعد
 از او » « ولیشماعیل: و برای اسماعیل » « شمعیتخا:
 شنیدیم تو را » « هنیه: اینک » « برختی: برکت دهم »
 « اوتوا: او را » « وهفرتی: و صاحب ثمره کنم »
 « اوتوا: او را » « وهربیتی: و بسیار کنم » « بمود: به نهایت » « مود: نهایت »
 « شیم عاسا: دوازده » « ونسیم: بزرگ » « یولید: بزاید » « ونیتوا: بدهم » « العوی:
 او را به قوم » « کادول: بزرگ » « وات: و بر » « بریتی: شرط خود » « اقیم: بر
 پا » « آت: بدارم » « بسحیق: اسحق را » « اشر: که بزاید » « تلد: برای تو »
 « لخاسارا: ساره » « الموعدهزه: در موعده » « بشاناها: سال » « احرت: دیگر ». (۱)

ابراهیم علیه السلام به خدا گفت: ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی کند.

خدا گفت: به تحقیق زوجات ساره برای تو پسری خواهد زایید و تو نام او را اسحق بگذار، من هم عهد خود را با وی استوار خواهم ساخت تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد.

و اِما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده و پرزور گردانم. دوازده رئیس از وی به دنیا آیند و امتی عظیم از وی به وجود آوردم. لیکن عهد خود را با اسحق استوار خواهم ساخت که ساره او را بدین وقت در سال آینده خواهد زایید.

خلاصه این آیات آن است که بعد از بشارت دادن خدای تعالی از تولّد اسحق به حضرت ابراهیم علیه السلام، این که او پادشاه خواهد شد و قومها از او بیرون خواهند آمد و پادشاهان از نسل او پدیدار گردند، که مراد پیغمبران می باشند، حضرت ابراهیم علیه السلام برای اسماعیل دعا کرد و برای او زندگی جاوید طلبید.

خدای تعالی فرمود: ما که خداوندیم، شرطی که با اسحق و ذریّه او کرده ایم، در زمان طویل به سر بریم و دعای تو را در حق اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم. اینک او را برکت دادم و او را برومند گردانم و بسیار کنم و دوازده بزرگ که از او تولّد یابد بلا شبهه. مقصود از **دوازده بزرگ**، اولاد بلا واسطه اسماعیل نیستند که به اعتراف یهود، آنها بزرگی ظاهری داشتند که سلطنت ظاهریّه باشد، نه بزرگی معنوی که نبوت و یا امامت باشد. پس مقصود، **دوازده امام** می باشد که از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام بوده و سلطنت الهیه تا قیام قیامت در قائم علیه السلام ایشان است و این که خدای تعالی اظهار عنایت خود را به اسحق مقدّم داشت، برای همین است که اوّل نبوت و امامت را در خاندان اسحق مقرر فرمود و بعد در دودمان اسماعیل که جاوید بماند و تا قیامت در این خاندان بیاید.

پس این قرینه است که مراد به لفظ **عولام** که در خصوص شرط خدا نسبت به ذریه اسحق استعمال شده، زمان طویل است.

و اما لفظ **مؤدمؤد** که در چند موضع از **پاراش لخ لخوا** در مقام و عدة کثرت نسل و بسیاری ذریه به اسماعیل مذکور شده است به معنی نهایت، **النهاية** که ترجمه آن به عربی **غایة الغایه** است، تفسیر شده و هم به معنی جاوید است و بعضی گفته اند که مراد از این لفظ **محمد** می باشد.

تغییرات در لغت عربی بسیار است.

چنانچه **ابراهیم** را **ابرام** و **ابراهام** گویند.

بنابراین، معنی عبارت تورات چنین می شود که: من اسماعیل را برکت دهم و برومند فرمایم و ذریه او را به **محمد صلی الله علیه و آله** و دوازده بزرگ، که از او متولد شوند، بسیار کنم و بلا شبهه بر حسب آیه کریمه: «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^(۱) اسم مبارک حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل مذکور است و چنان می نماید که: لفظ **مؤدمؤد** که گاهی ماد می نویسند، اسم مبارک **محمد صلی الله علیه و آله** می باشد و این آیات رد است بر یهود عنود که بزرگی را منحصر در اولاد اسحق می دانند و نیز اسماعیل را در نظر عنایت حضرت حق و جناب **ابراهیم** بی قدر و ذلیل می شمارند.

رفرفه: ۳

چند پاسوق در اول **پاراش لخ لخوا** از تورات آمده که چنین مسطور است:
وادنای، امرال، وابرام، احرهپارد، لوط، معیمویانا، غنحا، اوره، امین، هما، قوم، اشرانا، سام، صافونا، وانقبا، واقدما، ایاماکی، ات، کلها، ارض،

اشرناروه، لختاشنا، ولرزعنا، عدعولام، وسمتی، زرعنا، کعفرها، ارض، اشرایم، یوخل، الیش، لمنوت، ات عفرها، راص، کم، رزعنا، ییمانه.
یعنی: خدا به ابراهیم، بعد از جدا شدن لوط از نزد او فرمود: چشمهای خود را بگشا و اطراف این مکان را که در آن مقام داری، از طرف جنوب، شمال، مشرق و مغرب ملاحظه کن، که جمله آن زمین را که می بینی، به تو و به ذریه تو و اولاد تو تا آخر عالم خواهم داد.

یعنی: نسل تو را مانند خاک زمین، جاوید گردانم؛ چنان که کسی، خاک را نتواند شمرد، نسل تو را هم نمی تواند بشمارد.

رفرافه: ۴

در بشارت ظهور آن حضرت علیه السلام در اوّل پاراش لخ لختا از تورات موسی علیه السلام چنین مسطور گردیده است: و فرمود خدای: بر ابراهیم برو تو از زمین، از مولد خود، و از خانه پدر تو بر آن زمین که بنمایانم تو را، و بگردانم تو را، برای قوم بزرگ، و مبارک گردانم نام تو را، باشد که مبارک کنم، مبارک کنندگان تو را. و نفرین کنندگان تو را، لعنت کنم، و مبارک کنم به تو، همه قبیله آن زمین را. (۱)

۱- ویژمر: و فرمود « ادنای: خدای » « ال ابرام: بر ابراهیم » « لخ لختا: بروتو » « مارضخا: از زمین تو » « وممولدتخا: و از مولد خود » « ومیبت: و از خانه » « ابیخالها: پدر تو بر آن » « ارض: زمین » « اشرایکا: که بنمایانم تو را » « واعینجالکوی: و بگردانم تو را » « کادوول: برای قوم بزرگ » « و ابارخخا: و مبارک گردانم نام تو را » « والد: نام تو را » « لاشخا: مبارک گردانم » « وهیه: باشد » « یراخا: مبارک کنم » « و ابارخا: مبارک کنم » « مبارخنا: مبارک کنندگان تو را »

و خداوند به بابرام گفت: از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم، بیرون شو که از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. و به آنانی که تو را مبارک خوانند، برکت دهم و به آن که تو را ملعون خواند، لعنت کنم و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.

عالم ربّانی و محقق صمدانی، ملا رضا همدانی (عطرالله مضجعه النورانی)

در کتاب مفتاح النبوة، با وجود اصراری که بر حمل این قبیل آیات بر بشارت ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله دارد، بدون واسطه چنین گفته است: در بیان معنی آیات مسطور در این باب، بشارت مطلق است به حضرت ابراهیم علیه السلام که: زمره تو را بزرگ گردانم و هر کس اطاعت تو را کند، او را مورد مرحمت خود سازم و هر کس با تو مخالفت کند، او را لعنت کنم.

و در آخر مژده داده است که: همه قبایل زمین به تو خواهند گروید و مورد انعام من خواهند شد، بر احدی مخفی نیست که این مژده تا به حال صورت وقوع پذیرفته است و تا کنون اتفاق نیفتاده که همه قبایل روی زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام یا اولاد او که آن نیز اطاعت ابراهیم علیه السلام است، گرویده باشند.

و این بشارت، چنانچه اهل اسلام از پیغمبر خود نقل می کنند، در محمد مهدی علیه السلام که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است، محقق خواهد شد، پس این حقیقت،

«ومقلّخا: و نفرین کنندگان» «اور: تو را» «ونیرخونخاکل: لعنت کنم» «مشهوتها: و مبارک کنم» «اداما: به تو» «همه قبيله آن زمین». ترجمه این آیات مطابق نسخه منتشر در سال ۱۹۱۳ میلادی است.

بشارتی است به نبوت محمد صلی الله علیه و آله که این مبارکی از برای حضرت ابراهیم علیه السلام در شریعت آن حضرت اتفاق خواهد افتاد.

چنان که در قرآن از آن خبر داده، به قوله تعالی: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱)

و فرقه: ۵

بدان که خلاصه آیات «پاراش لَخ لَخا» آن است که: پس از شکایت حضرت ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند قدیر علیم، از نداشتن فرزند و وعده دادن خداوند به او به کثرت نسل و ذریه‌ای به شماره ستاره‌های آسمان، خدای تعالی به ابراهیم خبر می‌دهد که اولاد او دو جوقه خواهند بود:

اول: بنی اسحاق، که چهار صد سال در تعب و محنت خواهند بود.

دوم: بنی اسمعیل، که خدمت دین خدا کنند و پس از ذلت به مقام عزت و ثروت نائل شوند و آن در دور چهارم خواهد بود تا آن که می‌فرماید: «وینهی» «هشمش با آه» «و علاطاه هایاه و هنیه» «تنور عاشان» «ولپداهش» «اشرعا» «بن هکزاویم»

یعنی: و آفتاب غروب کند و تاریک شود و اینک تنور دود کننده و چراغی مشتعل میان آن یارها عبور نماید.

مؤلف گوید: مراد از دور چهارم، شریعت چهارم است.

چنانچه مرحوم ملا محمد علی جدید الاسلام تصریح کرده است و نظر به این که مبدأ شریعت، حضرت ابراهیم است که در زمان خطاب رب الأرباب برقرار بوده است، پس شریعت چهارم، شریعت مقدس اسلام است که با ظهور آن، وعده الهیه نسبت به بنی اسمعیل به ظهور پیوست و مراد از غروب را بر همین

معنی حمل کرده است.

پس مراد انکساف بر خلاف عادت است، به نحوی که در علائم ظهور حضرت صاحب الامر (عج) در شریعت مقدّس اسلام وارد شده است و با علامات مذکوره‌ای در انجیل مطابق است و یا مراد از غروب آفتاب، هر آینه غروب شمس حقیقت یعنی غیبت ولیّ عصر (عج) است.

و تنور دود اشاره به پر شدن دنیا از ظلمات ظلم و کفر و شرک در زمان غیبت آن حضرت می‌باشد؛ مطابق آنچه در اخبار متواتره اسلامیّه ورود یافته است که: «یملأ الدنیا قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا».

شیخ اجل اکرم اقدم، احمد بن محمد بن عیّاش، در مقتضب الاثر از جابر بن یزید جعفی روایت نموده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بدرستی که خدای در لیلۀ معراج به سوی من وحی فرستاد که: ای محمد! چه کسی را در زمین جانشین خود برامت خود کردی؟ و او به این داناتر بود.

گفتم: پروردگارا، برادر خود را.

فرمود: ای محمد! برادرت علی بن ابیطالب است؟

عرض کردم: آری، پروردگار من.

پس خداوند فرمود: ای محمد! من بر زمین آگاه شدم و تو را برگزیدم. بعد از این ذکر نمی‌شوم، مگر آن که تو ذکر شوی با من. آن گاه به نظر علی را نگاه کردم. پس علی بن ابیطالب را اختیار کردم و او را وصیّ تو گرداندم. پس تو سید انبیاء و علی سید اوصیاء است.

آن گاه برای او نامی از نامهای خودم را مشتق کردم. پس من اعلیٰ هستم و او علی است. یا محمد، به درستی که من علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را

از یک نور خلق کردم.

آن گاه ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم. پس هر کس که قبول کرد، از مقرّبین شد و هر کس که انکار کرد، از کافرین شد.

ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من مرا عبادت کند تا آن که منقطع شود و با انکار ولایت ایشان مرا ملاقات کند، او را در آتش خود داخل خواهم کرد.
بعد فرمود: ای محمد!

آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کردم: بلی.

پس خداوند فرمود: پیش برو! و من رفتم؛ ناگاه دیدم: علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم علیه السلام فی وسطهم کانه الکوکب الدّری؛
و قائم علیه السلام در میان آنها مانند ستاره‌ای درخشانده بود.

پس گفتم: ای پروردگار من، اینها کیستند؟ خطاب رسید: ایشان امامانند و این که ایستاده، حلال را حلال می‌کند و حرام را حرام می‌کند. او از دشمنان من انتقام خواهد گرفت.

ای محمد! او را دوست بدار؛ زیرا که من او را دوست دارم و کسی که او را دوست بدارد را دوست خواهم داشت.

جابر جعفی گفت: چون سالم از حجر کعبه برگشت، او را متابعت کردم و گفتم: ای ابا عمر، تو را به خداوند قسم می‌دهم، آیا کسی غیر از پدرت تو را به این نامها خبر داد؟ گفت: اما از رسول خدا صلی الله علیه و آله جز پدرم خبر نداده، ولیکن من و پدرم نزد کعب الاخبار بودیم. پس از او شنیدم که می‌گفت: ائمه این امت بعد از پیغمبر خود، به عدد نقباء بنی اسرائیل است. علی بن ابیطالب علیه السلام پدیدار شد.

کعب گفت: **هذا المقفی اولهم**، او اولین ایشان و یازده نفر از فرزندان او، امامان امت هستند.

آن گاه کعب ایشان را به نامهای آنها که در تورات آمده است، خواند.
فقرئیب» «قنداد» «وبیرا» «مسفوراء» «مسموعاه» «دوموه» «یعشوا» «هدار» «یشموا» «بطور» «نقور» «فیذموا» ابو عامر هشام دستوانی که راوی این خبر است، گفت: شخصی یهودی را در حیره که نزدیک کربلاست، ملاقات نمودم. او را **عنوان بن اوسوامی** گفتند و او عالم یهودی بود.

از این نامها سؤال کردم؟ **گفت:** اینها اسم نیستند. اگر اسامی بودند، هر آینه در سلك اسماء قرار می گرفتند. ولیکن اوصاف جمیله‌ای است برای اقوامی به زبان عبرانی و درست است که آنها را در تورات می یابیم، ولی اگر از کسی غیر من سؤال نمایی، هر آینه در معرفت آنها کور خواهد بود و یا خود را به کوری خواهد زد.

گفتم: چرا چنین کند؟ **گفت:** کوری از روی جهل به آنهاست و به کوری زدن، برای آن است که معین بر فساد دین خود نباشد و کسی این بصیرت را پیدا نکند و این که من برای تو این اوصاف را اقرار می کنم، برای آن است که من مردی از اولاد هارون بن عمران هستم و به محمد صلی الله علیه و آله ایمان دارم، ولی ایمان خود را از یهودیان پنهان می کنم و بعد از تو تا زمانی که زنده هستم، هرگز آن را بر احدی اظهار نخواهم کرد. **گفتم:** چرا؟ **گفت:** من در کتب پدران خود یافته ام که آمده است: به این پیغمبری که اسم او محمد است، قلباً ایمان بیاورید تا آن که قائم که از فرزندان اوست، ظاهر شود. پس هر کس از ما او را درك کند، به او ایمان بیاورد و آخر آن نامها به او وصف کرده شده است.

گفتم: آخر آن نامها به چه مدح شده است؟

گفت: به این که بر جمیع دینها غالب می شود و مسیح به وی خروج می کند و به دین او در می آید و مصاحب او می شود.

گفتم: آیا این اوصاف را برای من بیان می کنی؟

گفت: آری! ولی آن را مخفی کن، مگر از اهلش.

گفت: **نقرثیب**: او اوّل اوصیاء و وصی آخر انبیاء است.

قنداد: او ثانی اوصیاء و اوّل عترت اصفیاء.

پیرا: دوّم عترت و سید شهداست.

مسفوراء: سید عبادت کنندگان خدای تعالی است.

مسموعاه: وارث علم اوّلین و آخرین است.

دوموه: بهترین محبوسین در زندان ظالمین است.

میثوا: مقهور و دور شده از وطن ممنوع است.

هذار: کوتاه عمری است که آثارش طولانی است.

یثموا: چهارم اسم اوست؛ یعنی علی علیه السلام است.

بطور: هم نام عموی خود است.

فیذموا: مقصود از پدر و مادر خویش اس که به امر خداوند غایب است و

حکم خدا را برپا می دارد.

شیخ اجل امجد محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیب خود می گوید:

عبدالحکیم بن حسین سمري رضی الله عنه چیزی را برای من قرائت کرد که مردی از

یهود در ارجان آن را نوشته بود. او را حسن بن سلیمان می گفتند و از علماء

یهود بود.

در آنجا اسماء ائمه علیهم السلام و عدد ایشان به زبان عبری نوشته شده بود، که من از

زبان او بیان می کنم. آنچه در آنجا خواندم چنین بود: و آن گاه خداوند،

پیغمبری از فرزندان اسماعیل مبعوث می فرماید و نام اسماعیل در تورات اشموعیل است و اسم آن پیغمبر میمی یاد است؛ یعنی محمد ﷺ و او بزرگ خواهد شد و از آل او دوازده نفر ائمه و بزرگان بر می خیزند و اقتدار خواهند یافت و نامهای ایشان «نقرثیب تا آخر آنچه که گذشت» و از او سؤال شد که این اسامی در کدام سوره است؟ گفت: در مسند سلیمان، یعنی در قصه او. (۱)

مؤلف گوید: خبر ابن عیاش و نعمانی به نحوی است که مرقوم افتاد. لیکن این بی مقدار در تورات حالیه و در قصه حضرت سلیمان که سفر ملوک است نظر نمودم، ولی چنین اسمهایی یافت نشد. اما در سفر تکوین در شماره فرزندان اسماعیل این اسامی را به این نحو می شمارد: نبایوت و قیداد و ادبیل و مسیام و مشماع و دومه و مسنا و حداد و تیما و یطور و نافیش و قدم. والله تعالی اعلم بحقیقة الحال و علیه الاتکاد.

ای گل مولا بیا بیا مهدی زهرا بیا بیا

من برای تو دیده بستم

ز غم تو به غم نشستم

ای روح و روان من

ای آرام جان من

تا که بینم رخ تو را

منتظرم صبح جمعه‌ها

گل نرگس بگو کجایی

تو تمام امید مایی

می‌گیرم برای تو جان من فدای تو

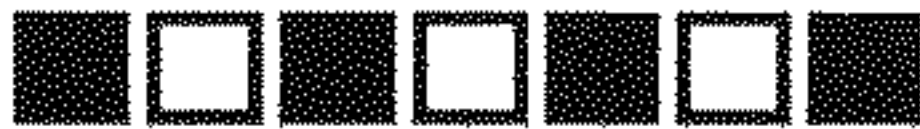
ای گل من بی قرینه‌ای

کریبلا یا مدینه‌ای

یاد آن جسم بی سری تو

یا که غمگین مادری تو

یا بن الزهرا بیا بیا





« عبقریه هفتم »

در بشارت‌های ظهور!

نور موفور السّرور حضرت بقیة الله (عج)

در

کتاب انبیاء علیهم السلام بعد از حضرت موسی علیه السلام

تا زمان بعثت حضرت عیسی علیه السلام

با بیست و سه رفرقه.

رفرقة: ۱

در فصل دوم از کتاب دانیال نبی علیه السلام، مطالبی در بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام آمده است و نیز در باره خواص صنم که بخت النصر را دیده بود و تعبیر به پنج دولت نموده، که آن را به پنج ملکوت نیز تعبیر می کند؛ سه ملکوت آن بالاتفاق آمده که: ملکوت بخت النصر و مجوس و اسکندر رومی است و در دو ملکوت دیگر در میان طوائف اختلاف است. و آنچه در فصل هفتم کتاب دانیال آمده، درباره جواب چهار حیوان می باشد، که خود دانیال در سال اول (پادشاهی بتیصر) دید.

و آنچه در فصل هشتم کتاب دانیال از مقدمه هفتاد و هفت درجه آنها آمده، که اشارات محکمی بظهور پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و ظهور بقیة الله (عج) است. **مخفی نماید که:** جماعت یهود بعضی از آنچه را که مذکور شد بر «ماشیح» که منتظر او هستند، حمل می کنند.

و به واسطه ذکر «ماشیح» در بعضی از فقرات کتب ایشان و نصاری، آنچه را که در خصوص «ماشیح» است، به معنی «مسیح» می دانند و مسیح به معنی عیسی است. و بر ایشان وارد است که با وجود این که حمل بسیاری بر «ماشیح» منتظر یهود یا بر عیسی بن مریم ممکن نیست، در آنجا که لفظ «ماشیح» رسیده است، بر مطلوب هیچ یک دلالت ندارد.

همچنان که بعضی از متبیین کلام عبری تصریح کرده اند که «ماشیح» اسم فرد

به خصوصی نیست؛ بلکه هر فرد بزرگ و صاحب شأنی را «ماشیح» می گویند. پس قویاً محتمل است که مراد از دو ملکوت دیگر، ظهور پیغمبر خاتم و ظهور وصی دوازدهم آن برگزیده بنی آدم باشد.

رفرافه: ۲

ترجمه آیه ۱۳ در کتاب دانیال نبی علیه السلام از فصل دوازدهم:

آیه: ۱ در آن وقت، سرور و بزرگ میکائیل که از جانب پسران قوم تو قائم است، خواهد آمد و زمان تنگنایی که از طوائف گذشته تاکنون نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان از قوم تو هر کس که در کتاب مکتوب ذکر شده، نجات خواهد یافت.

آیه: ۲ بسیاری از مردگان زیر خاک، زنده خواهد شد؛ بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی.

آیه: ۳ دانشمندان مثل ضیاء سپهر و کسانی که مردم زیادی را به راه صداقت رهبری نمایند، مانند کواکب تا ابد درخشان خواهند بود.

آیه: ۴ اما تو ای دانیال، کلمات را مخفی کن و کتاب را تا زمان انجام کار مختوم ساز، تا که بسیار گردش کرده و علم زیاد گردد.

آیه: ۵ آن گاه من دانیال نگریستم و اینک دو شخص دیگر، یکی به این طرف نهر و دیگری به آن طرف نهر می ایستادند.

آیه: ۶ و شخصی به آن مرد که لباسی از کتاب پوشیده بود و بالای آبهای نهر ایستاده بود، گفت: که این کارهای عجیب و غریب تا چه زمانی ادامه دارد؟

آیه: ۷ از آن مردی که لباس کتان پوشیده بود که بالای آبهای نهر ایستاده بود، در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به طرف آسمان بلند کرده، و به حی خداوند جاوید قسم می خورد، شنیدم که می گفت: برای یک زمان و زمانها

و نیم زمان طول خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدّس، همگی این حوادث به پایان خواهد رسید.

آیه: ۸ من شنیدم، اما درک نکردم و گفتم: ای آقای من! آخر این حوادث چگونه خواهد بود؟

آیه: ۹ او گفت: ای دانیال، به راه خودت ادامه بده؛ زیرا که این کلمات، آخرین لحظه، مخفی و مختوم خواهد بود.

آیه: ۱۰ بسیاری پاک و سفید و قال گذشته خواهند شد و چون شیران شیرانه رفتار خواهند نمود. به همین دلیل، هیچ یک از شیران درک نخواهند نمود و تنها دانشمندان خواهند فهمید.

آیه: ۱۱ و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات مخربیه، یک هزار و دویست و نود روز خواهد بود.

آیه: ۱۲ خوشابه حال کسی که انتظارش به روزهای ۱۳۳۵ برسد.

آیه: ۱۳ اما تو با انجام کار، راه خود را پیش گیر و با استراحت، روزگار بگذران؛ چرا که در نهایت، آن روزها در منصب خود خواهی ایستاد.

مؤلف گوید: فقره اخیره، به رجوع دانیال به دنیا در زمان ظهور موفور

السرور بقیة الله علیه السلام اشاره دارد و به این معنی تصریح شده و در خبری که در

خرائج از حسین بن علی علیه السلام نقل شده: که ایشان در صبح روز عاشورا هم از

شهادت خود و هم از رجعت خود و سایر ائمه علیهم السلام و ظهور قائم علیه السلام خبر

می دهد و می فرماید: و انّ دانیال و یونس یخرجان الی امیر المؤمنین علیه السلام و

یقولان صدق الله و رسوله. و با هفتاد نفر به جنگ اهل بصره مأمور

خواهند شد، پس با اهل بصره قتال نموده و بر آنها غالب خواهند شد. (۱)

رُفْرُفَةُ: ۳

در بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام در کتاب زبور است: کما «قَالَ اللهُ تَعَالَى: فِي سُوْرَةِ الْاَنْبِيَاءِ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُوْرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اِنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُوْنَ» (۲)، «هر آینه و به تحقیق در زبور نوشتیم، بعد از آن که در کتابهای آسمانی پیش از زبور نوشته بودیم، که بندگان صالح من مالک زمین شوند.»
 امام علی بن ابراهیم در تفسیر خود پیرامون «الذِّكْرِ» می گوید: الکتب کلها ذکر، کتابهای آسمانی تمام ذکر می باشند.

در تفسیر عبادی الصالحون می گوید: قال: القائم و اصحابه و الزبور فيه ملاحم و تحمید و تمجید و دعا، معصوم گفته: مراد از عباد، صالحینی است که مالک زمین شوند، که حضرت قائم علیه السلام و اصحاب ایشان می باشد.
 و کتاب زبور مشتمل بر بیان جنگها و ثنا و ستایش خداوند و دعاست.
 و فی روایة اخرى: و انزل الله علیه (داوود) الزبور فيه توحید و تمجید و دعا.

و اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و الائمه علیهم السلام من ذریتهما و اخبار الرجعة و ذکر القائم علیه السلام.

خداوند زبور را بر داوود علیه السلام نازل فرمود! در حالی که در آن یگانگی و ثنا و ستایش خدای تعالی آمده بود؛ همچنین مشتمل بود بر دعا و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و امامانی که از ذریه آن دو بزرگوار هستند و نیز در آن خبرهای رجعت و ذکر حضرت قائم علیه السلام می باشد.

در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که درباره قول خدای تعالی: (إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) فرمود: هُم اصحاب المهدی آخرالزمان، صالحون اصحاب مهدی علیه السلام هستند.

مؤلف گوید: آیه مبارکه بر دو چیز صراحت دارد: اول این که بشارت ظهور مهدی علیه السلام در کتب آسمانی پیش از زبور، مسطور است و خود دلیلی ظاهر برای اثبات علم اجمالی به آن بشارت عظمی در کتابهای آسمانی علاوه بر حدیث نبوی مذکور است.

دوم آن که بشارت آن ظهور، در خصوص کتاب زبور مزبور است و اگر کتاب زبور در دست نبود، کلام ملک علام برای ما کافی بود. با این حال در همین زبور که حالا از کتب مقدسه به شمار می آید، بشارت ظهور مسطور است.

رفرافه: ۴

مرموز ۳۷ زبور شامل این آیات است:

آیه ۹: زیرا شیران منقطع خواهند شد؛ اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.

آیه ۱۰: هان، بعد از اندک زمانی، شیریری در مکانش نخواهد بود. تأمل خواهی کرد، ولی شیریری نخواهد بود.

آیه ۱۱: حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.

آیه ۲۹: صالحان وارث زمین خواهند بود و تاابد سکونت خواهند نمود.

در سیف الامه از مرموز ۴۵ زبور داود علیه السلام چنین آورده که می فرماید: حکو، و هرنجال، یارخ کی، بودهود، خاوهدارخا، ای از همه کس شجاع تر، شمشیر خود را بر روی ران خود ببند.

بعد از چند کلمه می فرماید: حسین‌خا، بشنونیم، عمیم، تعحنحا، ایلوبلو، ویوهماخ، در زیر دست تو جمع می خواهند افتاد و تیرهای تو در دلهای دشمنان پادشاه، تند و تیز است.

بعد از چند فقره دیگر می گوید: نبوت، ملاخیم، بیقرو، تخانیسوا، شکل، لمنتخا، بکتم، اونیر، دختر پادشاه در دست راست تو بنشیند و استقلال او به خاطر آن است که دختر پادشاه می باشد.

بعد از چند فقره دیگر می گوید: تحت، ابویحاریه، بانحا، تشتیموا، الساریم، بکلها، ارض، و به عوض پدر و مادر، فرزندان خواهی داشت و ایشان را در زمین ولی خواهی کرد.

بعد می فرماید: همه امتها به تو اقرار خواهند نمود و انطباق این فقرات بر وصی سید کائنات صلی الله علیه و آله از او واضح و اضحات است؛ چرا که او شجاع ترین مردم بود، شمشیر خود را بست و جمع بسیاری در زیر دست او افتادند. تیرهای او بر دلهای دشمنان پادشاه «که پیغمبر آخر الزمان باشد» تند و تیز بود و دختر آن پادشاه بر پهلوی او نشست و فرزندان او داشت که همگی در زمین ولی و صاحب اختیار بودند و به واسطه وجود فرزندان او و نشر محامد و مفاخر او همه امتها به او اقرار نمودند و در ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز اقرار نمایند.

در مرموز ۷۹۶ آیه ۱۱ آمده است: اقوام را به راستی حکم خواهد نمود، آسمانها شادمان و زمین مسرور شود.

دریاها بخروشنند و صحراها و هر چه در آن است، به وجد آیند.

آن گاه درختان جنگل در حضور خداوند به ترنم خواهند آمد؛ زیرا که می آید. یعنی برای حکومت زمین می آید و جهان را به صدق و اقوام را به وفای خود

حکم خواهد نمود.

در مرموز ۹۷، آیه ۶ آمده است: آسمانها عدالت او را اعلام نمایند و تمامی اقوام، جلالش را می بینند و همه بت پرستان خجل می شوند.

رأفة: ۵

در الزام الناصب از حسام الشیعه چنین نقل کرده است:

از جمله چیزهایی که خداوند به داوود مباحثات نمود، بشارتی است که در آیه هفتاد و یک در زبور بیان فرموده است: ترجمه آن چنین است: بار خدایا، قیامت خود را از برای سلطان و حجت خود را از برای ذریه او عطا فرما تا آنجا که می فرماید:

و زود است که در دولت او، حجتی ظاهر شود که عدل و قسط را زیاد می نماید تا وقتی که ماه زایل شود و در بحر و از وادی به سوی آنچه در روی بسیط ارض است، حکومت می نماید و عالم به خاطر او مُنْعَطِف می شود و پای او را لشکر می بوسد و به دندان می گیرند زمین را در نزد او دشمنان و به سوی او از جانب سلاطین جزایر، هدیه آورده می شود و برای او از طرف سلاطین عرب و عجم پیش کشی آورده می شود و او را سجده می نمایند و جمیع پادشاهان روی زمین او را ثنا می گویند و ملوک عجم نزد او هستند.

پس از آن فرموده: نصاری این بشارت را بر مسیح منطبق می نمایند و حال آن که فساد آن ظاهر است؛ زیرا که مسیح هیچ وقت سلطنت ننموده و اگر مسلم بداریم که مراد از سلطنت واقعه ای معنویست، باز هم مشخص است که مسیح را عقب و ذریه ای نبوده که سلطنت و اقتداری داشته باشد.

بدیهی است که مراد از زایل شدن ماه، انقراض دنیا است.

و اما لازمه آن این است که عدل و داد در عالم مبسوط می باشد، از زمان مسیح علیه السلام تا قیام ساعه! و خلاف آن ظاهر است (اخبار دیگر آن نیز بر ظاهر

خلاف آنست، مثل تقبیل جیش).

وقوع اموری مانند: ذلّ اعداء و اهداء سلاطین و ملوک جزایر و اهداء ملوک عرب و عجم و سجود جمیع سلاطین به او و حاضر شدن جمیع سلاطین در نزد او را احدی از مورّخین و نصاری، نسبت به حضرت مسیح علیه السلام ذکر نموده‌اند؛ چرا که! سلطنت عامّة قاهره پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله، ثابت می‌باشد. مورّخین در این نشانه و موهبت عظیم و سلطنت رفیع و شهادت کبری از برای عصاة در روز قیامت، اتّفاق نظر دارند و نیز در این که آن حضرت علیه السلام در آن روز بر تمامی انبیاء مقدّم است و مفاتیح ابواب جنان ثمانیه به دست او خواهد بود.

پس مراد از سلطان، همان بزرگوار می‌باشد و سلطنت در ذریّه و عترت آن جناب می‌باشد.

چون اخبار متواتره در انطباق جمیع این اخبار معلوم بر حضرت قائم علیه السلام است از طریق شیعه وارد شده، پس مراد آن حضرت علیه السلام می‌باشد (لیس الا) آنکه ملقب به حجّت است و اوست که حجّت خود را بعد از ظهورش برای عالمیان اظهار می‌فرماید و زمانی که زمین از جور و ظلم پر شده باشد، آن را از عدل و قسط پر می‌نماید و عدل او تا روز قیامت باقی می‌ماند و حکم او بر تمام عالمیان نافذ می‌گردد و با ظهور آن جناب سلاطین ذلیل می‌شوند و گردن‌های طغاة و جبّارین پیش او خاضع می‌شود.

رفرافه: ۶

در بشارت ظهور موفور السّرور حضرت بقیّة الله (عج) است که در کتاب صفیناء نبی علیه السلام ذکر شده، چنان که در سیف الامة آمده است، که صفیناء پیامبری از آل داوود علیه السلام می‌باشد که در آخر بیت المقدّس اول، مبعوث

گردیده.

و اما در سیمان اول از کتاب مذکور فقراتی آمده که ابتدای آن چنین است:
 قاروب، یوم، ادونای، هکادول، قاروا، مهر، مائوژ، یعنی: روز خدا نزدیک
 شد و آن روز تلخ خواهد بود و در آن روز دلتنگی و پریشان احوالی دلیر
 مضطرب خواهد شد.

و باد و صدای عظیم همراه خواهد بود و در شهرهای معموره و کنگره‌های
 بلند، مردم به جهت عصیان در برابر خدا مانند نابینایان راه خواهند رفت.
 و خون ایشان در زمین ریخته شده و بدنهایشان مثل سرگین پایمال خواهد شد.
 و نقره و طلای آنها، ایشان را خلاص نخواهد کرد.

در سیمان سوم آن کتاب فقره‌ای ذکر شده که خلاصه‌اش این است.

به جهت جمع کردن همه قومها بر شریعت خود، با ریختن غضب بر ایشان،
 همه پادشاهان را بر طرف خواهم نمود و گرمای خشم من همه را خواهد
 سوزاند.

و بعد از آن فقره می‌فرماید: کی اراهفخ، ال عمیم، سافا، پرور، القراء، کولام،
 بشم، ادنای، لعاید، و شحم، احاد، آن وقت لبهای همه قومها را برای گفتن «به
 نام خدا» پاکیزه می‌گردانم و عبادت کردن ایشان به یک روش خواهد بود و
 واضح است که در دولت نبوت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله، شهرهای معموره به
 جهت عصیان در برابر خداوند خراب خواهد شد و خونها ریخته خواهد شد
 و پادشاهی همه پادشاهان عرب، عمان، عجم، روم، شام، مصر و هند بر طرف
 خواهد شد تا همه قومها بر شریعت خدا جمع شوند. بعد از آن به همه قومها،
 به واسطه اسلام، لبهایی پاکیزه داده شود تا جمله خدا را بخوانند و عبادت همه
 به یک روش خواهد بود.

مؤلف گوید: مضامین این فقرات بر زمان ظهور بقیة الله (عج) و بر خود آن بزرگوار اشد انطباق می باشد، از آنچه مرحوم نراقی فرموده است. کمالاً یخفی.

رفرافه: ۷

در الزام النَّاصِبِ بِنَقْلِ أَزْ حَسَامِ الشَّيْخَةِ آمَدَه: که در فصل اول کتاب صفیاء نبی صلی الله علیه و آله چنین آمده:

زمان حضرت صاحب صلی الله علیه و آله نزدیک شده و روز ظهور، روزی تلخ می باشد که شجاع از آن می گریزد و روز ضیق است و در بلاد معموره و اماکن غرفه های عالیه، روز اضطراب حال و ظلمت و عجزه و بادهای تند و صوت عظیم است. پس مردم مضطرب خواهند شد و به جهت عصیان نمودن بر صاحب، مانند کوران راه خواهند رفت.

و خون های ایشان ریخته می شود و بدن های ایشان خرد می شود و طلا و نقره ایشان، در روزی که حضرت صاحب صلی الله علیه و آله بر آنها غضب نماید، نجات بخش نخواهد بود؛ زیرا در زمان غضب حضرت صاحب صلی الله علیه و آله، تمام آنچه که در روی زمین است، سوخته خواهد شد.

پس از آن فرموده: نصاری این علائم را به مسیح، عیسی بن مریم صلی الله علیه و آله، منطبق ساخته اند. با آن که آنچه از تاریخ ایشان معلوم می شود، آن است که چیزی از این علائم مناسب و ملایم با عیسی صلی الله علیه و آله و تا زمان آن نیست.

از جمله آن که زمان صاحب نزدیک شده است تا آن که می فرماید: سختی هایی که به آن مبتلا می شوند، به واسطه غضب نمودن صاحب بر آنهاست و صاحب از القاب خاصه حضرت بقیة الله صلی الله علیه و آله می باشد. کمالاً یخفی.

و قول آن که فرمود: طلا و نقره ایشان در روز غضب صاحب، آنها را نجات نمی دهد، این خود دلیلی واضح است که مراد از صاحب، مسیح صلی الله علیه و آله نیست؛

زیرا که نصاری اتفاق دارند بر این که مسیح غضوب نبوده و هیچ وقت غضب نفرموده است.

پس، از این عبارات صحّت انطباق این علامات بر قائم علیه السلام ظاهر می شود؛ چرا که مراد از صاحب، کسی است که غیر از گوینده علائم است و این گوینده از وجود و آمدن او خبر می دهد و نصاری قائل به الوهیت مسیح هستند. پس به اعتقاد ایشان، مسیح قائل به این علائم است و مبشّر به ظهور و مخبر از ظهور صاحب علیه السلام است.

پس باید صاحب غیر از مسیح باشد و به دلالت لفظ صاحب و ظهور آن بزرگوار و اقتدارش بر مخالفین و استیلايش بر جابره طاغین و سخت گرفتن آن جناب بر أمراء و سلاطین، او کسی نیست مگر حضرت بقیة الله علیه السلام. پس روز ظهور آن نور موفور السرور برای کفار و معاندین «يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا وَ عَدَاً بَاصِيًّا»^(۱) می باشد.

و یا آن که مراد از آن علائم، آن چیزهایی است که در وقت ظهور حضرتش بر قلوب واقع خواهد شد، از خوف و هول و اضطراب ندایی که جبرئیل در میان زمین و آسمان سر می دهد و آن حضرت را اسم می برد و با آن ندا مردم به فزع در می آیند و خوابیده بر پا می ایستند و ایستاده می نشینند و نشسته بر پا می ایستند؛ و ممکن است مراد از ظلمت و عجه و بادهای وزنده تند اشاره به کسوف شمس و خسوف قمر در آن روز باشد؛ و وزیدن باد سیاه اشاره به بادهایی که در وقت ورود آن حضرت در مدینه می وزد، باشد.

و امتحان ایشان در جبت و طاغوت است، پس تمامی آنها را هلاک می نماید.

و مراد از صیحه عظیمه، آن صیحه‌ای است که در هنگام ظهور، از نزدیکی قرص آفتاب بلند می‌شود. سپس آن صیحه را اهل آسمانها و زمین خواهند شنید که: **الا یا اهل العالم هذا مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله** این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است که ظاهر شده! پس با او بیعت نمایید تا هدایت شوید.

و قول آن که فرموده: مردم مضطرب می‌شوند و به جهت عصیان نمودن بر صاحب صلی الله علیه و آله مانند کوران راه می‌روند، مراد آن است که اضطراب آنان به واسطه اقتدار صاحب و سلطنت او بر ایشان است و ایشان از آن جناب خائف و در غی خود تامه هستند.

و آنچه را که در فصل اول و دوم آن کتاب آمده، دلالت بر این دارد آنجا که می‌فرماید: ای امت ذلیله خفیفه، پیش از گذشتن فرصت ایمان بیاورید و اجتماع نمایید؛ یعنی از صاحب صلی الله علیه و آله، پیش از روز تعب و انتقام متابعت نمایید. و مراد از ریختن خونها و پایمال شدن جسدها، آن چیزی است که حضرت سیدالشهداء صلی الله علیه و آله در خطبه خود که اخباری درباره ظهور و کشیدن تیغ انتقام است، در ایام رجعتش به آن اشاره نموده و به خونخواهی خود تصریح می‌فرماید. **انتهی الخبر والله المستعان و علیه التکلان.**

رأفة: ۸

بشارت ظهور حضرت بقیة الله صلی الله علیه و آله که در کتاب (شعیاء نبی صلی الله علیه و آله) در براهین السابطیة قاضی جواد ساباطی آمده که: او در ابتدا مسیحی بوده و پس از آن دین اسلام را اختیار نموده و بر رد نصاری کتاب براهین را نوشته و در برهان چهارم آن ذکر نموده که: در فصل ۱۱ در آیه اول از کتاب شعیاء آمده که می‌فرماید: زود است که بیرون بیاید از «قنش آش عصابی» و از عروق شاخه‌ای بروید؛ و زود است که بر او روح رب مستقر شود؛ یعنی روح حکمت و معرفت و

روح شوری و عدالت و روح علم و خشیت خداوند و پروردگار او را صاحب فکر و قاد مستقیم درخشنده‌ای می‌گرداند. پس، او از روی ظاهر و به مجرد شنیدن حکم نمی‌کند.

و در آن کتاب بعد از آن که تأویل یهود و نصاری را در مورد این آیات نقل نموده و آنها را مردود ساخته، گفته است: پس منصوص علیه این آیات مهدی می‌باشد، بصریح قول او که فرمود: «ولایدین مجردالسمع» بجهت این که مسلمین در این که آن بزرگوار به مجرد شنیدن و از روی ظاهر حکم نداده و تنها باطن را ملاحظه می‌نماید، اجتماع نموده‌اند.

و این حکم به باطن نمودن، برای احدی از انبیاء و اوصیاء اتفاق نیفتاده است تا آن که می‌گوید: و مسلمین در مهدی علیه السلام اختلاف کرده‌اند.

و اصحاب ما از اهل سنت و جماعتی گفتند که: مردی از اولاد فاطمه علیها السلام اسم او محمد است و اسم پدر او عبدالله و اسم مادر او آمنه است.

و امامیه گفته‌اند: بلکه او محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که در سال دویست و پنجاه و پنج از جاریه حسن عسکری که نامش نرجس بود، در سرمن رأی در زمان خلافت معتمد عباسی متولد شده است.

آن گاه یک سال غایب شد و دوباره ظاهر شد و آن گاه باز غایب شد و آن غیبت کبری است و بر نمی‌گردد بعد از آن، مگر وقتی که خدای تعالی بخواهد. و چون قول ایشان برای تناول این نصّ، نزدیک و اقرب است و غرض من دفع از امت محمد است، آن را با قطع نظر از تعصب در مذهب، مطابق آنچه امامیه درباره این نصّ ادعا می‌کنند، برای تو ذکر کردم. انتهى.

﴿مؤلف گوید: آیات مزبوره در اول باب ۱۱ کتاب شعیاء است و بعد از این آیات، آیات صریح دیگری در بشارت ظهور آمده که در آیه ۴ ذکر می‌کنند:

بلکه در میان مسکینان، به عدالت داوری خواهد کرد و برای مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده و شریران را به نفخه لبهای خویش خواهد کشت.

ترجمه آیه ۵: و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود. و کمر بند میانش امانت است.

ترجمه آیه ۶: و گرگ با بزه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک، آنها را خواهد راند.

ترجمه آیه ۷: و گاو با خرس با هم خواهند چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر در سوراخ مار بازی خواهد کرد.

در فصل ۴۵ کتاب شعیاء، بعد از آیاتی که در نهی بنی اسرائیل از بت پرستی آمده، که این آیات مذکور است.

در آیه ۲۲: « بنو: رو کنید » « الی: به من » « و هیوا: و رستگار »
 « شعوکل: شوید همه » « افص: جمعیت ارض » « کی: که » « انی: منم »
 « ال: خدا » « وان: و نیست » « عودبی: دیگری به خود »
 « نشمعی: سوگند می خورم » « یاصاعیی: بیرون آمد »
 « صداقاه: از دهن من براستی » « دامار: سخنی » « و لیا شوب: و ندارد برگشت »
 « کی لی یتجرع: برای من زانو دو تا کنند » « کل: همه » « برخ: آفریدگانم »
 « یتشابع: و قسم خورند به من » « کل لاشون: همه زبانها » در خلاصه ترجمه این آیات آمده: خدای تعالی: بعد از تفریع و نکوهش بنی اسرائیل به خاطر پرستش بتها و نهی آنان از این کردار زشت، می فرماید: ای همه اهل اطراف زمین، به من رو کنید تا رستگار شوید؛ چرا که من خدا

هستم و خدای دیگری وجود ندارد.

به ذات خود سوگند می خورم که از دهن من سخنی به راستی بیرون آمد و امکان ندارد که سخن من دو تا شود، زانوهای همه آفریدگانم و همه زبانها به من سوگند می خورند.

مؤلف گوید: بر هیچ منصفی پوشیده نیست که این بشارت الهیه اشاره به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، که تمام اهل عالم به خدای متعال روی نیاز آورند و کل بنی آدم برای قرب به حضرت ذوالجلال نماز گذارند.

و آیین زشت بت پرستی و کفر و شرک از صفحه عالم براندازد و اطراف جهان را از توحید و تفرید و عبودیت خدای مجید پر سازد.

به اتفاق تمام ارباب ملل، این وعده ربّانی و مژده سبحانی، هنوز به ظهور نرسیده و نخواهد رسید، مگر با ظهور «ماشیح» به اعتقاد یهود و نزول «مسیح» به اعتقاد نصاری و خروج حضرت مهدی علیه السلام به اعتقاد قاطبه مسلمین و عقیده نصاری با عقیده اهل اسلام مطابقت دارد که به اجماع مسلمین، نزول مسیح علیه السلام بعد از خروج حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

مرفعه: ۹

در سیف‌الامه: شعیاء پیامبر علیه السلام در سیمان ۲۶ و ۲۷ در بیان آمدن مهدی علیه السلام می فرماید: (ابتدا در سیمان ۲۶ می گوید: پاسوقهایی که اول آنها این است: «بیوم ههویوشر هشرهز بیرص یهودا عیرعا ذلانو بشوعاع حوموت واحل».

خلاصه معنی این پاسوقها با پاسوقهای بعد چنین است:

در آن روز در زمین یهودا «بیت المقدس و حوالی آن» تسبیح و ستایش تو خوانده خواهد شد و خواهد گفت: این همان کسی است که شفاعت کننده

ماست.

پس گذاشته شود در انحصار و پیش حصار، « شیر حاجی هان»، درها را باز کنید تا جماعت نیکوکاری که حق را نگاه می‌دارند، داخل شوند و خطبه‌های کهنه گذشت تا این که می‌فرماید:

بدانید که: او سرنگون خواهد ساخت آنانی را که در بلندی‌ها ساکنند و آن شهری که خود را از همه شهرها بلندتر می‌شمرد، سرنگون خواهد ساخت و آن شهر را پاهای فقرا و قدمهای مساکین پامال خواهند کرد؛ زیرا که راههای مقدسین راست می‌باشد و جاده او برای راه رفتن راست است.

پس می‌گوید: ای شعیاء! ای نور خدا! اسم تو و یادداشت تو، خواهش روح ما بوده است. شبها نفس ما آرزو مند ظهور تو بود و به این جهت روح ما وقتی که صبح طلوع کند، به خاطر تو بیدار خواهد شد.

ای نور خدا! وقتی که دیوان‌ها را در زمین بکنی، ساکنان زمین عدالت را از تو تعلیم خواهند گرفت.

پس به این جهت نمی‌خواهی بر آن منافق رحم کنی؛ چرا که در آن وقت هم عدالت یاد نخواهد گرفت، به جهت آن که در زمینی که به مقدسان تعلق داشت، اعمال قبیحی به جا آورد.

ای نور خدا! انشاءالله دست قوت تو بلند شود و نبینند، امانه بینند و حاسدان تو ندامت برند و آتش غضب تو دشمنان تو را بخورد.

ای نور خدا! آن زمانی که ما بی تو بودیم، همه کس ما را در تصرف خود گرفته بود و به این جهت تسلائی ما، تنها یاد تو بود، پس آنانی که اهل جهنم هستند، از این راه رجعت نخواهد نمود.

ای نور خدا! آنانی که ما را در تصرف خود گرفته بودند، خرد و خمیر خواهند

شد؛ به نحوی که یاد آنها از روی زمین کم شود.

ای نور خدا! تازه جلالت به هم رسانیده‌ای، بلکه جلالت تو از ابتدا بوده و اینها که تابع تو هستند، در وقت تنگی تو را جستجو کرده‌اند و در وقت شدت حدیث تو، دین ایشان بوده و این است که در وقت خوشی خواهند گفت: مادر زمان غیبت تو همچون زن حامله‌ای که نزدیک زاییدنش باشد بودیم که دردمند باشد.

ولی با وجود این، اقرار می‌کنیم که علت تسلط جبّاران در زمین، آن بود که ما عدالت را به جانیاورده بودیم.

و اگر آنچه را تو به واسطه کلام خدا فرموده بودی به عمل می‌آوردیم، توانسته بودیم که جبّاران را از روی زمین محو نماییم و زمان خوشی آمده بود.

پس آنچه ما از ظالمان کشیدیم، به سبب اعمال خودمان بود؛ زیرا که اعمال خود را خالص نکرده و زمان ظهور تو را به تأخیر انداخته بودیم.

پس می‌فرماید: مرده‌های تو زنده شوند و اموات تو برخیزند و تو را ستایش کنند. مسکن گران خاک به شبیم تو، که شبیم روشنایی و نور است. (۱)

در سیمان ۲۷ و در پاسوق ۲۲ می‌گوید: ای قوم من! داخل محلّ سکنهای خود شوید و در را بر روی خود ببندید، سهل مدّتی تا زمان خشم بگذرد؛ زیرا این است نور خدا که بیرون خواهد آمد از برای آن که دیوان گنهگاران ساکن زمین را بکند و رد کند آن گناهان را برای ایشان و در آن زمان

۱- « یخو متنعاء نولاتی یقومیمها تنصوا ودننی شوخنا فارکی تل اورون تلثکا وارض

رفاهیم تبیل.»

زمین خون خود را آشکار خواهد کرد. (۱)

او کُشتگان خود را نخواهد پوشاند و در آن روز، نور خدا با شمشیر قوی و بزرگ و سخت خود از لیویاتان انتقام خواهد گرفت. (۲)

و لیویاتان از قرار معلوم: جرامیم نصرانی، در فهرست اسامی عبری نوشته شده و دو معنی دارد: یکی اجماع و اتفاق و دیگری دست برادری دادن دو نفر به یکدیگر، از روی خدعه و مکر و حيله است.

به هر حال می‌فرماید: انتقام خواهد کشید از لیویاتان که آلتی بود که دست به گردن هم کرده و خبرها را از طرف بالا به زیر می‌گردانیدند. و این لیویاتان گره در گره و کج و پرپیچ بود.

پس در آن روز، آن نور خدا، باغ و حدیقه مهر و صدق خود را خواهد طلبید. سپس در پاسوق بعد می‌فرماید: و خواهد گفت: منم که از آن محافظت می‌کنم و به کسی که بخورد هر آنچه را که آن لیویاتان بدیگری خورانید، عوض می‌دهم.

پس اگر از روی انصاف تأمل نمایید، می‌بینید که در این فقرات که همه این احوال، خبری است که پیغمبر مادر حق فرزند خود فرموده و مقدمه لیویاتان که به عینه مصداق آن، اتفاق و عهد و پیمان و برادری غاصبین حقوق آباء

۱- «لح عمیم بونحد ارتخا الیسکورد لاتخا بعد نچاچی کیممت رثفع عدبمور راعم کی هینه اذونای ناص میموا فومو الفیقد عود یوشب هارصات وامیها ولو تحسن عووعل هر رثیها» و این خطاب شعیاء به قوم خود می‌باشد.

۲- «بیوم هو یفقودا ذونای بحر یوحقا شاوهمکدو لاورح خدا فاعل لیویاتان تاخاش بارئح وعل لیوناتان تاخاش عقلتون و هارق ات هیتنم اشبربنام بیوم مهوکریم حمر عتولا».

صاحب الزمان علیه السلام است.

(و در خصوص آن حوزه خشناء) چنانکه: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه فرموده: مصداق گِره در گِره پر پیچ و تاب است.

و طلبیدن باغ مهر که اشاره بیابان فدک است که لیویاتان بدیگران خورانیده است، تصریح در مطلب می شود در خصوص چون به آنها ضم شود؛ آنچه را که حضرت شیعیان در سیمان ۳۲ کتاب خود می فرماید: آن پادشاه، با عدالت پادشاهی خواهد کرد. (۱)

و در آن زمان شاهزادگان در دیوان مقدم خواهند بود و در آن روز چنان بود که آن مرد و گویا اشاره به لیویاتان باشد، چه طور همانند کسی می شود کسی که از طوفان بگریزد و خود را از رعد و برق و باد پنهان دارد. و آن پادشاه از قبیل رودخانه در وقت تشنگی شدید و سایه عظیم در میان بیابان خواهد بود و در آن زمان چشمها خیره نخواهد شد، و منافق بزرگ نامیده نخواهد شد.

گوشها زود خواهد شنید و دلها ادراک خواهد نمود و زبان لالان با فصاحت تکلم خواهد کرد و جاهل و نادان پیشوا نخواهد شد.

تا این که می فرماید: در آن زمان برای شخص منافق بدترین وقتها خواهد بود؛ چرا که به اتفاق رفیق خود خیالهایی برای ضایع کردن مظلومان با سخن عوام فریبانه در سر داشته است.

نظر کن به آنچه که این منصف در این مقام از مقدم بودن شاهزادگان در دیوان تصریح فرموده و گفته که در آن روز، ائمه اثنی عشر رجوع خواهند فرمود و از گریختن لیویاتان و وصف منافق خبر داده است. و این که فرموده: به اتفاق

۱- «اول پاسوقها: هن لصندق ایملخ مثلخ اول ضادویم لملیش باد یا سوریم، تا آخر».

رفیق خود برای ضایع کردن مظلومان، سخن مردم فریب می گوید، مصداق همه آنها ظاهر و هویدا و در احوال ابوبکر و عمر منطبق است.

و همچنین مصداق آنچه در سیمان ۱۱ است، ابتدای آن در اواخر مذکور می شود و آخر آن این است که بعد از آن که از آخر الزمان خبر می دهد، در وصف آن نور خدا می گوید: آن نور خدا با عدالت دیوان مساکین را به عهده خواهد گرفت و به راستی انتقام مظلومان را خواهد کشید و ایمان کمر بند او و عدالت میان بند او خواهد بود.

در زمان او گرگ با برّه سکونت می کند و پلنگ با بزغاله در یک مکان می چرد. گوساله و شیر و میش با هم بوده و گوساله و خرس با هم خواهند دوید و طفل کوچک می تواند آنها را براند.

گاو و خرس با هم می چرند و بچه های آنها با هم می خوابند و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره دست در سوراخ مار خواهد کرد. و چون به آنها ضمّ شود، آنچه که در سیمان ۴۲ و ۴۹ فرموده است، اظهر و اصرح می شود.

حضرت شیاء علیه السلام در سیمان ۴۲ در آخر همین کتاب که ابتدای آن قبلاً ذکر شد، می فرماید: من از خبرهای تازه خبر می دهم و پیش از آن که به وقوع پیوندد، به شما اعلام می کنم که برای نور خدا تعریف و ستایش تازه ای بخوانید؛ چرا که ستایش او در انتهای زمین، در دریای جزایر و در نزد ساکنان آن جزایر است.

و در سیمان ۴۹ در مقامی که خدای تعالی به آن نور خطاب کرده است، می فرماید: پروردگار دعای تو را در روز شفاعت شنید و تو را کمک و محافظت نمود و تو را میثاقی برای امت قرار داد، تا زمین را زنده سازی و

میراثی را که به تاراج رفته بود، به تصرّف خود درآوری و محبوسین را از بندها بیرون آوری و به آنهایی که به ظلمت غیبت گرفتارند، بگویی که ظهور کنند. تا این که می فرماید: زیرا که رحم کننده‌ای بر ایشان حکومت خواهد کرد و جادهای من عزیز خواهند بود و آنها کسانی هستند که از دور و از سمت دریای مغرب خواهند آمد.

آنچه را در اینجا فرموده: از سمت دریای مغرب خواهند آمد و در فصل ۴۲ فرمود: انتهای زمین در دریای جزایر بر او ستایش آورد، با آنچه که شیعه می گوید که آن حضرت در انتهای زمین، در دریای مغرب و در جزیره خضرا و جزایر بسیار دیگری حضور دارد، مطابقت دارد.

بلکه اهل فرنگ هم از آن جزایر خبر داده‌اند و حکایات جمعی در خصوص آن جزایر شایع است.

و اگر خوف تطویل کلام نبود، حکایت شیعیان و فرنگیان را در این خصوص نقل می کردم.

رفرفه: ۱۰

در آخر این فصل در واقعه حضرت سیدالشهداء، ابا عبدالله الحسین علیه السلام آمده است: بعد از این نبوت «هیلدو» ۴۶ از کتاب «ارمیا» نقل می شود و تصریح به آن در کتاب شعیاء نیز مذکور است که خداوند می فرماید: ای فرزند حبیب من! به خاطر نرسانی که در این زحمت و مصیبت که به مصلحت‌های بسیار گرفتار شده‌ای، من تو را فراموش کرده‌ام و خلاص نخواهم نمود.

خواستم که به واسطه تو حجّت‌هایم را بر همه مخلوقات تمام کنم و به این جهت تو را خلاص نکردم و چنان ندانی که من تو را فراموش کردم؛ چرا که اگر

مادر فرزند خود را فراموش کند، من نیز تو را فراموش خواهم کرد. بلکه اگر مادر فرزند خود را فراموش کند، من تو را فراموش نخواهم کرد. پس، به ید قدرت خود، تو را همراه با ده نفر دیگر در آن شهر علم انداختم تا دو شهر علم به وجود آید و آنها دیوارها و حصارهای آن شهر باشند. و امکان ندارد اراده آنان که می خواهند نسل شما را منقطع کنند، به اتمام برسد. بلکه آنها در حالی که به نفاق و اعمال خود گرفتارند، از دنیا خواهند رفت. تا این که می فرماید:

آن زمینی که به تو تعلق داشت و به سبب منافقین خراب و بیابان شده بود، در آن وقت جمعیتی به تو خواهم داد که آن زمین برای سکناي ایشان تنگ خواهد بود؛ پس آنانی را که در آن روز تو را از نوشیدن آب بازداشتند، از روی زمین محو خواهم نمود. در آن زمان از آن فرزندان که در زمانی که تو خود را بی اولاد می پنداشتی از تو به وجود آمده اند، به گوش خود خواهی شنید که به تو خواهند گفت: وسعت همه زمین برای آن که مادر آن ساکن شویم، کم است، پس آن را وسیع ساز.

پس تو در دل خود خواهی گفت: آنها را برای که متولد گردانید؟ حال آن که من خود را بی اولاد می پنداشتم؛ زیرا در وقتی که دل از دنیا برگندم و اولاد خود را کشته و عیال خود را اسیر و سرگردان دیدم، گمان کردم که از نسل من کسی در دنیا نخواهد ماند؛ زیرا همه مردم دست از اعانت من برداشته و مرا تنها گذاشتند.

پس اینهایی را که حالا می بینم، کجا بودند؟ پس من که خداوند تو هستم، به تو می فرمایم: ای بنده من، بدان که هنوز نیامده است آن زمانی که دست قدرت خود را به سوی عجمان دراز خواهم نمود و لوای خود را در میان آنها بلند

خواهم ساخت، تا پسران تو را در میان بغلها و دختران تو را در بالای دوشهای خود به راه برند.

پادشاهان مرتبی آنها و زنان ایشان دایگان اولاد تو خواهند بود. آنها صورتهای خود را بر خاک گذاشته و به تو تعظیم خواهند نمود و از روی اخلاص، خاک قدم تو را به زبان خود گذاشته و خواهند خورد و آن وقت خواهی دانست که منم خداوند مهربان که هرگز نمی گذارم آنهایی که امید خود را در من گذاشته اند، شرمنده شوند.

تا این که می فرماید: همه آنان که دیوان تو را کرده اند، من به عدالت دیوان ایشان را خواهم کرد و همه اولاد تو را مستخلص خواهم گردانید و به دشمن های تو گوشت های خودشان را خواهم خورانید و خون ایشان را مانند شراب صاف نشده به ایشان خواهم نوشانید و این تنبیهی است برای ایشان که در این دنیا مقرر خواهم نمود.

پس صراحت این مراتب را در حق حضرت سیدالشهداء علیه السلام ملاحظه کن و بین چه نوع ظهور دارد و از خطاب به فرزند حبیب من و خبر گرفتاری و مصیبت او و همراهی او با ده نفر دیگر از برادران و فرزندان او در شهر علم، که پیغمبر صلی الله علیه و آله تصریح نمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» و خبر دادن از اراده قطع نسل ایشان که در کتابها و تواریخ آمده است و خراب و بیابان شدن کوفه که زمینی است که به او تعلق دارد، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: مکه شهر خداست و مدینه شهر پیغمبر و کوفه شهر من است.

و بسیار شدن اولاد آن حضرت و ظهور قدرت الهی در حق او در میان عجمان که همه ایشان از شیعیان خاص او بودند و پادشاهان عجم به حدی در تضرع و تعظیم به خدمت او می کوشند که در بلد طیبه قم که دختر شش هفت ساله ای از

نسل آن حضرت در آن مدفون است، سلاطین ذوی الاقتدار چون به آن آستان برسند، ابتدا آن را می‌بوسند و همه در آستان ملک پاسبان حضرت امام حسین علیه السلام سر خضوع بر خاک می‌گذارند.

و خدای تعالی در تربت مقدّس آن حضرت، شفا قرار داده تا صدق آنچه که به شیعیان فرموده است که خاک قدم تو را خواهند لیسید، به ظهور برسد.

و دشمنان آن حضرت چنان به جان هم افتادند که همه گوشت و خون یکدیگر را می‌خوردند، چنانچه از حکایات حجّاج بن یوسف و شیبث بن ربیع ملعون که در کربلا حاضر بود و عبدالله بن زبیر و غیره مشخص است و در رجعت نیز ظاهر خواهد شد.

در خصوص آنچه در این مقام مذکور شد، به دوسه نفر از علماء اهل ذمه مراجعه و از تفسیر این پاسوقها از ایشان استفسار شد که بعضی از آنها در همه آنچه تفسیر شده، موافقت نمودند و با بعضی دیگر اندک اختلافی وجود داشت که در اصل مطلب تفاوتی نمی‌کرد.

رفرافه: ۱۱

در براهین الساباطیه آمده: در فصل ۸ در آیه ۴ از کتاب شیعیان و در فصل ۹ در آیه ۲۳ از رومیّه آورده شده، که ترجمه آن به عربی این است:
 ها انا واضع فی صیحون حجرة عشرة و صخرة شك و كل من يؤمن بها لا يخجل!
 من در صیحون، حجرة عشره و صخرة شك را وضع می‌کنم. هر کس که به آن ایمان بیاورد، خجالت زده نمی‌شود.

پس از آن فرمود: من می‌گویم مقید نمودن عدم خجالت، به ایمان به آنها دلیلی است بر صحّت نبوت عیسی و نصاری با این فقره بر ربوبیت مسیح استدلال نموده‌اند و این بر مدّعی آنها دلالت ندارد.

و صیحون نام کوهی در بیت المقدس است و گفته شده آن کوهی است که اساس بیت المقدس بر آن نهاده شده و حجره و صخره و عشره و شک از الفاظ مترادفه هستند و سیاق کلام در رومیّه این است که بولوس، مردم را به وجود حضرت عیسی علیه السلام موعظه می نماید و یهود را به خاطر ایمان نیاوردن به آن حضرت توبیخ می نماید.

تا آن که می گوید: و اما اسرائیل، پس به درستی که او شریعت عدل را طلب نمود ولی به آن ظفر نیافت؛ زیرا که یهودیان از روی ایمان طالب آن نشدند، بلکه آن را با اعمال شریعت طالب شدند.

تا آن که می گوید: برای سکنه بیت المقدس مصیده ای است و به زودی به سر در می آیند و ساقط و شکسته می شوند و مقید گشته و اسیر می گردند. پس بر پیچید شهادت را و ببندید صحفی را که نزد شاگردان من است.

و من مدتهاست که آن چنان ربّی را انتظار می کشم که روی و گردن خود را از اهل بیت بنی اسرائیل می پوشاند و آگاه باشید که من و اولادهای که خداوند به من بخشیده، علامت عجیبی در اسرائیل برای ربّ جنودی که در صیحون ساکن می شود، هستیم.

پس از آن گفته است: این فقره، بر عیسی بن مریم دلالت ندارد؛ چون که اولین صفتی را که ذکر نموده، ربّ جنود است و عیسی بن مریم چنین نبود؛ یعنی لشکری نداشت که ربّ آنها باشد.

صفت دومی را که ذکر نموده، این است: در صیحون، حجره و عشره ای وضع شده؛ یعنی شکی در آن واقع است.

پس اگر بگوییم که به تحقیق به مسیح شک نمودند، جوابش این است که: مطلق شک، در صدق دلالت این فقره بر مسیح، کفایت نمی کند؛ چنان که بعد از این

وارد است که یثرون و سیقظون و این بر مسیح صدق نمی‌کند.
صفت سوم، آن است که: او صورت و گردن خود را از بنی اسرائیل می‌پوشاند؛ یعنی او اقوامی غیر از ایشان را دعوت می‌نماید.
 حال آن که دعوت ابن مریم، مختص به بنی اسرائیل بوده است. چنان که در فصل پانزدهم، در آیهٔ چهل و دوم انجیل متی، بر این مطلب تصریح شده است. پس این فقره نیز بر مسیح صدق نمی‌کند.

صفت چهارم، آن است که: او ناسخ شرایع ماقبل خود است؛ زیرا که فرموده:
اطوا الشهادة و ائتموا الصّحف و حال آن که عیسی بن مریم علیه السلام در فصل دهم در آیهٔ پنجم از متی مطلبی را می‌گوید که ترجمهٔ آن این است: عیسی به آن دوازده نفری که فرستاده، امر فرموده که راه عوام را نروید و در یکی از شهرهای سامرین داخل نشوید؛ بلکه به سوی گوسفند گم شدهٔ بنی اسرائیل بروید.

و در فصل ۱۹ در آیهٔ ۱۷ از انجیل متی آمده است: لیکن اگر تو اراده کرده‌ای که حیات در تو دمیده شود، پس بر احکام محافظت نمای.
 و تمام این مذکورات، بر نبوت عیسی و نسخ نمودن ناموس موسی از طرف او صراحت دارند و وقتی که اینها را دانستی، پس بدان که غایت این فصل بشارت دادن به بعثت محمد صلی الله علیه و آله و بعد از آن خبر دادن به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

تا آنجا که بعد از کلامی طولانی می‌گوید: مراد از « **و لربّ الجنود الذی یسکن فی صیحون** » اشاره‌ای است به حضرت مهدی علیه السلام؛ زیرا که اولاً: حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با لفظ ربّ الجنود که روی خود را از بنی اسرائیل می‌پوشاند، وصف نمود و اگر چنین باشد، سکونت او در صیحون درست نخواهد بود و

آن حضرت مهدی علیه السلام است که در صیحون می نشیند و اکثر علماء به سوی این مطلب رفته اند و تصریح نموده اند که حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس مستقر می شود و آن را با اموال هند آباد می کند.

رفرافه: ۱۲

در بشارت ظهور امام زمان علیه السلام که در کتاب حضرت زکریا نشان داده شده آمده است که: و هایا یوم احاد...!

روزیست که در پیش خدا ظاهرست، نه روز باشد نه شب و در وقت غروب روشنایی ظاهر شود. بدان که آفتاب را سه حالت است: اول مرئی بودن قرص و شعاع آن برای ناظرین یا عدم موانع. در این حالت، روز است.

دوم مرئی نبودن قرص و مشهود بودن شعاع.

این زمان نه روز است و نه شب؛ مانند زمان غروب آفتاب که حالتی متوسط میان روز و شب است.

همچنین آفتاب حقیقت حجّت بالغه الهیه را یکی از سه حالت زیر می توان تصور نمود:

اول: تابش انوار افاضات بر کلیه ذرات ممکنات با مشهود بودن جسم و محسوس بودن هیكل عنصری او برای مؤمن و کافر و برّ و فاجر؛ و این حالت حضور اوست.

دوم: تابش اشعه انوار او، بدون نمایش جسم عنصری او برای کلّ یا برای بعضی می باشد، از این حالت به غیبت حجّت تعبیر می شود.

سوم: آن که او را نه تابش انوار فیض و نه نمایش ظاهر جسم باشد؛ لیکن این صرفاً بر حسب احتمال عقلی است و گرنه خالی بودن عالم از حجّة الله و خلیفه الله بر حسب براهین عقلیه و نقلیه که در مقام خود ثابت و مقرر است،

امری محال است، چرا که: «الخلیفة ثم الخلیفة الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد قبل الخلق».

قال امیر المؤمنین علیه السلام اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة ظاهراً مشهوراً او مستتراً مغموراً».

پس خواهی دانست که در عبارت مزبور، نخست اشاره به غیبت و سپس بشارت به ظهور است و ظهور بعد از غیبت تامّه که قابل اشاره و بشارت باشد، برای هیچ یک از حجّت‌های الهیه واقع نشده، مگر برای مهدی موعودی که جماعت شیعه او را مدّتهاست غایب می‌دانند و ما، ان شاء الله در این کتاب با نصوص متواتره ثابت می‌کنیم که مهدی موعود منتظر که صاحب غیبت تامّه است، هر آینه حجّة بن الحسن «ارواحنا التراب مقدمه الفداء» می‌باشد.

پس بر هیچ منصفی پوشیده نیست که کلام مزبور، اشاره به بشارت آن ظهور موفور السرور است.

رفرافه: ۱۳

در پاسوهای سیمان نهم کتاب زکریا چنین آمده است: ای ولایت اسلام! شاد باش و ای ولایت بیت المقدس! خوشحالی کن که اینک پادشاه تو که راستگو و شفاعت کننده گناهکاران است، به سوی تو می‌آید. او فقیر است و بر الاغ سوار می‌شود و اسب ستور را از میان یهود و لشکر را از بیت المقدس نیست کند و کمان جنگ را بشکند و اسلام را در میان عجمان ظاهر کند و حکم او از دریاها و به دریاها و رودخانه‌ها تا انتهای زمین برسد؛ و معنی این فقرات به نوع مذکور به نحوی است که موافق با معانی

الفاظ آنهاست. (۱)

یکی از علماء نصاری و یکی از عالمان یهود، آنها را به چیزی که مخالفتی با آنچه ما تفسیر کردیم دارد، تفسیر کرده‌اند و آن دو تفسیر با هم اندک تغایری دارند؛ ولیکن هیچ یک مضرّ به استدلال ما نیستند.

اما مفسّر نصرانی چنین تفسیر کرده: ای دختر اسلام! خرّم باش و خوشحالی کن و ای دختر بیت المقدّس! خوشحالی نما.

هان که پادشاه تو به سوی تو خواهد آمد، در حالی که معصوم و شفاعت کننده و فقیر است و بر الاغ سوار خواهد شد و لشکر را از افرایم یعنی از سبط یهود زینت خواهد کرد و اسب را نابود نموده و کمان جنگ را خواهد شکست و خبر زمان عدالت را به عجمان خواهد داد و اختیار او از دریا و از همه رودخانه‌ها تا انتهای زمین خواهد بود.

و اما مفسّر یهودی چنین تفسیر کرده: ای طایفه بیت المقدّس شاد باش! و ای جماعت اسلامی! خوشحالی کن؛ چرا که پادشاه تو که راستگو و فرج دهنده است، می‌آید.

و تا آخر همان گونه است، مگر به جای این که بگوید خبر زمان عدالت به عجمان بدهد، گفته: و اسلام را برای همه گروه‌ها بیان کند و بنابر سه تفسیر صراحت آنها در مطلب واضح است و انطباق او بر پیغمبر ما در نهایت وضوح و روشنی است؛ چرا که او تصریح فرموده که: خدای تعالی مرتبه شفاعت

۱- کیکی مؤدبت سیون هاریمی بت یور شلیم هیته ملکخ یار و لاخ صدیق و نوشاع عاهونی و روخب عل حمود و یخیرتی رئخب میفرائم و سوس می را و شلیم و صخیرا ناقشت میلحا ماودیرث الوم لکوئمی او ما شلومی یام ایمی ناها رعذافی ارض.

گنهکاران امت را به او عطا فرموده و آیه «**لسوف يعطيك ربك فترضى**» نیز بر آن انطباق دارد و آن حضرت فقیر بوده و مرتبه فقر او واضح است و بر الاغ سوار شده و الاغ سواری آن حضرت بر **يعفور مسمى** بود و ریاست لشکرکشی و جمع لشکر را از میان یهود بر طرف کرد^(۱) و ایشان را از سوار بر زین شدن منع نمود و در اطراف عالم یهود نمی توانند بر اسب زینی سوار شوند.

و بنابر تفسیر دوّم و سوّم که مطلق گفته اسب را بر طرف سازد و به خصوص بیت المقدّس نگفته اند، باز مطلب ظاهر است؛ چرا که در مکه و مدینه و میان اعوان و انصار او اسب یافت نمی شود مگر به ندرت؛ «**والنادر كالمعدوم**» و لشکر یهود را نیست و نابود گرداندن و کمان جنگ شکستن که کنایه از بسیار جنگ کردن یا شکستن کمانداران مخصوص او بود و ظاهر ساختن اسلام در میان عجمان یا در میان همه گروه‌ها واضح است.

و بنابر تفسیر دوّم نیز که به جای این گفته و خبر، زمان عدالت را به عجمان بدهد نیز ظاهر است؛ زیرا که زمان عدالت را آورد. که فرمود:

«**ولدت في زمن ملك العادل**» که مراد انوشیروان عادل است، که از سلاطین عظمای عجم بوده و اختیار و تسلط او به همه اطراف زمین می رسیده و همه این صفات در آن سرور متحقّق بود و نمی تواند مراد از آن عیسی علیه السلام باشد.

چنانچه در انجیل مذکور است که می گوید: **من مبعوث نگشته‌ام مگر بر بنی اسرائیل**. علاوه بر این عیسی هرگز کمان جنگی نشکست و خبری از زمان عدالت به عجم یا سایر مردم نداد و اسلام را ظاهر نکرد. همچنین پادشاه نبوده

۱- و اسب را از میان یهود بر طرف کرد.

که بتواند بیاید؛ آنجا که می فرماید: پادشاه تو بیاید.

مؤلف گوید: محتمل است مراد از آن که درباره او فرموده: و شاد باش ای طایفه و جماعت بیت المقدس و خوشحالی کنید ای جماعت اسلام که پادشاه تو بیاید که راستگو و فرج دهنده باشد و اسلام را برای همه گروه‌ها بیان کند، حضرت بقیة الله علیه السلام باشد؛ زیرا چنان که در سابق گذشت، حضرتش در بیت المقدس وارد شود و آن را با اموال هند آباد کند و اوست که فرج عامه خلاقیق به وجود نازنینش حاصل می شود و اوست که دین اسلام را برای همه گروه‌ها بیان می کند و تمام روی زمین را به دین اسلام می دارد. **کمالات یخفی.**

رفرافه: ۱۴

در بشارات ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام که در کتاب حورل نبی علیه السلام در الزام الناصب از حسام الشیعه نقل نموده چنین آمده است:

در فصل دوّم از کتاب حورل پیامبر علیه السلام از بشارات ظهور آن بزرگوار چیزی آمده است که ترجمه آن چنین است:

صوت خود را در کوه مقدس بلند نماید؛ زیرا که روز صاحب آمده و روز ظلمه نزدیک شده است.

و روزی که در هوا تموج پیدا شود و روزی که عجه‌ها و باران در آن باشد و در آن روز، بسیاری از امت و شجاعانی که مثل آنان در اوّلین نبوده و مثل ایشان در آخرین نخواهد آمد، منتشر می شوند.

آن امت و شجاعان در کوه‌ها پراکنده می شوند و در بین چشم‌های ایشان آتش سوزنده‌ای است و از عقب ایشان، آتش برافروخته صاحب شفیر و شهیق باشد و در پیش روی صاحب علیه السلام، زمین مثل باغهای سبز و خرّم می باشد و از عقب سر او، زمین بی آب و علف و احدی قادر نیست که او را منهزم نماید. لشکریان

او پایه زمین می‌زنند، مثل پا زدن اسب قوی تندرو و صدای ایشان، مثل صدای لشکریان عظیمی که از قله جبال صدا را بلند کنند، شنیده می‌شود. آنها مثل آتش سوزنده‌ای در برابر خس و خاشاک هستند و مستعد حرب هستند.

در پیش روی صاحب علیه السلام مثل امت قویّه و شجاعان علیّه می‌باشد و امتها به بغض او مبتلا می‌شوند و به واسطه او، صورتها سیاه می‌شود و امت صاحب علیه السلام، مثل شجاعان رکوض نموده و از دیوارها بالا می‌روند و راه خود را گرفته و نصب عین خود قرار داده‌اند و از آن تجاوز نمی‌نمایند.

روز صاحب روزی است که برادر از برادر خود فرار می‌نماید و آن را نجات نمی‌دهد و در آن، زمینها متزلزل شده و آسمانها متحرک گردیده و آفتاب و ماه تیره و مظلم می‌شوند.

تا آن که می‌گوید: پس صاحب علیه السلام در مقابل لشکر خود صیحه می‌زند؛ زیرا ایشان بسیارند و افرادی شجاع بوده و مطیع امر او هستند.

پس روز صاحب، روز عظیم و هولناکی است و کیست که از شدائد آن روز طاقت بیاورد؟!

این بود ترجمه آنچه که در کتاب حورل نبی است.

پس از آن گفته است: نصاری این آیات را برهانی بر خاتمیت مسیح گرفته‌اند با این که از مسیح، در هنگام تولد و یا در وقت بعثت او ظهور صوتی که ممتاز باشد، هرگز نقل نشده است.

و به اتفاق جمیع نصاری امت مسیح زیاد نبودند و همچنین شجاع و ممتاز و دارای علائم مذکوره دیگر نبودند و چنانچه نصاری از اسفار انجیلیّه استظهار نموده‌اند، حضرت مسیح همیشه در بدر و منهزم از یهود بوده و در بیابانها و صحراها از آنان اختفا می‌نموده و چون که ظاهر است در این آیات از اشاره به

سوی لقب صاحب که مخصوص به حضرت حجّت است یا سایر علائم دیگر که مسطوره در کلام و مذکوره در مقامند، پس بر هیچ صاحب عقلی مخفی نمی ماند که این آیات بر حضرت بقیّة الله علیه السلام منطبق است نه بر مسیح. و اوست که منادی ندا می دهد در وقت ظهور او در نزد طلوع آفتاب در نزد قرص آن با صوتی جلی که آن صوت را اهل آسمانها و زمین می شنوند. پس نسب شریف خود را با عده اب تا جدّ بزرگوارش حضرت حسین بن علی علیه السلام می شمارد. و مراد از یوم ظلمت و یوم تموّج هوا و عجاج و مطرور ریح اشاره به سوی اتیان آن سرور بعد از ظهورش به مدینه منوره و امتحان گرفتن آن سرور از مردم به جبت و طاغوت و بیرون آوردن آنها از قبرهای آنان و امر نمودن مردم به بیزاری جستن از آنها و وعده عذاب دادن به کسانی که از آنها تبرّی نجویند. پس محبّین ایشان از بیزاری جستن از آنها ابا می نمایند.

پس صاحب علیه السلام، به باد سیاهی امر می فرماید که بوزد و تمام آنها را هلاک نماید و عدد امت و اصحابش سیصد و سیزده نفر می باشد که همگی از اتقیاء هستند. و در آن زمان رجوع شیعیان خاص به سوی دنیا و خروج سیّدی حسنی با گروهی بسیار و نزول عیسی و اصحاب کهف و رجوع انبیاء و اوصیاء به دنیا صورت می گیرد و جمع کثیری از ملائکه و شجاعان به آن حضرت کمک می نمایند.

و این مطابق با حدیث است وارد بر این که: در این روز به هر یک از شیعیان نیروی چهل مرد شجاع عطا می شود و قلبهای آنان قوی تر از آهن است و اگر بخواهند، همانا می توانند کوه های بلند بر زمین فرو رفته را از جای برکنند و ترس و بیمی در دل آنها نیست و به قتال اعدا تمایل دارند و دشمنان را می کوبند و آنها را در کوهها پراکنده می سازند و هرگاه که صاحب علیه السلام بالشکر

خود عالم را طواف و گردش نمایند، در روی زمین کافر دیاری نبوده است؟ و اگر کافری به درختی یا زیر سنگی پناه ببرد، آن درخت و سنگ، صاحب علیه السلام را صدا می‌زنند که: این دشمن خدا در اینجا است و به من پناه آورده و در نزد من پنهان شده، او را بگیرید و بکشید.

و مراد از قول او که فرمود: نار محرقه و نار مؤقده، این است که مخالف و طاغی از طاعت صاحب علیه السلام به آتش سوزنده از جلو رو و یا از عقب سر خود در زمان کشته شدنش مبتلا می‌شود.

و مراد از قولش که فرموده: در پیش روی او بستانهای سبز است، اشاره به آن چیزی است که در وصف او و زمان ظهورش وارد شده است و آن این است که: در آن هنگام، خداوند عز و جل، برکات خود را از آسمان نازل می‌فرماید به نحوی که هر درختی در آن وقت از آنچه که خداوند بخواهد، ثمر می‌دهد و شاخه‌های آن از زیادی میوه می‌شکند و میوه تابستان در زمستان و میوه زمستانی در تابستان یافت می‌شود.

و آسمان رحمت خود را بر عالمیان می‌بارد؛ آن رحمتی که از روز سقیفه و غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم قطع شده است.

پس اگر کسی از عراق بیرون آمده و به سوی شام برود، قدم خود را نمی‌گذارد و بر نمی‌دارد مگر بر گیاه و علف. چنانچه در فصل نهم از کتاب *امس پیغمبر* نیز تصریح شده: به درستی که از کوهها روغن قطره قطره خارج می‌شود و مانند نهر جاری می‌گردد و از خانه صاحب علیه السلام، چشمه‌ای آب شیرین جاری می‌شود و مراد از خانه آن سرور، مسجد کوفه است و به تحقیق که در حدیث وارد شده است که در آن وقت چشمه‌های جاریه از مسجد کوفه چهارتاست که عبارتند از: چشمه روغن، چشمه شیر، چشمه آب طهور و چشمه‌ای از آب.

و مراد از قول او که فرمود: از عقب آن زمین بی آب و آبادانی است، اشاره به انهدام عالم و عمارات آن می باشد.

و مراد از آن که خود و لشکریانش زمین را مثل رکض خیل، رکض می نمایند، اشاره به پیچیدن زمین برای او و لشکریانش و طی نمودن مسافت بعیده، در اسرع وقت است.

و مراد از رکض لشکریانش مانند شجاعان و بالا رفتن ایشان بر دیوارها نیز، طی الارض لشکریان او می باشد.

و مراد از ابتلاء امم به غضب صاحب علیه السلام، فرو رفتن آنها در زمین به دلیل مخالفت نمودن با او می باشد؛ مثل سفیانی و لشکریانش که سیصد هزار نفر هستند و مثل خسف واقع در خراسان او خرابی بیشتری از بلدان. در زمان ظهور او هر صاحب راهی، راه خود را گرفته، می رود و کسی، کسی را اذیت نمی نماید. و این اشاره به حدیثی است که در وصف زمان او وارد شده که: قلوب مردم در آن زمان از حقه و حسد و عداوت تصفیه می شود و گوسفند با گرگ در یک چراگاه جمع می شوند و زن با زینت خود از عراق به جانب شام می رود؛ در حالتی که تنهاست و احدی به او متعرض نمی شود و درنده ای او را اذیت نمی نماید.

مراد از حرکت آسمان، حرکت ملائکه برای نصرت آن جناب علیه السلام می باشد. و مراد از ظلمت آفتاب و ماه، ظلمت آنها بر خلاف عادت است که ماه در آخر ماه مبارک رمضان منخسف می شود و آفتاب در نیمه آن ماه منکسف می شود. و مراد از صیحه صاحب در مقابل لشکرش، اشاره به کثرت لشکر آن حضرت و کمال شجاعت ایشان و نهایت اطاعت آنان از آن جناب می باشد و روز ظهور آن بزرگوار نیز روزی عظیم و هولناک است که مخالفین آن سرور تاب دیدن

شدائد و میخَن آن روز را ندارند و این، برای کسی که فی الجمله در اخبار وارده در حالات ایام ظهور آن جناب تتبع نموده باشد، ظاهر است.

رفرافه: ۱۵

در بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام در کتاب زکیال نبی علیه السلام و در الزام الناصب از حسام الشیعه نقل نموده که: زکیال پیامبر علیه السلام در فصل ۳۷ از کتاب خود آورده که خداوند فرموده: به درستی که من جمع می نمایم اهل اسلام را و جمع می کنم تفرق آنها را و آنها را در زمین می آورم و بر تمام ایشان، سلطان حاکمی حکم می فرماید.

پس انقیاد کرده نمی شود و بعد از آن از برای دو سلطان و ذلیل نمی شوند و هرگز از بدی اختیار و افعال خود و عصیان نمودنشان به واسطه پرستش بتان کراهت نمی ورزند و زود است که آنان را از رجس بت پرست پاک نمایم و منم خدایی که پروردگار ایشانم و بنده من، داوود نبی، سلطان آنان است و گوسفند چران بر جمیع ایشان منفرد می شود.

پس در حجتهای من مشی می نمایند و احکام مرا حفظ می نمایند؛ چرا که به اعتقاد نصاری بعد از داوود، زکیال به منزله داوود و پدر سلیمان است. پس ممکن نیست که بگوییم مراد از آن سلطان حاکم، داوود است. کما لایخفی.

همچنین این فقرات بر مسیح نیز منطبق نمی شوند، اگر چه احیاناً از مسیح به داوود تعبیر می نمایند؛ زیرا که این در نزد طایفه نصاری و مخصوص به ایشان است و از باری تعالی و کتب سماویّه اطلاق داوود به مسیح نشده است و به اتفاق نصاری، هیچ وقت مسلمین از بنی اسرائیل مجتمع نشدند و در زمان مسیح وارد زمین و دیار خود نگردیدند؛ بلکه آنها همیشه متفرق بودند و حتی در آن زمانها، تفرق ایشان زیادتیر و شدیدتر بوده است و در تاریخ ذکر نشده که

در آن وقت در میان ایشان سلطان حاکمی به نام داوود باشد که بر جمیع بنی اسرائیل حکم براند و ممکن نیست که مراد از سلطان، مسیح باشد؛ زیرا که آن جناب اقتدار پیدا نکرد و سلطنت نیافت.

همچنین احدی از مورّخین نقل نموده است که بنی اسرائیل در آن وقت از عبادت اصنام اجتناب نموده باشند و معابد آنها خراب و بتهای آنها معدوم شده باشد. بلکه نصاری بر بنی اسرائیل به جهت ایمان نیاوردنشان به مسیح طعن می‌زند، به واسطه آن که آنها قتل مسیح را به ایشان نسبت می‌دهند.

پس از آنچه ذکر شد، معلوم می‌گردد که این فقرات از کتاب زکیال نبی، بر مسیح هم منطبق نمی‌شود.

پس متعین انطباق آن بر حضرت قائم منتظر علیه السلام است.

و مؤید این انطباق، اخباری است که وارد شده که آن بزرگوار بعد از ظهورش در بین رکن و مقام ایستاده و با صدای بلند می‌فرمایند:

«الایا ایها الجماعة المخصوصة و المدخرة المحفوظة المتحصرة من الله لی من قبلی علی وجه الأرض اسرعوا الی.»

پس! خداوند این ندای آن بزرگوار را به گوش اصحاب آن حضرت می‌رساند. پس مشرقی ایشان از مشرق و مغربی ایشان از مغرب در یک طرفه‌العین نزد حضرتش آمده و در اطرافش جمع می‌شوند و این است مراد از آیه و بشارت زکیال که فرمود: ایشان بعد از تفرّق، مجتمع می‌شوند و به ارض مکه و قبله‌الاسلام می‌آیند و چون اصحاب ما متّفق‌اند بر این که آن حضرت بر جمیع ملوک ارض مستولی و مستعلی می‌شود و آثار آنها را محو می‌نماید و سلطنت، منحصر به وجود شریفش خواهد بود.

پس مراد از سلطان و حاکم بر جمیع، آن سرور است، و خلایق در آن وقت

منقاد و مطیع احدی جز او نمی شوند؛ زیرا آن جناب، اثر کفر و شرک را از زمین محو می فرماید؛ و اختلاف بین ملل و ادیان را بر می دارد و دین را یکی قرار می دهد.

چنانکه در واقع هم یکی است که: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^(۱) و وعده الهیه ظاهر می شود که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۲) و نیز فرموده: «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^(۳)

پس! بنا بر این ذکر محتمل است که: داوود در عبدی از مهدی محرف باشد و اگر محرف هم نباشد، لا محاله اشاره است به خبر مروی، درباره آن حضرت که در زمان ظهورش در میان مردم، به حکم داوود علیه السلام، حکم می فرماید؛ بر طبق واقع و باطن، چنان که داوود هم، چنین حکم می نمود و آنچه که فرمود: ایشان در حجج من مشی می نمایند و احکام مرا حفظ می نمایند، اشاره به حدیثی است که درباره آن حضرت وارد شده و چنین است که آن سرور، اختلاف را از میان مردم بر می دارد و عالم را مشمول عدل و امنیت می نماید و مردم از او و جدش خاتم النبیین و آباء گرامش اطاعت می کنند.^(۴)

رُفَعَةُ: ۱۶

در حسام الشیعه پیرامون بشارت ظهور حضرت بقیه الله (عج)، بنقل از کتاب میلکیس پیامبر علیه السلام آورده است.

در کتاب میلکیس نبی علیه السلام که بنی اسرائیل او را نبی می دانند، چنین آمده: خداوند سبحانه و تعالی می گوید: زمانی می آید مثل تنور افروخته شده و ظلمتی که در اوست، مانند ذره ای می باشد. پس می وزد در آن اهل ظلم به

نحوی که از ایشان رگی باقی نمی ماند.

و ای کسانی که از اسم من ترسناک هستید، به زودی کسی که آفتاب عدالت و شفاء زیر بال اوست، بر شما طلوع نماید تا آن که خداوند عزوجل می فرماید: به زودی که مبعوث می نمایم بر شما پیش از آن ایلیا را و در آن کتاب بعد از نقل این آیه فرموده: از نصاری محو آثار ظلم در زمان عیسی نقل نشده است و این خبر خداوند چگونه می تواند به قطع عرق ظلم و محو آثار آن در زمان عیسی علیه السلام مختص باشد؛ با وجود آن که نصاری بر شیوع ظلم به خصوص در زمان عیسی و اجتماع اهل آن زمان بر قتل مسیح و به دار کشیدن آن و همچنین در زمانهای بعد از آن اتفاق دارند و متفق است کلمه و متواتر است اخبار بر این که محو ظلم و آثار آن در زمان قائم موعود علیه السلام است.

در زمان اوست که عالم بعد از این که پر از ظلم و جور شد، پر از عدل و داد می شود و در زمان پیامبری از پیامبران، ظلم و جور محو نشده است. پس متعین می باشد که قائم علیه السلام موعود است، که از آن تعبیر به شمس عدالت و شفاء شده است.

و مراد از این که شمس عدالت در زیر بال و تحت جناح اوست، آنست که تمام امراض کفر و شرک و نفاق در زمان او مرتفع می شود و دین، دین واحد می گردد و مراد از ایلیا، قطب اولیاء، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، است. چه آن که بنا بر اصطلاح نصاری، ایلیا، الیاس نبی است و در اینجا ممکن نیست که مراد از آن الیاس باشد؛ چرا که این عبارت در کتاب میلکیس نبی است و او در زمان عیسی می زیسته و الیاس در عصر داوود بوده است.

پس الیاس پیش از میلکیس در زمانی دور و دراز است، و ایلیا بر الیاس منطبق نیست و نیز ممکن نیست که مراد از ایلیا، یحیی باشد؛ زیرا که در فصل اول از

انجیل یوحنا آمده است که یهودیان، علماء خود را به نزد حضرت یحیی فرستاده و از او سؤال نمودند که تو ایلیا هستی؟ پس به ایشان جواب داد: من ایلای موعود نیستم و به درستی که یحیی هستم. پس مشخص است که یهود تا زمان حضرت یحیی انتظار ایلای موعود را داشته‌اند.

علاوه بر این آنچه که از فصول انجیل استظهار می‌شود، این است که مسیح و یحیی معاصر بوده‌اند و در یک زمان می‌زیسته‌اند.

پس از آنچه آمد، معلوم می‌گردد که بشارت سابقه که فرمود: ما پیش از آن روز هولناک ایلیا را مبعوث می‌نماییم، بر کسی منطبق نیست، مگر بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و مؤید این گفتار، آن چیزی است که در اخبار متواتره وارد شده است که اسم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تورات ایلیاست و در باب علائم ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه السلام که در نزد قرص آفتاب صورتی ظاهر می‌شود، مراد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ چرا که؟ آن بزرگوار، در اوان ظهور حضرت قائم علیه السلام ظاهر می‌شود و آفتاب قریب یک ساعت در مرکز خود از سیر کردن می‌ایستد.

پس صورت مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر می‌شود و بهاء آن بزرگوار به نحو نیست که مردم می‌شناسند و ندا می‌فرماید: خداوند عالم «باقی» یعنی: صاحب علیه السلام را برای هلاک فرمودن ظلم مبعوث فرمود.

در حدیث آمده: خروج دابة الارض، بعد از خروج دجال است و او از کوه صفا در مکه معظمه خارج می‌شود و خاتم سلیمان و عصای موسی با او است.

پس خاتم را بر پیشانی مؤمن و کافر می‌گذارد و بر پیشانی مؤمن، «هذا مؤمن

حقاً» و بر پیشانی کافر، «هذا کافر حقاً» نقش می‌بندد.
و از رأس الجالوت دربارهٔ دابّة الارض، سؤال کردند.
گفت: به تحقیق نام او ایلیا است.

پس آنچه در اخبار دربارهٔ مدّت کوتاه خروج ایلیا قبل از خروج حضرت قائم علیه السلام آمده است، صادق است.

پس ظاهر شد «کالشمس فی رائعة النهار» که مراد از این بشارت در کتاب میلکس، بشارت به ظهور حضرت بقیّة الله (عج) است. «انتهی ما اردنا نقله»

رفرقة: ۱۷

در بشارت ظهور بقیّة الله علیه السلام در کتاب عزیر نبی علیه السلام در حسام الشیعه آمده:

در فصل دهم از کتاب این پیغمبر چنین آمده است: اهل سامراء سلطان و رئیس خود را بر روی آب مثل کف دریا طرد می‌نمایند.

پس از آن فرموده: طایفه مشبویه این آیه را تأویل می‌نمایند و آن را بر مسیح منطبق می‌دانند، حال آن که به هیچ وجه مناسبتی مابین حضرت مسیح و سامراء نیست و عدم مناسبت آن نیز ظاهر و هویدا است.

لیکن انطباق این آیه بر حضرت قائم علیه السلام، ظاهر و صریح است؛ چرا که آن حضرت است که در سرداب خانه‌اش، در دریایی که به اعجاز آن بزرگوار در آن سرداب ظاهر شد، منهزم و مستتر از ابصار ظلمه گردید. پس آن سرور از انظار غایب گردید و آن سرداب الحال مقام معروف و مزار مشهوری برای طایفه شیعه اثنی عشری می‌باشد.

و به دلیل آن که مسیحیان، در تواریخ خود ذکر نکرده‌اند که مسیح فرار نموده باشد یا آن که از سامراء و طریق آن عبور کرده باشد و یا در اراضی نزدیک به آن وارد شده باشد، مسلم می‌گردد که این آیه بر مسیح منطبق نیست.

در این فصل از کتاب عَزِيزِ آمده است که: خداوند متعال در مقام غضب فرمودن این بلده چیزی می فرماید که ترجمه آن چنین است: به درستی که سامراء مورد هجوم واقع می شود؛ زیرا که اهل آن خدای خود را به غضب آوردند و طفل های ایشان قطعه قطعه می شوند و شکم زنان آبستن آنها پاره می گردد و این مواعید معلومه کنایه از این است که این سرزمین، مورد تهاجم واقع خواهد شد.

چنانچه تمام این مواعید، بعد از غیبت آن بزرگوار در این بلده واقع گردید.

رفرافه: ۱۸

در بشارت ظهور بقیة الله علیه السلام است که در کتاب حیقوق نبی علیه السلام (۱) که از پیامبران عظیم الشأن بنی اسرائیل است آمده: (فصل دوم کتاب حیقوق، آیاتی در بشارت خدای تعالی به حضرت حیقوق به خاطر بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ذکر شده است و همچنین در فصل سوم این بشارت تکرار گردیده است.)

از آن جمله در آیه سوم می فرماید: خالق از جنوب می آید و خاص از کوه

۱- از تاریخ یوسف بن گوریون معلوم می شود که: حیقوق نبی علیه السلام در زمان تسلط بخت النصر بر بیت المقدس و اسیری بنی اسرائیل می زیسته و به اعتقاد یهود، پیامبری بعد از حضرت حیقوق مبعوث نشده است. مؤلف

در ضمن: قبر این پیامبر خدای علیه السلام چند سال قبل در شهرستان تویسرکان که در فاصله ۷۵ کیلومتری همدان و ۴۵ کیلومتری ملایر می باشد، یافت گردید و توسط عده ای از باستان شناسان تأیید و هنگام نبش قبر، جسد این پیامبر خدا را در قبر سالم یافتند و با تأیید علمای محلی مقبره ای ساخته شد، که هم اکنون کسانی که به این شهر سفر می نمایند از زیارت قبر این پیامبر خدا بی نصیب نمی مانند. (حسینی تهرانی)

پاران همیشه شرافت او آسمان را بپوشاند و ستایش او زمین را پر کند. (۱)

«الوه» در لغت عبری به معنی «اله» است و معنی آمدن خالق از جنوب، ظهور رحمت الهیه از سمت جنوب است.

و مراد از جنوب، مکه معظمه است که در جنوب بیت المقدس که محل وحی به حیقوق بوده، واقع است و آنجا که فرموده: خاص او از کوه پاران می آید، بیان همان فقره اول است که در حقیقت، خدای تعالی برای رفع توهم، تجسم فرموده است؛ یعنی مقصود از آمدن خدای از جانب جنوب، ظهور خاص است از کوه پاران و پاران به اتفاق جمهور مفسرین یهود، مکه معظمه می باشد. چنانچه در پارش هین شاره در بیان ظهورات زمزم و مسکن حضرت اسماعیل می فرماید: مسکن گرفت در بیابان پاران و برای مادری او زنی از زمین مصر بستد. (۲)

همه اتفاق دارند که مراد، مکه می باشد و مقصود آن که این آیات خبر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

در آن زمان، تمام صفحه زمین از عبارت مقدسه «اشهد ان محمدا رسول الله» پر می شود و وعده صریحه الهی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۳) آشکار می گردد و مذاهب مختلف در ملل متنوع بر طرف شود. پس آیه اخیر اخباری از ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

۱- «الوه میمان یابو وقادوش مهرباران سلاه کیسا شامیم هودوا و تهیلاتو ما لاه هاررض»

۲- «ویشب بمیدر پاران وتفه لو ایمو ایشاه باررض مصریم». ۳- توبه / ۳۳.

رفرافه: ۱۹

بشارات ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام در کتاب ملاخی پیامبر علیه السلام است که در کتاب سیف الأمة چنین آمده: که در سیمان سوّم کتاب ملاخی، ابتدا چنین می فرماید: ^(۱) زمانی خواهد آمد که چون تنور آتش گرم باشد و جمیع منکران و ستمکاران مثل ذره خواهند بود.

پس از آن می فرماید: و در این روز ایشان خواهند سوخت به نحوی که چیزی از آنها نخواهد ماند.

و بعد از چند کلمه می فرماید: ^(۲) در آن روز عظیم ایلیا را خواهم فرستاد. مخفی نماند که منظور از این کلام، فرستادن ایلیاست و مراد از او، علی بن ابی طالب علیه السلام، می باشد.

چنان که در احادیث قبل به آن تصریح شد و ایلیا به معنی علیاست و همین ایلیاست که همه امتها در انتظار او بوده اند؛ چنانچه در انجیل یوحنا مذکور است که چون یحیی آمد، یهود علماء خود را نزد او فرستادند که آیا تو ایلیایی؟ گفت: من ایلیا نیستم.

و در همان کتاب انجیل است که عیسی علیه السلام فرمود: ابن امینس یا ایلیا خواهد آمد. حال آن که در آن وقت، یحیی آمده بود و بعضی دیگر می گویند که مراد از الیاس نیز غلط است؛ زیرا! الیاس در زمانی نزدیک به زمان داوود می زیسته و ملاخی نزدیک به زمان حضرت عیسی علیه السلام بوده، پس قرنهای از آمدن الیاس گذشته بوده است.

۱- «کی من هیوم تا بو عرکتوروا یوکل ردیم و خل عوثر اشیم».

۲- «مین انوخی شولح لآخم ات الیاهناوی لیفن بو یوم هکاد ول وهنور».

پس با ملاحظه این آیات و با توجه به این که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها فرموده است: من ایلیا هستم! شکی باقی نمی ماند که مراد، آن حضرت است و می توان این فقرات را اخباری از زمان ظهور حضرت صاحب الأمر علیه السلام دانست و گفت: در آن روز، پیش از ظهور حضرت صاحب علیه السلام، علی علیه السلام به دنیا خواهد آمد؛ چنان که جمله احادیث ما بر آن متفق است.

رفرافه: ۲۰

بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام که در کتاب عاموس نبی علیه السلام آمده: چنانکه در سیف الأمة ذکر شده: در سیمان هشتم کتاب عاموس نبی علیه السلام می فرماید: ^(۱) یعنی: در آن وقت، هر دو همراه هم می آیند و آنچه می خواهند، می شود و نتوانند به جا آورند، می تواند بود. شیر در میدان صدا کند بی آنکه فتح نماید و شیر بچه در خانه خود صدا کند و چیزی به دست نیاورد.

بعد چند فقره گوید: شیر فریاد خواهد نمود و کیست که ترسان نشود. ظاهراً مراد از آن دو همراه که می آیند، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می باشند. و شیر اشاره به علی علیه السلام است؛ چرا که اسم او حارث و حیدر و غضنفر است که هر سه به معنی شیر است.

مؤلف گوید: قویاً محتمل است که مراد از آن دو نفر که همراه هم می آیند، حضرت بقیة الله علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام باشد.

چنانکه در اخبار متظافره، به فرود آمدن آن بزرگوار از آسمان و وزارتش برای

۱- هیلخوشنی ایم یملاب پلٹی ایم توعادو هیشعق اری بیمر و طرف انلوهی کفیر نولو
میم عونو تو پلٹی ایم لآخاد.

حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده است.

و مردا از شیری که در میدان صدا کند، بی آنکه فتح نماید، اشاره به ندائی است که حضرت بقیه الله علیه السلام در وقت ظهورش در کنار خانه کعبه می نماید که: «الا یا اهل العالم انا الصمصام المتقم» و در آن وقت هنوز در شهرها و بلاد از آن بزرگوار فتحی واقع نشده است.

و مراد از شیر بچه، حضرت مسیح علیه السلام، و مراد از در خانه خود صدا کردن و چیزی به دست نیاوردن، اشاره ای به محاربه او با دجال بدسگال در نزدیکی اورشلیم، که خانه اوست.

و مراد از فقره اخیر که شیر فریاد خواهد کرد، کیست که نترسد؟ ندای حضرت بقیه الله علیه السلام است که تمام اهل عالم، مخصوصاً اهل شرک و کفر از ندای جانفزایش خائف و ترسان می گردند.

(و الله الأعلم)

رفرافه: ۲۱

در بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب حکای پیامبر علیه السلام که در سیف الأمة نقل کرده چنین است:

در سیمان دوّم کتاب حکای پیامبر علیه السلام که ظاهراً در لغت فرنگیان از او به (پاژی) تعبیر می کنند، آمده است که می فرماید: سهل مانده است که من، آسمانها و زمین و دریاها و اطراف عالم را به حرکت آورم و عجم را تغیر دهم و بیاید آن کسی که جمیع عجم در انتظار او باشند و بتخانه را از خوبها پر سازد و خوبی های خانه آخرین به از خانه اولین است و در آن زمان، تختهای پادشاهان را

سرنگون خواهم ساخت و جبروت پادشاهی عجم را خواهم شکست (۱).
 بر طالب حق معلوم است که هیچ کس عجم را تغییر نداده، مگر محمد بن
 عبدالله صلی الله علیه و آله و جبروت عجم نشکست، مگر به واسطه آن حضرت و تختهای
 پادشاهان سرنگون نشد، مگر در دولت آن حضرت و خانه آخرین اشاره به
 خانه کعبه است که از بیت المقدس بهتر است.

مؤلف گوید: قویاً محتمل است که! این فقرات اشاره به ظهور بقیه الله علیه السلام
 باشد؛ چرا که! این اوضاع، که حکای نبی گفته، در زمان ظهور او هویدا می شود
 و خانه آخرین، اشاره به بنا نمودن مسجدی در کوفه است که، بنابر اخبار کثیره،
 هزار در دارد که بدیهی است، این خانه بهتر از خانه اولین، در شهر کوفه است.
 (والله أعلم)

رفرافه: ۲۲

بشارت دیگری در ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می باشد که در
 کتاب سیف الأمة به نقل از کتاب یوئیل نبی علیه السلام از پیامبران بنی اسرائیل
 آورده شده.

در فصل دوّم این کتاب آمده:

در کوه مقدس صدا بلند کنند و به کلّ زمین برسائند که روز صاحب می آید

۱- «عبارت عبری: گوام ادنای سمات عداحت معط هی وانی مرعش ات هشمیم وات
 هارص وات هیام وات هجرا و هیر عشی وات کل هکومیم امتات هیت هر کبدلی امردنی
 وسوات کاوول یهینه هیت هزخا حرن مینهراشن امراد ناسبات وهفحت کسبیس مملحوت
 وهشمدت حزت مملخت هوکومیم فتحی مرکواو ایراد».

و روز تاریکی و تیرگی نزدیک شد. (۱)

خلاصه معنی سایر فقرات آن: در آن روز امت بسیار شجاعی که می آید از اول امتی مثل ایشان نیامده و بعد از آن نیز نخواهد آمد و در کوهها پهن خواهد شد و پیش آن آتش سوزان و در عقب آن شعله فروزان خواهد بود و زمین در آن وقت چون باغی با صفا باشد و مانند اسبان می روند، و در برابر آن، امتها در عذاب خواهند بود تا این که در آخر می گوید: آن نور خدا پیشاپیش لشکر خود آواز خواهد داد؛ زیرا که لشکر او زیاد است و بسیار شجاع و اطاعت کننده صاحب خود و انطباق بسیاری از اینها بر پیغمبر آخرالزمان و لشکر آن و بیرون آمدن آنها از کوهستان مکه و پهن شدنشان در کوهها و اطراف عالم وجود دارد. (والله اعلم)

که مؤلف گوید: انطباق این فقرات بر زمان ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام بسی واضح و لائح است؛ خصوصاً به قرینه لفظ صاحب که از القاب خاصه آن بزرگوار است.

رفرافه: ۲۳

بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام از خضر پیامبر علیه السلام است و نقل این بشارت اگر چه مناسب بود که بعد از بشارت در تورات ذکر شود، لیکن به دلیل ملاحظاتی که بر اهلش مخفی نمی باشد، در آخر بشارتهای انبیاء بعد از حضرت موسی علیه السلام آن را ذکر می کنیم.

شیخ کلینی رحمته الله علیه در کافی و شیخ صدوق رحمته الله علیه در کمال الدین و عیون و علل الشرایع

۱- عبارت عبری: وهایمی قهر قدش ارگز وکل اریشوها ارض کیایوم ادونی ناکبفار
ریوم خوشخ ادا ف لایوم عافان لا وعرافل.

و شیخ طوسی رحمته الله در نعمانی و در غیبت و مسعودی در اثبات الوصیه و احمد بن ابی طالب و طبرسی در احتجاج از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده‌اند: که حضرت علیه السلام فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالتی که بر دست سلمان تکیه فرموده بود، به همراه امام حسن علیه السلام به مسجد روی آورد و جلوس فرمود، که ناگاه مردی خوش، هیبت و نیکو جامه وارد شد.

پس! سلام کرد، که حضرت جواب فرمود و بعد او در مقابل حضرت نشست و گفت: یا امیرالمؤمنین! از تو سه مسأله می‌پرسم؟.

اگر مرا جواب فرمودی! خواهم دانست که در حق تو مرتکب اشتباه شده‌اند آنچه را که آنها بر قضا رفته و این که برای آنان ایمنی در دنیا و آخرت نخواهد بود، وگرنه خواهم دانست که تو با آنان یکسانی و همگی به یک میزان هستید.

آنگاه حضرت علی علیه السلام فرمود: پرس؟!

عرض کرد: خبر ده به من! کسی که به خواب می‌رود، روان او به کجا خواهد رفت و آن کس که ذاکر و ناسی است، ذکر و نسیانش از چه ناشی شده و دیگر این که شباهت فرزند مردی به اعمام و اخوان خود از چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب فرزندش امام حسن علیه السلام روی کرد و فرمود: یا ابامحمد! جوابش را بگوی!؟

امام حسن علیه السلام جواب فرمود.

آنگاه! آن مرد بعد از اداء شهادتین به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود و گفت: شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و قائم به حجّت او هستی. بعد به امام حسن علیه السلام اشاره نمود و گفت: شهادت می‌دهم که تو وصی و قائم به حجّت امیرالمؤمنین علیه السلام هستی.

شهادت می‌دهم که حسین علیه السلام وصی برادر خود و قائم به حجّت اوست.
 شهادت دهم بر علی بن الحسین علیه السلام که او قائم به امر حسین علیه السلام است.
 شهادت دهم بر محمد بن علی علیه السلام که وی قائم به امر علی بن الحسین است.
 شهادت دهم بر جعفر بن محمد علیه السلام که او قائم به امر محمد علیه السلام است.
 شهادت دهم بر موسی بن جعفر علیه السلام که او قائم به امر جعفر بن محمد است.
 شهادت دهم بر علی بن موسی علیه السلام که قائم به امر موسی علیه السلام است.
 شهادت دهم بر محمد بن علی علیه السلام که او قائم به امر علی بن موسی است.
 شهادت دهم بر علی بن محمد علیه السلام که او قائم به امر محمد بن علی است.
 شهادت دهم بر حسن بن علی علیه السلام که او قائم به امر علی بن محمد است.
 و اشهد علی رجل من ولد الحسن، لایکنی و لا یسمی حتی لیظهر امره
 فیملها عدلاً کما ملئت جوراً والسلام علیک و رحمة الله و برکاته» یعنی:
 شهادت دهم بر مردی که فرزند حسن علیه السلام است و کنیه و نامش تا زمانی که امر او
 ظاهر شود، برده نخواهد شد.

پس! پُر کند زمین را از عدل و داد چنان که پر شده باشد از جور و بیداد، و سلام و
 رحمت و برکات خدا بر تو باد یا امیر! آن گاه برخاست و رفت.

آنگاه علی علیه السلام به حسن علیه السلام فرمود: یا ابامحمد! از پی او برو و بین به کجایمی رود.
 پس! امام حسن علیه السلام از پی او بیرون آمد، « فقال: ما کان ألا وضع رجله خارجاً
 من المسجد فما دریت ان اخذ من ارض الله؟! ».

امام حسن علیه السلام فرمود: نبود جز آن که پای خود را از مسجد بیرون نهاد و
 دیگر ندانستم به کجای زمین خدا فرو رفت.

بعد خدمت پدرم علی علیه السلام برگشتم و واقعه را عرض نمودم!
 پدرم فرمود: یا ابامحمد! آیا او را می‌شناسی؟ عرض کردم: خدا و رسول او

و امیرالمؤمنین داناترند؟! فرمود: او حضرت خضر علیه السلام بود. (۱)

مؤلف گوید: کلینی رضی الله عنه بعد از آن که خبر را از عده‌ای از اصحاب روایت نموده، از قول احمد بن محمد برمی فرموده: (۲) محمد بن حسن صفا از احمد بن ابی عبدالله و او از ابی هاشم مانند همان خبر را بدون تفاوت برای من حدیث کرد و محمد بن یحیی گفت: به محمد بن حسن صفا گفتم: یا ابا جعفر، دوست داشتم این خبر از غیر جهت احمد بن ابی عبدالله آمده بود.

گفت: هر آینه او مرا از این خبر ده سال پیش از وقوع حیرت مطلع گردانید. بدان که: مراد از حیرت، زمان وفات حضرت عسگری علیه السلام است و ما متن خبر را از کافی روایت کردیم و مروی کتب با مروی کافی تفاوتی ندارند. (۳)

۱- کافی / ۱ / ۵۲۵. علل شرایع / ۱ / ۹۶. عبون اخبار / ۱ / ۶۵. کمال الدین / ۱ / ۳۱۳.

۲- محمد بن یحیی از محمد بن حسن صفا. ۳. کافی / ۱ / ۵۲۶.

« یا بقیه الله «عج»

یوسف گم گشته زهرا کجائی
 ای گل نرجس گل طاها کجائی
 گر بیائی جان دهم اندر رکابت
 ای طیب دردمندان منجی عالم کجائی
 سامرائی؟ مکه‌ای؟ یا کربلائی؟
 یا مدینه در بقیع جانا کجائی
 ای گل زهرا تو شاید جمکرانی
 عاشقان در انتظارت ای گل زهرا کجائی
 در نجف یا مکه یا غار حرائی
 یا به کوفه یا به سهله؟ ای گل طاها کجائی
 مکه‌ای یا در منائی؟ زمزمی یا در صفائی
 مشعری یا عرفاتی؟ رخ نما آقا کجائی
 هر کجائی رو نما بر شیعانت منجی ما
 بسکه مردند عاشقان از انتظارت! ای گل زهرا کجائی

حاج محمود قاسمیان



« عبقریه هشتم »

بشارت ظهور! حضرت بقیة الله (عج)

در

انجیل های اربعه

که در آن جواب امام حسن علیه السلام به تفصیل ذکر شده!

با هفت رفره و هفت اشاره.

رفعه: ۱

بشارت ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام در انجیل متی است، چنانکه در باب بیست و چهارم آن پس از خبر دادن از ظهور انبیاء کاذب و مسیحان دروغگو و تحذیر از متابعت آنان می‌فرماید:

اول: این که شما را از پیش خبر دادم.

دوم: پس اگر شما را گویند اینک در صحراست، بیرون نروید یا آن که در خلوت است، باور نکنید.

سوم: همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا در مغرب ظاهر شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

چهارم: هر جا که مرداری باشد، گرگها در آنجا جمع می‌شوند.

پنجم: فوراً بعد از مصیبت در آن ایام آفتاب تاریک گردد و نور ماه قطع شود و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل گردد.

ششم: آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد و در آن وقت طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.

هفتم: و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده و برگزیدگان او از بادهای

اربعه از کران تا به کران فلك فراهم خواهند آورد.

هشتم: اینک از درخت انجیر مثلش را فراگیرند که چون شاخه اش نازک شده برگها می آورد، می فهمند که تابستان نزدیک است.

نهم: شما نیز وقتی این همه را ببینید، می فهمید که نزدیک و راست است.

مؤلف گوید: انطباق این فقرات بر ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام و زمان او بسیار واضح و لائح است «کما لا یخفی»

و همچنین در انجیل متی در امر فرمودن حضرت عیسی علیه السلام به انتظار ظهور در آیه ۴۲ چنین می فرماید: پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی دانید به کدام ساعت خداوند شما می آید.

بعد در آیه ۴۳ می فرماید: لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب کند.

در آیه ۴۴ می فرماید: شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.

رفرافه: ۲

در انیس الأعلام: در باب ۱۳ از انجیل متی از آیه ۳۱ به این نحو آمده است: (۱)

بار دیگر مثلی برای ایشان زده و گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی

۱- مثل چنین موتیلی اله و مرمی کردمی ملکوت دشمی لندکت رخسرل دشقیلی ذرعیلی نجقلی وهی بوش ذعورتل من کله برزعی ابن ایمن دکور وسل بوش کورتل من کله برقی که هوی ایلن اخ داتی طیری دشمی شری بیعون.

است که شخصی آن را در مزرعه خویش بکارد و هر چند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگترین بقول است و چنان درختی می‌شود که مرغان هوا آمده و در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.

پس ملکوت آسمان طریقه النجاتی است که به سبب ظهور شرع محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شده؛ زیرا که در میان قومی نشو و نما نمود که نزد اهل عالم، به جهت بدوی بودنشان حقیر بودند و غالباً به علوم و صناعات واقف نبودند و از لذات جسمانیات به خصوص در نزد یهود محروم بودند؛ زیرا آنها از اولاد هاجر بودند. پس الله جلّ شأنه: خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله را از میان ایشان مبعوث فرمود و شریعت آن جناب در ابتدای امر به حسب ظاهر به منزله حبه خردل و اصغر الشرایع بود، ولی چون نسبت به کلّ اهل عالم عمومیت داشت، در مدت قلیلی نمو کرد و اکبر شرایع شد و شرق و غرب را احاطه کرد.

حتی کسانی که مطیع هیچ شرعی از شرایع نبودند، به ذیل شریعت آن جناب تشرّف نمودند.

که مؤلف گوید: محتمل است که مراد از کشت کننده خردل، حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله باشد که شریعت اسلامیّه را در چنان وقتی که صاحب انیس الأعلام شرح داده، کشت و مراد از نمو آن خردل و بزرگترین بقول بودنش، زمان ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام باشد، که این شریعت در زمان او چنان نمو کند که تمامی مردمان به شریعت مقدسه اسلامیّه در آیند و شرع و دینی غیر از آن نباشد.

و مراد از مرغان هوا که آمده و بر شاخه‌هایش آشیان گیرند، ملائکه باشند که در آن زمان با جنیان و آدمیان هم‌دوش و هم‌عنان و در خدمت آن سرور

باشند و بر ملا و عیان گردند. «والله العالم»

رفرفه: ۳

□ در انیس الأعلام است که: جناب عیسی علیه السلام در مدح شرع و امت حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله! در باب بیستم از انجیل متی چنین می فرماید:

آیه: ۱) « زیرا که ملکوت آسمان، صاحبخانه ای را ماند که بامدادان بیرون می رود تا به جهت تاکستان خود عمله ای اجیر نماید.

آیه: ۲) « پس با عمله روزی یک دینار قرار گذاشت و ایشان را به تاکستان ^(۱) خود فرستاد.

آیه: ۳) « و قریب بساعت سوم بیرون رفته و بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید.

آیه: ۴) « به ایشان نیز گفت: شما هم به تاکستان شوید. پس من آنچه را که حق شماست، به شما می دهم. پس رفتند.

آیه: ۵) « باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته و چنین کرد.

آیه: ۶) « و قریب به ساعت یازدهم رفته و چند نفر دیگر را بیکار ایستاده یافت. به ایشان گفت: از بهر چه تمام روز اینجا بیکار ایستاده اید؟

آیه: ۷) « به او گفتند: هیچ کس ما را اجیر نکرد. به ایشان فرمود: شما نیز به تاکستان بروید، که حق خویش را آنجا خواهید یافت.

آیه: ۸) « و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر خود فرمود: مزدوران را از آخرین گرفته تا اولین بطلب و مزد ایشان را ادا کن.

آیه: ۹) « پس اصحاب یازده ساعت آمده و هر نفر دیناری دریافت کرد.

آیه: ۱۰» گروه اولین آمده و گمان بردند که بیشتر خواهند یافت؛ ولی هر نفر از ایشان نیز دیناری دریافت نمود.

آیه: ۱۱» پس زمانی که مزد خود را گرفتند، به صاحبخانه شکایت نمودند.

آیه: ۱۲» گفتند: این گروه آخرین یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز شده‌ایم، مساوی ساخته‌اید؟!

آیه: ۱۳» در جواب یکی از ایشان فرمود: ای رفیق، بر تو ظلمی نکرده‌ام. مگر به دیناری با من قرار نکردی؟

آیه: ۱۴» حق خود را بگیر و برو. می‌خواهم به این آخری مثل تو مزد بدهم.

آیه: ۱۵» آیا مرا جایز نیست که با مال خود آنچه بخواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم.

آیه: ۱۶» بنابراین، اولین و آخرین و آخرین و اولین خواهند شد؛ زیرا که خواننده‌شدگان بسیار و برگزیدگان کم هستند. ^(۱) «انتهی»

۱- سبب دکی دمی ملکوت دشمنی لنش مردیت دیلطلی بموریش دد بقوفعلی تکرمه.

۲- وقطعلی ام فعلی من دی نر بیوم وشد رتلی لکرمه. ۳- ویلطلی بساعت د طبللا و خزیلی خینی دکی بشوة باطلی. ۴- ومری اله زمیون اب اختون لکرم دمندی دیلی واجب بت بینوخون.

۵- وانی زل ویلطلی مدری بساعت داشت ودعنچه وعبدلی وهتخه. ۶- واخ بساعت دخد

عسر یلطلی وموخلجل خینی بکلی باطلی ومری اله قمودی کلیتون لخ کله یوم باطلی. ۷-

امری اله دلش لادبقلی الن مری اله زمیمون اوپ اختون لکرم ومندی دیلی واجب بت شقلثون.

۸- ابن کت دیلی دمش مری سرد گرم لناظره قری فعلی هلون حقی وشری من خارای

رملغمی. ۹- وتیلون انی داخ ساعت دخد عسر شقلون دینار دینار. ۱۰- وکد تیلون قمی

در انیس الأعلام آمده! که مصنف این کتاب می گوید: آخرین، امت محمد صلی الله علیه و آله است که ایشان مقدم خواهند بود.

پس ایشان در اجرت آخرینند، اما در روز قیامت اولین خواهند بود. قال النبی صلی الله علیه و آله: نحن الأخرون السابقون، مائیم امت آخر که سبقت خواهیم جست بر جمیع امتها و

قال ایضاً: ان الجنة حرمت علی الأنبياء کلهم حتی ادخلها و حرمت علی الأمم حتی تدخلها امتی، به درستی که جنت تا من در آن داخل نشوم، بر تمامی پیغمبران حرام است و نیز بر جمیع امم تا امت من داخل آن نشوند. و در خبر دیگر آمده که: در مرض موت پیغمبر، جبرئیل از جانب ربّ جلیل نزول اجلال فرمود و عرض کرد: یا احمد! بهشت بر همه پیغمبران و امت ایشان حرام است تا تو و امت تو داخل نشوید.

موافق آیه ۸، ناظر خود را طلبیده و خواهد فرمود از گروه آخرین، مزد ایشان را ادا کن و موافق آیه ۱۶، اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد. فخر رازی در تفسیر «انا انزلناه» نوشت: روز قیامت، شخصی اسرائیلی را می آورند که چهارصد سال عبادت خدا کرده است و شخصی را از این

خشبون دزودیت شقیوه و شقلون دینار دینار اوپ انی. ۱۱- وکد شقلون طور ظلمون علی مروپلت. ۱۲- وامری انی خارای خد ساعت یلخلون وعبید لوخ برابر عمن دطعنن بقره دیوم وخمه. ۱۳- این هو جوبلی و مری لخ منه خوری ناحق لیون بعید بیوخ لو بدینار و قطعلوخ عمی. ۱۴- شقول دیوخ و سی این بیعیون دلدہ خارا یا بین اخ داوپ الوخ. ۱۵- نیلل بدستور الی دمندی دبشملی عبد بدی بن عینوخ بشل سبب دانا طابون. ۱۶- هتخ بت هومی خارای قمی و قمی خارای به سبب دو ابنا قری و خچین کبی المعنی.

امت می آورند که چهل سال عبادت نموده است. پس ثواب چهل ساله این شخص از ثواب چهارصد ساله شخص اسرائیلی بیشتر خواهد بود. پس عرض می کند: خدایا، تو عادلی. ثواب آن را از خود زیادتر می بینم! خطاب می رسد: شما قوم بنی اسرائیل، از عقوبت دنیا ترسیده و مرا عبادت می کردید و امت محمد صلی الله علیه و آله از عقوبت دنیا ایمن بودند.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ^(۱)، پس خلوص ایشان در عبادت بیشتر بود. لذا ایشان از ثواب بیشتری برخوردار هستند.

و ايضاً مصنف کتاب گوید: خدا را به شهادت می طلبم که همین یک بشارت در اثبات نبوت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و این که شرع او تا روز قیامت مستمر است و امت او آخر امتهاست، برای اهل انصاف کافی و وافی است و حمد می کنم خدا را که مرا ملهم نمود به این نحو استدلال که احدی از علماء را ندیدم و به کتاب او برنخوردم که با این آیات، بر حقانیت این دین و افضلیت این امت از جمیع امم استدلال نماید.

قال الله عز وجل: «كُتِبَ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ الْآيَةَ»^(۲).

و ايضاً هزار هزار زبان خدا را شاکرم که مرا هدایت کرد و توفیق عنایت فرمود که در سلك آخرین امم منسلک گردیده ام و ان شاء الله در روز قیامت به موجب فرمایشات خود عیسی علیه السلام، از اولین خواهم بود و از درگاه احدیت مسئلت می نمایم که همه قسّین و اهل تثلیث را به توحید خالص هدایت فرماید. اللهم ثبتني على الدين القويم و الصراط المستقيم بمحمد وآله الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين.

مؤلف گوید: قویاً محتمل است که مراد از آخرین، منتظرین حضرت بقیة الله علیه السلام باشد؛ با آن ثوابهایی که از برای این نیت خداوند متعال از برای ایشان قرار داده است که از جمله مثل کسی است که در رکاب امام زمان جهاد نماید، خصوصاً به قرینه فرمایش عیسی که فرمود: خوانده شدگان بسیار و برگزیدگان کم و مراد از برگزیدگان، «۳۱۳» نفر از اصحاب خاص آن حضرت علیه السلام است که در یک شب در مکه معظمه، نزد آن حضرت علیه السلام جمع خواهند شد «و الله اعلم».

رفرفه: ۴

در انجیل متی در باب بیست و چهارم، پس از خبر دادن از ظهور انبیاء کاذب و مسیحان دروغگو و تحذیر از متابعت آنان، می فرماید:

آیه ۲۵: اینک شما را از پیش خبر دادم.

آیه ۲۶: پس اگر به شما بگویند اینک در صحراست، بیرون نروید یا اگر بگویند در خلوت است، باور نکنید.

آیه ۲۷: زیرا همچنان که برق از مشرق طالع شده تا در مغرب ظاهر شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

آیه ۲۸: هر جا که مرداری باشد، گرگها در آنجا جمع شوند.

آیه ۲۹: فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل گردد.

آیه ۳۰: آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد و در آن وقت طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید.

آیه ۳۱: فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده و برگزیدگان او را از

بادهای اربعه، از کران تا به کران فلك فراهم خواهند آورد.

آیه ۳۲: اینک از درخت انجیر مثلش را فراگیرند که چون شاخه‌اش نازک شود، برگها در می‌آورد.

آنگاه می‌فهمند که تابستان نزدیک است.

آیه ۳۳: همچنین شما وقتی آنان را ببینید می‌فهمید که نزدیکست بلکه بود راست.

ر ف ر ف ف: ۵

بشارت ظهور در انجیل مرقس در باب سیزدهم چنین آمده است:

آیه ۲۱: پس هر گاه کسی به شما بگوید اینک مسیح در اینجاست یا این که در آنجا، باور نکنید.

آیه ۲۲: آن روز که مسیحان دروغین و انبیاء کذاب ظاهر شدند، آیات و معجزاتی از ایشان صادر خواهد شد، به قسمی که اگر ممکن بود برگزیدگان را هم گمراه می‌نمودند.

آیه ۲۳: لیکن شما بر حذر باشید. اینک شمارا از همه امور از پیش خبر دادم.

آیه ۲۴: و در آن روزها، بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه نور ندهد.

آیه ۲۵: و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد شد.

آیه ۲۶: آنگاه پسرانسان را می‌بینید که با قدرت و جلال عظیمی بر ابرهامی آید.

آیه ۲۷: در آن وقت ملائکه خود را فرستاده و برگزیدگان خود را از جهات

اربعه از انتهای ارض تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد.

آیه ۲۸: الحال از درخت انجیر مثلش را فراگیرند که چون شاخه‌اش نازک شود، برگ می‌آورد.

پس می‌دانند که تابستان نزدیک است.

آیه ۲۹: همچنین شما چون این چیزها را ببینید، بدانید که نزدیک بلکه بود راست.

آیه ۳۰: هر آینه بشما می گویم که این فرقه نگذارند که جمیع این حوادث واقع شود.

آیه ۳۱: آسمان و زمین زائل می شود علیکن کلمات من هرگز زائل نخواهد شد.
آیه ۳۲: ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان آسمان آگاهند و نه پسر.

در انجیل مرقس در باب سیزدهم در آیه ۳۳ می فرماید: پس بر حذر و بیدار باشید و دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی فرا می رسد.

آیه ۳۴: مثل کسی که عازم سفر شده و خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته، هر یکی را شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند.

آیه ۳۵: این طور بیدار باشید؛ زیرا نمی دانید صاحبخانه کی می آید. در شب یا نصف شب یا بانگ خروس یا که صبح می آید.

آیه ۳۶: مبادا ناگهان آمده و شما را خفته بیابد.

آیه ۳۷: اما آنچه به شما می گویم انتهی الایات.

رفرغه: ۶

بشارت ظهور آن بزرگوار در انجیل لوقاست در باب بیست و یکم که می‌فرماید:

آیه ۵: چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگ‌های خوف و هدایا آراسته شده است، گفت.

آیه ۶: آیا می‌شود که از این چیزهایی که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود تا به زیر افکنده نشود.

آیه ۷: از او سؤال نموده و گفتند: ای استاد، پس این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟

آیه ۸: گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید. چه بسا به نام من آمده و خواهند گفت که من هستم و آن وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان نروید.

آیه ۹: چون اخبار جنگها و فسادها را بشنوید، مضطرب نشوید؛ زیرا که وقوع این امور اول ضرور است. لیکن انتها در ساعت نیست.

آیه ۱۰: پس به ایشان گفت: قومی با قومی و دولتی با دولتی مقاومت می‌کنند.

آیه ۱۱: و زلزله‌های عظیم و قحطی‌ها و وباها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.

بعد از آوردن اخباری درباره خرابی اورشلیم و پراکندگی یهود، در آیاتی می‌فرماید:

آیه ۲۵: در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتی پدیدار خواهد شد و بر روی زمین، برای امتها به سبب شوریدن دریا و امواجش تنگی و حیرت روی خواهد داد.

آیه ۲۶: و دل‌های مردم، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، ضعف خواهد کرد؛ زیرا قوای آسمان متزلزل خواهد شد و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده و با قوت و جلال عظیم می‌آید.

آیه ۲۸: و چون ابتدای این مقدمات شود، سرهای خود را بلند کنند از آن جهت که خلاصی نزدیک است.

آیه ۲۹: و برای ایشان مثلی گفت که درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نماید.

آیه ۳۰: که چون می‌بینید شکوفه می‌کند، می‌فهمید که تابستان نزدیک است. آیه ۳۱: و همچنین شما چون این امور را مشاهده کردید، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.

آیه ۳۲: هر آینه به شما می‌گویم که این فرقه نخواهد گذشت تا جمیع این امور واقع نشود.

آیه ۳۳: آسمان و زمین زائل می‌شود، لیکن کلام من زائل نگردد.

آیه ۳۴: پس خود را حفظ کنید و مبادا دل‌های شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.

آیه ۳۵: زیرا که مثل دومی بر جمیع سکنه روی زمین خواهد افتاد.

آیه ۳۶: پس در هر وقت دعا کنید و بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.

در انجیل لوقا و در باب بیست و یکم می‌فرماید:

آیه ۳۴: پس خود را حفظ کنید مبادا دل‌های شما از پرخوری و مستی و

اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.
و در انجیل لوقا در باب دوازدهم در آیاتی می‌فرماید:
آیه ۳۵: کمرهای خود را بسته و چراغهای خود را فروخته بدارید.
آیه ۳۶: شما مانند کسانی باشید که در انتظار آقای خود هستید که چه وقت
از عروسی مراجعت کند، هر وقت آید و در را کوبد، بی‌درنگ در را برای
او باز کنند.

رفرافه: ۷

بعضی از دانشمندان بعد از این که این آیات منقوله از اناجیل اربعه را که
دلالت بر ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام دارد، ذکر کرده‌اند، در ذیل آنها اشاراتی
بیان کرده‌اند که مبین این آیات و مواضع دلالات آنهاست.
خوش داشتم که آنها را به عین عبارت، در این مقام تحفة للناظرین الکرام
درج نمایم.

اشاره اول:

☐ هر کس! در علائم ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام که بر لسان مبارک
حضرت خاتم انبیاء و ائمه هدی علیه السلام گذشته، تدبّر و تفکر نماید، برای او هیچ
شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، که آنچه را که حضرت روح الله علیه السلام فرموده، از
دلائل آن نور و علائم آن ظهور است و لفظ پسر انسان در لسان مبارک حضرت
عیسی علیه السلام، استعمال در انسان کامل و حجّت خدا شده و دلیلی وجود ندارد، که
مقصود خود آن حضرت است و این که نصاری علائم مذکوره را از علائم
نزول حضرت مسیح علیه السلام دانسته‌اند، به هیچ وجه منافاتی با عقیده ما ندارد، که به
اتفاق تمام اهل اسلام بر حسب اخبار متواتره، نزول حضرت مسیح علیه السلام پس از
ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

پس تمام علائم نزول حضرت مسیح علیه السلام، علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بالعکس می باشد.

اشاره دوم:

□ آنچه را که حضرت مسیح علیه السلام فرموده؛ که در آن وقت ملائکه خود را فرستاده و برگزیدگان خود را از جهات اربعه، از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد، بعینه در ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و اجتماع اصحاب آن حضرت، در مکه معظمه و در یوم الدعوة و یوم البیعة روایت شده است.

در آخر خبر راوی در کفایة الاثر از عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که در این خصوص می فرماید: یا مجتمع الیه من اصحابه عدد اهل بدر ثلاثه و ثلثه عشر رجلاً من اقصی الارض و ذلك قول الله عزوجل اینما تكونوا آیات بکم الله جميعاً ان الله على كل شیء قدير. (۱)

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب غیبت از ابو بصیر روایت نموده که: سمعت ابا عبد الله يقول: كان امير المؤمنين علیه السلام يقول لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال الله فذا كان ذلك ضرب بعيوب الدين بذنبه فيبعث الله قوماً من اطرافها و يحييون قزعا كفرغ الخريف و الله انى لا عرف هم و اعرف اسمائهم و قبائلهم و اسم امير هم و هم قوم يحملهم الله كيف شاء من القبيلة الرجل و الرجلين حتى بلغ تسعة فيتوا فون من الأفاق ثلاثمائة و ثلثه عشر رجلاً عدة اهل بدر و هو قول الله اینما تكونوا.

ابو بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: همواره امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمودند: مردم دیندار کم شوند تا جایی که ذکر لفظ مبارک «الله» از روی حقیقت گفته نشود.

چون چنین شود، امر دین رواج گیرد و کار آن قرار یابد و امیر دین پدیدار گردد.

پس خداوند گروهی را از اطراف زمین برانگیزد که مانند پاره‌های ابر پاییز از اطراف جمع شده و به یکدیگر پیوندند.

سوگند به خدا که نامها و قبایل آنها و نام امیر آنها را می‌شناسم.

آنان گروهی هستند که خدا به هر کیفیت که بخواهد، ایشان را به سوی میعاد حمل فرماید.

پس سیصد و سیزده نفر به شماره اصحاب بدر از آفاق ورود نمایند و این است قول خدای تعالی: «اینما تکنونوا...»، هر جای زمین که باشید، خدا شما را بیاورد. (۱)

به درستی که او به هر چیز تواناست و این که فرموده: از انتهای زمین تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد نیز مطابق با اصحاب آن حضرت است که در اخبار بسیار روایت شده است که جمعی از ملکه و نجباء جنّ در یوم البیعة در مکه حاضر شده و با حضرت قائم علیه السلام بیعت نمایند.

به تفصیلی که ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد و انکار جنّ و ملک، هر آینه ردّ تمام شرایع الهیه و ناشی از کفر ورزیدن و الحاد است.

اشاره سوم:

اینکه حضرت مسیح علیه السلام فرموده: آنگاه پسر انسان را ببینید که با قدرت و

جلال عظیمی بر ابرها می آید، با آنچه که در روایات معتبره برای حضرت قائم علیه السلام بیان شده است، مطابقت دارد.

□ علامه مجلسی رحمته الله در رساله ای مشتمل بر چهارده حدیث که به اسناد بسیار منقول است می فرماید: حق تعالی، حضرت ذوالقرنین را میان ابر ذلول یعنی: بی صوت و صدا و ابر صعب یعنی: با صاعقه و رعد و برق مخیر کرد و ذوالقرنین، ابر ذلول را اختیار نمود و ابر بارعد و برق و صاعقه را برای قائم آل محمد علیه السلام ذخیره کرد و حضرت بر آن سوار خواهد شد و در هفت آسمان و هفت زمین خواهد گردید. (۱)

□ در حدیث پانزدهم از احادیث معراجیه آمده است: وقتی خداوند نور امامان دوازده گانه را در شب معراج به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ارائه فرمود:

ولا طهرن الارض باخرهم من اعدائی و لا ملکنه مشارق الارض و مغاربها و لا تسخرن له الرياح و لا ذلن له السحاب الصعاب.

هر آینه زمین را به سبب آخرین ایشان از دشمنانم پاکیزه کنم و او را مالک مشارق و مغارب فرمایم و هر آینه بادهای او مسخر نمایم و ابرهای سرکش را برای او رام گردانم. (۲)

همچنین در اخبار معتبره وارد است که بعضی از اصحاب قائم علیه السلام سوار بر ابر شده و در مکه حاضر می شوند.

□ و در غیبت نعمانی آمده: عن ابی جعفر علیه السلام قال: اصحاب القائم علیه السلام ثلثمائه و ثلثه عشر رجلاً اولاد العجم بعضهم یحمل فی السحاب نهاراً یعرف باسمه و نسبه و حلیته و بعضهم قائم علی فراشه فیرنی فی مکه علی غیر میعاد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت قائم علیه السلام، سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که بعضی از ایشان، که به نام و نسب و شمائل شناخته شوند، در آن روز سوار بر، ابر شده و برخی بر فراش خود خفته باشند. پس بدون سابقه و عده در مکه دیده شوند. (۱)

■ اخبار معتبره دیگر نیز به همین مضمون وارد شده که ان شاء الله در جای خود ذکر خواهد شد.

اشاره چهارم:

■ آنچه حضرت روح الله علیه السلام در اناجیل در باره آمدن پسر انسان سوار بر، ابر فرموده؛ و نیز آنچه در خصوص حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن حضرت و سوار شدن آنها بر، ابر که در اخبار تصریح شده است، حمل بر ظاهر است و به هیچ وجه امری داعی بر تأویل کلمات معجز آیات، حجج قاطعه الهیه نیست. ای بدبختی که چون از این قبیل مطالب از مظاهر کلیه الهیه به گوش تو رسد، به واسطه قصور عقل و فتور دانش خویش فوراً و بدون تأمل و تدبیر یا راه جحد و انکار پیش می گیری و یا ابواب تأویلات بارده می گشایی، اگر یکصد سال قبل می شنیدی که انسانی به سرعت سحاب در فضای هوا سیر می کند، بدون اندیشه گوینده را تکذیب و کلمات او را خرافات می شمردی؛ ولی حال بین که چه اندازه از نفوس با قوای حریه توسط ابرهای مصنوعی یعنی هواپیماها، چگونه چندین هزار فرسخ مسافت را در اندک زمانی طی می کنند! پس ابر چیزی جز بخاری منجمد متکائف نیست و از اینجا باید دانست که کلمات صادره از نفوس قدسیه ربانیه را، به صرف

قصور ادراک و تنگی حوصله عقل ناقص خود و استبعادات عادیّه، نباید انکار کرد و نباید با موهومات خویش تأویل نمود؛ مگر آن که برهانهای عقلی بر امتناع ظاهر آن به دست آید که آن نفوس قدسیّه الهیه برای دعوت الی الله و هدایت و ارشاد عموم عبادالله مبعوث و مأمور گردیدند، نه برای این که با لغز و معما سخن گفته و خلق را دچار حیرت نمایند و در چاه ظلالت اندازند.

لذا حضرات ائمه هدی علیهم السلام شیعیان خود را تربیت فرموده و دستور داده‌اند که چون حدیثی از ما به شما رسید که عقل شما به ادراک آن نرسد، انکار نکنید و علم آن را به ما واگذارید.

اشاره پنجم:

□ از تتبع در همین اناجیل اربعه معلوم می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام، به دو ظهور بشارت داده است: اول ظهور پیامبری که صاحب شریعت ابدیه است و از وی به فارقلیط^(۱) تعبیر نموده است و هر چند علامتی برای این ظهور بیان فرموده، لیکن احوال ظاهر و نام او را به طوری بیان فرموده‌اند که برای هیچ منصفی، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که مقصود وی حضرت خاتم انبیاء، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، بوده است.

□ در باب چهاردهم از انجیل یوحنا در آیاتی به زبان سریانی مسطور است:
آیه ۱۵: اگر مرا دوست دارید، و صایای مرا نگاه دارید.
آیه ۱۶: من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای به شما عطا خواهد کرد

۱- کلمه‌ای است که در انجیل آمده و به معنای پسندیده است که به زبان عربی محمد و

احمد ترجمه می‌شود.

تا همیشه با شما بماند.

آیه ۱۷: جهان نمی تواند روح حق را قبول کند؛ زیرا او را نمی بیند و نمی شناسد. اما شما او را می شناسید؛ زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود.

آیه ۲۹: و حالا قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که ایمان آورید.

آیه ۳۰: و بعد از این بسیار به شما نخواهم گفت که رئیس این جهان می آید و در من چیزی ندارد. (۱)

□ در باب پانزدهم انجیل یوحنا آمده: (۲)

آیه ۲۶: لیکن چون تسلی دهنده ای که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم بیاید، یعنی روح حقی که از پدر صادر گردد، او بر من شهادت خواهد داد. آیه ۲۷: و شما نیز شاهد هستید؛ زیرا که از ابتدا با من بوده اید. (۳)

□ در باب شانزدهم انجیل یوحنا این آیات مطابق نسخه مزبور معنی شده:

آیه ۷: من به شما بشارت می دهم که رفتن من برای شما مفید است؛ چرا که اگر

۱- عبارت سریانی آیه ۱۵: رحمین اتون لی فقدانای طارو آیه ۱۶: انوا بعی من اب دمر نیوفاز اقلیط نتل لکون ننهو عمکون لعالم.

آیه ۱۷: روح در سرور وهود علم مشکاح لم قب بولوت مطول دلو حزای ولو یدعالون دن یدعین اتون له دلوت کون عاما رویکون هو.

ترجمه این آیات مطابق با نسخه فارسی چاپ سال ۱۸۸۷ لندن می باشد.

۲- عبارت سریانی آیه ۲۶: مادن داتی فارقلیظاها ودنا مشذ در نالکون من لوت اب نانیق هو نشهد علی آیه ۲۷: اوف اتون شهیدتون دمن شورامی عالم اتون مطابق با نسخه مزبور.

۳- عبارت سریانی آیه ۲۶: مادن داتی فارقلیظاها ودنا مشذ در نالکون من لوت اب نانیق هو نشهد علی آیه ۲۷: اوف اتون شهیدتون دمن شورامی عالم اتون مطابق با نسخه مزبور

نروم، تسلی دهنده‌ای نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم.

آیه ۸: چون او بیاید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود.

آیه ۹: اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند.

آیه ۱۰: اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدرم می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید.

آیه ۱۱: و بر داوری از آن رو که بر رئیس جهان حکم شده است.

آیه ۱۲: و چیزهای بسیار دیگری وجود دارد که به شما بگویم؛ لکن الآن

طاقة تحمل آنها را ندارید.

آیه ۱۳: ولیکن چون او یعنی روح حق بیاید، شما را به جمیع راستی راهنمایی

خواهد کرد؛ زیرا که از خود تکلم نمی‌کند. به آنچه شنیده سخن می‌گوید و از

امور آینده به شما خبر خواهد داد.

آیه ۱۵: مرا تمجید خواهد نمود؛ زیرا او هر چیزی که مال من است خواهد

گرفت و به شما خبر خواهد داد.

آیه ۱۶: هر چه از پدر است، از من است. از این جهت گفتم که از آنچه از آن من

است، می‌گیرد و به شما خبر می‌دهد. (۱)

۱- عبارت انجیل آیه ۷: اناشرا وا امر تالکون دفعه لکون دنأ ازل ان کرانا لا ازلنا فارقلیطا لا

اتی لوٹ گون ان ازل ای شد رو

آیه ۸: و مادات هو نکسوا العالم عال حطیثا عال زد یقوئا عال دینا.

آیه ۹: عال حطیثا لاهیمن بی.

آیه ۱۰: عال زد یقوئادن دلوٹ اب ازلنا ولا توحزیتون لی فی.

که مؤلف گوید: در این آیات چند امر را بیان فرموده است:

اول: آنکه آمدن فارقلیط از جانب خدا بعد از رفتن اوست.

بدانکه فارقلیط لفظی سریانی و به معنی پسندیده است، که وقتی به زبان عرب در آید، محمد و احمد گفته شود و در انجیلی که به لغت عبری و اصل اناجیل است و به زبان قوم حضرت عیسی علیه السلام است و به مفاد « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ »^(۱) قوم حضرت عیسی علیه السلام بدان تکلم فرموده‌اند، به جای لفظ فارقلیط لفظ منحم که به معنی هادی و راهنماست، مرقوم است و در انجیل یونانی تعبیر به پاراکلیت و در لغت لاتین از آن به پاراکلتم تعبیر شده، که به معنی واسطه می‌باشد و علمای نصاری که به لغت عرب ترجمه کرده‌اند، برای این که دلالت این کلمه بر بعثت پیامبر دیگری خفا پیدا کند، به جای آن لفظ معزی گذارده‌اند و در ترجمه فارسی هم به معنی تسلی دهنده ترجمه کرده‌اند، لیکن نفعی بحال آنها نخواهد داشت؛ چرا که ما بنفس این کلمه استدلال نمی‌کنیم، بلکه به آیات واضحه الدلالات استدلال می‌نماییم. چنانچه بیاید.

دوم: توقف آمدن فارقلیط بر رفتن آن حضرت است و این به اولوالعزم و صاحب شریعت ناسخه بودن فارقلیط که اجتماعش با وی شاید تصریح

آیه ۱۱: عال دینا دن دارکوتاب عالم هانادن.

آیه ۱۲: هو توسکی آیت لی لی میمار لکون الا لامشکحیتون لی محدها.

آیه ۱۳: شامادانی روخا شرار هوند برکون بکل شرارا الا کز نملل من رعیان نوش لا کل دیشمع رعیتی داثانسبرکون.

۱. ابراهیم / ۳. « وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. »

می کند، نه ظهور روح القدس بر حواریین چنانچه نصاری گویند.

زیرا که ظهور روح القدس بر نفوس قدسیه و اتصال آنان بر روحانیت وی با حضور مرتبی مکمل، که واسطه جمیع فیوضات است، منافاتی ندارد.

بلکه حضور او اربط و ادخل است و نه دیگر انبیاء غیر اولوالعزم و اولیاء که هیچ یک را آمدن موقوف به رفتن حضرت روح الله صلی الله علیه و آله نباشد.

سوم: صاحب شریعت ابدیه بودن فارقلیط که تا دوام عالم بماند و این نیز دلیلی است بر بطلان توهم نصاری که تجلی روح القدس بر حواریین است، چنانچه گفته اند جز در قلبی از زمان نبوده است.

پس مراد از ماندن فارقلیط تا پایان عالم، ماندن احکام و شریعت اوست. چهارم: آگاه نمودن فارقلیط از گناه بودن ایمان نیاوردن به او و به روایتی که آن حضرت به مفاد « وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا »^(۱) به ملاء اعلیٰ صعود و داوری نموده است.

پنجم: خبر دادن به وی از اموری که مردم زمان آن حضرت طاقت تحملش را نداشته و راهنمایی او به جمیع راستی است.

ششم: تکلم نکردن فارقلیط از پیش خویش و از جانب خدا سخن گفتن اوست مطابق مضمون « وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ »^(۲).

هفتم: تمجید نمودن فارقلیط از او و شهادت دادن بر عبودیت و رسالت و روح الله بودن او و تنزهش از اقوال و عقاید افراطیه و تفریطیه یهود و نصاری. هشتم: فارقلیط رئیس جهان و سید انس و جن و خلاصه عالم امکان است.

انطباق امور هشتگانه بر حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله به اندازه ای ظاهر و

هویدا است که نزد ارباب انصاف، از ایضاح و بیان مستغنی است. پس معلوم شد که فارقلیط را مهدی موعود علیه السلام دانستن و عبارات منقوله از انجیل یوحنا را بشارت ظهور آن حضرت پنداشتن، چنانچه از ابن ابی جمهور احسائی در کتاب مجلی واقع شده، وهم و اشتباه است.

و ظهور دوم همانست که در اناجیل ثلثه به آن تصریح شده که، بعد از پیدا شدن علائم عجیب و غریب در آسمان و زمین واقع خواهد شد؛ مثل تاریک شدن آفتاب و ماه و فرو ریختن ستارگان و تزلزل قوای فلکیه و وقوع زلزله‌های عظیم و قحطی‌ها و بادهای و جنگ‌های سخت و خونریزی بسیار و گرفتاری تمام مردم و نوحه‌گری آنان و پدیدار شدن وقایع هولناک و اضطراب دریاها که تمام این امور بر حسب اخبار کثیره معتبره از لسان مبارک حضرت خاتم انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام از علائم ظهور و طلائع طلوع نیر اعظم فلک وجود جمال بی‌مثال حضرت قائم آل محمد، مهدی موعود علیه السلام، از سترات غیب به عرصه شهود شمرده شده و کسانی که نفوس کلیه الهیه را نفس واحده و مصدق یکدیگر شناسند، چون در کلمات عیسویه و اخبار محمدیه بنگرند، به خوبی خواهند دانست که علائم مسطوره، آثار تابش یک نور و علائم مزبوره، نمایش یک ظهور است، چون در دوره محمدیه که به صریح کلام عیسوی دوره کشف غطا و رفع خفاء و ظهور خبایای امور و بروز خفایای دهور است، به نحو اتم و اکمل توضیح و تعیین گردید که ظاهر به این، ظهور قائم آل محمد علیه السلام است. پس متعین است که مراد حضرت عیسوی علیه السلام نیز ظهور همان نور است.

آثار هشتم:

□ کلام عیسی علیه السلام می‌باشد که در انجیل مرقس در آیه ۳۴ آمده است.

مثل کسی که به سفر بعیدی رفته و خانه خود را واگذار نموده و ملازمان خود

را بر آن گماشته و هر یک را به شغلی خاص مقرر نموده است که تا آخر منطبق است بر احوال حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام که آن وجود مقدّس (سفر بعید) غیبت را اختیار فرموده و برای هر طبقه ای از طبقات شیعه، شغلی خاص مقرر فرموده اند.

علماء عاملین و فقهاء راشدین را منصب نیابت عامّه عنایت فرموده و آنان را به بیان احکام الهیّه و نشر معارف ربّانیّه مأمور داشته و به حفظ حدود سبحانیّه و حراست شریعت حقّه گماشته است و عوام شیعه را به حکم « وَأَمَّا الْخَوَادِثِ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ » به متابعت ایشان دستور فرموده و همگی را به انتظار ظهور امر نموده و ظهور خود را به مشیّت کامله الهی موکول فرموده است. و به نص توفیق منیع.

وَأَمَّا ظُهُورِ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ كَذِبِ الْوَقَاتُونَ. وقت معین کنندگان را تکذیب نمود و تمام شیعه را به تقوی و پرهیزگاری و فرمانبرداری حضرت باری (عزت اسمائه) وصیّت کرد و به اداء حقوق اخوان و تحصیل رضای حضرت ملک مئان (جلّت الائه) نصیحت داشت.

در حقیقت مصداقی از برای کلمات عیسویّه جز حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام نبوده و نیست. «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^(۱)

اشاره هفتم:

□ فرمایش حضرت عیسی علیه السلام در انجیل لوقا بعد پرسش از نزدیک شدن این وقایع که «احتیاط کنید تا گمراه نشوید؛ زیرا که بسا به نام من آمده و خواهند گفت که من هستم و آن وقت نزدیک است، پس بدنبال ایشان نروید».

دلالت دارد که قریب به وقوع حوادث مزبوره، اشخاصی پیدا خواهند شد که به دروغ دعوی نبوت و مسیحیت نمایند.

این معنی با کلام معجز نظام حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله مطابقت دارد که مروی در

صحیح مسلم آورده: «ان بین یدی الساعة کذا بین فاحذروهم» و بنابر آنچه بعضی از معاصرین نوشته‌اند، در این عصر چهار فرد دروغگو، دعوی نبوت مسیحیت دارند، که از جمله آنها عباس بن میرزا حسین علی است.

و این بشارتی عظمی به لب تشنگان وادی هجرانست، که به قرب به نوع ینبوع حیات و نویدی روح فزاست برای بستگان زنجیر ظلم و جفا، در زمانی نزدیک بظهور سلطنت عادلانه کبری و دولت حقه علیاست.

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

امید است که!

این شب پرده های کور و خفاشان بی نور، یعنی: انبیاء کذبه و مسیحان دور غگو، بیشتر و بیشتر بازیگر میدان شوند تا کلمات مظاهر الهیه راست بیاید و آن مهر درخشنده و خورشید تابنده، زودتر از وراء سترات غیب، جمال دل آرای بنماید و ابواب فرح و شادی بر چهره افسرده جهان و جهانیان بگشاید.

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر

بار دیگر روزگار چون شکر آید



« عبقریہ نهم »

بشارتِ ظهورِ حضرت بقیۃ اللہ (عج)

در

کتبِ آسمانی، بعد از حضرت عیسیٰ علیہ السلام!

که مسیحیان قائل به نبوتِ صاحبان آن کتب می باشند!

با چهار رفره و چند فقره.



مهدیا!

دردی است غم عشق که بشناختنی نیست
 با هیچ دل سوخته غم ساختنی نیست
 دل سوزد و دودش نبود قابل دیدن
 مگذار دل خلق که بگذاختنی نیست
 گفتمی که ز دل ریشه این عشق برانداز
 این ریشه از این باغ برانداختنی نیست
 جان از پی یک بوسه بپردازمت اما
 تا بوسه نگیرم ز تو پرداختنی نیست
 در کشور دل پرچم عشقت چو بر افراخت
 در هیچ دیار دگر افراختنی نیست

رفرغه: ۱

آنکه بدانکه یوحنا که از اعظم حواریین حضرت عیسی علیه السلام بود و نصاری در حق او نهایت اعتقاد را دارند و او را یوحنا ی لاهوتی می نامند و وی را صاحب مکاشفات می دانند، در باب دوازدهم، در ذکر رؤیای زن و اژدها می گوید:

(۱) علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد، زنی خورشید را در بر کرد و ماه زیر پایش بود و بر سر تاجی از دوازده ستاره داشت.

(۲) و حامله بود و از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می آورد.

(۳) و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ سرخ فام که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهایش هفت افسر بود و دُمش ثلث کواکب آسمان را کشیده، آنها را به زمین ریخت.

(۴) و اژدها پیش این زن که می زاید، می ایستد تا وقتی زاید، فرزند او را ببلعد.

(۵) پس فرزندی نرینه زاید که بر همه اَمتهای زمین، با عصای آهنین

حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به سوی خدا و تخت او ربوده شد. (الی آخر)

آنکه مؤلف گوید: بعضی از دانشمندان این مکاشفه را بر حضرت ولی عصر (عج)

و والده ماجده آن بزرگوار تطبیق نموده‌اند.

چنانچه بعد از این در این کتاب مستطاب، تطبیق آن دانشمندان مفصلاً مذکور خواهد شد، لیکن صاحب کتاب «میزان الموازین» آن را بر امام حسین علیه السلام و والده ماجده‌اش، حضرت صدیقه کبری، تطبیق نموده؛ چنان که در کتاب «مفاتیح الكنوز» نقل نموده که جناب ادیب فاضل هوشمند، صاحب کتاب میزان الموازین، تفسیر این کلمات را به این نحو بیان کرده که عبارت خود او ثبت می‌شود و عبارتش این است:

﴿تفسیر: این کلمات انجیل، یعنی مکاشفات یوحنا را اگر به تفصیل در اینجا بیاوریم، ما را از اصل مقصود در این نامه باز می‌دارد و لازم می‌گردد که مقدمات چندی که در تفسیر این گونه کلمات بزرگان به کار می‌آید، تمهید کنیم و این عبد بی بضاعت را گذشته از ملاحظات دیگر، فراغت حاصل نیست؛ که از عوارضات دنیویّه سخت پریشانم.

مگر آن که به نحو اجمال اشارتی بر اهل بشارت توانیم گفت:

خورشید و ماه: اشاره بر نبوت مطلقه و ولایت مطلقه است، آن زن مادر سبط پیغمبر آخر الزمان علیه السلام و قرّة العین رسالت است و زوج او حضرت مرتضی علیه السلام است که نخستین سرور از دوازده سرور مبشر در تورات است.

آن بهترین زنان جهان که صاحب ولایت کلیه کبری بود، لباس از نبوت مطلقه داشت؛ زیرا که در مطلع شمس نبوت و ذوالقرنین، اهل آنجا را آن چنان دید که خدا فرمود: «لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا»^(۱) به جز آفتاب، آنها را پوشاکی نیست و نیز آن زن در روزی که نصاری نجران به مباحلت برخاستند، تحت

ردای پیغمبری درآمد، تا ظاهر نمونه‌ای از باطن گردد و گروه نصاری علائم موعوده را در حضرت پیغمبر و اهل بیت پاک او دیدند و کار خود را به جزیه دادن و اعطای فدا مقرر داشتند.

آن زن «اینها و بعلها و اولادها علیهم السلام» ماه ولایت را در زیر پای داشت و حرکت و سکون و رفتارش، بر روی ولایت الهیه بود و نیز حدود ولایت کلیه در سرورهایی وعده داده شده و بر ابراهیم ظاهر شد، از عقب او و از اولاد بعد از او بود.

به جهت وضع حمل، آلم دیده و فریاد کرد؛ زیرا اژدهای سرخ را برای مضرت رسانیدن به آن مولود آماده می‌دید و مهیا بودن رئیس خونریزی به ناحق را برای شهید کردن او و اولاد و اصحاب او مشاهده می‌کرد.

« وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا »^(۱)
 خداوند به آن انسان حقیقی، پیامبر، که انسان عین و عین انسان بود، وصیت فرموده بود که در حق والدین خود احسان کند و برای اتمام هدایت جهان و نهادن حکم انکسار و خضوع در دلهای مؤمنان و شفاعت کردن گناهکاران در راه خدا از مال و جان و عیال و فرزندان و اصحاب و از هر چیزی که داشت، گذشته و هر گونه مصیبت و آلم را قبول کند و به جهت این وصیت که احسان بود، نام آن مولود را حسین علیه السلام نهاد.

و در حدیث قدسی فرمود: « و منی الاحسان شققت اسم حسین من اسمی »
 و چون آن احسان منسوب به امر خدا و رضای خدا و در راه خدا شد، برای فهمانیدن معنی اتحاد فرمودند: « و منی الأحسان » و مطابق آمد به « لکن الله

دمی « و خون مبارک او ثارالله شد.

در بالای سر آن زن! دوازده کوکب تاجی که دوازده سرور موعود بودند، قرار داشت. یازده نفر از آنها، اولاد او بودند و از نظر زمانی، مقام ایشان متأخر و در زیر پای بود، اما از نظر شرف در بالای سر او بودند و مانند تاجهایی باعث شرف و جمال او بودند.

و امر غریبی در آسمان دیده شد که آن اژدهایی بزرگ، سرخ‌رنگ و هفت سر بود که ده شاخ و هفت تاج داشت و این اژدها رئیس شرارتها و مبدأ ظلمات است و چنان که در میزان نخستین دانستی، به تقدیر و حکمت خدای، در مقابل مبدأ انوار به او قدرت و سلطنت داده شده و به او هفت سر در مراتب هفت‌گانه انسان از مقام عقل تا جسم، اعطا کردند.

آن رئیس ظلمات را رؤس و وجوهی پیدا شد و بر آن سرها تاجهایی که علامت تسلط اوست، مقرر گردید. فقط در مقام فؤاد که بالاتر از مقام عقل است و آیت خدای در وجود انسانی است، آن رئیس ظلمات را راه نیست و آن مقام، مخصوص عباد حقیقی خداست.

پس به این دلیل است که بهشت را هشت در است و برای دوزخ هفت در قرار داد شده است که حق تعالی می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (۱). ده شاخ آن رئیس شرور، شعب‌های ضلالت اوست که در ده قبضه‌ای که طینت انسانی را از آن مخمر کردند، ظاهر گردید و در اصطلاح اهل حقیقت آن را به قبضات عشر که در طبق نه آسمان و یک زمین است، تعبیر می‌کنند و اگر بخواهیم در اینجا تفصیل بیانات را بیاوریم، میدان سخن به یاری خدا

وسیع است، و لیکن عذر آن را از برادران روحانی خواستیم. دم آن رئیس ظلمات که تعبیر از مظاهر شرور و ایادی فتنه‌های اوست، نجوم آسمانی را که تعبیر از انبیاء و اولیاء است، بر زمین فرو ریخت و ایشان را از مقام برتری به پایین آورد، ولی نتوانست همه ایشان را به کلی مقهور کند؛ زیرا که مقام ایشان بسی بلند است.

چون حق تعالی فرمود: « وَلِحَقِّ يَعْلُوا وَلَا يُعَلَىٰ عَلَيْهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ». آن رئیس شرور می‌دانست که برای حاکم نمودن حق مولودی که با شمشیر، حکم و شریعت خدای را در زمین خواهد نهاد، متولد خواهد شد و اگر او سلطنت موروثی ظاهر را مانند باطن به دست گیرد و در مسند حکومت آن حاکم مطلق، به اظهار دین حق و تشیید مبانی خداپرستی پردازد، آن رئیس شرور، مخدول و منکوب خواهد گردید.

لهذا همه همت خود را مصروف بر این داشت و مهیا شد که آن مولود پاک را فرو برد و او را از این جهان بردارد تا خلل‌هایی در ارکان هدایت جهان به وجود آید و ظلمات و کدورات خود را تا روز موعود و معلوم در جهان جاری سازد. آن مولود پاک به وجود آمد و به سوی تخت خدا و به سوی خدا انداخته شد و جبرائیل به حضرت الهش برد و او را در آغوش قرب خدایی در عرش رحمانی جای داد و خداوند او را بعد از شهادت نیز به سوی عرش برد و ظاهر او را در زمین داشت، تا آن که هر که او را زیارت کند، خدای را زیارت کرده باشد.

« من زار الحسین بکربلا، یوم عرفه فکأنما زار الله تعالی فی عرشه » این بود تفسیر کلمات یوحنا که به اجمال آوردیم.

اگر انجیلیان، بهتر از این می‌توانند تفسیر کنند، بیایند و بگویند. کاش کتب

آسمانی را از میان بر نمی داشتند و تحریف و تغییر در آنها را جایز نمی دیدند و از رئیس شرور تبعیت نمی کردند و در دین الهی اختلاف نمی انداختند، تا بیانات آسمانی و مطالب و معانی را که مایه سرور و نعیم ارواح و دلها را مورث نورانیت و روشنایی بود، از هر زبان و به هر لغتی بگویند و بشنوند و انس گیرند و همدیگر را دانش آموزند و معرفت افزایند و تعارف ورزند و تناکر نیاورند که حق تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْلِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (۱).

و فرافه: ۲

در بشارت ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام، در کتاب سیکباس نبی علیه السلام است. در کتاب سیف الأمة نقل شده که در فصل سوم کتاب سیکباس نبی، که نصاری به نبوت او قائلند و از پیغمبران بزرگ نصاری است، خدای تعالی می فرماید:

من ملک خود را خواهم فرستاد تا راه را مهیا کند و او همین که راه مهیا شد، به بیت الله فرمانفرمای او که شما در تفحص او بید، خواهد آمد و خواهد آمد آن ملک میثاق که شما خواهشمند او هستید.

و مراد از ملک اول عیسی علیه السلام است و دوّم فارقلیط که محمّد باشد و اطلاق ملک بر پیغمبر، در لغت ایشان ثابت است؛ چرا که کالوهین که صاحب لغت یونانی و عبرانی و شش لغت دیگر است و در نزد نصاری اعتبار کامل دارد، می گوید: آنجلوس یعنی: ملک و مال به معنی پیغام آورنده از جانب خداست.

در بشارات ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله علیه السلام در کتاب ازدراس نبی علیه السلام است که او هم از پیغمبران معتبری در نزد نصاری است.

مذکور است که: در خطاب به بنی اسرائیل بعد از اظهار منت به آنها می فرماید: وقتی که در بیابان تیه بودید، آب رودخانه امورس تلخ بود. من به خاطر شما آن را شیرین کردم. ای اولاد یعقوب، پس دیگر چه کنم؟ زیرا که در بین شما اولاد یهودا هم نخواستند که فرمانبرداری کنند.

پس شما را به جماعت و سلسله‌های دیگر تغییر خواهم داد و به آنها اسم اعظم خود را خواهم بخشید، تا احکام مرا نگاه دارند.

پس بعد از خطابی دیگر مشتمل بر تحدید و تعدید گناهان و ذکر این که روزهای عید اول ماهها که در آن روزها به من تقرّب می جستند و سنتهای شما را طلاق دادم، می فرماید: ای بنی اسرائیل! بدانید که:

من خانه‌های شما را به امت آینده تسلیم خواهم نمود و آن امت چنان امتی هستند که با وجود آن که کلام مرا که شما در طور سینا شنیده‌اید، نشنیده‌اند، هر چه توسط پیغمبر و کتاب خود به ایشان بگویم، باز ایمان خواهند آورد و با وجود آن که معجزاتی که من به شما نمودم، به ایشان نخواهم نمود، هر چه را که من به ایشان بفرمایم، به عمل خواهند آورد و با آن که پیغمبران گذشته مرا ندیده‌اند، فرمان آنها را به خاطر آورده و به آنها عمل خواهند نمود و کودکان ایشان هم که من آنها را مکلف نکرده‌ام، با سرور و خوشحالی در احکام من محکم خواهند بود.

هر چند که مرا با چشم جسمانی ندیده‌اند، اما با یقین قلبی، هر چه به ایشان بفرمایم، قبول می کنند.

در این اثنا، آن کس که از جانب خدا این پیغام را به ازدراس نبی می داد که به بنی اسرائیل برساند، به وی گفت: ای برادر، نگاه کن و بین جلالت را و نظر کن به آن امت که سمت مشرق می آیند و حق تعالی می فرماید: من به آن امت حکومت و پادشاهی پانزده نفر را خواهم داد و مخفی نماند که آن پانزده نفر، هاشم، عبدالمطلب، پیغمبر صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او هستند و بعضی به جای هاشم و عبدالمطلب، ابراهیم و اسماعیل گفته اند و این بعید است؛ چرا که ازدراس، مقارب عهد عیسی است و لفظ «خواهم داد» بر آینده صدق می کند و از اینجا، فساد قول یهود و نصاری معلوم می شود که چون نتوانستند کتاب را انکار کنند، گفتند: این پانزده نفر به این ترتیب آمده است:

ابراهیم، اسحق، یعقوب، اوریاناس، میکا، جوال، ابدیه، یونس، ناهوم، حیقو، سفینا، اجی، زکریا و ملیکا.

علاوه بر آن که عناد، آن قدر دیده آنها را پوشانده که غافل شده اند از این که تصریح شده این امت و حکومت آنها، غیر از دین بنی اسرائیل خواهد بود و از مشرق بلاد ازدراس خواهند بود و این انبیاء همه از بنی اسرائیل اند. طرفه تر آن که انبیاء بنی اسرائیل، چندین هزار نفر بوده اند.

چه خصوصیتی برای این پانزده نفر وجود داشته؟ چرا که ایشان، عمده ترین انبیاء بنی اسرائیل نبودند و از تورات و کتب نصاری به اتفاق یهود و نصاری ثابت می شود که هرون ذی الکفل که او را زکیل نامند و اشموئیل و شعیاء و ارمیا و داوود و دانیال و سلیمان و یحیی، مهم تر بوده اند.

حال از آنچه را که مذکور شد، معلوم می شود که: ممکن نیست که آن امت، امت حضرت عیسی صلی الله علیه و آله باشد؛ چون خود آن حضرت صلی الله علیه و آله، در انجیل متی می فرماید: من فرستاده نشده ام مگر؟ بر بنی اسرائیل.

و در فصل پنجم همین انجیل می فرماید: نپندارید که من آمده‌ام تا دین موسی را بر هم زنم؛ بلکه آمده‌ام آن را به اتمام برسانم.

اما آنچه در فصل دوم کتاب، از دراس نبی صلی الله علیه و آله آمده این است که می گوید: به من که از دراس هستم، از جانب خدای تعالی! در کوه اوروب حکم رسیده بود که نزد بنی اسرائیل بروم، وقتی نزد ایشان رفتم، قول مرا رد کرده و رسالت مرا قبول نکردند.

به این جهت به شما می گویم: ای امتی که آنچه را که من در این کتاب به فرمان الهی نوشته‌ام، می شنوید و آن را می یابید! باید در انتظار چوپان یعنی: پیغمبر خود باشید؛ زیرا! او استراحت ابدی را به شما خواهد بخشید.

نزدیک است که بیاید، آنکسی که در آخر الزمان خواهد آمد. انتهى الخبر.

مؤلف گوید: قویاً محتمل است که مراد از چوپان، بقیة الله صلی الله علیه و آله باشد.

خصوصاً با قرینه آمدن او در آخر الزمان. چنان که مفاد اخبار کثیره است که آن سرور در هنگام ظهور در مکه معظمه، چند رأس گوسفند لاغر در جلو انداخته و به هیئت شبانان وارد مکه معظمه می شود. والله اعلم.

رفرفه: ۴

در بشارت ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام در وحی کودک است. بدانکه وحی کودک، چنانچه در مفتاح النبوه ذکر شده، در میان بنی اسرائیل به نبوت هیلد مشهور است و اجمال حال کودک آنکه: یکی از علماء بنی اسرائیل به نام «پنجاس» که صالح و مستجاب الدعوه بود، فرزندی نداشت و زوجه او به نام «راحیل» که به عصمت و جمال و تقدس و کمال اتصاف داشته، برای طلب فرزند به درگاه حضرت باری، تضرع و زاری می نموده است.

دل پنجاس به حال آن زن سوخته و با او در طلب فرزند، هم داستان می شود.

خداوند وهاب دعای آنها را مستجاب و پس از شش ماه از زمان حمل، فرزندی نیکو به آن دو مستمند مهجور عنایت فرمود.

تولد آن مولود، در روز پنجشنبه، اول تشرین الأول سال دهم از خرابی ثانی بیت المقدس بود که سی و چهار سال بر ولادت حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله مقدم است.

آن طفل که نامش را نجمان نهادند، چون متولد شد، به سجده افتاد. سر که برداشت، به گفتار آمد و گفت: این پرده آسمان که شما می بینید، هفتصد و پنجاه و پنج پرده دیگر دارد و بر بالای این پرده ها، چهار حیوان وجود دارد و بر بالای حیوانات، کرسی بلند پایه ای است و بالای آن کرسی، آتشی سوزنده و خدمتکاران کرسی و کرسی تماماً از آتش است.

چون پنجاس این سخنان را شنید، بر آشفت و با تندی به فرزند گفت: خاموش باش. نجمان تا دوازده سال دیگر سخن نگفت و رازهای پنهانی را در دل نهفت. راحیل که فرزند را لال نگریست، دلش مالا مال غم شده و می گریست. سپس روزی او را نزد پدر آورده و درخواست نمود تا دعا کند که خدای توانا، یا او را گویا کند و یا او را بگیرد.

پنجاس گفت: تو خواهش مندی که فرزند تو سخن گوید، اما چون گویا گردد، سخنانی خواهد گفت که موجب خوف مردم شود. راحیل التماس کرد که دعا کن تا گویا گردد، اما مخفی و مجمل سخن بگوید.

پنجاس دهان بر دهان نجمان گذاشته و او را قسم داد که سخن نگوید مگر سخن مجمل که کسی آن را نفهمد، مگر در وقتی که آن سخنان به عمل آید. پس آن کودک گویا شد و پنج حرف موافق ابجد را گفت که تمام آنها خبر از امور آینده است و خبر داد که شما مرا به دست خود دفن خواهید کرد و بعد از

چندی جان به جانان داد و او را در قریه کفر بر عم از قرای بیت المقدس دفن کردند و بسیاری از الفاظ آن وحی، غیر مفهوم است و وضع وحی مزبور بر این است که در وحی اول شروع به الف ابجد شده و انتها به تاء قرشت به ترتیب حروف ابجد و در وحی ثانی به عکس است و وحی سوم و چهارم و پنجم به طریق وحی اول است.

حال ما چند فقره از وحی اول که دلالت بر مقصود بلکه ظهور تام دارد، در این کتاب مسطور می داریم و از خدای استعانت جوییم.

« بیان مذکور فی بشارة الظهور »

صاحب کتاب بشارة الظهور، بعد از این که آنچه را که ما از مفتاح النبوة نقل نمودیم، ذکر کرده و فرموده است: بدانکه جمعی از علماء اعلام اسلام « انار الله براهینهم » کلمات مذکوره از وحی کودک را اخباری از ظهور موفور السرور حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله دانسته اند و در مقام اثبات نبوت خاصه محمدیه از روی اخبار در کتب انبیاء سابقه مذکوره دانسته اند.

لیکن بر این ذره بی مقدار بعد از تدبیر بسیار چنان معلوم افتاد که این کلمات مسطوره، همه اش بشارت و اخباری از ظهور حضرت خاتم الاوصیاء، مهدی موعود حجة بن الحسن « ارواح العالمین فداء » است.

من نمی گویم که: این کلمات، بر آنچه علماء گفته اند، دلالت ندارد و نمی توان بر مقصود ایشان حمل نمود، بلکه می گویم دلالت آن کلمات بر اخبار از این ظهور و اظهار این نور اظهر است و بی تکلف و تجسم، این مقصد اقصی را می توان اراده نمود، چنانچه بیان آن بر ذمت این بی مقدار است.

« و من الله التوفیق و علیه التکلان »

فقره اول:

«۱» بیایند گروهی و طایفه‌ای که تمام خلق را از جای بکنند و حرکت دهند و خرابیهایی به دست پسر کنیزی صورت گیرد. (۱)

نکته: هویدا است که از جای کردن و حرکت دادن تمام خلق به حقیقت واقع نشده و واقع نشود، مگر به ظهور حضرت مهدی «عج» که «یبلغ سلطانه المشرق والمغرب» و همه مذاهب و ادیان به مذهب و دین واحد تبدیل خواهند گردید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲) و فقره اخیره که گفته شده خرابیهایی به دست پسر کنیز صورت گیرد، کاملاً واضح است که نسبت به آن حضرت آورده شده؛ چرا که مطابق اخبار و آثار معتبره و بر حسب اتفاق امامیه، مادر والا گهر امام ثانی عشر علیه السلام ام ولد بوده و ائمه هدی علیهم السلام از آن جناب، به

ابن سیده الأماء و از آن حضرت به ابن خیره الأماء! یعنی: پسر خاتون و بهترین کنیزان تعبیر فرمودند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت کرده که: علی علیه السلام در خطبه‌ای از خطبات خود فرمود: بابی ابن خیره الأماء: پدرم فدای پسر بهترین کنیزان باد.

پس ابن ابی الحدید تصریح کرده که مراد ایشان، «حضرت مهدی علیه السلام» است.

ابن عیاش در مقتضب الأثر از طریق عامه روایت نموده از جماعتی که گفتند: خدمت، علی علیه السلام بودیم! که امام حسن علیه السلام آمد، آن حضرت علیه السلام فرمود: ا

مرحباً بابن رسول الله»

وقتی امام حسین علیه السلام آمدند، فرمود: «بابی انت یا ابا ابن خیرة الأماء»: پدرم فدای تو باد، ای پدر پسر بهترین کنیزان.

پرسیدند: یا امیر المؤمنین! پسر بهترین کنیزان کیست؟

فرمود: «ذاك الفقید الطرید الشرید (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد» (الخ)

او گم شده‌ای، رانده شده و آواره از وطن، «محمد» پسر امام حسن عسگری علیه السلام است.

در کمال الدین از حضرت مجتبی علیه السلام روایت شده که در یکی از احادیث متعلق به حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود: «اذا خرج ذاك التاسع من ولد الحسين ابن سيدة الأماء»، هرگاه نهمین از فرزندان برادرم، حسین، که پسر خاتون همه کنیزان است، خروج کند. (۱)

در اکمال و کفایه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که در ضمن حدیثی که در بشارت صادقیه خواهد آمد، آن حضرت به ابوبصیر فرمود: «یا ابابصیر هو الخامس من ولدا بنی مؤمنی ذاك ابن سيدة الأماء»، ای ابابصیر!

قائم آل محمد صلوات الله علیهم، پنجمین فرزند از فرزندان پسر موسی علیه السلام است. او پسر خاتون همه کنیزان است. (۲)

در فرائد السمطين و کفایه الأثر، حدیثی را از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که: در بشارت آن حضرت خواهد آمد.

از جمله فقرات آن خبر این است که در تعیین حضرت قائم علیه السلام فرمود:

«ان الرابع من ولدی ابن سیده الأماء يطهر الله به الأرض من كل جور و ظلم»،

به درستی که چهارمین از فرزندان من، پسر بهترین کنیزان است که خدای به سبب او زمین را از هر جور و ستم پاک می فرماید. (۱)

و بالجمله حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله، مقصود از این عبارت، دانستن آن به واسطه آن که او از فرزندان اسمعیل است و اسمعیل پسر هاجر است که کنیز بوده است.

هر چند ممکن است، اما خالی از بعید هم نیست که به واسطه بعد از سلسله نسب و عدم اشتهار آن حضرت به این عنوان باشد.

فقرة دوم:

«۲» آن پسر کنیز، عالم را از جای بکند و خراب کند و دنیا را براند و دور کند و جباران را سست کند و بشکند و ستمکاران خوار کند. (۲)

دلالت این عبارات بر مقصود، بیشتر و واضح تر از آن است که محتاج به بیان باشد؛ چرا که از جای کردن عالم و شکستن شوکت همه جباران و خوار نمودن تمام ستمکاران، از خصائص وجود مبارک حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد.

در دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ * أَيْنَ هَادِمِ أَيْتَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ * أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشِّقَاقِ».

۱- کفایة الاثر، ص ۲۷۴.

۲- عبارت دوم: «بعالما دنشا و حردین کرشا جبارین حالشا و هلمین قیشا»

فقرة سوم:

(۳) بشکسته آن دری که از آمد و شد بسته شده، نرسیده به آن دربان که بروید، پادشاه محمد. (۱) لفظ کللیا (۲) در لغت عبری به معنی کل و جمله و بهتر از همه و هم به معنی تاج که مرادف اکلیل است، آمده و هر یک از این معانی می تواند مراد باشد.

خلاصه ترجمه «محمد» بزرگ صاحب اقتدار خوب (۳) خواهش کرده شده که فرو نشانده بوده را و اوست کل و جمله، یا اوست بهتر از همه، یا اکلیل سلطنت الهیه اوست.

کسانی که این کلمات را اخباری از ظهور حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله دانسته اند، گفته اند: مراد از در شکسته، خرابی خانه کعبه است که قبل از ولادت با سعادت آن حضرت صورت گرفته و سی و پنج سال پس از ولادت آن حضرت که قریب به زمان بعثت اوست، ساخته شده و گفته اند: مراد از پادشاه، حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می باشد. طایفه یهود عنود، ایراد وارد کرده اند که محمد را پادشاه گفته نه پیغمبر. ایراد یهود وارد نیست؛ چرا که خدای تعالی در تورات و سایر کتابها لفظ پادشاه را برای پیغمبران به کار برده و در سفر پنجم از تورات، در فصل سی و سوم، از حضرت موسی علیه السلام به عنوان پادشاه یاد نموده است.

لیکن بنابر آنچه به خاطر قاصر این فقیر رسیده، دیگر به هیچ وجه محل توهم

۱- عبارت سوم: «بشیرت ایباد مستما میبالا یهوله ارکاد بصحح ملکا».

۲- «کایا اعابایاد یطمع هو یا ویهی کللیا».

۳- در زبان عبری خوب: کنایه از مرد صالح استعمال می شود و اینجا نیز همان معنی مراد است.

این ایراد نیست و اطلاق سلطنت بر ریاست کلیه الهیه مهدویه در لسان حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام بسیار است و مقصود از شکسته شدن، شکسته شدن در غیبت است، که به مجرد زمان انقضاء آن، پادشاه عالم وجود، ناگهان به عرصه ظهور و شهود خواهد خرامید و آن شجره طیبه به حکم «لَا يَأْتِيكُمْ الْأَبْغَتَةُ» در حال غفلت اهل عالم باشد.

و پس از اختفاء بسیار از ارض غیبت پروید و شاخ و برگ آن سایه عدل و داد را بر سر اهل عالم بیفکند و میوه شیرین توحید، تمام بنی آدم را به مفاد آیه «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^(۱) بر آورد.

پس عبارت کودک که می گوید: پروید پادشاه «لَا يَخْفَى لطفها» و فقرات دیگر از حرف میم، کمال انطباق را بر حضرت حجة بن الحسن علیه السلام دارد.

چرا که آن جناب بزرگ، صاحب اقتداری است که هیچ یک از حجج الهیه را نبوده و انجامز وعده الهی به حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^(۲) به خروج آن مظهر فیض نامتناهی منوط و بشارت اتمام نور موعود و «وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ»^(۳) به ظهور آن نور منور مربوط است. چون او جمله و کل حجج الهیه است.

چرا که ظهور نتیجه بعث رسل و نصب کل که پرستش خدای تعالی است لا غیر به مفاد «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^(۴) از خصائص ظهور اوست و نمایش کریمه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^(۵) به تابش نور او مربوط است.

لذا در روز ظهور خروج بر خانه کعبه تکیه نماید و کشف این حقیقت را

بفرماید که: «من اراد أن ينظر الى آدم و شيث فهانا ذا آدم و شيث» تا آخر.

فقرة چهارم:

(۴) وقتی برسد، روشن کند و به نشان قیامت برسد و جنگ کننده باشد و از سفال گل بیرون آمده باشد.^(۱) (از سفال گل بیرون آمدن، کنایه از عرب بودن است). دلالت این عبارت از روشن نمودن به رسیدن و به نشان قیامت رسیدن تا آخر، به حدی بر مقصود ظهور دارد که می توان گفت: مقصود، چیزی جز اخباری درباره آن مطلع انوار نمی تواند باشد؛

زیرا آن حضرت علیه السلام به انوار عدل و ایمان و توحید و ایقان و اخلاق حمیده و اعمال صالحه، اطراف و همه جای عالم را روشن خواهد ساخت و ظلمت ظلم و عدوان^(۲) و کفر و طغیان فسق و عصیان را برخواهد انداخت و لفظ «نور» در آیه کریمه « وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا »^(۳) تفسیری از نور طلعتش بوده و «حیات» در آیه شریفه « أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا »^(۴) به حیات معنوی حقیقیه محققه به ظهور حضرتش است.

اما، حقیقتاً در میان حجج الهیه، به نشان قیامت رسیدن، اختصاص به حضرت وی دارد؛ چرا که قیام قیامت به قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و بر ظهور حضرتش موکول است و جنگ کردن حضرت مهدی علیه السلام و عرب بودنش در نهایت وضوح است.

۱- «مخر اکد مطاولات قص مطا متعبد قطا طا و هو اخسف طینا دا ملطا»

۲- عدوان، دشمنی. ۳- زمر / ۶۸. ۴- حدید / ۱۶.

فقرة پنجم:

(۵) سخن و تسبیحات را محکم کند و برود و ببرد و جان امیر بیرون آید. (۱)
 بدیهی است که آن حضرت علیه السلام، سخن یعنی: قرآن مجید را محکم می کند.
 مقصود این است که احکام و قوانین قرآن را جاری می فرماید و حدود را در
 دین مبین محفوظ می دارد و تسبیحات را که منظور از آن عبادت است، محکم
 می کند. بلکه حفظ حقوق ربانیّه و اجرای حدود الهیّه، کماهی به زمان ظهور او
 اختصاص دارد.

چون در دعای ندبه آمده: «ابن المدخر لتجدید الفرائض والسنن، این
 المتخیر لاعادة الملة و الشریعة این المؤمل لاهیاء الكتاب و حدوده، این
 محیی معالم الدین و اهله» و مقصود از بیرون آمدن جان امیر، کشته شدن
 سفیانی ملعون به دست آن حضرت علیه السلام است.

فقرة ششم:

(۶) سختی را بیوشاند و براندازد و بت، و آن که را بر آسمان مسلط شود، باطل
 کند و بگذرد. (۲) پوشاندن سختی و برانداختن آن از صفحه عالم و باطل نمودن
 شرک و کفر و بت پرستی از تمام توده خاک، از خصائص حضرت حجة
 بن الحسن، صاحب الزمان علیه السلام، می باشد.

هر چند امور مزبوره از حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وقوع یافت، لیکن مرتبه کامله
 آن به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد؛ چرا که اخبار کثیره بر این دلالت
 دارند که آن حضرت در اقطار سماوات و ارضین سیر خواهد نمود و ملکوت

۱- «سکرپوها و تشجا و ازیل کسها نفق نقشه تها».

۲- «عفا عرفوا و فافل عزیزا و باطلا کزی و دی شلطت شعما و کری».

عوالم علویّه و سفلیّه را زیر قدم خواهد گذاشت.

فقرة هفتم:

(۷) فخر مرادف فخّار است که در لغت عرب، به معنی کوزه سفالیه می باشد (۱).

یعنی: او از سفال است و پسران بت پرستان را بزرگ کند و نشان (قولا قاو) اوست و همه شادی اوست.

از سفال بودن، کنایه از عرب بودن است؛ چرا که این استعمال، در لسان بنی اسرائیل شایع بوده است.

عرب بودن حضرت مهدی علیه السلام از بدیهیات است و بزرگ کردن فرزندان بت پرستان، برای این است که در زمان ظهور آن حضرت، تمام بت پرستان دنیا که همه فرزندان بت پرستان هستند، به شرف اسلام تشرّف یابند و به بزرگی و عزّت ایمانیّه نائل و فایض گردند و (قولا قاو) به معنی قدر و اندازه است و به نشان اندازه بودن آن حضرت، عبارت از آن است که ظهورش نشان اندازه دنیا است؛ چرا که آن ظهور موفور السرور از علائم قیامت و نشانه نزدیک بودن آن است و همه شادی بودن آن حضرت محتاج به بیان نیست و مصداق برای این عنوان در حقیقت جز ذات مقدّس وی نباشد.

فقرة هشتم:

(۸) روشنایی درنگ کند و بگردد و آن میل کند و بشنود و فرار کند (۲) مضمون این وحی کمال ظهور را نسبت به حضرت صاحب الأمر علیه السلام دارد؛ چرا که او

۱- «فخر ادى هواو مکذل من کدمات قولا قاو هو کلوا بوا».

۲- «میها شاها و سیا وها شاطا و شامعاً و عرق بها».

روشنی بخش چشم آفرینش و نور دیده بینش، چندی در زمان زندگی حضرت عسکری علیه السلام درنگ فرمود و مدتی گردش و میل نمود و گاهی در مدینه و نواحی مدینه و گاهی در مکه معظمه و گاهی در سرمن رأی و عراق عرب بود که این در زمان غیبت صغری بود و بعضی از شیعیان را نعمت تشرّف حضور نصیب می آمد و فرار عبارت است از غیبت کبری که باب نیابت خاصه مسدود شد و مکان آن مظهر حضرت لامکان نامعلوم گشت.

چنانکه در دعای ندبه آمده است: «لِیت شعری این استقرت بک النوی بل ای ارض تفلک او ثری».

□ مرحوم مبرور حاجی ملا رضا همدانی رحمته الله در کتاب مفتاح النبوة در مقام شرح حرف صاد از وحی کودک، آن را بشارت ظهور خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله دانسته و گفته: معنی تحت اللفظ فقره اول که گفته: روشنایی درنگ کند، شاید غرض ردّ شمس باشد و شاید اشاره به شق القمر باشد و به هر تقدیر از فقرات مبهمه است و حقیقت مقصود معلوم نیست و از ترجمه فقرات دیگر حرف صاد صرف نظر نموده و بعد از کلام مزبوره گفته: و از حروف دیگر تا آخر وحی چیزی مفهوم نمی شود، مگر از حرف «تاء» که می توان حمل بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نمود؛ زیرا حاصل معنی آن این است که ساعتی بیاید که رستگاری قوی شود و نبوت بسیار و جاری شود و زمین پر شود.

﴿مؤلف گوید: بحمدالله تعالی معلوم شد که وحی حرف صاد از مبهمات نیست و مقصود ظاهر است و آنچه را که آن مرحوم در معنی فقره اولی به ردّ شمس و شقّ قمر احتمال داده، مناسبتی ندارد.﴾

فقرة نهم:

(۹) شرافت بسیار شود و جبروت بسیار شود و بستگان گشوده شوند. (۱)
 بعد آمده: ساعتی بیاید و رستگاری قوی شود و نبوت بسیار شود و جاری گردد و همه زمین پر شود. (۲) دلالت این فقرات بر مرام در نهایت ظهور است؛ زیرا به اتفاق جمیع مسلمین، گشوده شدن بستگان از زنجیر ستم و بیداد و پر شدن زمین از احکام نبوت و قوت رستگاری و بسیاری شرافت و جبروت، از خصائص زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و در عصر دیگر وقوع نیافته و نخواهد یافت.

که محقق تحریر، حاج ملا رضا همدانی رحمته الله که بسیاری از حروف وحی کودک را اخباری از ظهور خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله دانسته، در حروف «تاء» اعتراف نموده که اشاره به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد. چنانچه عبارت او مسطور گردید.

فقرة دهم:

(۱۰) به سختی و تنگی بیفتند و کنده شوند و پاره پاره گردند. (۳) این وحی حرف «راء» و بعضی از حروف دیگر، اشاره است به واقعه کربلا و شهادت خامس آل عبا علیهم السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت علیهم السلام، که ولی دم و طالب ثار بر حسب اخبار و آثار بسیار آخر ولی حضرت پروردگار است و آن شهادت عظمی و خونخواهی آن داهیه دها، علت قیام به سیف و خونریزی و

۱- «تشک تقارا و ترب کبورا و یشتروا اسیرا».

۲- «تی الی شعار و تتقف تشو عاو یرب بنوا ساطت و یملا کل ارعا».

۳- «رعصی متیرسا و ناصا و حلّسا دیسا».

قتال بی اسراف و حیف است که:

« و من قتل مظلوماً فقد جعلنا الولاية سلطاناً فلا يُسرف في التقل أنه كان

منصوراً».

و ايضاً:

﴿ به خنجر از جفا بریده شود بر کناره رودخانه در صحرا مانند امتحان کرده شده و دو دست، بریده شود و تغییری مثل تغییر نفحه صور، در عالم ایجاد شود و این در اوقاتی است که زفاف بعضی از آنها در آن وقت می باشد. ^(۱)

و ايضاً:

﴿ شش نفر از آرزومندان و جوانان به سختی افتند و به دشواری بعد از دشواری و جمعی دیگر از چسبیدگان به زحمت افتند. ^(۲)

گویا مراد از این شش نفر، جوانانی از بطن صدیقه کبری علیها السلام است که علی اکبر و علی اصغر و قاسم و عبدالله و یک نفر دیگر از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام که احمد یا ابوبکر نام داشته و خامس اصحاب کساء، حضرت سیدالشهداء علیه السلام می باشند.

و ايضاً:

﴿ خیمه های رنگینی که جای فرزند زادگان است، سوخته شود و خویشان معروف که به ناز پرورده شده باشند، آشکار شوند. ^(۳)

درباره یشتعشعا، دو معنی محتمل است: یکی این که، تشنه کشته شود و دیگر

۱- « فقیصا میتعرفا علی یدسا سافاه کصور فاه تبروفاه نتياه لحوباه».

۲- « شیناً شنتا و شتیتا عاقا و معقا عیقا و دبیقا شنیقا».

۳- « صبوعاه میصیعا یتسرفا و ینفرعا هو و میبود عابد یعاه یشوعاه ینشتعشعا».

دوم این که، این مصیبت شایع شود و مورد اوّل اولی است؛ چرا که معنی دوّم از لفظ یشو عا معلوم می شود.

«تنقیدات لهذه القضية ببینات غیر مرضیّة»

آنکه بدان که صاحب انیس الأعلام، بعد از اینکه قضیّه وحی کودک را به نحوی که ما نقل نمودیم با اختلاف اندکی که به آن اشاره می شود، ذکر نموده، می گوید: این خبر کاذب به وجوهی است.

وجه اوّل:

آنکه از این خبر معلوم می شود که پدر و مادر او یهودی بودند، یعنی دین حضرت موسی علیه السلام را داشتند.

حال آن که بعد از ظهور عیسی علیه السلام، کسی که در دین موسی باقی بماند، از اهل کشف و کرامت نخواهد بود و در زمرة کفار و هالکین قرار خواهد گرفت. کیف لا و حال آن که در خبر صریح است که فرزند خود را در مقبره یهود دفن کردند.

جواب:

آنکه اوّلاً: از کجای این خبر معلوم است که پدر و مادر آن طفل یهودی بودند؟ بلی در این خبر آمده است که: پدر پنجاس از علماء بنی اسرائیل بود و حضرت موسی و عیسی علیه السلام هر دو بر بنی اسرائیل مبعوث بودند.

چنان که ما مقصور بودن نبوت عیسی علیه السلام بر بنی اسرائیل را، در جزء سوّم انوار المواهب که ملقب به کوکب الدرّی است، در ضمن بیان ایمان حضرت ابوطالب بما لا مزید علیه بیان نموده ایم.

ثانیاً: مجرد دفن آن طفل در مقبره یهود، دلیل بر یهودی بودن آنها نیست؛ زیرا ممکن است که مقبره یهود، نام آن قبرستان باشد نه محلّ دفن آنان. حتّی بر فرض محلّ دفن بودنش هم، مجرد دفن در آنجا، دلیل یهودی بودن

آنها نمی شود؛ چرا که ممکن است آنها در دفن نمودن فرزندشان در آن مقبره به دلیل تقیه از یهود و یا دلایل دیگر معذور بوده باشند.

ثالثاً: بزرگانی که این خبر را نقل نموده‌اند، نقل دفن در قبرستان یهود را ذکر نکرده‌اند، چنان که بر مراجع مخفی نخواهد ماند.

وجه دوم:

در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن و همچنین در هیچ خبری از اخبار محمدیه صلی الله علیه و آله، ذکری از او نشده است و حال آن که اگر چنین امری سی و چهار سال یا هفتاد یا هشتاد سال قبل از تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله واقع شده باشد، لا اقل در یک خبر از اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله، ولو به اجمال، نامی از او ذکر می شد. پس عدم ذکر او در قرآن و احادیث صحیحه، دال بر عدم نبوت اوست.

پس نبوت او ثابت نگردد و چنانچه نفی نبوت نبی ثابت النبوة موجب کفر است، بنابراین، اثبات نبوت شخص منفی النبوة نیز کفر است و این پنج وحی از نه کلمه جناب مسیح که در مهد از آن جناب صادر گردیده و در سوره مریم ذکر آنها واقع گردیده است، کم تر نیست.

چگونه است که خداوند نه امر جناب مسیح را تماماً برای حبیب خود نقل فرموده، ولی یک کلمه از پنج وحی کودک، نه در قرآن و نه در احادیث نقل نگردیده است.

پس مشکوک النبوة و بلکه مشکوک الوجود است. بنابراین، نقل و استدلال به کلمات او جایز نخواهد بود.

جواب:

«اولاً: از قضایای معروفه قضیه «عدم الوجود ان لا یدل علی عدم الوجود» است؛ چه این که ذکری از وحی کودک در آیات و اخبار ندیدن، دلالت بر عدم آن

نمی‌کند؛ زیرا ممکن است که در اخبار ذکر آن شده باشد، ولی به ما نرسیده باشد و اگر اثبات نبوت هر نبی، منوط به ذکر خاص او در آیات و اخبار باشد، پس ما نباید به بیشتر از صد نبی قائل باشیم؛ چرا که در آیات قرآنی و اخبار معصومین، نام تعداد معدودی از انبیاء برده شده و حال آن که به تصریح اخبار، یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر و نبی از جانب خداوند متعال فرستاده شده‌اند.

ثانیاً: ذکر شدن نه کلمه عیسی علیه السلام در قرآن در حالتی که در مهد بوده، به واسطه رفع تهمت از مادرش، مریم، است.

چنانچه نام بردن از خود مریم در قرآن قریب به سی مورد است و نام بردن از زنان دیگر عالم نظر به جبر کسر قلب المخدّره است که او را بعمل زشت متهم نمودند و وقتی که خصوصیت و ضرورتی ایجاب نکند، ذکر اسم یا کلمات شخص نبی در قرآن و احادیث لزومی ندارد. «کما لا یخفی»

وجه سوم:

آن که احدی از قدمای علماء شیعه و سنی از مفسرین و محدّثین و مورّخین و از کسانی که ردّ بر یهود و نصاری نوشته‌اند، احوال او را ذکر نکرده‌اند و از کتاب او استدلال ننموده‌اند.

همچنین مورّخین یهود و مسیحی، احوال او را ننوشته‌اند. پس هر که مدّعیست فعلیه البیان.

جواب:

علاوه بر آنچه در جواب وجه اول گفته شد، باید گفت که: حال این وحی، مثل حال انجیل برنابا است که تا قریب به این زمان، هیچ کس نه اسم آن را می‌برد و نه از کتابش نقل می‌کرد و در این تازگی پیدا شده و خود صاحب

انیس الأعلام در بشارت بیست و پنجم از بشارت وارده بر نبوت حضرت ختمی مرتبت، از کتب سالفه بشارتی را می نویسد که: در یکی از اناجیل متروکه خطیه بوده؛ چنان که عبارتش این است که «در یکی از اناجیل متروکه خطی که قبل از بعثت خاتم الأنبياء با قلم بر پوست نوشته شده بود و در کتابخانه بعضی از نصرانی های پروتستان در مدرسه خود «پروتستانی ها» که به نظر این حقیر رسید در جزو وصایای مسیح به شمعون بطرس به این نحو مرقوم شده بود» و بعد از آن عبارات بشارت را ذکر کرده است.

چه استبعادی دارد که این وحی کودک هم مثل همین انجیل متروک باشد که در یکی از کتابخانه ها مانده است تا وقتی که بر او دست یافته اند.

وجه چهارم:

کسانی که از کتاب او استدلال کرده اند، احوال او را از هیچ تاریخی و از هیچ حدیثی بیان نکرده اند؛ بلکه از کتاب منسوب به خود او نقل نموده اند و اصل قصه او مشتمل بر اغلاط کثیره می باشد، چنانچه بر متتبع مخفی نیست.

جواب:

بیان احوال کسی از کتابی که خود او گفته و نوشته، موجب وثوق و اطمینان به صاحب آن است نه باعث قدح و تنقید آن؛ کما لا يخفى. و ای کاش که صاحب انیس الأعلام به اغلاط کثیره این قصه فی الجمله اشاره ای می نمود و به وضوحش و انمی گذاشت.

وجه پنجم:

احدی از یهود و نصاری او را نبی و کتاب او را الهامی نمی دانند و قول او به یک پول نمی خرند. لهذا خواندن و نوشتن کتاب او و استدلال نمودن از آن کتاب، تزییع اوقات است. بنابراین، اقوال او در این مقصد، یعنی در اثبات

نبوت حضرت خاتم النبیین از کتب سالفه نقل نخواهد شد.

جواب:

از جوابهای وجوه سابقه معلوم است یا آن که قویاً محتمل است که یهود و نصاری این کتاب را دیده و چون فقرات آن علیه آنها بوده، آن را کتمان نموده و از او اسمی نبرده اند. «والله اعلم»

«تذیید فی المقام دخیل»

در سیف الأمة آمده است که: مخفی نماند همچنان که در کتب انبیاء سلف و غیر هم، تلویح و تصریح به ذکر پیغمبر آخر الزمان شده و همچنین به ذکر اوصیاء و خلفاء آن جناب نیز کلاً یا بعضاً اشاره شده است و این نیز از جمله مؤیدات بلکه مثبتی مطلوب، برای اثبات نبوت حضرت خاتم النبیین از کتب سالفه می باشد؛ چرا که ولایت و امامت آنها موقوف و بسته بر نبوت آن جناب است و این از قبیل استدلالهای اثنی است که از معلول به علت پی برده می شود و چون حقیقت ایشان ثابت شود، حقیقت آن جناب نیز ثابت می گردد و شمه ای از ذکر ایشان گذشت و گفتیم که در تورات و غیره ذکر دوازده نفر و پانزده نفر شده و انطباق آن را برائمه اثنی عشر و وجه آن را بیان نمودیم.

همچنین ذکری از ذبیح در کنار نهر فرات و ایلیا و حسین علیه السلام، چنان که گذشت، به میان آمد.

از آن جمله آن چیزی است که یوحنا که از جمله حواریین حضرت عیسی علیه السلام است و او را یوحنا ی الهی گویند، در فصل بیست و یکم کتاب اپکلیسی می فرماید: «بهشت دوازده در دارد، که هر کدام از یک گوهری است و در هر کدام از آن درها، اسم یکی از آن دوازده نفر که از جانب خداوند تعیین شده اند و آن دوازده نفر در فرمانبرداری او به جمیع مخلوقات تقدّم دارند، نوشته

شده است و بعضی از آنها به سبب ذبح شدن در راه خدا، به گوسفند تشبیه شده‌اند.»

و از آن جمله حضرت شعیاء پیغمبر در کتاب سیمان بیست و ششم و بیست و هفتم، در بیان آمدن مهدی آخرالزمان علیه السلام مطالبی نقل می‌فرماید: و ابتدا در سیمان بیست و ششم پاسوقهای چندی می‌گوید که: اول آنها این است: خلاصه معنی این پاسوقها با پاسوقهای بعد با حذف زواید آن است که: ^(۱) « در آن روز، در زمین یهودا یعنی بیت المقدس و حوالی آن تسبیح و ستایش تو خوانده خواهد شد و خواهد گفت: این کسی است که شفاعت کننده ماست. پس گذاشته شود در انحصار و پیش حصار یعنی شیر حاجی هان و درها را از برای آن جماعت نیکوکار که حق را نگاه می‌دارند، باز کنید تا داخل شوند.»

و خطبه‌های کهنه گذشت تا این که می‌فرماید: بدانید که او کسی است که سرنگون خواهد ساخت آنانی را که در بلندی‌ها ساکنند و آن شهری را که خود را از همه شهرها بلندتر می‌شمرد، سرنگون خواهد ساخت و پاهای فقرا و قدمهای مساکین شهر را پامال خواهد گرداند؛ چرا که راههای مقدسین راست می‌باشد و جاده او نیز برای راه رفتن راست است.

پس می‌گوید: شعیاء، ای نور خدا، اسم و یاد تو خواهش روح ما و نفس ما بوده است. شبها آرزو مند ظهور تو بودیم و به این جهت روح ما، برای تو در وقتی که صبح طلوع کند، بیدار خواهد شد.

ای نور خدا، در زمانی که دیوانهارا از زمین برکنی، ساکنان زمین، عدالت را از تو تعلیم خواهند گرفت. پس به این جهت بر آن منافق رحم نخواهی کرد؛ چرا

۱- (بیوم ههویوشر هشیر هزیر ص یهودا غیر عاذلا نوبشوعاع حوموت واحل)

که در آن وقت هم عدالت را یاد نخواهد گرفت به جهت آن که در زمینی که به مقدّسان تعلق داشت، عملهای قبیح به جا آورد.

پس ای نور خدا، ان شاء الله دست قوّت تو بلند شود و نبیند امانه بینند و حاسدان تو ندامت ببرند و آتش غضب تو دشمنان تو را بخورد. ای نور خدا، آن زمانی که ما بی تو بودیم، همه ما را در تصرّف خود گرفته بودند و به این جهت، تسلی ما تنها یاد تو بود. پس ای نور خدا، آنانی که اهل جهنّم اند، رجعت نخواهد نمود و از این راه خرد و خمیر خواهند شد آنانی که ما را در تصرّف خود گرفته بودند، به نحوی که یاد آنها از روی زمین کم شود.

ای نور خدا، تازه جلالت به هم رسانیده‌ای؛ بلکه جلالت تو از ابتدا بوده و اینها که تابع تو هستند، در وقت تنگی، تو را جستجو کرده‌اند و در وقت شدت، حدیث تو دین ایشان بوده و این است که در وقت خوشی خواهند گفت که ما در زمان غیبت تو، مانند زن حامله‌ای بودیم که زاییدن او نزدیک شده و دردمند باشد و با وجود این اقرار داریم که سبب برنیفتادن جبارانی که در زمین بودند، آن بود که ما در زمین عدالت به جانیاوردیم و اگر آنچه تو را به واسطه کلام خدا فرموده بودی به عمل می‌آوردیم، مدّتی بود که جباران را از روی زمین محو کرده بودی و زمان خوشی آمده بود. پس آنچه ما از ظالمان کشیدیم، به سبب اعمال خودمان بود؛ چرا که عمل‌های خود را خالص نکرده و زمان ظهور تو را به تأخیر می‌انداختیم.

پس می‌فرماید: مرده‌های تو زنده شوند و اموات تو برخیزند و تو راستایش کنند. مسکن گران خاک که شبنم تو شبنم روشنایی و نور است. (۱)

۱- «بخو متنحاء نوء لاتی یقومیمها تنصواود ننی شوخنعا فارکی تل اورون تلثکاو اراض

پس در سیمان بیست و هفتم در پاسوق بیست و دوم می‌گوید: این خطاب شعیاء است به قوم خود: ای قوم من، داخل محال سکنهای خود شوید و برای مدت کوتاهی در برابر روی خود ببندید، تا زمان خشم بگذرد؛ زیرا این نور خداست که بیرون خواهد آمد تا دیوان گنهگاران ساکنان زمین را بکند و برای آنها آن گناهان را رد کند و در آن زمان، زمین خون خود را آشکار خواهد کرد و کشتگان خود را نخواهد پوشانید. (۱)

در ادامه آمده است که: «در آن روز، نور خدا با شمشیر قوی و بزرگ و سخت خود از لیویاتان انتقام خواهد گرفت.

به هر حال می‌فرماید: از لیویاتان انتقام خواهد گرفت که چون آلتی بود دست به گردن هم کرده که خبرها را از طرف بالا به زیر می‌گردانیدند و این لیویاتان گره در گره و پیچ در پیچ است. پس در آن روز، آن نور خدا، باغ خود و حدیقه مهر و صدق خود را خواهد طلبید. (۲)»

پس در پاسوق بعد می‌فرماید: «و خواهد گفت: منم که آن را محافظت می‌کنم و عوض می‌دهم از برای آن که بخورد هر آنچه آن لیویاتان به دیگری خوارنید.

رفاهیم تلپل».

۱- لخ عمیم بولخدار تخا اسیکورد لا تخا بعد پخاچی کیمعت رثقع عد بعورزاعم کی هینه آزونای یاص میموقوموا لیفقد عود یوشبها اص عالات وقیلناها ارض ات و امینها و لو تخس عووعل هروقیها.

۲- «بیوم ههویفقود اذونای بحریوحقا شاوهکدو لاوړح خدافاعل لیویاتان تا حاش بارح و عل لیویاتان ناحاش عقلتون و هارق ات هتیم اشرب پیام بیوم ههوکرم حمر عتولا»،
لیویاتان از قراری که (جزانیم) نصرانی در فهرست اسامی عبری نوشته، دو معنی دارد: یکی اجماع و اتفاق و دیگری دست برادری دادن دو نفر به یکدیگر برای خدعه و مکر و حيله.

پس اگر منصفانه در این فقرات تأمل نماید، می بیند که همه این احوال، آن خبری است که پیغمبر ما در حق فرزند خود فرموده است.»

و مقدمه لیویاتان که به عینه مصداق آن اتفاق و عهد و پیمان و برادری غاصبین حقوق آباء صاحب الزمان است و مخصوصاً آن حوزه خشناء، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه فرموده که مصداق گره در گره و پرپیچ و تاب است و طلبیدن باغ مهر که اشاره به باغ فدک است که لیویاتان به دیگران خورانید، این مطلب را تصریح می کند.

مخصوصاً اگر آنچه را که حضرت شیاء علیه السلام در سیمان سی و دوم کتاب خود می فرماید، به آنها ضم شود.

اول پاسوقها این است «هن لصئدق ایلمخ مثلخ اول صاد ویم لمیش بادیا سوریم» تا آخر پاسوقها که خلاصه معانی آنها چنین است: «هان این است آن پادشاهی که به عدالت پادشاهی خواهد کرد و در آن زمان شاهزادگان در دیوان مقدم خواهند بود و در آن روز چنان بود که آن مرد - و گویا اشاره به لیویاتان باشد - مانند کسی می شود که از طوفان بگریزد و خود را از رعد و برق و باد پنهان دارد و آن پادشاه، مانند رودخانه ای در وقت تشنگی شدید و سایه سنگ بزرگ در میان بیابان خواهد بود و در آن زمان چشمها خیره نخواهند شد و گوشها زود خواهند شنید و دلها ادراک خواهند نمود و زبان لالان با فصاحت سخن خواهد گفت و جاهل و نادان پیشوا خوانده نخواهند شد.» و منافق بزرگ خوانده نخواهد شد.

تا این که می فرماید: «در آن زمان برای منافقان بدترین وقتها خواهد بود؛ چرا که به اتفاق رفیق خود خیالها کرده است تا حق مظلومان را با سخنان مردم فریبانه ضایع کند. نظر کن این منصف را به آنچه که در این مقام تصریح فرمود درباره مقدم بودن شاهزادگان در دیوان، چرا که در آن روز، ائمه اثنی عشر

رجوع خواهند فرمود و از گریختن لیویاتان و وصف منافق و این که فرموده به اتفاق رفیق خود، برای ضایع کردن مظلومان سخن مردم فریب می گوید و مصداق همه آنها ظاهر و هویداست و بر احوال ابوبکر و عمر منطبق است.

و همچنین مصداق آنچه در سیمان یازدهم است که ابتدای آن در اواخر مذکور می شود و آخر آن، این است که در وصف آن نور خدا، بعد از آن که از آخرالزمان خبر می دهد، می گوید:

«آن نور خدا، دیوان مساکین را به عدالت برپا خواهد کرد و به راستی، انتقام مظلومان را خواهد گرفت. ایمان، کمر بند او خواهد بود و عدالت میان بندش. در زمان او، گرگ با بزه در یک جا سکونت خواهند داشت و پلنگ با بزغاله در یک مکان خواهند چرید و گوساله و شیر و میش با هم خواهند بود و گوساله و خرس با هم خواهند رفت و شیر و گاو پیش هم گاه خواهند خورد و طفل شیرخواره دست در سوراخ مار خواهد کرد.»

و اگر آنچه که در سیمان چهل و دوّم و چهل و نهم فرموده، به آنها ضمیمه شود، آشکار و اصرح می شود.

حضرت شعیاء در سیمان چهل و دوّم همین کتاب مطالبی می فرماید که ابتدای آن سابق بر این مذکور شد و در آخر می گوید: «من از خبرهای تازه خبر می دهم و پیش از آن که وقوع به هم رساند، به شما اعلام می کنم که برای نور خدا، تعریف و ستایش تازه ای بخوانید؛ چرا که ستایش او را در انتهای زمین، در دریای جزایر و در نزد ساکنان آن جزایر می باشد.»

در سیمان چهل و نهم، در مقامی که خدای تعالی به آن نور خطاب کرده، مطالبی را می فرماید که خلاصه آن چنین است: «پروردگار دعای تو را در روز شفاعت شنید. پس تو را کمک و محافظت نمودم و برای امت میثاق قرار دادم، تا

زمین را زنده سازی و میراثی را که به تاراج رفته بود، به تصرف خود درآوری و محبوسین را از بندها بیرون آوری و به آنهایی که به ظلمت غیبت گرفتارند، بگویی که ظاهر شوند.»

تا این که می فرماید: « زیرا که رحم کننده ای بر ایشان حکومت خواهد کرد و جادهای من عزیز خواهند بود و بدین گونه، آنها از دور و از سمت دریای مغرب خواهند آمد.» و این که در فصل چهل و دوّم فرمود: ستایش او در انتهای زمین، در دریای جزایر است، با آنچه شیعه به آن معتقد است که آن حضرت در انتهای زمین، در دریای مغرب و در جزیره خضراء است و جزایر بسیار بسیار است، مطابقت دارد. بلکه اهل فرنگ نیز از آن جزایر خبر داده اند و حکایاتی نیز در خصوص آن جزایر شایع است.

و از آن جمله: چیزی است که در آخر این فصل از کتاب شعیاء، در واقعه حضرت سیدالشهداء، ابا عبدالله الحسین علیه السلام، که سابق بر این در نبوت هیلد و چهل و ششم کتاب اریما نقل شد، مذکور است که خدای می فرماید:

« ای فرزند حبیب من گمان مبری، آن زمانی که در این زحمت و مصیبت، با مصلحت های بسیار گرفتار شدی، من تو را فراموش کرده و خلاص نخواهم نمود؛ زیرا می خواهم که به واسطه تو، حجتها را بر همه مخلوقات تمام کنم و به این جهت تو را آزاد نمی کنم و تصور مکن که من تو را فراموش کرده ام. پس اگر مادر فرزند خود را فراموش کند، من تو را فراموش نمی کنم.

پس این گونه است که من با دست قدرت خود، تو را در آن شهر علم انداخته بودم با ده نفر دیگر که از آن در شهر علم به وجود می آیند که آنها، دیوارها و حصارهای آن شهر خواهند بود. و آنان که می خواهند نسل شما را از بین ببرند، غیر ممکن است که این فکر را عملی کنند؛ بلکه به نفاق و اعمال خود گرفتار شده و از دنیا

خواهند رفت.»

تا این که بعد از کلامی می فرماید: «آن زمینی که به تو تعلق داشت و به وسیله منافقین خراب و بیابان شده بود، در آن وقت جمعیتی به تو خواهم داد که آن سرزمین برای سکنای ایشان تنگ خواهد بود.

با این حال، آنانی که در آن روز تو را از قبیل آب می آشامیدند، از روی زمین محو خواهم نمود. در آن زمان، از آن فرزندان که در وقتی که خود را بی اولاد می پنداشتی از تو به وجود آمده‌اند، به گوش خود خواهی شنید که به تو خواهند گفت: وسعت همه زمین برای سکونت کم است، پس زمین را وسیع ساز تا در آن ساکن شویم.

پس تو در دل خود خواهی گفت: آنها را برای که متولد گردانید و حال آن که من خود را بدون اولاد می پنداشتم؛ زیرا در وقتی که دل از دنیا برکندم و اولاد خود را کشته و عیال خود را اسیر و سرگردان دیدم، گمان می کردم که از فرزندان من کسی در دنیا نخواهد ماند؛ چرا که همه کس دست از کمک من برداشته و مرا تنها وا گذاشتند. پس اینها که حال می بینم، کجا بودند؟!»

پس من که خداوند توام، به تو می فرمایم: ای بنده من، بدان که هنوز مانده است آن زمانی که بیاید که من دست قدرت خود را به سوی عجمان دراز نمایم و در میان آنها لوای خود را بلند سازم تا پسران تو را در میان بغلها و دختران تو را در بالای دوشهای خود به راه برند. پادشاهان مرتبی ایشان و زنان ایشان دایگان اولاد تو خواهند بود و رویهای خود را بر خاک گذاشته و به تو تعظیم خواهند نمود و از روی اخلاص، خاک قدم تو را به زبان خود خواهند گذاشت و خواهند لیسید. در آن وقت، خواهی دانست که منم خداوند مهربانی که ممکن نیست بگذارم آنهایی که امید خود را به من بسته‌اند، شرمنده شود.»

تا این که می فرماید: « همه آنان که دیوان تو را کرده اند، من با عدالت دیوان ایشان را خواهم کرد و همه اولاد تو را مستخلص خواهم گردانید و به دشمنان تو، گوشتهای خودشان را خواهم خورانید و خون اینان را مانند شراب صاف نشده به ایشان خواهم نوشانید؛ و این تنبیهی است که برای آنها در دنیا مقرر خواهم نمود.»

و صراحت این مراتب را در حق حضرت سیدالشهداء علیه السلام ملاحظه کن و بین تا چه اندازه وضوح دارد، آنجا که از خطاب به فرزند حبیب من استفاده می کند و از گرفتاری و مصیبت و همراهی او با ده نفر دیگر از برادران و فرزندان در شهر علم خبر می دهد و پیغمبر صلی الله علیه و آله تصریح نموده که: «انا مدینه العلم و علی بابها» و از اراده قطع نسل ایشان که در کتابها و تواریخ ظاهر است و خراب و بیابان شدن کوفه خبر می دهد و کوفه زمینی است که به او تعلق داشته؛ چرا که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مکه شهر خداست و مدینه شهر پیغمبر و کوفه شهر من است، نیز از بسیار شدن اولاد آن حضرت و ظهور قدرت الهی در حق او در میان عجمان که همه ایشان از شیعیان خاص او بودند، خبر می دهد.

و این که پادشاهان عجم با جدیت و تضرع و تعظیم به خدمت او می کوشند و در بلده طیبه قم که دختر شش هفت ساله از نسل آن حضرت مدفون است، سلاطین ذوی الاقتدار چون به آن آستان رسند، ابتدا آستان را می بوسند و هم در آستان ملک پاسبان حضرت امام حسین علیه السلام سر خضوع بر خاک می گذارند و خدای تعالی در تربت مقدس آن حضرت، شفا قرار داده تا صدق آنچه به شعیاء فرموده که خاک قدم تو را خواهند لیسید، به ظهور رسد.

و دشمنان آن حضرت چنان به جان هم افتادند که همه گوشت و خون یکدیگر

را خوردند؛ چنانچه از حکایات حجّاج بن یوسف و شیث بن ربیع ملعون که در کربلا حاضر بود و عبدالله بن زبیر و غیره ظاهر است و در رجعت نیز ظاهر خواهد شد.»

در خصوص آنچه در این مقام گفته شد، با دو سه نفر از علماء اهل ذمه صحبت داشته و درباره تفسیر این پاسوقها از ایشان استفسار شد. بعضی با همه آنچه در تفسیر آمده، موافقت نمودند و با بعضی دیگر، اندک اختلافی بود که در اصل مطلب تفاوتی نمی کرد.

از آن جمله نیز در واقعه سیدالشهداء علیه السلام در فصل چهارم کتاب ارمیا مطالبی آمده که خلاصه آن این است: «چه شد و چه حادثه‌ای روی داد که رنگ بهترین طلاها تار شد و سنگهای بنای عرش الهی پراکنده شد و فرزندان بیت المعمور که به اولین طلا زینت داده شده بودند و از جمیع مخلوقات نجیب تر بودند، چون سفال کوزه گران پنداشته شدند و در وقتی که حیوانات پستانهای خود را برهنه کرده و بچه‌های خود را شیر می دادند، عزیز من در میان امت بی رحم دل سخت، چون چوب خشک شده در بیابان گرفتار مانده و زبان طفل شیرخواره از تشنگی به کامش چسبیده و در چاشتگاهی که همه کودکان نان می طلبند، آن کودکان را مثل بزرگان کشته بودند و کسی نبود که به ایشان نان بدهد و آنانی که در سفره عزت تنعم می کردند، در سر راهها هلاک شدند.»

آنهايي که در بهترين بسترها پرورش يافته بودند، فضولات اسبان را در بغل گرفته و می غلطيدند.

پس وای! بر غریبی ایشان. عزیزان من بر طرف شدند، به نحوی که بر طرف شدن ایشان از بر طرف شدن قوم سدوم عظیم تر شد؛

زیرا اگرچه آنها بر طرف شدند، اما کسی به ایشان دست نگذاشت. اما اینها با وجود آن که پاک و معصوم و مقدّس بودند و از برف سفیدتر و از شیر بی غش تر و از یاقوت درخشان تر بودند، صورتهای ایشان از شدت مصیبت های دوران متغیّر گشته بود؛ به طوری که در کوچه ها شناخته نشدند؛ زیرا که پوست ایشان به استخوانها چسبیده بود و یکی از علماء یهود عنود، این تعزیه داری ارمیا را به مصیبت اهل شهر بیت المقدّس در خرابی آن نسبت داده و بیچاره از این غافل مانده بود که هر دو خرابی بیت المقدّس، به سبب کثرت معصیت ایشان و قتل و بت پرستی و سایر این امور بود؛ به حدّی که خداوند عالم بر ایشان خشم گرفت و لعنتها کرد.

چنانچه شمّه ای از کتب ایشان، بعد از این در جایی که متواتر نبودن تورات را نقل می کنیم، ذکر خواهد شد و این با اوصافی که در این مقام مذکور شد، منافات دارد و نمی تواند بر ایشان حمل شود.

✍ **مؤلف گوید:** کیفیت هر دو خرابی بیت المقدّس در کتب تواریخ به تفصیل مسطور است.

﴿ عبقریہ دہم ﴾

بشارتِ ظہورِ حضرت بقیۃ اللہ (عج)

در

کتاب و صحف اشخاصی کہ در نبوت آنان اختلاف

است؟

در چند رفرہ.

رفرافه: ۱

در بشارات مهادیو به ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشد. محدث بارع میرزا محمد اخباری در کتاب تحفة الأمين گوید و اهل شهود جمعاً اقطاب حقیقیه امت محمدیه را منحصر در دوازده دانسته اند؛ هر چند در تشخیص موضوع آن اختلاف نموده اند، ابن حجر عسقلانی تصریح نموده با وجود تعصب که قطب نمی باشد مگر از اهل بیت. آمدیم بر سر تعیین موضوع آن و طریق که اثبات آن بر وجه کلی بر سه نوع است:

نوع اول:

طریق عامه و آن نقل متصل از اصحاب وحی است و در آن چند شهادت است. اول شهادت جنیان؛ چنانچه خاکسار در کتاب مهادیو که در لسان شرع ابوالجان است، دیده است که در «جک دوربیا» که دور دوم از ادوار اربعه است، هنگامی که مهادیو از ذریه به تقریب کثرت گناه و امتناع از قبول امر به معروف و نهی از

منکر رنجید، در کوه سمیرا اعتزال نموده بر وجه خود گورایا بتی که امّالجان است، خبر از خلقت حضرت آدم عليه السلام از طین در نزدیک «کال جک» که دو رابع است داده، در آنجا به خلقت خاتم النبیین و دوازده بزرگوار از عترت طاهرین عليهم السلام کرده و نص بر افضلیت ایشان بر جمیع مخلوقات نموده و آن کتاب در مذهب برهمنان، از قبیل کتب سماویّه است و کتابی در روی زمین نزد آدمیان اقدم از آن نیست و ایشان مهادیو را منه یعنی نبی می دانند.

رفرقه: ۲

﴿ در بشارت پاتنگل به ظهور حضرت ولی عصر عليه السلام است. ﴾

در کتاب زبده المعارف و ذخیره الألباب و تذکره مذکور شده که صاحب کتاب پاتنگل که از کتب اعظم کفره هند است، می گوید: چون مدّت دور تمام شود، دنیای کهنه، نو و زنده گردد و صاحب مُلک تازه‌ای از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان پیدا گردد، که یکی ناموس آخرالزمان مراد به ناموس پیغمبر باشد و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگ‌تر که «پشن» نام دارد.

پشن نام حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام است و نام آن صاحب ملک به زبان هندوان راهنماست که بحق پادشاه شود و خلیفه رام باشد «رام به معنی خداست» و آن پادشاه جانشین پیغمبرانی چون ابراهیم و خواجه خضر می باشد و حکم می راند و معجزات بسیاری خواهد داشت.

هر که به او پناه برد و دین پدران او را اختیار کند، در نزد رام سرخ روی باشد و دولت او بسیار طولانی خواهد شد و عمر او از فرزندان ناموس اکبر طولانی تر خواهد بود و آخر دنیا، به او تمام شود و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا و جبال القمر و شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس

را مسخر گرداند و بتخانه سومنان را خراب کند و جگر نات به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد. پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی را در هر کجا باشد، بشکند. بدان که: جگر نات در لغت سانسکریت که زبان هندوان است و بمعنی موجد الكلّ می باشد.

«در مقابل اکهر نات که به معنی معدم الكلّ است و مراد از جگر نات، بتی است که او را مظهر موجد الكلّ دانسته و عبادت می کنند. انتهى التفسیر».

رفرافه: ۳

در بشارت شاکمونی به ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است.

در کتب مزبوره مسطور است که شاکمونی، که یکی از کفره هند است، گوید: پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان، کشن بزرگوار، تمام خواهد شد.

و کشن در زبان ایشان، نام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و آن کسی است که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم خواهد راند و فرمان کند و بر ابرها سوار خواهد شد و فرشتگان کارکنان او باشند و پریزادان و آدمیان، در خدمت او باشند و از سودان که زیر خط استوا است، تا عرض تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود و دین خدا، یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده و خداشناس باشد.

در ذخیره و تذکره مذکوره است که شاکمونی به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب بوده و معتقدند که بر اهل ختا و ختن مبعوث شده و مولد او، شهر کیلوس است.

رُفرفه: ۴

﴿ در بشارت ظهور آن سرور ﷺ است، در کتاب دید که کافران هند آن را آسمانی می دانند.﴾

بنابر آنچه در تذکره آمده، می گوید: بعد از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا خواهد شد و امام خلائق خواهد بود و «نام او منصور» است. تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد و همه مردم را، چه مؤمن و چه کافر، بشناسد و هر چه از خدا خواهد، برآورده گردد.

رُفرفه: ۵

﴿ در بشارت جوک در همان کتاب آمده که جوک در کتاب و شن گفته:﴾
آخر دنیا به کسی گردد که خدا را دوست می دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او خجسته و فرخنده است. خلقی را که در دینها بدعت گذارده و حق خدا را پایمال کرده اند، زنده گرداند و بسوزاند و عالم را نو گرداند و هر بدی را سزا دهد و یک کرور دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است که خود و اقوامش پادشاهی کنند.

رُفرفه: ۶

﴿ در بشارت ظهور امام زمان حجة ابن الحسن ﷺ در کتاب «ماسک» است.﴾

ماسک نام یکی از صاحب شریعتان کفره هند است و اعتقادش این است که آدمی همچون گیاه می روید و خشک می شود و از هم می ریزد. او می گوید: دور دنیا پادشاهی عادل در آخرالزمان تمام گردد، او پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریاها و

کوه‌ها پنهان باشد، همه را بیرون آورد و از آنچه در آسمانها و زمین باشد، خبر دهد.

رُفْرَفَه: ۷

در بشارت ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام در کتاب دادیک است. در آن کتاب آمده: بعد از آن که مسلمانی به هم رسد و در اسلام بیداد و ظلم ظالمان و فسق عالمیان و تعدی حاکمان و ریاء زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حسودان پیدا شود و دنیا از ظلم و ستم پر گردد، اسلام برطرف شود و به جز نامی از اسلام نماند و پادشاهان، بی‌رحم و رعیت، بی‌انصاف شوند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد.

پس دست غیرت الهی بیرون آید و جانشین حمیاطا ظاهر شود و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و همه جهان را بگردد و بسیاری از خلائق را بکشد و خلق را هدایت کند و آن در حالتی باشد که ترکان امیر مسلمانان باشند و او غیر از حق، چیزی از کسی قبول نکند.

رُفْرَفَه: ۸

در بشارت زردشت اول، به ظهور ولی عصر علیه السلام در بعضی از تواریخ معتبره، که معلوم شود و جمعی در نزد طایفه مجوس، زردشت نامیده شوند:

اول: آذر هوشنگ که زردشت نخستین و مؤسس آیین زردشتی است و در زمان سلطنت جامیان که جمشیدیان باشند، در بلخ ظهور نموده و طایفه بنی‌کوش را که در ایران مستولی شده و مه‌آبادیان را منقرض کرده بودند، از

ایران بیرون کرد؛ یعنی: بر آنند که او خود پادشاه بوده و برخی گفته‌اند که: پادشاه عصر، آیین او را پذیرفته و به نیروی او مملکت را از دشمن پرداخته است و او را آذرهون و آذرهوش نیز گویند که؛ به معنی عقل تابنده و خرد تابناک است.

دوم: فریدون که او را زردشت ثانی گویند و از دماوند ظهور نموده و ماردوشان، یعنی نمارده بابل و گلدانیان را که جمشیدیان را منقرض کرده و نهصد سال در ایران سلطنت کرده بودند، با معاونت کاوه آهنگر اصفهانی، منقرض نموده و سلطنت تشکیل داد.

فریدومن که مخفف فرایدون یعنی فراکنون است، از سلالهٔ ابادیان است و در کوه دماوند به ریاضت و عبادت پروردگار قیام داشت؛ چنانچه این معنی شیوهٔ سلاطین عجم بوده است که قبل از پادشاهی به زهد و عبادت و انقطاع از دنیا می‌گذرانیدند و برخی نیز پس از مقام سلطنت کبری، ترک پادشاهی کرده و به این وظیفهٔ مقدس می‌پرداختند. مسعودی در اثبات الوصیه می‌گوید: قیام از فخرشد بن سام بن نوح علیه السلام در زمان پادشاهی فریدون بوده و او ذوالقرنین است. خدای تعالی او را به سوی قوم خود مبعوث فرمود.

پس نبوتش را انکار کردند و قرن ایمنش را مضروب ساختند.

پس خدای او را صد سال بمیراند، آن گاه زنده‌اش فرمود و به سوی قوم مبعوثش نمود.

بار دیگر بر وی تاختند و قرن ایسرش را مضروب ساختند.

خدای صد سال دیگر او را بمیراند، آن گاه حیاتش بخشید.

پس دلائل نبوتش را از دو قرنش ظاهر داشت که از جای آن دو ضربت، نوری

تلاؤ می نمود و چون خشمگین می شد، از دو قرن وی، رعود و صواعق پدید می آمد.

پس خدای، پادشاهی مشارق و مغارب را به وی ارزانی داشت و ستمکاران را به دست او از پای درآورد و سدّ یاجوج و ماجوج را بیست و زمین در زمان او، از عدل و وسعت و برکت برخوردار بود.

سوم: جاماسب که در زمان وشتاسب، یعنی: بنی حام که از آفریقا به ایران هجوم آورده بودند، با داریوش که اسفندیار است، در بلخ ظهور نموده و پادشاه عصر، وی را تأیید کرده و آیین زردتشت را رونقی تازه دادند.

البته اشخاص دیگری هم به این نام، نامیده شده اند که همه مروج آیین زردتشت نخست و مبین معانی و کاشف رموز کتاب او که کتاب زند باشد، بوده اند. چنانچه فردوسی از قول خسرو پرویز می گوید:

که ما را ز دین کهن ننگ نیست به گیتی به از دین هوشنگ نیست
همه راه داد است و آیین مهر نظر کردن اندر شمار سپهر

چه، اگر واضح دین زردتشت در زمان گشتاسب بود، خسرو پرویز که از پادشاهان زردشتی است، دین خود را به هوشنگ نسبت نمی داد. گفته می شود که آتش در زمان هوشنگ پیدا شده و روز پیدایش آتش را آیین جشن نهادند که آن را جشن سده نامند. در آینه اسکندری گوید و در کتاب زند که اسم کتاب زردتشت بوده و پازند که شرح آن کتاب است و لام «اوستا» شرح روحانیت اوست و به معنی آموزنده می باشد و به منزله کتاب تلموت است از توریه و غالب معانی آن شبیه به شاستر هندوان است و فقط مغان بدان عمل می کرده اند. **از جمله در آن کتاب می گویند:** لشکر اهریمنان به ایزدیان دائماً در روی

خاکدان، محاربه و کشمکش دارند و غالباً فتح و پیروزی با اهریمنان باشد، اما نه به گونه‌ای که بتوانند ایزدیان را محو و منقرض سازند؛ چرا که در هنگام تنگی، از جانب ارمزد که خدای آسمان است، به ایزدان که فرزندان اویند، یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد. آن گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست. در کتاب زند مزبور نیز گوید: و چنانچه آذر هوشنگ خبر داده، بعد از او سه پیغمبر نامدار و بزرگوار صاحب کتاب جدید و شریعت تازه خواهند آمد.

نخستین ایشان موسوم است به «اوخشیاترتا» «اشیدرما» و به زعم ما این همان موسی است و دومین موسوم است به «اوخشیات نماه» «اشید ربوتی» که مسیح موعود باشد و آخرین ایشان، دو نام دارد «ساسیات سئوشان و ساسپوس» و زردشت او را بسیار می‌ستاید و می‌گوید: او سلامتی دنیا را تکمیل می‌سازد و شرف سیف و ضرب قطع را حائز بود و نور قاهر الهی از جبین او و یارانش ظاهر است و جهان را از فساد و تباهی خلاص می‌کند.

بعد از آن، دنیا را زنده جاوید می‌سازد و ترقی ابدی می‌بخشد، تا هر چیز مالک خود بشود. آن گاه ظلمت از پیش نور زائل می‌گردد و مرگ از میان برمی‌خیزد و خوبی‌ها، بدیها را باقی نمی‌گذارند.

«اکامانا» در پیش و «هومانا» بدون تأثیر می‌ماند و راست، دروغ را محو می‌سازد و قروانات خرداد و امرتات مرداد گرسنگی و تشنگی شدید را

بر طرف می سازد و اهریمن به پادشاهی اورمزد اعتراف می کند؛ اما در این گیر و دار، دائماً دیوان بر مردم هجوم می آورند و ایزدان از ایشان مدافعه می نمایند در بشارت الظهور بعد از نقل این عبارت فرموده.

«مؤلف گوید: از عبارات مزبور مستفاد می شود که در کتاب زند خبر ظهور چهار فرد بزرگ آمده که سه نفر ایشان، صاحب کتاب و شریعت تازه می باشند و این که صاحب تاریخ گفته: خبر از ظهور سه پیغمبر نامدار داده و آخرین را صاحب دو نام دانسته، اشتباه کرده است.

آنچه را که زردشت در ظهور چهارمین گفته و بسیار ستایش نموده، بر هیچ ظهوری منطبق نمی گردد مگر بر ظهور موفور السرور حضرت مهدی موعود - ارواحنا فداء - زیرا آنچه را که صاحب کتاب زند درباره آخرین ظهور گفته و مطالبی که از تکمیل دنیا و حائز بودن شرف سیف و ضرب قطعی و خلاص کردن آفرینش از فساد و تباهی و زندگی جاوید بخشیدن به دنیا و ترقی ابدی بخشیدن و زوال ظلمت از پیش نور و برطرف شدن دروغ و از میان برخاستن مرگ به میان آورده، بر طبق آنچه در شریعت اسلام به نحو اتم و اوفی بیان شده، از خصائص ظهور حضرت مهدی موعود (عج) می باشد که بر حسب اخبار کثیره، آن حضرت را از آن جهت قائم نامند که قیام به سیف می نماید و به موجب آثار متواتره «یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» توده خاک را از ظلمت ظلم و جور پاک نموده و به نور عدل و داد روشن و تابناک می نماید و به مفاد کریمه «اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها»^(۱) صفحه عالم را از آلیش کفر و شرک و نفاق می پردازد و به حیات ابدی ایمان و

عرفان و توحید و وفاق، زنده و جاوید می‌سازد.

در زمان آن ظهور اعظم، اخلاق ردیه و بزهکاری، از میان مردم زائل شده و ملکات حسنه و نیکویی و پارسایی برای عامه خلق حاصل می‌گردد و جنود عقل بر اهریمن جهل غالب می‌گردد. پس عالم کیهان، به سعادت خود نائل شده و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.

از آنجا که بر هر خردمندی ظاهر است که چنین شخصی تا این تاریخ که یک هزار و سیصد و پنج سال از هجرت حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله گذشته، ظهور ننموده و هر کس دعوی کرده و خود را مهدی موعود نامیده، جز از در کذب و افترا نبوده است؛ زیرا یکی از آن آثار تاکنون در عالم ظاهر نشده است.

پس آن موعود، کسی نیست مگر حضرت حجة بن الحسن علیه السلام که شیعه اثنی عشری همواره ظهورش را از پرده غیب منتظر و طلوعش را از افق لاریب مترقبند.

رفره: ۹

در بشارات ظهور حضرت بقیه الله صلی الله علیه و آله در کتاب جاماسب، که محدث بارع میرزا محمد اخباری، در کتاب تحفة، در اثبات مدعی گفته: دو مین شهادت جاماسب در کتابش که پیش از حضرت مسیح و خاتم صلی الله علیه و آله، از طوفان نوح تا طوفان آینده همه را به ضوابط نجومی بیان نموده و تمامی اخبار او بر طبق اخبار اتفاق افتاده و به بودن ذریه حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله از نسل دختر او و شهادت امام حسین علیه السلام و ظهور دولت صاحب الامر علیه السلام بعد از غیبت و خروج دجال تصریح نموده است و ذکر عبادات ایشان در اذهان معاصرین از تاب الغاز است. به همین دلیل، به نقل صاحب ترجمه اکتفا نموده و در تذکره

الائمه، بعد از ذکر کتب بسیاری از طایفه مجوس می گوید: این کتابها به اقوال مختلف و زبانی مشکل، احوال آن حضرت را بیان نموده اند که ظهور خواهد کرد و جاماسب حکیم، به این امر تصریح نموده و در فرهنگ الملوک که آن را اسرار العجم می گویند و از کتاب های مخفی مجوس است و آن را به منزله الیا که صحف باشد، می دانند.

و به اصطلاح گبران، جاماسب نامه می گویند و احکام زیج و حوادث گذشته و آینده در آن ثبت شده و این کتاب را وزیر جلیل القدر کرمان برای حقیر فرستاده بود، نه جزء بود که پیوست نوشته بودند و اکثر خطوط آن، به خط یونانی و خط معقلی و قلم داوودی و بعضی از آن به خط فارسی شبیه بود و بعضی از منتسخ آن مندرس بود و تا به حال نشنیده ام که کسی از عرب و عجم این کتاب را دیده و یا حتی نامی از آن شنیده باشد. به هر حال جاماسب در آن کتاب از زبان زردشت در فصل کاهنباد و کاهنباران نیز نقل می کند و این هر دو به کاف فارسی است و در اصطلاح ایشان، کاهنباران شش روز باشد که خداوند عالم را در آن آفرید و هر روز را گاه می گویند و گاه کاهنبار اول میدریوریدم نام دارد و آن خود روزی باشد که روز پانزدهم اردیبهشتماه قدیم است و گفته می شود که یزدان از این روز تا چهل روز آفرینش آسمانها را به اتمام رسانید و گاه کاهنبار دوم، میدیوشم نام دارد و آن روزی است که یازدهم تیرماه قدیم است و گفته می شود که یزدان از این روز تا شصت روز، آفرینش آب را تمام کرده و گاه کاهنبار سوم، سیسهیم نام دارد و این هشتاد روز است که بیست و سوم شهر یورماه قدیم باشد و گفته می شود که یزدان از این روز تا هفتاد و پنج روز، آفرینش زمین را به اتمام رسانید و گاه کاهنبار چهارم، ایاسرم نام دارد و آن

هشتاد روز است که بیست و ششم مهر ماه قدیم باشد و گفته می شود که یزدان در این روز، آفرینش نباتات و ریشه ها را تمام کرده و گاه کاهنبار پنجم، (سیدی نادیم) نام دارد و آن اوّل مهر روز است که شانزدهم بهمن ماه قدیم باشد و گفته می شود که یزدان از این روز تا هشتاد روز، حیوانات را بیافرید که دویست و هشتاد و دو نوعند، صد و هشتاد نوع درنده و چرنده و صد و دو نوع پرنده و گاه کاهنبار ششم، هیمندیم نام دارد و آن اهنود روز است که اوّل خمرسه مسترقه قدیم باشد و گفته می شود که از این روز تا هفتاد و پنج روز، خلقت و پدیداری حضرت آدم که به زعم ایشان کیومرث است، به اتمام رسید و در آخرین احوالات ملوک و انبیاء را می گویند که چند نفرند؟ و در چه زمان به هم می رسند؟ و دین ایشان چیست؟ و در کجا باشند؟ و با امت چگونه سر می کنند؟

تا این که به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله می رسد و می گوید: این پیغمبر عرب، آخرین پیغمبران باشد که در میان کوه های مکه پیدا شود و بر شتر سوار شود و قوم او شتر سواران خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد و از پشت سر مثل پیش رو بیند و دین او اشرف دین ها باشد و کتاب او هر کتاب آسمانی را باطل گرداند و دولت تازیک یعنی عجم را بر باد دهد و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند و آتشکده ها را خراب کند و روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان به او تمام گردد.

و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، به حکم یزدان کسی پادشاه شود که جانشین آخر آن پیغمبر باشد و در میان دنیا که مکه باشد، ظهور کند و دولت او به قیامت متصل شود و بعد از پادشاهی او، دنیا تمام

شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها برطرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند و او را بکشد و مسمدع و فرخ و جبابل و قنقد، رئیسان اهرمن، را بگیرد و می شناسند یعنی ملائکه بر او فرود آیند و خلائق را به یزدان خوانند و نام مذهب او برهان قاطع و مذهب حق هم باشد.

و بشر (میکائیل) و سروش (جبرئیل) و آسمان (عزرائیل) که در خدمت اویند و حاضر شوند و بهرام، فرشته موکل زمین و ازرد خمر، موکل بر گاوان و گوسفندان و امروز، فرشته روز اول هر ماه و آزوگشت، فرشته موکل بر آتش و روان بخش که روح القدس باشد، همگی بر او نازل شوند و گروه بسیاری از خوبان و پیغمبران را زنده گردانند؛

مانند: (ملکان) پدر خضر و (هراس) پدر الیاس و (فقوماس) پدر (ارسطاطالیس) و (آصف بن برخیا) که وزیر جمشاسب است.

یعنی: سلیمان و ارسطو و ماقدونی و سام بن نوح و شمسون و سولان و شاوول و شموئیل و میخا و یخرقل و سیسا و شعیا و حی و لؤلؤ و حقوق و رخوبا که پیغمبران بنی اسرائیل هستند.

و غابر بن شالخ زنده شود و سیمرغ از کوه قاف به نزد او حاضر شود و سیمرغ عنقای مغرب است که به دعای حنظل بن صفوان غایب شد و از بدان گیتی و کافران کسانی را زنده گردانند؛

مثل: سورنورس که نمرود است و او را بسوزانند، بایرع و فرخ که قارون و هامان باشند و هامان، وزیر فرعون را زنده گردانند و او را زنده بر دار زند و ضحاک علوانی را از چاه دماوند به در آورد و او را دیوان مظالم بکند و

بخت النصر را و ژبخت بیت المقدس را خراب کرد، بسوزاند و شمامو را که دین پهلوی را بر هم زد و آتش را شریک خالق گرداند و گفت که آن برزخ میان خالق و خلق است، زنده کند و سدوم، قاضی شهر لوط و اسقف قاضی ترسایان را زنده کند.

و دو باغ اهرمن را که عمل وطی غلام را در میان قوم نوح احداث کرد، زنده گرداند و زردان را که از کابر فرسن است و اعتقاد به این که یزدان اشخاص بسیاری از روحانیون دارد را احداث نمود، زنده گرداند.

و از حش مؤبد را که عناصر اربعه را خالق می داند، زنده گرداند و نامی را که ستاره پرستی را وضع کرد، زنده گرداند و میلان را که اصل وجود را سه عنصر نور و ظلمت و معدن جامع که سبب امتزاج و اختلال است می داند، زنده گرداند و کیوان به کاف فارسی را که اصل وجود را سه عنصر آب و آتش و خاک می داند و هر سه را قدیم می داند، زنده کند و همه ایشان را بسوزاند.

و دیگر از پادشاهان اقوام خود جمعی را زنده گرداند و بکشد؛ چرا که در دین خدا فتنه ها کرده اند و خوبانی را کشته اند و در آن کتاب بعد این عبارت می گوید.

مؤلف گوید: مراد از این پادشاهانی که جاماسب گفته است، بنی امیه و بنی عباس و سلاطین جور مسلمانانند که باعث فتنه در دین و قتل نیکان که امامان و شیعیان آنها هستند، شده اند.

و دیگر این که: « زنده کند رستم زال را » و « در خدمت او باشد » و « کیخسرو را زنده کند » و « دیوان همه از او اطاعت کنند » و « همه را بکشد و بسوزاند » و « به باد امر کند تا خاکستر ایشان را به دریای محیط ریزد » و

«همه تابعانِ اهرمن و تباہکاران را بکشد».

نام آن پادشاه، بهرام، از خورشید جهان که دختر سین (نام مبارک محمد) بزبان پهلوی باشد.

ظهور او در آخر دنیا باشد و عمر هفت کرکس کند.

هنگامی که خروج کند، عمر او سی قرن شده باشد.

خروج او در زمانی است که:

تازیان بر فارسیان غالب شوند و شهرهای ایشان، به دست سلطان تازی خراب شود.

پس او خروج کند و جنگ کند و دود یعنی: دجال را که کوری خرسوار و مدعی خدایی است، بکشد و از گوشه دنیا که گنگ و زواچین باشد تا وژبخت که بیت المقدس است، همه را بگیرد و گشتاسب و لهراسب را زنده کند و به دار بزند و با او صاحب صبائی همراه خواهد بود و او عیسی علیه السلام باشد.

و اسکندریه و شهرهای عمان را که بحرین و هرنور و نعمان و مسقط است و جزایر پرتکال و بسیاسه و غیره را بگیرد و اسکندر بن دارا با او باشد و او را به فرنگ بفرستد و رستم را به مصر بفرستد.

و سید بزرگی که پدر آن پادشاه باشد، برود و قسطنطنیه را بگیرد و علمهای ایمان و مسلمانی را در آنجا بر پا کند و عصای سرخ شبانان باهودار که موسی باشد، با اوست و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد و سلیمان نیز پیغمبر است. از اسرائیلیان گرفته تا جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او هستند و او، ایزد کتب یعنی خداپرست و اتابک بزرگ یعنی صاحب جبروت و بزرگی مثل جمشاسب می باشد و او موسوم است به

کیاوند

یعنی: پادشاه بزرگ کیان یعنی بزرگ جبّار و شیرویه یعنی شکوهمند که دیو دین که شیطان است، از او بگریزد و کیهان خدیو است، یعنی پادشاه دنیا و شهت شاه است، یعنی برتر از همه پادشاهان و او فرزند «دختر سین» است و به مدت پانصد قرن، خود و یارانش پادشاهی کنند و تا مقدونیه که دارالمک فیلقوس است، برود و در ساحل بحر اقیانوس، خیمه زند و آنجا آخر زمین دنیا است و همه جهان را یک دین کند و کیش گبری و زردشتی نماند و پیغمبران خدا و امشاسندان و موبدان و حکیمان و پریزادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادهای مردان سفیدروی در خدمت او باشند و از مغرب برگردد و داخل ظلمات شود و جزیره نسناس را بگیرد و اسرافیل صاحب بوق نزد او آید.

این بود آنچه که از کتاب جاماسب نامه در این خصوص به دست آمد و تئمه کتاب نیست و در اوراق دیگر احوالات ملوک اسلامیان از ترکان و عجمان و عباسیان و وقایع هر سال از تغییرات و تبدل پادشاهان و انقراض زمان ایشان وجود دارد که اظهار آن خارج از مقام و آن به سبب کتمان است.

«انتباه فی رفع اشتباه»

بدانکه در تعیین صاحب تذکره الائمه اختلاف کرده اند.

محدث بحرانی در **لؤلؤء** که آن را از مؤلفات علامه مجلسی رحمته الله علیه شمرده است. میرزا عبدالله افندی شاگرد علامه مجلسی رحمته الله علیه آن را در کتب مجهوله درج داده و صاحب کتاب **روضات الجنات**، بعد از نفی آن از علامه مجلسی رحمته الله علیه گفته: چنین می شود گفت که: از مؤلفات ملا محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی که معاصر

بوده و در نام خود و پدرش با مجلسی مشترک است، باشد.
پس هر کس به زبان مجلسی آشنا باشد، می داند که این کتاب از مؤلفات آن
جناب نیست. گو سلیمانی که داند لحن طبر.

«انتهی لمؤلفت الخاطی کتبه بیده الفانیه و السلام»

«پایان جلد اوّل»

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

امید است که!

این شب پره‌های کور و خفاشان بی نور، یعنی: انبیاء کذبه و مسیحان دورغگو، بیشتر و بیشتر بازیگر میدان شوند تا کلمات مظاهر الهیه راست بسایند و آن مهر درخشنده و خورشید تابنده، زودتر از وراء سترات غیب، جمال دل آرای بنماید و ابواب فرج و شادی بر چهره افسرده جهان و جهانیان بگشاید.

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر
بار دیگر روزگار چون شکر آید

فهرست مطالب

- مقدمه مؤلف: ۹
- «عبقریه اوّل»
- در بشارت حق تعالی به ظهور حضرت ولی عصر (عج) در قرآن مجید!
- که شامل بیست رفره است ۱۴
- «عبقریه دوّم»
- در بشارت حق تعالی به ظهور حضرت ولی عصر (عج)
- در اخبار معراجیه شامل هفده رفره ۳۵
- «عبقریه سوّم»
- بشارتهای خدای تعالی به ظهور، حضرت بقیّة الله (عج)
- در لوح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و صحیفه بیضاء در شش رفره ۶۲
- «عبقریه چهارم»
- در بشارتهای خداوند عزّوجلّ! به ظهور منجی عالم امام مهدی (عج)
- در صحیفه بیضاء
- صحائف مختومه!
- در روز عاشورا!
- بشارت جبرئیل امین علیه السلام به ظهور امام مهدی (عج) در ده رفره ۷۳
- «عبقریه پنجم»
- بشارتهای ظهور حضرت بقیّة الله (عج)
- در صحف الهیه و کتابهای انبیاء الهی علیهم السلام که در سه رفره ۸۷

« عبقریه ششم »

بشارتهای ظهور! حضرت بقیة الله (عج)

در کتاب مقدس تورات در پنج رفره..... ۹۷

« عبقریه هفتم »

بشارتهای ظهور! حضرت بقیة الله (عج)

در کتب انبیاء علیهم السلام بعد از حضرت موسی علیه السلام تا زمان بعثت حضرت

عیسی علیه السلام در بیست و سه رفره..... ۱۱۳

« عبقریه هشتم »

بشارت ظهور! حضرت بقیة الله (عج)

در انجیل های اربعه که در آن جواب امام حسن علیه السلام به تفصیل ذکر شده.

در هفت رفره و هفت اشاره..... ۱۶۷

« عبقریه نهم »

بشارتهای داده شده! در کتب آسمانی، بعد از حضرت عیسی علیه السلام

که نصاری قائل به نبوت صاحبان آنها می باشند!

شامل چهار رفره و چند فقره می باشد..... ۱۹۳

« عبقریه دهم »

بشارتهای داده شده! در ظهور امام مهدی علیه السلام

کتب و صحف اشخاصی که در نبوت آنان اختلاف است

در چند رفره..... ۲۳۲

آثار به چاپ رسیده از نگارنده:

- ۱- شگفتی‌های آفرینش یا توحید مفضل، ترجمه: قطع رقعی
- ۲- سوگنامه حضرت سیدالشهدا علیه السلام رقعی
- ۳- سوگنامه حضرت زهرا علیها السلام رقعی
- ۴- کرامات المعصومین علیهم السلام رقعی
- ۵- عجب حکایتی رقعی
- ۶- مشکل گشا یا یس مغربی! نیم جیبی
- ۷- اتباط معنوی با امام زمان علیه السلام ادعیه و نمازها جیبی
- ۸- دارالسلام در احوالات امام عصر بازنویسی: وزیری
- ۹- دعای شریف صد صلوات نیم جیبی
- ۱۰- کلیات نماز حاجت جیبی
- ۱۱- شیعة النبی! در احوالات شیعیان در دنیا و آخرت رقعی
- ۱۲- همراه معنوی یا ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام جیبی
- ۱۳- داستان زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام رقعی
- ۱۴- بوسه بر ضریح یار داستان زندگانی امام هشتم علیه السلام جیبی
- ۱۵- عبقری حسان جلد اوّل در احوالات امام مهدی علیه السلام در ادیان الهی رقعی

آثار در دست چاپ!

۱- همراه معنوی یا ارتباط معنوی با ائمه اطهار (علیهم السلام)

۲- گلچین حسینی شامل نوحه و مرثی

۳- شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد (علیه السلام)

۴- ماه بنی هاشم، داستان زندگانی حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

۵- هدیه‌ای برای تو مادرم (برگزیده اشعار)

دوست عزیز: جهت تهیه کتب در خواستی، یا پیشنهاد و انتقاد

می‌توانید با شماره تلفن: ۰۲۵۱=۷۷۱۱۹۸۳

یا با آدرس مؤلف: قم ۵۵ متری عمار یاسر کوچه ۳۶ پلاک ۳۰ مکاتبه

نموده و از طریق پست، کتاب منتخب خود را دریافت کنید.

محل توزیع:

قم: پخش روح الله (علیه السلام) ۰۲۷۴ ۰۹۱۲۳۵۳

تهران: ۰۹۱۲۱۷۲۴۳۹۳.....

۰۲۱-۶۲۲۴۱۸۸

۰۶۸۱۸۸۴

از همین مؤلف:

بوسه بر ضریح یار

برگی از داستان زندگانی امام رضا (ع)

و

احمد بن موسی شاه چراغ (ع)

فاطمه معصومه کریمه اهل بیت (ع)

« در قطع جیبی با ۳۲۰ صفحه »

مرکز پخش: روح الله ۲۷۴۰۲۳۵۳۰۹۱۲

تلفن: ۰۹۱۲۱۷۲۴۳۹۳

از همین مؤلف:

داستان زندگی چهارده معصوم علیهم السلام

برگی از داستان زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام

و

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

و

حضرت زینب علیها السلام

حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام

حضرت معصومه علیها السلام کریمه اهل بیت علیهم السلام

(در قطع جیبی با ۳۲۰ صفحه)

مرکز پخش: روح الله ۰۲۷۴ ۰۹۱۲۳۵۳

۰۹۱۲۱۷۲۴۳۹۳